



خراسان

مجله مطالعات زبان و ادبیات

ویژه

سیدال

۲۴-۲۵

سال پنجم - شماره چهارم و پنجم

میزان - جدی ۱۳۶۴

هیات تحریر :

سلیمان لایق

سر محقق دکتور جاوید

مایل هروی

محقق حسین فرمند

حسین نایل

محقق پروین سینا

عبدالرحمن بلوچ

فهرست مطالب

صفحه	نویسنده	عنوان
۱	مدیر مسئول	در باره این ویژه نامه
۵		بخش گزارش وپیا مهسا
۲۹	پروفیسور نورا احسن انصاری	بیدل و هند شناسی
	پو هاند دکتور جلال الدین صدیقی	باز تاب وقایع تاریخی ...
۶۰	پروفیسور دکتور مختاروف	آموختن ایجادیات بیدل
۶۵	مایل هروی	رقعات بیدل
۸۳	اکادمیسن ابراهیم مومن اوف	تأثیر بیدل بر ادبیات از بیک
۹۰	پوهندوی حسین یمین	ویژه گیهای دستوری شعری بیدل
۱۰۹	عارف پژمان	تعبیرات و مصطلحات بیدل
۱۱۶	بای بیگ رحیمی	دیباچه کلیات بیدل
۱۲۳	محمد انور نیر	نسخه های خطی آثار بیدل
۱۳۶	ترجمه حلیم یارقین	نظر بیدل در مورد ماده ...
۱۴۶	عبدالقدیر مشتری	قدیمترین نسخه خطی محیط اعظم
۱۵۰	عزیز مہجور	اندیشه های اجتماعی بیدل
۱۵۶	پروین سینا	کتابشناسی بیدل
۱۸۱		بخش سروده ها
۲۱۶		قطعه نامه سیمینار



میزان

مجله دوماهه

مطالعات زبان و ادبیات

میزان - جدی ۱۳۶۴

شماره چارم و پنجم، سال پنجم

در بارهٔ این ویژه نامه

گسترهٔ ادب دری را در می‌نوردیم، ابرشاعرانی رامینگریم که هریکی چون کوه استوارند، فرهیخته‌گانی را می‌یابیم که نگاه در پیمودن چکاد های اندیشهٔ شان به ناتوانی اندر میشود، بی‌همتایانی را می‌بینیم که بسان کپکشانهای نور آگینی، آسمان آبی و همیشه پدرام ادبیات مارا آذین بسته اند، و بیدلیکی از آنهاست. آن شاعری که از نخستین سرایش خویش تا امروز جایی در دل مردمان خاورزمین داشته است و همه‌گان اورا به گونهٔ بی گرامی داشته اند. کسانی بروالایی خردش ارج نهاده اند و گروهی به امواج خروشندهٔ دریای عرفان اودلبسته اند، دسته‌یی به آرایه های شعرش فرویده گشته اند و دیگرانی به گونه های دیگر اورا شاعر خواستنی و سرودپرداز یک سر و گردن از همگانش بلندتر دانسته اند و به حقی که چنین است *

در بارهٔ بیدل، سرایشگر نستوه و جاودانیاد، تاکنون هزارمن دفتر نبشته شده است و نویسنده‌گان بسیاری در پهنه‌سختان‌گیریاش، سمند تیزتک کار های پژوهشی شان راچولان داده‌اند و یافته های گرانسنگی‌را، به هواخواهانش، به ارمغان آورده اند، مگر تاهستیم، در بارهٔ ابعاد گوناگون آفریده‌های او، میشود سخنانی گفت - سخنانی که ناگفته مانده اند و تازه مینمایند .

چنین دریافت راستینی انستیتوت زبان‌و ادب دری را واداشت که زمینه نشست پژوهشیی را فراهم آورد، تا باشد که باز هم گفته‌های تازه‌یی دربارهٔ زنده‌گی، اندیشه ها و پرداخته های بیدل به‌زبان‌آید و آنچه درگردوغبار فراموشی فروخته است، باری صیقل داده شود، تا به نادرست اندیشیها دیگر بجالی داده نشود و تادر شناخت درست و راست سیمای پرفروغ او، باردیگرتگرشهای پیشمندانه یی به فرجام آید .

سیهینار بین المللی سیصدو چهلین سال‌تولد بیدل به حساب خورشیدی، با خوانش نوشته های تحقیقی و بحث و فحوصهای دانشی‌مردان کشورما و کشور های دیگر، این امیدواری راریشه دارتر ساخت که هستندکسانی که نبض آفریده های ناب بیدل، زیردستهای فکر شان، پویایی دارد و هستندکسانی که در شناخت بیدل و فرآورده ها یش راه صواب رامی پیمایند و واقعبینانه، او را شایسته و بایسته گرا میداشت فراوان میدانند .

درین سیهینار، پس از گشایش و خوانش پیامهایی ازسوی مؤسسه های فرهنگی‌میهن، در چند نشست، مقاله های پژوهشیی دربارهٔ بیدل و آفریده هایش و شعر هایی درستایش او و به استقبال پرداخته هایش به زبانهای:ری، پشتو و زبانهای دیگرملی خوانده شد. دانشیان اشتراك کننده درین احتفال، فیصله نمودند که انستیتوت دری مرکز زبانها و ابیات اکادمی علوم ج ۱۰، زمینه‌چاپ و نشر مقاله ها، اشعار و گزارش کار سیهینار را فراهم آورد. مرکز زبانها و ابیات، چاپ مقاله ها و اشعار پشتو را به مجلهٔ کابل و بخش دری آنها را به مجلهٔ خراسان محول نمود. ما هم برای اینکه کاری درین بزرگداشت باشکوه انجام داده باشیم، ویژه‌نامه‌یی را که فرادیده‌گان تان هست، به شما گرامی خواهنده‌گان بیدل بزرگوار، پیشکش‌میداریم

در باره نوشته ها و سروده های این ویژه نامه سخنانی هست که باید به بیان

آیند :

- نخست اینکه، از جمله مقاله های پذیرفته شده از سوی کمیسیون پذیرش مقالات ، از چاپ آنهايي که باری در نشریه های دیگر، انعکاس یافته اند، صرف نظر نمودیم .
- دودیکر، چون کمیسیون بررسی مقالات سیمینار، نوشته هارا ارزیابی نموده اند، اداره مجله در ویرایش آنها، هیچگونه دستي نیازیده است .
- سه دیگر، مقاله ها و اشعاری در این مجموعه آمده اند که درخور تأمل میباشد .
- باردک این مسأله، چون خواستیم آنچه درین احتفال بود به همان آب و تاب و باهمه فراز و فرودهایش ، بازتابی بیابند، بدون هر گونه دخل و تصرفی، آنها را چاپ و نشر نمودیم .
- چهارمین گپ و گفتنی ما این است که تدویر سیمینار بیدل زمان اندکی را در بر گرفت . چون مجال و فرصت کافی در اختیار پژوهنده گان قرار نداشت، خواهی نخواهی که میبایست سیمیناری، چشم کشوده اند . البته به زبان آوردن این سخنان هیچگاهی بدین معنی نیست که در سیمینار بیدل نوشته های سخت تحقیقی و تازه خواننده نشده باشد و یا از اوج خبری نبوده باشد . درین ویژه نامه مقاله ها یی هست که خواننده را به گستره های نوینی درباره بیدل و سروده های او آشنا میسازد و شعر هایی هست که باگمال توانمندی و ارادتمندی هستی یافته اند و

آرزوی ما این است که ویژه نامه بیدل بتواند از هزاران هزارگره و از هزاران هزار پرسشی که اندر دل و دماغ گرویده گان بیدل روییده، چند تایی را بکشاید و به چند تایی پاسخهایی ارائه دارد، و این باور رادر ذهنها بر ویاند که در سروده ها و پرداخته های بیدل چیز های فراوانی هست که بدرد خوردنی و ماندگار اند، و این پرسش را اندر دل سرایشگران ما نیرومندتر سازد که چه بنیادهایی شعر بیدل رادر اوج توانمندی جای داده است و او را جاودانه ساخته است و با یافتن پاسخی، به تعالی کلام شاعرانه، به سیما نگاریمهای هنرمندانه و به بیان داشت اندیشه های والای انسانی ارجی بگذارند

تابتوانند سخنپرداز زمانه ها گردند و با ((پراگندن تخم سخن))، تاز بادوباران و ابروخورشید نام و نشانی هست، بر سکوی افتخار باشایسته‌گی تمام، تکیه بزنند .
(مدیر مسؤول)

غزل

خط جبین ماست هم‌آغوش نقش پا	دارد هجوم سجده ما جوش نقش پا
راه عدم به سعی نفس قطع میکنیم	افکنده‌ایم بار خود از دوش نقش پا
چون جاده تابه راه رضا سر نهاده ایم	موج‌گل است برسرما جوش نقش پا
سامان عیش ما نشود کم ز بعد مرگ	تامشت خاک ماست قدح نوش نقش پا
ماییم و آرزوی جبین سایه دری	افسر چه می‌کند دسر مدهوش نقش پا
هر سرکه پخت دیگ خیال رعوتی	پوشیدش آسمان ته سرپوش نقش پا
مستانه می‌گرامی و ترسم که در رخت	با رنگ چهره ام بپرد هوش نقش پا
در هر قدم ز شوق خرام تو میکشد	خمیازه فغان لب خاموش نقش پا
ماه خرام می‌چکد از پای نازکت	رنگ حنا به گرمی آغوش نقش پا
رنگ بنایم از خط تسلیم ریختند	یک جبهه سجده است برودوش نقش پا

بیدل ز جو ش آبله ام در ره طلب

گوهر فروش شد جوصدغوش نقش پا

ACKU

گزارش و پیامها

گزارش کارهای سمینار

بزرگداشت از سه صد و چهلیمین سال تولد ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل به حساب خورشیدی - نمود و مؤید دیگری از مثنوی اصولی ح ۱۰۰۰ خ ۱۰ و دولت ج ۱۰۰۰ است مبنی بر رشد، انکشاف و توجه ژرف به زبانها و ادبیات همه ملیت های برادری برابر ساکن کشور عزیزمان افغانستان •

اکادمی علوم ج ۱۰۰۰ همواره و بباورمندی انقلابی - سیاست فرهنگی و مترقی حزب و دولت را گام به گام دنبال و پیگیری کرده است - چنانکه در پهلوی چاپ و نشر آثار پژوهشگران در زمینه های گونه گون دانش و ادب و به انجام آوردن بسی از پروژه های مفید و ممتنع و پژوهشی - تدویر سمینار های خوشحال خان خټک - ابن سینا - میافقیارالله جلال آبادی - حدود العالم - مختوم قلسی فراغی - انقلاب ثور و جریان ادبیات انقلابی - امیر گروه سوری - شیخ بستان بربخ - امیر علیشیر نوایی و کنفرانس علمی تیوریک به پیشواز بیستمین سالگرد تأسیس ح ۱۰۰۰ خ ۱۰ در برهه کوتاه زمانی گواهان راستین و شاهدان برحق این حقیقت اند •

سمینار کنونی یعنی بزرگداشت از شخصیت عالی و مقام والا و شایسته ابوالمعانی بیدل شاعر مردمگرا و انسان دوست و عارف نامی خاور زمین و آفرینشگر توانمند در گستره زبان و ادبیات دری - دوام و پیامد همان تلاشها و تپش های بارور و سودمند فرهنگی است که بر بنیاد پیشنهاد دیپارتمنت زبان و ادب دری مرکز زبانها و ادبیات اکادمی علوم

ج ۱۰۵۰. و منظوری مقامات محترم حزبی و دولتی برگزار میشود
 با آنکه برای بهم آوری امور مقدمه ما تسی و تنظیم کار های سیمینار - زمان کوتاهی
 در اختیار داشتیم - دلچسپی مقامات و پشتکار و علاقمندی گرداننده گان سیمینار که در
 ترکیب آن افزوده بر کارمندان اکادمی علوم نماینده گان ریاست محترم اتحادیه
 نویسندگان - وزارت محترم افوام و قبایل - کمیته محترم دولتی کلتور و ریاست محترم
 پوهنتون کابل نیز شامل بودند - سبب شد تا این کار به وجه احسن و زمان معین و مناسب
 به نور آید .

گرداننده گان سیمینار شامل کمیسیون و کمیته هایی اند با بفت و ترکیب زیرین :

۱- کمیسیون تدارک :

- محترم معاو نسر محقق دکتور پولاد به حیث رئیس .
 - محترم محقق حسین فرمند به حیث منشی .
 - محترم سرمحقق دکتور جاوید به حیث عضو .
 - محترم استاد مایل هروی به حیث عضو .
 - محترم پوهاند شهرستانی به حیث عضو .
 - محترم واصف باختری به حیث عضو .
 - محترم شیر رحمان به حیث عضو .
 - محترم عظیم لهر به حیث عضو .
 - محترم حسین نایل به حیث عضو .
 - محترم محقق ناصر رهیاب به حیث عضو .
 - محترم محقق پروین سینا به حیث عضو .
- ۲- کمیته پذیرش و ارزیابی آثار و مقالات:

- محترم پوهندوی دکتور اسدالله حبیب به حیث رئیس .
- محترم پوهاند رشاد به حیث عضو .
- محترم استاد مایل هروی به حیث عضو .
- محترم واصف باختری به حیث عضو .
- محترم حسین نایل به حیث عضو .

۳- کمیته تهیه و انسجام :

- محترم سرمحقق دکتور جاوید به حیث رئیس .
- محترم معاون سرمحقق دکتور واحدی به حیث عضو .
- محترم محقق دکتور افضلی به حیث عضو .
- محترم محقق نصرالله زرمتمی به حیث عضو .
- محترم محقق زلمی هیوادل به حیث عضو .
- محترم محقق پروین سینا به حیث عضو .
- محترم محقق نورالله ولسپال به حیث عضو .
- محترم معاون محقق شهزاده زیارن به حیث عضو .
- محترم محقق نورمحمد قرقین به حیث عضو .
- محترم علی احمدقانع به حیث عضو .
- محترم حاجی گل به حیث عضو .
- محترم شیرین گیرووال به حیث عضو .
- محترم اسدالله جیلانی به حیث عضو .

۴- کمیته چاپ و نشر .

- محترم محقق محمد ابراهیم عطایی به حیث رئیس .
- محترم محقق ناصر رهیاب به حیث عضو .
- محترم محقق زلمی هیوادل به حیث عضو .
- محترم معاون محقق نور محمد سپیسم به حیث عضو .
- محترم معاون محقق نصرالله ناصر به حیث عضو .
- محترم محقق سرور پاکفر به حیث عضو .

کمیسیون و کمیته های یاد شده در نشست های متناوب خویش فیصله ها و تصاویری به عمل آورند که براساس آن امور سیمینار شیرازه بندی یافت . یاد فشرده بی از این تصاویر و کارکرد ها میتواند بدینگونه باشد:

۱- (۲۶) عنوان مقاله پژوهشی علمی در زمینه های گونه گون شخصیت - آثار اندیشه و روزگار بیدل از دانشمندان و قلم به دستان علاقه مند و با ارادت به دست آورده شد . برخی از این نگاشته ها در نشست های علمی سیمینار اقبال خوانش می یابند و آنچه از

خوانش باز میماند پس از تایید کمیته مربوط در مجموعه بی امکان چاپ خواهند یافت .
 سرخط نگاشته های رسیده به دارالانشای سیمینار بانام نگارنده گان آنها بدینقرار
 است :

- آشنایی با بیدل - از محترم سر محقق دکتور جاوید .
- دبیدل پرافکارو اودده دعصرد چریانا تو اغیزی - از محترم محقق محمد ابراهیم عطایی .
- میراث فرهنگی بیدل در تاجکستان شوروی - از محترم احرار مختارووف عضو
 وابسته اکادمی علوم تاجکستان شوروی .
- بازتاب وقایع تاریخی در آثار بیدل - از محترم پوهاند جلال الدین صدیقی .
- برخی از اندیشه های اجتماعی و اخلاقی در آثار بیدل - از محترم عزیز مهجور .
- دابوالمعانی بیدل او میرزا حنان بارکزی دادب در دیاب دغوزی یوه کنه - از محترم
 خیرنمل ژواک .
- به پیشتو شاعری کی خوب ژبی شاعر ((بیدل)) - از محترم پوهنیار عبداللطیف
 بهاند .
- برخی از ویژه گیهای دستوری شعر بیدل - از محترم پوهندوی حسین یمین .
- تاثیر بیدل بر ادبیات ازبیک و تاجیک - از محترم پروفیسور ابراهیم مومن اوف -
 ترجمه محترم معاون محقق شفیقه یارقین .
- بیدل و هند شناسی - از محترم پروفیسور دکتور انصاری .
- به پیشتو شعر دهندی ادبی مکتب اغیزی - از محترم زرین انغور .
- پویشی در پیرامون رقصات بیدل - از محترم استاد مایل هروی .
- بیدل وغالب - از محترم پروفیسور دکتور اظهر دهلوی .
- نگاهی به طلسم حیرت بیدل - از محترم دکتور امیر محمد انیر .
- ویژه گیهای نثر بیدل - از محترم دکتور اسدالله حبیب .
- بیدل او ملا سعید - از محترم شاه محمود حصین .
- خاقانی و بیدل - از محترم رازق رویین .
- کتابشناسی بیدل - از محترم محقق پروین سینا .

- تعبیرات و ترکیبات در شعر بیدل - از محترم عارف یژمان .
- دیباچه کلیات یا مقدمه دیوان بیدل - از محترم بای بیگ رحیمی .
- مفهوم رنگ در غزلیات بیدل - از محترم نیلاب رحیمی .
- آفاق و انقاس در یک بیت 'بواله‌عانس' بیدل - از محترم رازق بهیر .
- عجز در اشعار بیدل - از محترم حیدری وجودی .
- نسخه های خطی آثار بیدل در آرشیف ملی ج ۱۰، ۱۱ - از محترم محمدانورنیر .
- ددري ژبی دلوی شاعر او ادیب میرزا عبدالقادر بیدل احوال - از محترم معاون سرمحقق عزیزالله امرخیل .

۲- همچنان (۲۴) پارچه شعر از (۲۰) شاعر کشو ربه زبانهای دری - پشتو و از یکی درباره بیدل، اندیشه ها و آفریده های او به دارالانشای سیمینار موا صلت ورزیده است . بادر نظر داشت فرصت دست داشته برخی از این پارچه هادر محفل مشاعره یی که به همین مناسبت دایر میگردد قرائت خواهد شد و متباقی با توجه به نظر کمیته مربوط - شامل مجموعه مقالات و اشعار رسیده اقبال چاپ خواهند یافت . آفرینشگرانی را که باگسیل داشتن آفریده های هنری شان درین تجلیل خجسته سهیم گرفته اند نام میبریم :

- محترم دستگیر پنجشیری .
- محترم بارق شفیعی .
- محترم مولوی قربت .
- محترم عبدالحمید اسپر مشهور به قندی آغا .
- محترم خیرتدوی عبدالله خدمتگار بختانی .
- محترم ضیا قاریزاده .
- محترم محمد امین متین .
- محترم دگروال خلیل الله رؤوفی .
- محترم کیوان رستاقی .
- محترم غلام فائق رؤوفی .
- محترم حیدری وجودی .
- محترم دکتور ابهر .

- محترم ناصر طهروی
- محترم قاری عظیمی
- محترم نصرالله حافظ
- محترم خیرنهل ژواک
- محترم فروزی پنجشیری
- محترم عبدالحسین توفیق
- محترم سیداحمد فراق
- محترم ذره عظیمی
- محترم ناصر نصیب
- محترم پورغنی
- محترم فقیر احمد عزیز
- محترم عزیز آسوده

۳- تجویز گرفته شد که هشت عنو ان کتاب زیرین به مناسبت این سیمینار از طریق مراجع مختلف همکار چاپ و نشر گردد.

الف) بیدل شاعر زمانه ها. نوشته محترم دکتور اسدالله حبیب •
 ب) احوال و آثار بیدل • تألیف دکتور نورالتسن انصاری به ترجمه محترم پوهاند میرحسین شاه •

کار چاپ دوائر یادشده از طریق فاکولتة ادبیات پوهنتون کابل به انجام رسیده که هر دو برای شاملان سیمینار توزیع خواهد شد •

ج) سه مقاله • مجموعه یی است شامل ناب ترین و برگزیده ترین نگاشته های چاپ شده در باره بیدل و آفریده های او که به پایمردی محترم محمد سرور پاکفر از لابلای نشرات پنجاه سال اخیر کشور جمع آوری شده است •

این مجموعه از طریق مجله ملیت های برادر وزارت محترم اقوام و قبایل به مطبعه گسیل گردیده و کار چاپ آن در جریان است •

د) منتخب الزمان - نگاشته مرحوم مولاناخسته • این اثر چندی پیش به گونه پراکنده در شماره های ژوندون وقت چاپ شده است • محترم نیلاب رحیمی به همکاری محترم شایسته این نوشته را توحید- تلوین وادیت نموده اند که به زودی از طریق مجله کتاب مربوط کدیتة محترم دولتی گنتور زینت چاپ خواهد یافت •

ه) رساله (بررسی غزلهای انوری) تألیف محترم عبدالرشید صمدی . این اثر تحت غور کمیته ارزیابی و پذیرش آثار سیمینار قرار دارد در صورت پذیرش از طریق مجله خراسان مربوط مرکز زبانها و ادبیات اکادمی علوم ج. ۱۰۵۰ امکان چاپ خواهد یافت .
و) شرح شماری از ابیات دشوار غزلهای بیدل . تألیف دکتر امیر محمد انیر . کارادیت این اثر به منظور هموار ساختن و یکدست ساختن زبان و بیان آن به محترم سر محقق دکتر جاوید سپرده شده است . پس از اكمال و کسب نظر موافق کمیته مربوط پذیرش آثار از طریق دبیرتمنت زبان و ادب در مرکز زبانها و ادبیات اکادمی علوم به چاپ و نشر آن اقدام خواهد شد .

ز) ((منتخب غزلیات بیدل)) قرار بود این مجموعه توسط دانشمند محترم واصف باختری تهیه و از طریق ریاست محترم اتحادیه نویسندگان ج. ۱۰۵۰ به چاپ سپرده شود که گویا تاکنون به اكمال نرسیده و امید است در آینده نزدیکی توفیق انجام و چاپ آن میسر آید .

ح) ((مجموعه مقالات سیمینار)) چاپ این مجموعه که در بردارنده شماری از مقاله ها و پارچه شعرهای رسیده به دارالانشای سیمینار خواهد بود پس از کسب نظر کمیته محترم ارزیابی و پذیرش آثار از طریق دبیرتمنت زبان و ادب در مرکز زبانها و ادبیات اکادمی علوم به انجام آورده میشود .

۴) دانشمندی از اتحاد جماهیر شوروی و کشور هند جهت اشتراك در سیمینار دعوت گردیده بودند خوشبختانه از اتحاد شوروی دانشمند محترم احرار مختاروف عضو وابسته اکادمی علوم تاجکستان و از کشور دوست جمهوری هند دانشمندان محترم م پروفیسور دکتر اظهر دهلوی و پروفیسور دکتر انصاری در سیمینار سهم گرفته محفل را شکوه و رنگینی بیشتر بخشیده اند .

۵) کمیته محترم دولتی کلتور به پیشنهاد کهسیون ندارک سیمینار همنوایی نموده نمایشگاهی از نسخ خطی آثار ابوالمعانی بیدل در آرشیف ملی ج. ۱۰۵۰ ترتیب داده است که شاملان سیمینار بعد از ظهر امروز آن دیدن خواهند فرمود .

۶) به ریاست های محترم کمیته دولتی آژانس باختر، کمیته دولتی رادیو تلویون و سینماتوگرافی و روزنامه حقیقت انقلاب نو رسماً آگاهی داده خواهش بعمل آورده ایم تا به این مناسبت خجسته در بخش و نشر اخبار مربوط به سیمینار و نیز تهیه و ترتیب برنامه های ویژه رادیوی و تلویزیونی اقدام فرمایند و ازین راه در برگزاری سیمینار سهم بگیرند .

۷) افزوده بر دانشمندان محترم خارجی شاملان کوهسیون و کمیته‌های مربوط سیمینار ودانشمندی پژوهنده گانی که پژوهش های علمی شان را میتوان روح سیمینار به شمار آورد ذوات محترم آتی نیز شامل اعضای سیمینار میباشند :

- محترم دستگیر پنجشیری
 محترم پوهنهل گلداد
 محترم سلمیهان لایق
 محترم عبدالله سپینگر
 محترم بازق شفیعوی
 محترم عبدالقادر آشنا
 محترم عبدالرشید وزیر
 محترم پوهنهل عبدالواسع قرار
 محترم فدامحمد لاروی
 محترم خان محمد وزیر
 محترم سالم روان فخری
 محترم دوکتور عبدالسمیع غفاری
 محترم دوکتور محمود حبیبی
 محترم معاون سرمحقق دکتور هلالی
 محترم پوهاند جلال
 محترم سرمحقق دوست شینواری
 محترم محقق میراحمد جوینده
 محترم پوهنوال دوکتور احمدلقانچم
 محترم عبدالله شادان
 محترم پوهاند میرحسین شاه
 محترم پوهاند همایون
 محترم پوهاند عبدالرحیم الهمام
 محترم پوهاند سید سعدالدین هاشمی

- محترم صابر مرزایف
محترم سرمحقق محمد صدیق روهی
محترم سرمحقق محمد اکبر معتمد
محترم سرمحقق دکتور آودین
محترم معاو ن سرمحقق دوکتور جلالی
محترم معاو ن سرمحقق دوکتور اکرم عثمان
محترم معاو ن سرمحقق عبدالواجد واجد
محترم خیر ندوی عبدالله خدمتگار
محترم یوسف کهزاد
محترم رهنورد زریاب
محترم رفعت حسینی
محترم آصف آهنگ
محترم رحیم مجید
محترم صالح پروتا
محترم معاو ن سرمحقق دوکتور سامیه عبادی
محترم ماه گل
محترم اناهیتا کاره ل
محترم شایسته
محترم محقق مسافر
محترم محقق محمد هاشم رحیمی
محترم محقق عبدالرحمان بلوچ
محترم معاو ن محقق عبدالله مہربان
محترم پوهنوال دوکتور بنووال
محترم پوهنوال دوکتور ابهر
محترم ضیاء قاریزاده
محترم مولوی قربت

بیانیه افتتاحتاحیه رئیس اکادمی علوم

ج . د . ا

به مناسبت سه صد و چهلمین سال تولد ابوالمعانی بیدل

اکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان امروز از زندگی و کار پر جلال میرزا عبدالقادر بیدل یکی از گویندگان زرنگ شعر و ادب دری تجلیل میکند که با زبان عرفان و نبوغش به باریکترین و حساسترین رشته های روان آدمی ره بازگرد و سنفونی پیچیده و مرموز نیاز ها، عصیانها و هوسهای گنگ او را از اعماق به سطح کشید به اوزبان داد و فریاد آموخت .

ما رشته سازیم مپرس از ادب ما صد نغمه سرودیم و نشد باز لب ما
بیتابی دل آتش سوهای که دارد ؟ تبخال بخرشید رساندست تب ما
ابرام تگ و تاز غباریم درین دشت چانیکه نداریم چه آید بلب ما ؟

رشته های سازیکه صد نغمه مینوازد امالب نمی کشاید . این چه غوغای بی غوغایی است و این چه توفان رنگ بیرنگی است . این چه صراحت مبهم است . این چه درون سوزی بی برون نهایی است . این را، این موسیقی سوزنده بی زبان هزار زبانرا فقط در بیدل در میر صاحب دلان و عرفان آیینان پاک نهاد میتوان احساس کرد به بیدلی آن دل داد و بسکوت آن غوغا کرد .

درک بیدل دشوار است او یکی از ارزشهای بی تکرار عرصه عرفانیست . او در عین روشنی مبهم است . در عین دلپذیری شلاق گونه است . فشرده و کوتاه است . نغز است . آموزش و آرمان گرانباز است . ازینرو افزاز اینهمه بتندی نمیتوان درگذشت . بلکه

با آنها باید زیست • در آنها اندیشید بر آنها باید مرور کرد • بدانها مانوس گشت • از ظاهر آسان نمای آنها عبور کرد و بعق باطن آنها راه یافت •

بیدل را باید در زمانش و همچنان در بیزمانیش یعنی در خیزش هایش که خواسته از قالب زمان برون رود مطالعه کرد •

اورا نمیتوان در قالب های متداول و قابل لمس تاریخ کشف کرد و در بعد های متعارف یک صوفی و شاعر ساده به بررسی درون هنگامه خیز و متلاطم او پرداخت •

در واقع پدید آمدن چنین قریحه های نادر و استعداد های بزرگ نتیجه قاطع شرایط محیط اجتماعی میباشد که انباشته از گوناگونی پندار ها ، کردارها و رنگارنگی جامعه ایست که علی الاجبار باید اشعه تمام باور ها و دیدها در آن باهم تقاطع کند و زمان تجربه را برای دیدهای ژرف فشرده و کوتاه سازد •

اسفا که خشونت جاهلانه و فقر کلتوری جامعه فیودالی افغانی در سده های اخیر در برابر چنین بیکره های بزرگ تاریخ که غبار قرنها و گذشت دورانها اثری بر آنها گذاشته نمیتواند بی پروایی اختیار گردند •

کجاست نتایج آن لافها و پررویی های علم دوستانه و وطنپرست مآبانه سلاطین و شهزاده گان غارتگر افغانستان که در بی فضیلتی دعوی فضیلت میکردند و در بی وطنی دعوی وطنپرستی •

خوشبختند آنانیکه دوران انقلاب را دریافتند • آنان مالک هستی مادی و معنوی وطن خود شدند • هموطن خود را بازخواه یافت و نوابغ علم و هنرچی در روزگار ما و چه در تاریخ جایگاه والای خود را بدست آورده و بدست خواهد آورد •

باور داریم که درباره جهان وسیع افاده های عرفانی و شاعرانه ، اشاره ها، کنایه ها و زبان خاص بیدل که در آن کلمات مرده جان می گیرند بعدها و جلوه های تازه می یابند تحقیقات وسیع صورت خواهد گرفت • کوهها و کتل ها زره ها و خورشید ها قطره ها و دریای اندیشه این نایفه بزرگ و تمام آنانیکه مردم ما و بشریت را ترجمانی کرده اند بررسی های وسیع خواهد دید • صد ها کتاب، رساله و تحقیقات علمی روی آن صورت خواهد گرفت •

بیدل از آن کسانیست که نیمه میرد • او در گفتار ها و اندیشه های انسانی و هنر بزرگش زنده خواهد ماند • وطن زنده و مردم زنده افغانستان او را تا آنسوی تاریخ در قلب ها، عواطف و هستی جمعی معنوی خود با خود خواهند برد •

اکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان بشا بر درک عمیق از شخصیت بلندپایه ادبی، عرفانی و انسانی ابوالمعانی بیدل و بادرک وظیفه سترگ ملی گماشتار دارد که، بنا بر اساس ازمشی بشر خواهانه و وطنپرستانه حزب دموکراتیک خلق افغانستان با الهام از روحیه پروگرام مترقی دولت انقلابی سه صد و چهل و هفتمین سال تولد ابوالمعانی بیدل این شاعر بلندپایه، عارف و متفکر نابغه رادر شهر گابل قلب کشور خود تجلیل میکند.

تسریع رشد معنوی مردم و تأمین امکانات ترقی فرهنگ و علوم در کشور یکی از مهمترین وظایف حزب ما بشمار میرود بر مبنای تحولاتیکه تا اکنون انجام یافته است سطح آگاهی زحمتمندان ارتقا یافته و وحدت و وطنپرستانه آن هاروز تار و زخمی می یابد.

یکی از مهمترین وظایف انقلاب تربیت و روشنفکران با روحیه عشق بوطن و وحدت ملی و وطنپرستانه و وفاداری باندیشه های پیشرو است.

حزب و دولت انقلابی ما فعالیت شخصیت هادر عرصه ادبیات و هنر و دستیابی بفضایل بزرگ انسانی اهمیت فراوانی قایل بوده و همواره بطور پیگیر و بلا انحراف سعی نموده تا فعالیت آنها که برای نسل های امروز و فردای کشور دارای اهمیت سترگ است، بهبود یابد.

امپریالیزم و بخصوص امپریالیزم ایالات متحده امریکا بدستکاری متحرفین چینی و مرتجعین منطقه بخاطر مقاصد آزمندانه و اهداف ضد بشری میخواهند در برابر تطبیق ارمان های انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مانع ایجاد کنند و گویا رشد علوم و مدنیت را نیز به نفع سیستم منحوس استثمارگری خود در انحصار بگیرند.

دشمنان انقلاب میکوشند در جبهه ایدئولوژی از طریق فرار دادن مغز ها و استخدام کردن شاعران و هنرمندان و سیاستمداران دربار ساقط شده سلطنت فیودالی و از طریق تذبدها و اشکریزی های مکارانه و ابراز دریغ ها و افسوس ها در مواضع انقلاب بتازند.

انقلاب افغانستان قادر است از خود دفاع کند و ثابت سازد که این فیودالان و درباریان شکم پرست بودند که بامشی ضد انسانی و چپاولگرانه خود هستی معنوی کشور ما را بباد دادند. شاعران و سخنوران بزرگ رازبان بریدند و سرزدند شهکار های قلمی و آثار نفیسه تاریخی را بطریقه چپاولگران بربری بر آقاییان استعمارگر و امپریالیست خود فروختند. و خود با آن پول های کثیفیکه در بهای وطن گرفتند به کثافتخانه های دلان امپریالیست خود پناه بردند.

لیکن حزب مابرووی زمین داغ و انقلابی ایگه بوی خون مادر میدهد باکمال استواری به پیکار ایجاد جامعه نوین رستگار و سر بلند ادامه میدهد . حزب بصراحت و بدون ابهام درباره وظایف و مواضع روشنفکران در برنامه عمل خود تصریح کرد :

((روشنفکران در حیات جامعه ما و رشد جنبش انقلابی آن دارای نقش مهم و پرمسئولیت میباشند . روشنفکران و منجمله روشنفکران نظامی در صفوف مقدم مبارزان راه نوسازی وطن قرار داشته و فارنده امروز بخش قابل ملاحظه روشنفکران وطن مادر موضع اندیشه های پیشرو عصر ما قرار دارنده . این بخش روشنفکران در راه منافع واراده زحمتکشان رزمنده ، به امر ارتقای سطح آگاهی سیاسی و فرهنگی آنان کمک مینمایند . بخش دیگر روشنفکران که نخواستند و نتوانستند با طبقات استثمارگر قطع رابطه نمایند و در راه مبارزه علیه انقلاب مردم قرار گرفتند خود را به جدایی از مردم و اتحاد با ارتجاع و امپریالیزم و بالتیجه به شکست سیاسی و معنوی محکوم ساختند .

در آینده بر پایه مساعی هدفمند حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ، اهمیت و نقش روشنفکران انقلابی افزایش خواهد یافت و در نتیجه پیوستن بهترین نمایندگان زحمتکشان به بیش از همه کارگران ، دهقانان و سربازان به صفوف آنان به نیروی بازم با اهمیت تر اجتماعی مبدل خواهند شد .

نیازمند یهای عینی تحقق انقلاب فرهنگی در کشور ما و آمادگی برای اجرای ترقی همه جانبه تخنیکی ، علمی و فرهنگی ارتقای بیشتر نقش و اهمیت روشنفکران را بر مبنای نزدیکی و اتحاد هرچه فشرده تر آنان به حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و افزایش سهم آنان در تکامل آنی اقتصادی ، فرهنگی و معنوی کشور را ایجاد میکند .

حزب ما مطمئن است که بخش پیشرو روشنفکران افغانستان همیشه به شایسته ترین سنن انقلابی و وطنپرستانه و فادار بوده با استواری و سر بلندی به ارمانهای عالی انقلاب نور خدمت نموده و سهم شایسته یی را در امر پیروزی اهداف انقلاب ادا خواهند

اما آنچه به مضمون مشخص این سیمینار یعنی آثار و افکار میرزا عبدالقادر بیدل تعلق دارد، از جانب دانشمندان افغانی و دانشمندان محترم مهمان مورد بحث و فحص قرار میگیرد و من بنمایندگی از محققان و پژوهشگران اکادمی علوم با این یادکرد های مختصر سیمینار بزرگ داشت این عارف به یقین رسیده را افتتاح میکنم و برخود واجب میدانم از دانشمندان محترم کشور های برادر و دوست که دعوت ما را پذیرفته و رنج سفر را برخود هموار کرده اند و بمحفل ما رونق و صفا بخشیده اند از صمیم قلب تشکر کنم .

آرزو مندم اقامت کوتاه شان در کشور به پا خاسته ها مقرون به صحت و مسرت شان باشد .

از دانشمندان و همکارانیکه در برگزاری این سیمینار سهم گرفته و نذر خلوصی بان داده اند عمیقاً سپاسگذارم .

نکته

ندارد ساز این محفل مخالف پرده آهنگی
 ازین کهسارمگذری ادب گز درد یکرنگی
 چمن فریاد بلبل میکند گر بشکنی رنگی
 توی در شیشه نالدگر بگردد پهلوی رنگی
 تو هم داری به زیربال طاؤسانه نیرنگی
 فسردن تابه گی ای بیخبر گردی پرافشان کن

(بیدل)

پیام

اتحادیه نویسندگان ج.د.ا.

به تقریب سه صد و چهلین سال روز تولد ابو المعانی میرزا
عبدالقادر بیدل

اتحادیه نویسندگان ج.د.ا، اقدامستایش انگیز اکادمی ج.د.ا، را مبنی بر بزرگداشت از سه صد و چهلین سالروز تولد سخنسرای سترگ، نوآور و انسان دوست میرزا عبدالقادر بیدل صمیمانه شادباش و تهنیت میگوید .

باید از ح.د.خ.ا، و دولت ج.د.ا، با خلوص مبین پرستانه و انقلابی سپاسگزار بود که مشی فرهنگی خویش را به گونه یی تنظیم نموده اند که هم فرهنگ بارور نوین در کشور ما به شکوفایی و بالندگی برسد، هم بخشهای ارزشمند میراثهای فرهنگی کهن به شایسته گی نگهداری شوند و به تکامل فرهنگ نوین یاری رسانند و هم از سیماهای پردرخشش ادبیات و فرهنگ پر بار کهن ما بزرگداشت به عمل آید .

بیدل از آن اندیشه ورزان و سخنوران سترگی است که رسیدن به نگاه شخصیت چند بعدی آنها و کالبد شکافی اندیشه های ایشان در روزگار مانیز ارج و بهای فراوان دارد. بیدل گذشته از جایگاه بلند عرفانی و سخنسرای خویش، انسان و الاوفرزانه یی بود که درفش آزاده گی را بر بلندترین بلندای غرور برافراشته نگاه داشت، لب به مدیحه سرایی نکشود و هیچگاه نخواست که الماس تابناک هنرش پیرایه دیهیم شاهان خودکامه و ستمگر گردد . گویی او همین اکنون در گنارماست و از همین سنگر برضد بیدادگران و آزمتدان و برضد ابتلال و افلاس اندیشه میرزد .

بیدل شاعر افغانستان است. او در هند آن روزگار زیست و در کشور های آسیای میانه و افغانستان عده زیادی به هواخواهی و پیروی او برخاستند ، ولی با قاطعیت میتوان گفت که تاثیر او در هیچ سرزمینی آن سان که در کشور ماست پرچاذه و دیرپای نبوده است .

درباره این شاعر بزرگ، شگرد های ویژه او در سخنوری و سخن آرای، که او را در میان همه استادان بزرگ شعر دری تشخیص می بخشد ، تاکنون اندیشه های ناهمگونی وجود دارد و با همه جستارهایی که در افغانستان، جمهوریتهای آسیای میانه شوروی و نیم قاره هند در باره او و شعر و اندیشه اش انجام پذیرفته است هنوز هم بسا مسایل بدان گونه که بایسته است، آشکار نشده است، زیرا شخصیت هایی از طراز بیدل به منشور کثیر السطوحی همانندی دارند که باید آنان را از جهات گونه گونه نگریست . هنوز هم بسا مسایل در باره بیدل و شعر و اندیشه او در حاله یی از افسانه ها باقی مانده و با با تعصب ها و تنگ نظریهای خشک اندیشانه آمیخته شده اند .

امید استوار داریم که این سیمینار شناخت ما را از بیدل و شعرا و ژرفا می بخشد و بسا نکاتی را که هنوز در باره این آفرینشگر بزرگ و داهی نمیدانیم به ما آشکار میسازد و امید استوار تر ما این است که ارتیه ادبی این شاعر نابغه به شیوه نقادانه و با بهره گیری از اسلوبهای علمی و آزمون شده ادبیات شناسی مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد .

در فرجام يك بار دیگر برگزاری این سیمینار را به اکادمی علوم ج ۱۰۵۰، شادباش میگویم و بر ایدانشمندان اشتراك کننده دوسیمینار پیروزمندیهای درخشانی آرزو داریم .

پیام پوهنتون کابل

به مناسبت سیمینار علمی سه صدو چهلمین سال تولد ابوالمعانی
میرزا عبدالقادر بیدل شاعر بزرگ مشرق زمین

هیئت محترم رئیس- دانشمندان عزیز و گرامی !

سیمینار علمی سه صدو چهلمین سال تولد ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل این ادیب والا همت و شاعر گرانمایه فرهنگ و ادب سرتاسری کشور ما و منطقه ما پوهنتون کابل را شادمان میدارد و با توجه به مقام ارزشمند این شاعر بلند آوازه زبان و ادبیات دری که در باروری و گسترش فرهنگ مردم نقش بسزایی داشته است - بدین اقدام اکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان به دیده احترام و ستایش میگرد .

ابوالمعانی بیدل که در سال (۱۰۵۴) هـ ق مطابق به سال ۱۶۴۴ میلادی در آسمان ادب و عرفان طلوع کرد - آثار گرانبهای از نظم و نثر خود را به جهان بشریت به ودیعه گذاشت که نیروی خیال و فکرش در طول مدت درازی به قلبهای فشرده و افکار تاریک نور می تابید و جهانی را با آثار فنا ناپذیرش روشن می نمود و دلی بود که در پیکر سخن و ادب فرهنگ مایه تپید .

نظم و نثر بیدل در منطقه وسیعی از شمال و جنوب نیم قاره هند گرفته تا ماوراء النهر و ایران همواره مورد توجه ادبا و شعرا قرار داشته و سبک ادبی وی در کشور عزیز ما افغانستان مورد تقلید و پیروی قرار گرفته است .

درست است که سبکی را که بیدل در آن شعر سروده و اندیشه های خود را بیان کرده، دارای ویژه گی هایی بوده است که در آن تخیلات شگفت انگیز و معانی بسیار باریکی تجلی یافته است با وصف آن در آثار بیدل اندیشه های عینی و شناخت واقعی از جهان متجلی می باشد که ما را یاری میدهد تا محیط اجتماعی و فرهنگی این ستاره درخشان آسمان پربهنای زبان و ادب دری را بغویی درک نموده و هستی اجتماعی و آگاهی معنوی عصر و زمانش را مورد ارزیابی و بازبینی همه جانبه و دقیق قرار دهیم که این خود سیاست فرهنگی حزب و دولت مترقی ما را تشکیل میدهد که در برنامه عمل ح ۱۰ د خ ۱۰، به عبارت (مساعدت به تحقیق و مطالعه آثار تاریخی و فرهنگی گرانمای مردم افغانستان و حفظ آن برای نسل های آینده) بازتاب یافته است. بزرگداشت از مقام ادبی - فلسفی و عرفانی میرزا عبدالقادر بیدل در واقع ارزشی نمی به دانش و ادبیات و وفاداری به بالندگی فرهنگ انقلابی در کشور است که خواه مغواه با بدعناصر تابناک و پویای فرهنگ دیروزین را چون پایه پدیدار شود و بران تکیه کند. چنانکه در پیام مورخ ۲۸-۱۰-۱۳۳۶ شوروی انقلابی عنوانی ملیت ها و اقوام ساکن در افغانستان مزین به امضای رفیق بېرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح ۱۰ د خ ۱۰، و صدر هیات رئیسه شورای انقلابی چنین آمده است: ((در عرصه فرهنگی، محافظ و رشد همه عناصر خوب و باارزش را در میراث و سنن فرهنگی تمام ملیت ها و اقوام تا مین و تضمین مینماییم. حزب و دولت تمام تدابیر لازم را جهت رشد زبان و لجه های ملیت ها و اقوام افغانستان برای حفظ رسم الخط - تاریخ و فرهنگ آنان نزدیکی و همکاری تمام ملیت ها و اقوام به منظور رشد همه جانبه آنان اتخاذ مینمایند)) از اینجا ست که ما به سازماندهان سیمینار علمی سه صد و چهلمین سال تولد ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل شاعر بزرگ مشرق زمین و همه دانشمندان سگه در آن

شرکت ورزیدند - شادباش میگویم و پیروزی حلقه های علمی و ادبی و پژوهشی کشور را در راه تحقق هر چه بیشتر آرمانهای والای انسانی و فرهنگی حزب و دولت مترقی و مردمی خود آرزو می‌بریم .

غزل

بیتودر هر جادل صبر آزما خواهد شکست شیشه کسپار از سنگ صدا خواهد شکست
 حیرتی زان جلوه میتازد به میدان خیال قلب مزمانها همه روبرو قفا خواهد شکست
 عقل اگر در بارگاه عشق میلafd چه باک بر سر سلطان سر چندین گدا خواهد شکست
 شوخی انداز نگهت سیل بنیاد گل است گر نفس بر خویش بالدرنگ ما خواهد شکست
 در بیابانی که ناپیداست راه و منزلش می‌رود گردن آخر تا کجا خواهد شکست
 ای تکه درخون نشین و بال گستاخی مزن رنگش از گل کردن موج هوا خواهد شکست
 گرجنون از اضطراب دل براندازد تقاب شورش تمثال من آینه ها خواهد شکست

رازداری در حقیقت خون طاقت خورده است

شیشه ما بیدل از یاس صدا خواهد شکست

ACKU

پیشہ

بیدل و ہند شناسی

دانشمندان دری زبان کہ در دورہ غزنویان بہ ہند آمدند، با این سرزمین علاقہ شدیدی ابراز نمودند ، با فلسفہ و فرهنگ ہند ی آشنایی بہ دست آوردند و با نہایت اخلاص سعی نمودند کہ فرهنگ و کلتور و فلسفہ و مذهب ہند را بہ دری زبانان بشناسانند۔ امیر خسرو شاید نخستین و بزرگترین شاعر و نویسنده دری در ہند بودہ کہ با ہند و معنویت ہند عشق ورزید۔ منتهای عشق او آن بود کہ وی ہند را ((فردوس دوم)) میخواند و بہ مذهب و فلسفہ ہندوی و زبان مقدس سانسکریت بی نہایت احترام می گذاشت و حتی گلہا و گیاہا و درختها و میوہ های ہند را از عہق قلب دوست می داشت و زیبایی سبز و تیرہ ہندی را در مقابل زیبا رویان تر کہ ایران ترجیح می داد (۱) ۔

در واقع سنت ہند دوستی و ہند شناسی کہ توسط امیر خسرو پایه گذاری شدہ در قرنہای بعدی استوارتر و عمیق تر گردید و ادبیات دری ہند کہ بہ وسیلہ دانشمندان ہندی یا نویسندہگان و شعرای افغانی و ایرانی و ترک و تاجیک مقیم ہند بہ وجود آمدہ مملو از ہند دوستی و ہند شناسی می باشد۔ در نتیجہ بسیاری از آثار کلاسیک سانسکریت مانند مہا بہارت و راماین و گیتا و جوگک بشست و پنچاکیانہ وید ماوت و اپنشد (upanishad) و ودا (veda) و غیرہ بہ نثر و نظم فارسی دری برگردانہ

شدو شعرا و نویسندگان داستانها و حکایتها و فولکلورهای متعدد هندی را به دری درآوردند. چنانکه می بینیم داستانهای هندی مانند سینگهاسن بتیسی Singhasan Battisi و بتال پچسی Betal pachisi و کناسریت ساگر و غیره به دری ترجمه شده. همچنین داستانهای عشقی و محلی چون هیرانجها و سسی پنون (Sasi-Punnun) و مدهومالتی (Madhumalti) و منوهرمینکا (Manohar Menika) و غیره به دری نوشته شد، برگرداندن این همه آثار هندی به فارسی دری ناگهان جهان تازه بی برای خواننده گان دری زبان بازگرد، و اگرچه آنان از منابع سرشار هندی به وسیله کلیله و دمنه بیخبر نبودند، اما تألیفات مزبور صحنه ادبیات دری هند را بکلی تغییر داد و جهان نوی عرضه گردگه از میراث غنی فرهنگی و کلتوری هند سرشار بوده

• است

میرزا عبدالقادر بیدل که بدون تردید از جامع ترین و بارزترین شخصیتها ادبیات دری محسوب می شود نیز طبق سنت پیشینیان خود به هند شناسی علاقه صمیمی داشت بنابه گفته بیندرا بن داس خوشگو، بیدل اساطیر هند و بی رابه دقت مطالعه کرده بود و سراسر داستان ((مهابارت)) را حفظ داشت و در موسیقی مهارت کاملی به دست آورده بود و زبان هندی را به خوبی فرا گرفته بود (۲) •

میرزا بیدل در مثنویهای خود مانند عرفان و محیط اعظم چندین داستان هندی را به نظم درآورده است. مادقیقا اطلاع نداریم که شاعر ما این داستانها را از چه منابعی گرفته است، ممکن است منابع اوشفاهی باشد. بیدل چنانکه می دانیم تقریباً اغلب نقاط مهم هند شاهی را دیده بود و از مسافرتهای بسیار از مردم و دانشمندان و مرزافسان هند و بر خورد داشته و بعضی ازین خاطرات را در زنده گینامه خود ((چهار عنصر)) ضبط نموده است •

مثلا هنگامی که او از متورا (Mathura) واقع بین دهلی و آگره که مولد خدای هندوان کریشنا است گذشت بی اختیار به یاد روزهایی افتاد که کریشنا در این سرزمین پیغام عشق و محبت و انسان دوستی می داد و گروه گوییان (gopi) (یعنی زنانیکه در عشق کریشنا خان و مان خود را ترک گفته بودند) برکنار رود خانه جمونا (Gamuna-yamuna) به نی نوازی او گوش می دادند و وجد میکردند، بیدل می فرماید :

((در سواد کده بلده مترا (= متوا) که سوادش از هنگام کشن (= کیشنا) داغی است سیاهی برون انداخته و هوایش همانا وحشت آهی در تلاش مطلب نایاب، رنگ تسکین باخته، سرشک ((گوپیان)) هنوز از آب ((چمنا)) (۳) اش امواج طوفان خیزی است و صدای ((بانسری)) (۴) تاحال ازنی گوچه هایش شعله آهنگ غبار انگیزی .

در زمینی که محبت اثری کاشته است گرد او خرمن چندین طیش انباشته است
 هر بهاری که ازین گوچه دمید است نسیم جگر چاک ز صحبتش علم افراخته است
 همه تن شوق شودادی مجنون دریاب مشهد سوخته گان بوی دلی داشته است

فقیر به مقتضای شوق مدتی بی اختیار اقامت بود و به تماشای گردش رنگ ظههور آیینه حیرتی می زدود. شور حاجات هنود از پهلوی ناقوس مسرور آسمان پروازی می یافت و رسوخ اعتقاد بر اینهمه از رنگ سنگ صنم مغرور می شکافت . نیرنگ مشعب او هام به رسایی ناخن ((سیاسیان))، (۵) داس مزرع امید می سپرد و چشم بند فسونگر عقاید به سترون موی ((جاتریان)) (۶) زحمت خارپای می برد. مطرب نغمات اتفاق را ازدل ((بیراگیان))، (۷) آرایش آشیان بلبل کردن، و صیاد دامگاه طبیعت را از هیات ((جوگیان)) (۸) شغل قهری در قفس پروردن :

عالم نه بلندی و نه پستی دارد دل اینهمه مخموری و مستی دارد
 از دیر و حرم مقصد دل عشق خود است این آیینه سخت خود پرستی دارد (۹)

همچنانکه مستحضر آید میرزا بیدل مثنوی طور معرفت رادر سر زمین کوهستان بیرات (Berat) و منطقه میوات (Mewat) واقع در شمال غربی دهلی سروده است - میوات مرکز کشاورزان مسلمان است که خود را از قبیله میو (Meo) می دانند و هنوز هم منطقه بی عقب مانده است اما این منطقه برای بیدل بسیار مهم بوده است زیرا سرپرستوی شکرالله خان در آنجا ماموریت داشت بیدل می فرماید:

صبح کشور میوات، یاسمین بهار است این بوی ناز می آید جلوه گاه یار است این بیدل میوات را دوست می داشت زیرا آن جلوه گاه یار بوده و کوه بیرات را دوست

می داشت زیرا آن کوهستان مانند کوه طور تجلی گاه معنویت و عرفان بوده است کوهستان بیرات که اکنون بخشی از ایالت راجستان (Rajasthan) را تشکیل میدهد عاری از سبزه و گیاه است اما در این کوهستان چندین معدن طلا و نقره وجود داشت که هزاران معدنچی جان خود را در خطر انداخته از قعر زمین طلا و نقره استخراج می کردند،

اما سنگهای بیرات برای شاعر ما پیغام درون‌بینی و دور بینی می‌داد و او را به جهان‌معنویت و انسانیت رهنمایی می‌کرد چنانکه بیدل می‌گوید :

شبی بر تیغ کوهی بود جایم	ز بیتابی به سنگی خورد پایم
توانایی به طاقت گشته مغرور	که از راهش به جرات افکنم دور
ندا آمد که ای محروم اسرار	خرابات نزاکت‌هاست کپسار
مباد اینجا زنی بر سنگ دستی	که مینا در بغل خفته‌است مستی
مگو ای بیخبر، سنگ است اینجا	هزار آینه در زنگ‌است اینجا (۱۰)

شعرای هندی دربارهٔ همالیا و کوههای مقدس دیگر هند ابیات زیبایی سروده اند اما میرزا بیدل شاید تنها شاعری باشد که دربارهٔ کوه خشک و بی‌گیاه بیرات چنین ابیات و الهانه‌ی سروده است . در واقع بیدل به‌هند عشق می‌ورزید ، وی سنگها و سبزه‌های هند را یکسان دوست می‌داشت، می‌فرماید:

هند باغی است کز تصور او	می رود آرزو به خلد فرو
آگهی را سواد او محک است	شب نشین نگاه مردمک است
از زمینش غبار اگر خیزد	بر هوا مشک سوده می بیزد ...
بگذر از خواب مخمل کاشان	سرمه گیر از سواد هندوستان (۱۱)

شاید همین علاقه و عشق بیدل به هند و فلسفه و فرهنگ هند بوده است که وی چندین داستان هندی را به نظم درآورده است و در ضمن این داستانها برخی مسایل اساسی فلسفه و مذهب هندوی را مورد ستایش قرار داده است .

مثلاً عقیده تناسخ یعنی تولد تازه یی‌پس از مرگ یا به عبارت دیگری انتقال روح از جسد مرده به بدن دیگری که یکی از مهمترین عقاید هندوی به شمار می‌رود . بیدل خود مانند فیلسوفان هندی در بارهٔ این عقیده بسیار فکر کرده بود و راجع به تناسخ داستانهای شنیده یا خوانده بود که ظاهراً باور کردنی نبوده اما نقل این داستانها نشان میدهد که شاعر مابین مسایل گاملا بی تفاوت نبوده چنانکه از ابیات زیر پیداست:

ای به علم نسا سخت انگار	از دماغ خود این بخار برآر
زین داستان بیخودی تمهید	درس نیرنگ با یدت فهمید
علم اسرار عشق و قدرت او	منحصر نیست در همین من و تو

به مزاج توره بسرد دشوار
 که به جز علم نیستش بانی
 از همه وهم و ظن خبر یابی
 طبع مغلوب این خیال افتاد
 روح دارد حلول جسم دگر
 مایل افتاد، خواه برانسان
 می رسد برجزای اعمالش
 داده بر ذهن شان رسوخ نبات
 عالمی دیده ام به خواب و خیال
 از جهانی زبان به قرض آدم
 تا شود حیرت نهفته عیان (۱۲)

آنچه در خلق یافته است قرار
 از خواص وجود انسانی
 شمه بی هم اگر تو دریابی
 هندوان را به عالم ایجاد
 که پس از انتقال این پیکر
 خواه از آن انتقال بر حیوان
 همدران جسم صورت حالتش
 عمر باشد که علم ازین آیات
 من هم از اختراع صورت حال
 گر به تفصیل روبه عرض آدم
 مچملی می کنم نیاز بیان

سپس بیدل داستان هندویی از جنو بهند را نقل می کند که پسر وی باشاعر ما آشنا بوده است. خلاصه داستان آنست که آن هندو هرگاه برای اجابت به دشت می رفت زاغی نیزهزمان پیدا می شد و مدفوع او را می خورد آنکس علت این امر را از آگاهان شاستر یادانشمندان هندوایسم می پرسد، آنها می گویند که این زاغ درواقع فلان کسی است که درزنده گی قبلی خود از توام گرفته بود و دیگر نپرداخته ، ولذا اوبه شکل زاغی درآمده است تا مدفوع تو را بخورد و بدین شکل وام خود را بپردازد :

کز تو درگردنش ادای حقی است
 تو بهار گلی و او داغ است
 غیر ازین نیست، هوش اگر داری
 با تو دارد نیاز عجز اثر
 که به روز سیه گرفتار است
 هرگز این صورتت نیاید پیش

این از ان انچمن سیه ورقی است
 تو کنون آدمی و او زاغ است
 شکل زاغی که در نظر داری
 ناله های حزین این پیکر
 قرضداریت تظلم اظهار است
 گر ببخشی بران عقوبت کیش

روز دیگر که زاغ پیدا شد مرد فریادکشید که دیگر دست ازمن بردار ، من وام تو را بخشیدم :

گشت زاغش از نظر پشیمان (۱۳)

گفتنی داشت حرف عفو همان
 داستان دیگری در باره برهمنی است .

که تناسخ زد وکناس دمید (۱۴)

ذکر آن برهنه طالب دید

خلاصه داستان چنین است :

در زمان قدیم برهمنی بود که :

همه اوقات بودش این مطلوب
که رسد فطرتش به نورو خوب
نا به آن جوهرش شود آسان
فهم اسرار پرده امکان (۱۵)
برهمن در جستجوی حقیقت همواره مسافرت می کرد و در دشت و بیابان می گشت
تا آنکه :

روزی افتادش از وقوع ضرور
بر لب جویی اتفاق عبور
خواست غسل هوس به جا آورد
زنگ وهم از خیال بردارد (۱۶)
ناگهان نوری از غیب جلوه گر گردید . برهمن از فروغ آن توره سجده افتاد و زبان
به ستایش خداوند بازگرد و از نور پرسید :

کای تجلی بهار پیکر نور
از چه باعث دمید رنگ ظهور (۱۷)
پیکر نور جواب داد که من همان شخصم که تودر حسرت آن خواب و آرامش خود را از
دست داده ای - برهمن دست به دامان پیکر نور زد و ازو درباره ماهیت عالم اوهام و نور
و ظلمت و نیرنگ دهرچندین سوال پرسید و استنعا کرد که به او یقین و آگهی اعطا کند
پیکر نور جواب داد که چون تو از غسل فارغ می شوی، معنی می نمایمت ارشاد:

برهمن زین نوید هوش شکار
بخت بی اختیار رنگ قرار
مو به مویش طرب گل افشان شد
از لباسی که داشت عریان شد
پیش از اندیشه ادای و ضو
برد یکبار سر در آب فسر و
تا از آن غوطه سر برون آورد
بهره انتظار بردار د
دید در خانه خود افتاده است
با مرض در تردد افتاده است (۱۸)

((عرفد)) برهمن آنقدر شدت گرفت که آخر کار ((مینای زندگانی او به سنگ خورد))
اقربای برهمن او را در آتش سوزاندند، و در نتیجه :

زن «ستی» (۱۹) گشت و رفت همدوشش
به عدم گرم گرد آغوشش
رفت آتش ز صحن کاشانه
دود شمع غبار پروانه (۲۰)

برهمن در آتش خاکستر شد و خاکستر او را باد برد اما روح او در عدم تلاش می کرد که
در قالب تازه یی تولد یابد - احیاتا روح برهمن در رحم زن کناسی فرو رفت و زن
کناس پس از مدت معهود بچه یی خوشگل زایید . بچه که جوان شد عروسیش دادند

واویدر چندین فرزند گردید مدتی زن و مردا ز بهار وصال گلچینی می کردند که ناگهان دور عیش برگردید وزن جهان فانی را پدرودگفت برهن از درد ورنج چنان بیقرار گشت که گردبادی شد و به صحرا زد .

روزی آن ستم دیده نزدیک شهری رسید و دید که اعیان شهر به سوی اومی شتافتند معلوم شد که راجای آن دیار مرده است و هیچ جانشینی ندارد. لذا اعیان چنان قرار گذاشتند که کسی که اول از همه به شهر می رسد راجای گردد. مردم برهن را بردند و سریر آرای سلطنت گردانیدند - گلپه تشریفات شاهی برای او آماده شد و کناس یعنی برهن: مدتی کامران بخت بلند بر فلکها گلاه می افگند (۲۱)

روزی راجا صبح زود بلند شد و از کاخ خود بیرون رفت . قضا را کناس دیگر راجا را بشناخت و گله آغاز کرد که چرا بچه های خود را گذاشتی و فرار کردی. حالا اقربا و بچه های تو از اضطرار ((ده دله)) هستند . راجا از شنیدن احوال بچه ها بیقرار شد . در همان موقع پاسانها رسیدند و او را با کناسی محو گفتگو یافتند . هویت راجا که کشف شد :

برهنها قیامت آوردند موکنا ن خاک راه به سرگردند
در وبالی عظیم افتادیم که به کناس راجه گی دادیم (۲۲)

حالا برهنان برای کفاره ، آتش بزرگی روشن کردند تا همه مردم خود را در آن آتش بسوزانند. راجا که موجب این همه بلا و مصیبت گردیده بود اول خود را به آتش انداخت ، اما

بس از لجه یوی چشم خود را که بازگرد، دیده هنوز در حال غسل گرفتن است و لباس او کنار رودخانه. برهن از مشاهده این وضع به حیرت افتاد . فوری از آب بیرون آمد و راه خانه گرفت اما برهن آرام نداشت و به فکر زن و بچه هایش می سوخت، روزی برهن بردخانه خود نشسته بود که جمعی از برهنان آنجا وارد شدند برهن به ضیافت ایشان پرداخت اما برهنان گفتند که ما هیچ میل به آب و غذا نداریم زیرا ما شاهد چنان واقعه یی عبرت انگیز بوده ایم که هیچکس تشنیده باشد، سپس برهنان راجا گزیدن کناس و خود سوژی دسته جمعی را شرح دادند و اضافه کردند که ما برای کفاره آن به رودخانه گنگامی روییم تا در آنجا شست و شو کنیم .

تا در آن آب چشم نگشاییم ۱ زجنا بت برون نمی آیم (۲۳)

بیدل می گوید علت آنکه زن هنو پس از مرگ شوهر، خود را می سوزاند و به اصطلاح ((ستی)) می شود همان عقیده تناسخ است و برای توضیح این نکته داستانی از ولایت

((بهار)) نقل می کند. که آنجا تاجر هندویی دختر هفت ساله یی داشت به نام راج وتی تاجر دختر رابه شوهر داد اما داماد به زودی ((نقد زنده گی رادر باخت)) خانواده دختر مرگ داماد رابه او اطلاع ندادند اما دختر هرطوری که شد از مرگ شوهر آگاهی یافت و خود را با شعله چراغ سوزاند - هنگامی که شعله آتش سراسر بدن دخترک را فرا گرفته بود او میرقصید و وجد می کرد :

آتش از دست شعله درمشتش	فند قی بسته بر هر انگشتش
شعله زان دست شاخ گل مانند	کرده انگشت ز ینها ر بلند
وجدی از بند بند او زده جوش	رقص نازش گرفته در آغوش
خنده زن از جنون خاموشش	چون گل شمع کف به لب جوشش
شمعش از ده فتیله ر و شن	بر تماشای ناز چشمک زن (۲۴)

از مشاهده این حال مرد و زن خروش بر آوردند و پدر و مادر دختر خود را مانند پروانه به آتش زدند ، اما آتش را هر چه بیشتر خاموش می کردند ((شعله فواره وار می زد جوش)) .

بیدل می گوید که روح شوهر پس از مرگ در عالم عدم ببقرار و مضطرب می گردد و جویای همسرش می باشد، و چون همسرش نیز فدای آتش می شود روح زن با روح شوهر وصل می شود و هر دو آرام می گیرند. پس در واقع (ستی) جلوه یی از عشق زن به شوهر اومی باشد - روح شوهر مرده به زن خود می گوید :

که مرا می برند از ین محفل	تو چرایی نشسته سنگ به دل
بی من این بام و درچه خواهی گرد	گر نسوزی دگرچه خواهی گرد
ما نَح شعله خرام تو کیست	خار راه تو جز تامل چیست
بی رفیقم کنون به راه عدم	دیر سوز است چوب تنها هم
خیز کافسانه ها شود کوتاه	از تامل رهم دراز مغواه
تا ز خاکسترم اثر پیداست	چشم داغم چو شمع روبه قفا ست
رشته ها تا بهم فتیله نشد	رونی شمع را و سیله نشد
مفت شوقیم اگر بهم سوزیم	تا به داغ فراق کم سوزیم
عشق تا شمع این خطاب افروخت	شعله یی ماند و «راج وتی» سوخت (۲۵)

یکی از جالب ترین داستانهای هندی که در عرفان آمده است مربوط به کامندی

(Kamudi) و مدن (Madan) می باشد. گامدی رقاصه بی بوده که در دربار یکی از راجایان هند می رقصید - مهارت اودرفن رقاصی چگونه بود، از زبان بیدل می شنویم :

درمقامی که رقص موزون داشت	خیل طاووس گرد مجنون داشت
جام دورش به حرکت هموار	هر کجا داشت گردش پر کار
خط ساغر زرشک خون می خورد	شعله جواله می شد و میبرد
گربه ابرو شدی اشاره نواز	در خم چنگ می خزید آواز
ور به انگشت می نمود اشعار	آب می شد نوای موسیقار
تا به تاب کمر شکست کلاه	شور دلها گسیخت رشته آه
بر فلک زان میان زنگله بند	وقف سمیاه ر قصه ی بلند
به تبسم د می که پان می خورد	نغمه صد صبح در چمن می برد
حاصل الامر آن بهشت نبود	هر چه بود ، آفت دو عالم بود
بزم شه بی رخس حضور نداشت	به هزاران چراغ نور نداشت (۲۶)

واما مدن یکی از خواننده گان معروف بود که :

علم موسیقی اش به اوج کمال	بدر سازش تهی ز نقص هلال
هر کجا بزم نغمه می آراست	زنده می مرد و مرده برمی خاست
با چنین جوهریش در همه حال	کام دی بود خار خار خیال (۲۷)

بالاخره مدن نیز به دربار همان راجا رسید، مجلسی برای او ترتیب دادند ، مدن که آواز خواند راجا آنقدر حظ یافت که به عنوان تقدیر، حمایل خود را به مدن اعطا کرد . سپس گامدی رقص خود را آغاز کرد و رقص او مدن را چنان مفتون ساخت که وی حمایلی را که راجا به او اهدا کرده بود ، در پای گامدی ریخت :

مدن از بسکه محو کارش بود	نعل در آتش تشارش بود
آن حمایلی که پادشاه غیور	کرده بودش طراز گردن غور
بیخودی گرد و پا زسر نشناخت	پیش پایش به صد تیاژ انداخت
کانچه من دارم از سر افرازی	به که خلخال پای خود سازی (۲۸)

راجا از حرکت مدن چنان عصبانی شد که او را از شهر تبعید کرد. مدن در جنگل و بیابان آواره گردید و سپس از کشیدن حتمتهای بیدریغ یکی از راجایان هند او را ازین بلا نجات داد و آخر کار گامدی و مدن هر دو به وصال یکدیگر رسیدند (۲۹) .

همین داستان رایگی از معاصرین بیدل به اسم حقیری نیز به نظم درآورده است اما با اختلاف اسمی و برخی جزئیات • یعنی در روایت حقیری خواننده مادرهونل نام دارد و رقصه کام کند لادر واقع ((مادهونل و کام کندلا)) نمایشنامه بی هلی معروف سانسکریت است که در دور حاضر نیز نمایش داده شده است • این نمایشنامه از سانسکریت به زبان محلی راجستانی برگردانده شد و سپس آنرا شاعری به نام شیخ عالم در سال ۹۹۱ هجری (= ۱۵۸۳ م) به نظم هندی درآورد • حقیری ظاهراً همین روایت هندی را به نظم فارسی برگرداند - باید اضافه کرد که منظومه حقیری سست و خالی از شور و حال است در حالیکه ابیات بیدل از سایر لطایف شعری برخوردار است (۳۰) •

داستان گامدی و مدن که در ضمن آن بیدل چندین نکات فلسفی و اخلاقی را تحلیل نموده است نشان میدهد که شاعر مابا منابع فرهنگی و کلتوری هند علاقه عمیقی داشت و از آن استفاده می کرد •

در مثنوی محیط اعظم، بیدل داستان دیگری آورده است راجع به جادوگری و اسب چو بین او و پادشاهی هندی • خلاصه داستان آنست که در اقلیم هندوستان که ((خاکش بود آبروی جهان)) پادشاهی دادگستر و سخی و دانشمند فرمانروایی می کرد - روزی پادشاه صلاح داد که از باب دانش بیایند و بانمایش هنرهایی غریب از خوان شخص من بهره گیرند • در نتیجه به عرض آمد از هنر پیشه بی در میان آنها جادوگری نیز با اسبی چوبین به دربار راجا آمد و به او عرض کرد :

برین برق روهر که گردد سوار کند سیر افلاک اندیشه وار (۳۱)

جادوگر که از اسب چوبین خود چنین توصیف کرد :

سخن مختصر شاه معنی شکار	بران باره گی یافت خود را سوار
هنوزش ننگینده یا در رکاب	کزان شعله شد پرفشان اضطراب
به ضبط طیش تا عنان در کشید	سر رخس بر سقف گردون رسید
به اوج فلک گشت جولان نما	چو شبنم برآمد بر اوج هوا (۳۲)

راجا چند روز همانطور سوار اسب چوبین ماند و طی شش جهت می کرد تا آنکه طاقتش طاق شد و او بیهوش بر خاک افتاد پس از مدتی که راجا به هوش آمد دید که وی در صحرابی قیامت سواد افتاده است سه روز و شب راجا در همان صحرا افتاده ماند •

روز چهارم دختری باآب و نان از دور پیدا شد چون وی نزدیک راجا رسید، بیچاره که از

گرسنه‌گی و تشنه‌گی می‌مرد خروشی برآوردوبه پای دختر افتاد و ازوآب و نان خواست، دختر به راجا گفت که من کناس (نجس) هستم و غذای من برای توحلال نیست :

صنم گفت : ای بسمل اضطرار
نفس وقف جمعیت هوش کن
دمی بال بیطاقتی جمع دار
که ما را درین دامگاه الم
به کناسی آورده اند از عدم
به حکم قضا ننگ هر مذهبیم

ز نا موسگاه عزیزان شهر

ز خجلت به صحرا وطن کرده ایم

همه خانه بردوش و نان در بغل

غذا های ما هم به ماشد حلال

بود خاص همچنس خویش اینطعام

دختر گفت : البته اگر تو مرا به عقد خوددرآری، حاضرم به توغذا دهم، راجا راضی

شد، دختر به اوغذ داد و سپس هردوبا هم به محله کناسان رسیدند، حالا بینیم که کناسان چطور زنده‌گی می‌کردند؟:

گروهی ز کناس شد آشکار
زبان خارج اصطلاحات خلق
چو زاغ و زغن جمله مردار خوار
لباسی ز پیوند عربان تنی
معیشت برون ز اعتبارات خلق
چومجنون به سرسایه‌شان موی سر
به هر جیب صد چاک بید امنی
ز بستر همان پهلوی بیخبر

بالاخره شاه باآن دخترعقد کرد و گویا(گرفتار زان شدآن شاهباز) شاه ده سال

در میان کناسان زنده‌گی کرد وصاحب ده فرزند گردید ، سپس :

قضا را ز چرخ سرا پاستیز
زخشکی در ختان آن مرغزار
بران سرزمین قحط شد فتنه ریز
مزارع اگر دانه یی می‌فکند
در آتش نشستند همچون چنار
به‌فریادمی جست همچون سیند(۳۵)

بنابه علت قحط شدید کلیه مرد وزن از آنجا مهاجرت کردند و به سرزمینهای مختلف

آواره گشتند . شاه نیز زن و بچه هاراگرفت و ((دگرباره شد ازوطن بی نصیب)) یک

هفته درگرسنه‌گی گذشت و برای آواره هاآب و نان پیدانشد - آخرکار آنها تصمیم گرفتند

که دسته جمعی خودرا در آتش بسوزانند :

بسوزیم خو درای بجای سپند
 بر افروختند آتش بیشمار
 همین است تدبیر رفع گزند
 به طوفش رسیدند پروانه وار (۳۶)

اول شاه به آتش پرید که خود را قبل از مرگ بچه ها به هلاکت برساند اما او حس کرد که آتش او را نمی سوزاند و چون چشم باز کرد دید که همان دربار است و امرا جا بجای ایستاده اند . البته جادوگر از بین رفته است :

به حیرت فرو ماند شاه ز من
 چه بود اینکه ده سال در گوه ودشت
 که یارب چه دیدم در بین انجمن
 به سودای بی اعتباری گذشت (۳۷)

خاطره زندگی قبلی ویاد زن و بچه ها شاه را مرتب مضطرب می داشت و او در بین عالم اضطراب به دشت و صحرا می گشت - قضا را روزی وی به عزم شکار به سوی دشت رفت که مانوس به نظر آمد دید که همان شهر کناسان است و مردم به کاروبار خویش مشغول اند شاه به خانه بی رفت که آنجا زنده گی می کرد - آنجا دید که چند نفر ماتم کنان نشسته اند چون شاه علت گریه و ماتم پرسید آنها گفتند که چندی قبل اینجا جوانی عالی نژاد آمده بود که ما او را به دامادی قبول کردیم ، اما وقتی که قحط افتاد جوان با زن و بچه ها از اینجا کوچ کرد ماکه پس از قحط برگشته ایم اما از جوان و خانواده اش خبری نیست - چنان به نظرمی رسد که همه آنها لقمه اجل گردیدند:

جو شاه این جنون ماجرا کرد گوش
 گلش باخت در پرده صد رنگ هوش
 دلش گشت از برق حیرت کباب
 دو بالا زد اندیشه بر اضطراب
 چو شمع از دماغش برون ریخت دود
 ولی چاره اش جز خموشی نبود (۳۸)

سر انجام شاه به ((پیغمبر عصر)) این ماجرا را نقل کرد - پیغمبر به اواز ماهیت زنده گی سخن گفت :

که ای مانده از مرکز اصل دور
 به رویت دل راز وا کرده اند
 دلت صورت و معنی عالم است
 مخالفت اگر شد به دل با شهود
 نداری خبر از طلسم حضور
 به رمز خودت آشنا کرده اند
 وگرنه وجود و عدم مبهم است
 دل اسرار تحقیق هستی گشود
 بود جمله منقوش لوح مثال
 تفاوت اگر هست جزو هم نیست
 که علم و عیان نیست جز رنگ دل (۳۹)

دل باشد غبار خیال
 درین دایره ذهن و خارج یکیست
 مشو غافل از ساز نیرنگ دل

مآخذ :

- ۱- رجوع شوبده ((هندازدیدگاه امیر خسرو)) مقاله نگارنده مجله بیاض، دهلی ج ع ، شماره ۲ .
- ۲- سفینه خوشگو (چاپ پتنه - هند، ص ۱۱۸ .
- ۳- جهنا = جهونا : رودخانه ایکه از دهلی و متورامی گذرد و رودخانه مقدسی محسوب می شود .
- ۴- بانسری (Bansuri) (نی که می نوازند .
- ۵- سنیاوسی (Sanyasi) : تارك دنیا راهب مرتاض .
- ۶- جاتری: یاتری (Yatri) (مسافر زایر کسی که به خاطر زیارت امکنه مقدس به سفر می رود .
- ۷- بیراگی : (Bariagi) ، بابه تلفظ درست (Vairayi) تارك دنیا راهب .
- ۸- جوگی : (jogi) یا (Yogi) : تارك دنیا، راهب، مرتاض .
- ۹- چهار عنصر (کلیات بیدل، چاپ کابل) ج ۳ ص ۲۳-۲۴ .
- ۱۰- مثنوی طور معرفت (کلیات بیدل) ج ۳، ص ۲۳-۲۴ .
- ۱۱- مثنوی عرفان (کلیات بیدل) ج ۳، ص ۱۴-۱۵ .
- ۱۲- مثنوی عرفان ، ص ۲۸۲ .
- ۱۳- عرفان ، ص ۲۸۲-۸۴ .
- ۱۴- عرفان، ص ۳۸۶ .
- ۱۵- همان کتاب، ص ۳۸۶ .
- ۱۶- همان کتاب، ص ۳۸۷ .
- ۱۷- همان کتاب ، ص ۳۸۷ .
- ۱۸- عرفان، ص ۳۸۸ .
- ۱۹- ستی (Sati) (خود سوزی خصوصاً خود سوزی زن همراهِ باجسد شوهر مرده .
- ۲۰- عرفان، ۳۸۸ .

- ۲۱- عرفان، ص ۳۹۲
- ۲۲- همان کتاب، ص ۳۹۴
- ۲۳- عرفان، ص ۳۹۸
- ۲۴- همان کتاب، ص ۲۸۸-۸۹
- ۲۵- عرفان، ص ۲۹۰
- ۲۶- عرفان، ص ۳۰۲
- ۲۷- همان کتاب، ص ۳۰۳
- ۲۸- عرفان، ص ۳۱۱
- ۲۹- همان کتاب، ص ۳۰۲-۳۶
- ۳۰- رجوع شود به مثنوی مادهونل و کام‌کندا، ۱ تصحیح یوگ دهبان آهوجده دهلنی، ۱۹۶۵ م
- ۳۱- مثنوی محیط اعظم (کلیات بیدل) ج ۳، ص ۱۴۸
- ۳۲- همان کتاب، ص ۱۴۹
- ۳۳- کناسهاو نجسها معمولا دوزاخ جامعه و خارج از شهر زنده‌گانی می‌کردند و در روستا
هاحالا هم همین طور است
- ۳۴- محیط اعظم، ص ۱۵۲
- ۳۵- محیط اعظم، ص ۱۵۴
- ۳۶- همان کتاب، ص ۱۵۵
- ۳۷- همان کتاب، ص ۱۵۶
- ۳۸- همان کتاب، ص ۱۵۹
- ۳۹- همان کتاب، ص ۱۶۰-۶۱

پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی

باز تاب وقایع تاریخی در آثار بیدل

(۱)

برای اینکه بازتاب وقایع تاریخی را در آثار بیدل بدرستی بررسی کرده باشیم ناگزیر باید به اوضاع واحوال کشورهندوستان و بافت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن کشور نظری گذرا بیندازیم و شرایطی را که بیدل در زیر آنها حیات بسر می برده، امرار معیشت می کرده و بالاخره چنان می اندیشیده و باز اندیشه هایش را در قالب الفاظ می پیچیده و با ایما و اشاره به نظم و یا نثر، بیان می نموده اندکی روشن و آشکار سازیم .

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳م) به عنوان مورخی ژرف نگر و بیژ و هشگری راستین در باره تحلیل انسان می نگارد: ((آری ما کار خودمان را در باره انسان از انسان حقیقی، واقعی و فعال و از انسان مفید و نمربخش و براساس جریان حقیقی حیاتش آغاز می کنیم و قصد داریم که تکامل انعکاسات مربوط به ایدئیا لوی و وطنین این جریان حیاتی را باز نماییم. خیالات و اشباحی که در دماغ انسان تشکیل کرده نیز بالضرور همان تصعید های جنبه مادی جریان زنده می اوست که عملا قابل توجه میباشد و مربوط به شواهد و قضایای

مادی است ... حقیقت اینست که زنده‌گی رابه واسطه آگاهی نمی توان توجیه کرد . بلکه آگاهی را بپدیده حیات باید تفسیر نمود)) (۱)

ازینجاست که بازم به قول کارل مارکس در تحقیقات تاریخی ما باید ((شواهد و اسناد آن)) را انسان قرار دهیم، انسانی که در آن صرفاً ((کدام معنی انتزاعی و خیالی ویا بیان مجردی)) مطرح نگردیده ((بلکه انسانی که عملاً و به طور محسوس تحت شرایط و اوصاف معین در کاروان جریان تکامل جدی تعریف و تشریح)) (۲) گردد

تحلیل و بررسی اوضاع و احوال هندوستان، چنانکه کارل مارکس انجام داده است، ما را یاری خواهد نمود تا اندیشه ها و بازنمایی بیدل را از وقایع تاریخی روزگارش بهتر و روشنتر درک نماییم. کارل مارکس درباره هندوستان و مردم آن چنین می نگارد :

((هندوستان، ایتالیاییست درمقیاس آسیایی. کوهساران سربه فلک کشیده همالیا با کوههای آپ، سرزمینهای هموار بنگال با سطوح لومباردی، جبال دکن با پستی و مرتفعی ها و جزیره سیلون با جزیره سیسیلی همانند است. ثروت و تنوع حاصلات زمین، پاشانی و پارچه پارچه بودن ساختمان سیاسی این دو خطه را با هم همانند کرده است.))

((مانند ایتالیا که شمشیر برهنه جهان گشایی وقتاً فوقتاً صرف از راه اعمال زور و جبر توده های ملت های مختلف آن را با هم متحد می نمود عین همین وضع را مادر هندوستان مشاهده می کنیم.))

هندوستان قبل از هجوم انگلیس، به گفته کارل مارکس ((باتعداد زیاد دول مستقل ولی بین هم دشمن منقسم می باشد ... لیکن هندوستان از نظر اجتماعی ته به مشابه ایتالیا بلکه به مشابه ایرلند شرق تبارز میکند، و این توأمیت عجیب ایتالیا و ایرلند یعنی پای شیرین کامیها و هوسها و دنیای پرغم و اندوه در عنعنات قدیم مذهبی هندوستان بیش از پیش منعکس شده بود ... جنگهای داخلی، تجاوز و نفوذ در قلمرو کشور، کودتا ها ، جهان گشایی و توسعه جویی، سالهای قحطی و فاقه کشی، تمام اینها بدبختیهای بودند که یکی بعد دیگری دامنگیر هند میشدند ... هر چند هم تغییرات سیاسی در هندوستان قدیم درخور اهمیت بزرگ بود، لیکن شرایط اجتماعی کشور مذکور از دوران خیلی کهن تا به دهه اول قرن نوزدهم بدون تغییر و به حال خود باقی ماند .

دستگاه تکه بافی و دستگاه نختابی کسه اردوی معنابه نختابان و تکه بافان رابه وجود

آورده بودند، محورها و پایه های عمده و اساسی رادر ترکیب و ساختار جامعه هندوی تشکیل می نمودند.)) (۳)

((اروپا از زمانه های خیلی قدیم بهترین و قشنگ ترین تکه ها را که محصول کار هندوستان بود، دریافت مینمود و در مقابل فلزات قیمتی اش را به آنجا میفرستاد و به این ترتیب زرگران و طلاکاران محلی هند را با مواد ضروری تأمین و تجهیز مینمود. زرگر و طلا کار عضو حتمی جامعه هند به حساب میرفت. آن جامعه بی که عشق آن به آرایش و زیور رات آنقدر بزرگ است که حتی نماینده کان طبقه پایین که از ناداری تقریباً برهنه راه میروند، معمولاً یک جوهر گوشواره طلائی و کدام زیور طلائی برای آرایش کردن را دارند؛ داشتن انگشتر در دست و انگشتر با ، همچنان رسم و رواج عام بود. زنان نیز مانند اطفال دستان و پاهای شان را با دستبندهای زیبای سنگین و ریخته شده از طلا و نقره می آراستند. در جمله اشیا و تزئینات خانه ها، مجسمه های خدایان که از طلا و نقره ریخته شده نیز به چشم می خورد ... اهالی هندوستان مانند همه خلقهای مشرق زمین غم خواری و بذل توجه نسبت به کارهای وسیع مربوط به امور فواید عامه را که در شرط اساسی زمینداری و تجارت ایشان است، به دسترس حکومت مرکزی قرار میدهد و از جانب دیگر، اینکه نفوس هندوستان که در تمام رقبه کشور پراکنده اند و از برگشت مناسبات کمپنه و پیدر شاهی میان کار های زراعتی و کسبه کاری در مراکز کوچکی متمرکز می شوند این دموورد سبب شده است، تا از قدیمترین ایام نظام خاص اجتماعی که به اصطلاح نظام جمعیتهای دهاتی نامیده میشود، پایه عرصه هستی گذارد. نظام مذکور چنان نظام اجتماعی بوده که به هر یکی از این اتحادیه های کوچک خصلت مستقل داده آن را به خوددیت و هستی تجریدی و جدا شده محکوم نمود.)) (۴)

کارل مارکس گوید: ((... که این جمعیتهای دهاتی دلخواهانه و خوشی انگیز هر قدر هم در نظر مای آزار جلوه کنند، همیشه اساس محکمی برای استبداد و ظلم آسیابی بوده اند. اینها عقل و تفکر بشری رادر چار حوب بسیار تنگ محدود نموده و از آن آله فرمان برداری و مطیع خرافات و موهومات ساخته، عقل را به زنجیر برده گی قواعد عنعنوی کشیده و از هر گونه عظمت و انجام هر نوع ابتکار تاریخ محروم ساخته بودند.))

مارکس تأکید میکند و چنین بیان میدارد که: ((مانباید فراموش کنیم که این زنده گی محروم از شایستگی زنده گی بیحرکت و زنده گی گیاه گونه ، این شکل پاسیف و بی فعالیت

هستی از جانب دیگر در قطب مخالف خویش سبب بروز نیرو های مغرب وحشی گورگورانه وی جلوشده ودر هندوستان حتی از قتل، رسم مذهبی ساخت.))

((مانباید فراموش کنیم که این جمعیتهای دهاتی کوچک در پیکر خویش بر چسب اختلافات بین کاستهای مختلف و مهر برده می داشتند که اینها انسان را بجای اینکه به مقام فرمانداری حوادث وواقعات خارجی ارتقادهند، برعکس مطیع وفرمانبر همین حوادث نمودند که اینها تکامل خود بخودی جامعه را به بخش ازلی تغییر ناپذیر طبیعی مبدل نمودند و به همین وسیله گیش خشن طبیعت را ساختند. خواری و ذلت این گیش به ویژه در این حقیقت تجلی می گردد، که انسان این فرماندار و بادار طبیعت به رسم اگرام مطیعانه در برابر میمونی به نام خانومانی ودر برابر گاوی موسوم به ((سالابا)) به زانو در می آید.)) (۵)

(۲)

روزگاری که بیدل در آن حیات به سرمیبرد دوران بعد از نورالدین جهانگیر وفات (۱۰۳۷ هـ . ق = ۱۶۲۸ م) وعهد حکومت شاه جهان فرزند جهانگیر بوده است که به دنبال آن اورنگزیب به قدرت رسید. اورنگزیب مرد متعصبی بود واداره او بیشتر متکی بر دسیسه بود تا قدرت. (۶)

در طی این دوران هر چند که مساعی از طرف شاهان گورگانی هند صورت گرفت تا تضاد های گوناگون طبقاتی و منزلتی و مذهبی تا اندازه بی کاهش یابد، اما اعتراض علیه دولت گورگانی هند همچنان ادامه داشت.

به قول اتونووا : ((در پنجاب با وجود اعزام سه دسته سپاه تنبیهی علیه سیکها در سالهای (۱۰۳۹ هـ . ق = ۱۶۲۹-۱۶۳۱ و ۱۶۳۱ م) از طرف شاه جهان ادعای حقوق طایفه مزبور همچنان ادامه داشت. در جنگال جنگ مسلحانه علیه دزدان ، رهنان متوقف نشد. در دواب شورش دهقانان به وقوع پیوست .

لشکر جهت مقابله بارعیت اعزام گردید (۱۰۳۹ هـ . ق = ۱۶۲۹ م) مردم در سال ۱۰۶۱ هـ . ق = ۱۶۵۰ م به شورش برخاستند و به جنگل پناه بردند

ده هزار نفر از لشکریان مغول راه خویش را در جنگل باز کردند، قریه های میواتیها را

آتش زدند و آنچه از ایشان ماند اسیر گرفتند.)) (۷)

(۳)

میرزا عبدالقادر بیدل در سال ۱۰۵۴ ه.ق = ۱۶۴۴ م در عظیم آباد پخته متولد شد و در چهارم صفر سال ۱۱۳۳ ه.ق = ۱۷۲۱ م به سن ۷۷ سالگی در خانه خود در شاه جهان آباد (دهلی) وفات یافت و در همانجا هم مدفون شد. ماده تاریخی را ((فیض قدسی)) و ((انتخاب)) گفتند. (۸) بدین ترتیب بیدل عهدشاه جهان و اورنگ زیب رادك کرده و وقایع این دو سلطان گورگانی هند را، با همه فراز و فرود هایش، در آثارش ثبت کرده است.

(۴)

آثار بیدل شامل آثاری از نظم و نثر میشود. مهمترین اثر نثر بیدل چهار عنصر است که در چهار فصل نگاشته شده. باحمد و نعت آغاز میشود سپس سبب تألیف کتاب می آید. در عنصر اول از ایام کودکی و صحبت با بزرگان سخن میگوید، در عنصر دوم از شاعران و بدهت سرایی و در عنصر سوم نثرها و مقالات و در عنصر چهارم عجایب زنده گانی خود را گنجانیده است. این کتاب پس از مدت ۲۱ سال در ۱۱۱۶ ه.ق = ۱۷۰۴ م ختم شد و دارای خاتمه‌یی هم است. (۹)

رقعات بیدل به ۳۷۳ رقه بالغ می شود. این نامه ها به ۳۹ شخص مختلف نوشته شده است. در جمله آنها (۹) نامه بی عنوان است، و نیز بعضی از این نامه ها از طرف بیدل در اثر تقاضای اشخاص دیگر مرقوم گردیده است.

۹۳ نامه به عنوان شکرالله خان، ۴۸ نامه به پسرش میرعباس، ۱۵ نامه به پسر خردوی میرکریم الله عاقل خان، به عاقل خان رضی و پسرش قیوم فدایی بالترتیب ۱۰ و ۱۰ نامه نوشته است. (۱۰) بدین ترتیب مشاهده میشود که بازتاب وقایع تاریخی بیشتر در آثار منشور بیدل یعنی چهار عنصر و رقعات به مشاهده می رسد. ولی این مطلب نیز قابل تذکر است که اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عهد بیدل را میتوان از لابلای تمام آثار منظومش نیز دریافت و به نکات دقیق و ارزشمندی در این زمینه نایل گشت. به طور مثال، این غزل بیدل را میآوریم :

غیر تشویش چه معنی دارد
مرد حق میش چه معنی دارد
عقرب و نیش چه معنی دارد

این قدر ریش چه معنی دارد
آدمی خرس چه ظلم است آخر
حذر از زاهد مساوک به سر

دعوی پوچ به این سامان ریش
 يك نخود كله وده من دستار
 شیع بر عمرش نپرد چکند
 بیدل اینهمه ریش است و فاش است
 نرود بیش چه معنی دارد
 این کم و بیش چه معنی دارد
 غیر پر ریش چه معنی دارد
 ملت و کیش چه معنی دارد. (۱۱)

بیدل در رباعی قشنگی طبقه حاکمه را مورد سرزنش قرار داده، و افراد آن را از ظلم و بیداد نسبت به مظلومان و وزیر دستان چنین بر حذر میدارد :

ای قصر نشین به گوشه گیران مستیز
 بخت تو جوان است به پیران مستیز
 فرعون به آن چشم چه دید از موسی؟
 ای دنیا دار ! با فقیران مستیز (۱۲)

بیدل برای استمرار نظام فیودالی و رفع تضاد های عرضی و ظاهری جامعه چین پیشنهاد میکند و گویا این پیشنهادات، خود می تواند بیانگر تضاد هایی باشد که اندرون جامعه آن روزگار وجود داشته است .

در نکته (۴۴) بیدل چنین می خوانیم: ((معنی گرم د رجمیع احوال به سرور طبایع کوشیدن است و در همه اوقات بارضای دلها جوشیدن. بینوایان را به درم و دینار نواختن، و بیماران را به عیادت و مداوا خرسند ساختن، امداد نابینایان به دستگیری عصایی، و اعانت گم گشته گان به تحریک دارایی، آبله پایان راتکلیف رفتار نمودن، و بیدماغان را به صحبت دعوت نفرمودن. پیش ناتوانان ترک اظهار توانایی، و در چشم مفسدان تفاعل اوضاع خود آرای. برقبور تکبیرگفتن و فاتحه خواندن و در زمینهای خشک آب پاشیدن و نهال نشاندن.

غایبان را به نیکی یادی و حاضران را به مدارا امدادی. القصه قد ر طاقت زبان جزبه عرض قوبعد نیاراستن و با وسع امکان از هیچکس غیر از عذر نخواستن، ازین عالمها رچه بردارند، از شیوه های جود و سخاست، و ازین دست، آنچه از دست برآید، از شیوه های مروت و وفا .

رباعی

بیدل دارد ز طبع اهل همت آثار سخا جلوه به چندین صورت
 بر بیخبران بند و به محتاجان سیم با خردان لطف و با بزرگان خدمت (۱۳)

(۵)

و اما از بازنای وقایع تاریخی در آثار بیدل، آنچه از همه بیشتر جلب نظر میکند، (شورش شاه شجاع پسر شاه جهان به غرض اخذ مقام سلطنت) است که در چهار عنصر از آن یاد شده است. برای توضیح مطلب یادآوری میشود که در سال ۱۰۶۷ ه.ق = ۱۶۵۷ م بود که افواهایی در باره بیماری و بعداً مرگ شاه جهان شایع شد.

چون حق ثابت جانشینی در هند وجود نداشت و هر یکی از پسران پادشاه میتوانستند به جای پدر نشینند، بین پسران شاه جهان جنگ بر سر جانشینی برخاست. داراشکوه پسر دوم شاه جهان که والی بمقال بود با شنیدن خبر کازب مرگ پادشاه خود را امپراتور اعلام نمود. شجاع در ۲۲ جنوری ۱۶۵۸ م به بنارس وارد گردید اما به حمله ناگهانی سلیمان شکوه که از طرف پدرش، دارا شکوه برای مقابله با شجاع مأمور شده بود، روبرو گشت. شجاع فرا زنهود. در ۱۹ فوروری ۱۶۵۸ م به پتنه وارد گردید. چون سلیمان شکوه در اثر همدست شدن اورنگ زیب (والی دکن) و مراد (والی کجرات) دوباره خواسته شد، با شجاع صلح نموده سوی دهلی برگشت. بعد از آن شجاع پتنه، راصحنه فعالیتهای سیاسی خود ساخت. وی شخصی را به نام میرزا عبداللطیف فرمانده سپاه خویش مقرر کرد و بسیار کوشید برای اجرت سپاهیان پول جمع کند. میرزا عبداللطیف از اقارب میرزا قلندر (کاکای بیدل) بود و از همین راه بیدل نیز مدت سه ماه با سپاه شجاع در تهرت (سرزمینی در شمال پتنه) به سربرد. (۱۴)

بیدل جریان این واقعه را در چهار عنصر چنین می نویسد: ((سالی که شاه شجاع بن شاه جهان بیماری پدر راسکته مضمون سلطنت اندیشید، و جنیت جنون بی تاملی به عزم دارالخلافه دهلی کشید، تا پایه منبر هوس به خطبه بادبروت بلند گرداند و نقش سکه خیال به نام پادرباب درست نشاند)) (۱۵) مسندها برای لشکرکشی، شاه شجاع به پول احتیاج داشت، زیرا به قول کارل مارکس در نظامهای اداری کشور های آسیایی اداره نظامی به قصد غارت خلقهای دیگر به وجود آمده است (۱۶). از اینجاست که به قول بیدل ((متصدیان امور جلال از خطه بنگاله تا سرحد ممالک بهار به گرد آوری خزاین فتوح فوجها میگماشتند و گنجهای بی شمار به تحصیل زر و گوه سر می انباشتند. از آنجمله به تسخیر نواح تهرت که شالی حدود پتنه، ملکی است عظیم و کوهستانی مشتمل چندین عقبات هراس و بیم، فوجی تعیین کرده بودند، و میرزا عبداللطیف را که با میرزا قلندر مراتب خویشی داشت به سر لشکری برآورده))، بیدل چگونه می غلبه

برداجه هاو جمع آوری مخارج لشکرکشی ر امشاهده نموده است اومی تگارد :
 ((مدت سه ماه راجه های غرورآثاربه انقیادفرمان شاهی گردنی داشتند شکسته اوضاع
 سچده کاری ورئيسان رعونت اقتدار، سری می افراختند خمیده تسلیم مال گذاری))
 تا اینکه ((اورنگزیب عالمگیر، بر عزم فرمانروایی دهلی سبقت کرده وحقوق خدمت
 پدر پیشی ازدیگران به چا آورده، با مواكب اقبال طوفان ظفر انگيخت وسیل ادباربربنای
 شوکت شجاع ریخت)) (۱۷)

اورنگزیب در تاریخ دوم جنوری ۱۶۵۹ م مدد خجوه نزدیک الله آباد شکست فاحشی
 به شجاع داد. قوای درهم شکسته شجاع به وحشت وسراسیمه گی شدیدی گرفتار
 گردید. بیدل درایات ذیل حالت سپاهشکست خورده را چنین ترمیم میکند :

هیچکس را در بساط آرمیدن چا نماند	گردوحشت بال زدچندانکه نقش پانماند
برطبايح تنگ شد جولانکه سعی جهات	آنقدر میدان که کس مژگان کند بالانماند
تیغ نومیدی جهانی راز یکدیگر برید	رنگ برورحرف درلب، ربط دراعضانماند
آتش غیرت فرسد وجوهر مردی گداخت	زانهمه صولت به غیرازرعب دردلها نماند
بسکه هریک پیش رفت ازعافیتگاه امید	درخیال آباد امروز کسی فردا نماند
الرحیلی زده گوش خوابناکان غرور	استقامت چون شرر درطینت خارا نماند
ناله تاکساراز خودرفتنی دربار داشت	هرگردیدم درین صحرای وحشترا نماند

شجاع چانپ ارکنزگریخت ودرآنجاه دست گندهای وحشی به قتل رسید .

بیدل تیزپشت اسب همراه میرزاعبداللطیف مدت د هروزد در جنگلها سفر می کرد و بعداز
 تحمل سختیهای بیان ناپذیر به پتنه واردگردید. (۱۸) به قول بیدل ((بنای شوکت
 شاه شجاع به آواره گیهای عالم ادبار رسیدواقترار دولت پادشاه عالمگیر بر جهات ممالک
 هند صف اقبال کشید.)) (۱۹)

جواهر لعل نهر و دوران اورنگ زیب راچنین ارزیابی میکند: اورنگ زیب ((که
 مسلهانی متعصب و خشک بود وزنده گی مذهبی مرتاضانه بی داشت به هنر و ادبیات
 علاقمند نبود. به علت برقرار ساختن سیستم منفور ((جزیه)) ومالیاتهای مذهبی برهندوان
 وغیر مسلمانان، وویران ساختن معابدایشان خشم اکثریت عظیم اتباعش را بر انگيخت
 راجیوتها را... ازخود رنجانده، در شمال سیکیا رابه قیام واداشت ... درنزدیکی
 سواحل غربی هند قبایل جنگجوی ماراتارا... به خصومت با خودبر انگيخت)) (۲۰)

انتونوا دوران اورنگ زیب را چنین تحلیل میکند: ((اورنگ زیب، در طول پادشاهی طولانی خویش (۱۰۶۹-۱۱۱۹ ه.ق = ۱۶۵۸-۱۷۰۷ م) همیشه مشغول جنگ بود... عده لشکریان مغول در این عهد به ۱۷۰۰۰ سوار رسید و عمله و فاعله آن هم به چند صد هزار بالغ میشد)).

((در پادشاهی اورنگ زیب عده افسران و مامورین ملکی زیاده‌تر از عصر پدرش شد. اما زمین کافی برای تدارک جاگیر وجود نداشت. عواید جاگیردار، تقلیل قابل توجه یافت، به طوری که دولت از ایشان تقاضای وصول مالیات بیشتری را نمود. علاوه بر این، به اثر جنگهای مداوم اکثر جاگیرداران به قحطی مبتلا و بنوا شده بودند. ایشان بیشتر از این نمی توانستند عسکر سوار مقرر را نگهداری کنند. گاهی عساکر چند سال بدون معاش میماند. و در این مدت با تاراج کردن مردمان ملکی زنده می میگردد.))

((در این وقت دولت که منابع آن تنقیص یافته بود جاگیر دارها که عواید خود را از دست داده بودند که از مدتی معاش ایشان به تعویق افتاده بود همه می خواستند قسم خود را توسط زارعین درست کنند. در زمان اکبر مالیات ارضی ثلث حاصل بود. در عهد اورنگ زیب به نیم ارتقاء یافت ...

مالیه و عراض هر قدر بر رعیت بیشتر شد، پرداخت آن برای وی مشکلتر شد. در اکثر جاها زارعین نمی توانستند بر زمین خود کار کنند قریه هایی را که در آن مدتها و نسلیا مشغول زراعت بودند، ترک گفتند.)) (۲۱)

در چنین شرایطی بیدل محق بوده است که مطلب حالت توجهی را از وضع هندوستان در تحت اداره اورنگ زیب را بدین عبارات خلاصه و بیان دارد. بعد از اینکه اورنگ زیب به دکن لشکر کش کرد، به قتل بیدل ((دعا یای نواح دهل) و اگر آناد از سسته‌های عمل حکام، سلسله اقتدار سخته بودند، و نه دعی تسلط و حکومت طوفان از انگاه انگخته، اگر چه بر منافع حواله (۱۶۳۱)) به فسط تعدی داشتند و به تاخت و تاراج شوارع علم خود سری و بیباکی می افراشتند. ناموس شرفا رسواییهای اسیری و بیحرمتی میکشید، و آبروی گبرایه خاکمذلت و خواری می چکید.)) (۲۲) در اینگونه شرایطی مردم نیز به قیام و آواز میشدند. قیامی سهمگین که بیدل طبقه حاکمه را از آن چنین بر حذر میدارد :

الحذر زان فتنه یی که طبع مردم گل کند اتفاق این غبار از برق هم سوزانتر است
از هجوم عاجزان غافل نباید زیستن مور مسکین هر کجا جوشید با هم اژدر است

امتیاز نیک و بد محو است در جوش عوام چون بلندافناد آتش، خشک و تر خاکستراست (۲۳).
 داکتر عبدالغنی علت قیام مردم هند را، هنگامیکه اورنگ زیب رهسپار دکن میشو د
 چنین مینگارد : ((اورنگ زیب در سال ۱۰۹۰ ه.ق = ۱۶۷۹ م شورش دارالسلطنه
 خویش را خاموش ساخته و برای فرونشاندن اغتشاشات راجپوتها به اجمیر رفت و از آنجا
 از طریق برهانپور در سال ۱۰۹۳ ه.ق برابر با ۱۶۸۱ م جانب دکن رهسپار گردید .
 آوازه های مبالغه آمیز درباره مقاومت مصراثة مرهته هابه مقابل مغول و تاخت و تاز شد و
 ایشان هر روز به قسمت شمال هند می رسید، و جتها از این اوضاع آشفته استفاده نموده
 و در نزدیک اسلام آباد (متهورا) و اکبر آباد به غارتگری (یعنی قیام ضد طبقه حاکمه ظالم)
 آغاز کردند)) (۲۴).

واقعه دیگری که در اثر بیدل بازتاب یافته است، واقعه سرگوب شدن سرگرد مفرور
 نروکه مسمی به باجی رام با هفت پسرش میباشد که در سرزمین گوهستانی میوات قیام
 کرده بودند، نواب شکرالله نروکه را سرگوب کرده لشکر اوراکه متشکل از میوتهای، جتهه
 و راجپوتها بود به هر سمت به فرار مجبور ساخت. بیدل تبریک نامهی به نواب شکرالله
 خان فرستاد و در مقطع آن ابیات ذیل را سرود :

دوشم از گردون ندا آمد که خان دلنواز	کرد در یکدم زدن بنیاد میواتی خراب
گفتم از حق چشم آن دارم که تاشام ابد	گرد هر گردن کشی بنشیند از تیغش درآب
بسکه ذات اقدسش موصوف بیدل پرور است	حاسد او گر همه دریاست میگردد سراب
بی تکلف چیست میواتی و جات و راجپوت	تا نگرود پایمال حکم آن نصرت رگاب
یک جهان خفاش را برقی ز آهنکش بس است	آفتابست آفتابست آفتابست آفتاب (۲۵)

(۶)

نبرو در تحلیل بروز قیامها در عهد اورنگ زیب می نویسد :

((یک عامل مهم دیگر برای درهم شکستن امپراطوری مغول، شکست برداشتن نظام
 و ساختمان اقتصادی بود. شورشهای دهقانی متعدد روی میداد که بعضی از آنها دامنه
 وسیعی داشت. از سال ۱۶۶۹ به بعد دهقانهای جات که از پایتخت هم زیاد دور نیستند ،
 بارها و بارها بر ضد حکومت دهلی قیام کردند. یک شورش بزرگ دیگر که از طرف
 طبقات فقیر تر صورت گرفت قیام ساتنامیها بود که یکی از اشراف قول آنها را ((دسته بی

شورشیان تیره روز و خون ریز، مرکب از آهنگران و نجاران و رفته گران و رنگریزان و سایر موجودات بیقدر و بیست)) توصیف کرده است تا این زمان قیامها و عصیانها معمولاً از طرف شاهزاده گان و اشراف و سایر طبقات عالیقدر انجام میگرفت، اما اکنون طبقات دیگری به این آزمایش می پرداختند. ((۲۶)

حادثه تاخت و تاز اورنگ زیب به دکن و به ویژه ناحیه بیجاپور و گلکنده از نظر بیدل دارای اهمیت زیادی تلقی شده و در رقعات وی بازتاب یافته است. اتونووا مورخ و محقق شوروی در ارتباط به فتح بیجاپور و گلکنده از سوی اورنگ زیب چنین می نگارد: ((سعی برای فرو نشاندن قیامهای مردمی مانند درآم زاده را ایجاد نکرد. اورنگ زیب فیصله کرد ذخیره تازه با این خزانه خود مبادیلت و به این منظور به بیجاپور حمله کرد. پایتخت محاصره و اطراف آن ویران شد. محاصره هجده ماه دوام کرد قحطی و مرضی و هجده مسافرین را در سال ۱۰۹۸ ه. ق. = ۱۶۸۶ م. خراب ساخت. پس از سقوط بیجاپور ساهیان مغول تمام شهر را تاراج و ویران کردند و مسکنی نماند آن را برهم زدند... بعد از آن نه ست به گلکنده و سلسله مغولان جهت فتح حصار به داندیشوه به فرمان دهقان سیاه متوسل شدند ۱۰۹۸ ه. ق. = ۱۶۸۶ م. و بعد از آن گلکنده ضمیمه امپراطوری گردید، و در نتیجه اورنگ زیب توانست غنیمت فراوان به دست آورد.)) (۲۷)

بیدل در رقعات در قطعه در تاریخ فتح بیجاپور و گلکنده را چنین آورده است :

شاه عالمگیر بعضی حضرات اورنگ زیب	آنکه دارد تکه بر شمشیر اوفتح و ظفر
عزمش از اقلیم دهل کرد آهنگ خروج	تا کند بنیاد شاهان دکن زیر و زبر
اولین سال که فتح ملک بیجاپور کرد	در فلک و زنجیر رفت اسکندر از طوقه و کمر
تاخت بر گلکنده رایان ظفر سال دوم	همچنان در قلب قطب الملک طوفان دادس
گشت از وی جمال در دیده اهل حساب	سال فتح اولین «حمشید نصرت» جلوه گر

-۱۰۹۷-

خواستم روشن شود آینه فتح دوم
داد شوخیهای ادراکم درین مصرع خیر
هست یک معنی که تعبیر از دو تاریخش کند
«اعظم مطلوب» «فتح بادشاه نامور» (۲۸)

-۱۰۹۸-

-۱۰۹۸-

سکندر که در این قطعه نامش ذکر شده است، از سلسله بنی عادل شاه بیجاپور و نهمین سلطان آن است. وی فرزند علی ثانی بن محمد (۵۱۰۷ = ۱۶۵۹ م) میباشد. سکندر بن علی در سال ۵۱۰۸ = ۱۶۷۲ م در بیجاپور به قدرت رسید و در سال ۵۱۰۹ ق عز لشد و در سال ۵۱۱۰ ق وفات یافت. اما قطب الملک که بیدل از وی ذکری کرده است در واقع از سلاطین بنی قطب شاه در گلانگنده و تلنگانه بوده و نخستین سلطان شمرده می شود. سلطان قلی قطب الملک در سال ۵۹۱۸ ق = ۱۵۱۱ م به قدرت رسیده و به تاریخ ۲۰ جمادی الاخر سال ۹۴ ه. ق به قتل رسید. آخرین سلطان از این خانواده، ابوالحسن بن عبدالله شاعر بوده است که در سال ۵۱۰۸ = ۱۶۷۲ م به قدرت رسیده و در سال ۵۱۰۹ ق به دست اورنگ زیب از سلطنت خلع شد.

(۷)

گوتاه اینکه نگارش وقایع تاریخی بدون در نظر گرفتن انواع واقسام تضاد های موجود و ضد و نقیض های گوناگون که محصول اوضاع و شرایط حیات جامعه در صورت بندی ویژه اجتماعی، اقتصادی میباشد، امریست غیر ممکن. بنابراین در این بحث گوتاه ناگزیر به چند تضاد و نقیض هایی می پردازیم که حیات بیدل دستخوش آن بوده است و لاجرم در آثارش این امر بازتابی داشته است. این تضاد هاهم از نظر فیزیکی و جسمانی در حیات بیدل وجود داشته است و هم از نظر فکری و ذهنی دارای برانزده گی ویژه بوده است. چنانکه محققان نگاشته اند، بیدل از قوم برلاس چغتایی است که دارای هیگلی نیرومند، قلمیازه، شانه های عریض و جبین پهن و برجسته بوده و قوت هرگولسی داشت که آن را در اثر مشق و تمرین از طفولیت پیدا کرده بود.

فن گشتی گیری را آموخته بود و هر روز به مقصد تمرین چهار هزار مرتبه می نشست و بر میخواست باهاش نیز فوق العاده پهن بود. خوشگو می نویسد در ایامی که بیدل در پتته به سر میرد، سوداگری يك اسپ گشنگ عراقی را که هزار روپیه ارزش داشت آورده بود. بیدل میخواست آن را بخرد و شرط بست که اگر اسپ در مسابقه با وی مساوی شود دوهزار روپیه به صاحبش خواهد پرداخت و اگر وی از اسپ سبقت نمود، آن را مفت خواهد گرفت. صاحب اسپ موافقه نمود و بر اسپ خود سوار شد، مسابقه در يك میدان وسیع آغاز شد و لمحه یی نگذشته بود که بیدل از اسپ سبقت جست ولی از مناعت طبع اسپ را نپذیرفت. (۲۹) و باز همین بیدل نیرومند را در حالی می یابیم که در اکبر آباد

محض يك مقدار كثيرای سوده برای خوردن باخود داشت و چون كتيرا تمام شد به فاقه كسی آغاز كرد. از گرسنه گی بسیار لاغر شده بود. تاجایی كه منتظر فرارسیدن مهرش گردید. تا اینکه به طور اتفاقی از زیر خشتهای دیوار ساختمانی كه از ضعف در سایه آن آرمیده بود، سكه گرانبهای عهد اكبر شاه را پیدا كرد و از مرگ حتمی نجات یافت.

بیدل در رباعی ذیل این حادثه را چنین بیان می‌آورد :

صد شكر كه احتیاج كوشش تعلیم آگاهم كر دآخر از فصل قدیم

هر چند به دیوار رجوع آوردم دستم نرسید جز به دامان گریم. (۳۰)

بیدل در جوانی باآه وناله، شوریده گی و شیدایی می زیست و باروحانیونی چون شاه قاسم هوالندی ، شاه فاضل، شاه كابل، شاه ملوك شاه یكه آزاد محشور گشت. این روحانیون نیز از خود تضادهایی داشتند، مثلاً هنگامیكه او در سال ۱۰۷۸ ه.ق در دهلی به سر میبرد باشاه كابل آشنا شد.

صفت این مرد ((اكل و شرب)) قلیلی بود كه تاهفته هابدان می توانست به سر برود اما اگر چیزی از خوردنی و آشامیدنی حتی به مقدار زیاد برایش میدادند، در ((طرفة العین)) همه آنها را بلع می كرد! (۳۱)

بهین ترتیب اندیشه های بیدل كه در آثارش تنوع و گوناگونی یافته است محصول شرایط عهد وزمانش بوده است. چنانكه در اوایل از سلاطین مستبد ستایش نموده و در آخر سخت بدین عملش اظهار پشیمانی كرده است. بیدل در رباعی تحت عنوان عذاب قبر چنین گوید :

مدح و تاریخ بعضی از شاه وامیر كردم به تكالیف عزیزان تحریر

آنها مردند و من پشیمان گشتم فطرت به عذاب ماند از تشویر. (۳۲)

به همین ترتیب در حالیکه بیدل به تصوف و عرفان و بالاخره قلندر مآبی شهرت یافته است، ولی خود در نكته بی تحلیل عینی از شغل قلندری كرده است.

و چنین گوید : ((از قلندری پرسیدند معرفت چیست، گفت: نتیجه بیکاری، كه اگر شغلی دیگر دست به هم میداد، هیچكس درین ورطه خیال نمی افتاد .

رباعی

گر قابل كسب عملی میزادیم در ورطه فكر خود نمی افتادیم

دیدیم كه دست ما بجایی نرسید از سعی جنون داد گریبان دادیم. (۳۳)

بیدل درست بیان داشته زیرا در شرایط روزگارش یگانه شغلی که مردم میتوانند از آن بهره بگیرند، همانا خدمت در نظام عسکری بوده است، از اینجاست که بیدل در سال ۱۰۷۹ هـ.ق چون در دهلی مقیم شد، ازدواج کرد و جهت تامین معیشت خویش به سپاه پیوست و به خدمت شهزاده اعظم شاه پسر اورنگ زیب عالمگیر به سر میرد. بیدل به سهولت به منصب پنجصدی نایل گردید و به حیث ناظر طباطبائی خانۀ شهزاده مقرر شد. (۳۴)

درست است که سبکی را که بیدل در آن شعر سرود و اندیشه های خود را بیان کرد، دارای مشخصاتی بوده است که در آن تخیلات شگفت انگیز و معانی بسیار باریکی تجلی یافته است که از عالم ماده دورتر و مجردتر بوده است و با تشبیهات زمزمه‌قول به محسوس رفته یک نوع خیال بندی باتمام معنی در آن پدید آمده است، باوصف آن در آثار بیدل اندیشه های عینی و شناخت واقعی از جهان متجلی می‌باشد. به طور مثال در فهم عقبی در رباعی چنین بیان داشته است :

هوشی که مراتب من و ما فهمید رنگ امروز و نقش فردا فهمید
پشت هر کار روی کار است اینجا عقبی فهمید ، هر که دنیا فهمید.
و عقبی رانیز دنیا میداند .

رباعی (عقبی نیز دنیا ست)

حال است ، به مستقبل اگر و ابرسی امروز شماری ، چو به فردا برسی
عقبی دور از وجود مردم عقبی است دنیا باشد دمی که آنجا برسی. (۳۵)
در آخر بدین نکته و بیان تحلیلی احسان طبری این شاعر ژرفنگر و دانشمند متبحر نیز باید ترتیب اثر داده شود. او گوید ((درسراسر تاریخ جهان، بهترین شاعران نه تنها از پستیها ، بیدادگریها، نابکاریها، نفرتی مرگبار داشته اند، بلکه بسیجگر نیروها برضد آن بودند.)) (۳۶) و بیدل نیز با ابیاتی چند در این جمله عرض وجود مینماید. بدین رباعیهای او توجه بفرمایید :

یکسو شور کر و فر عزت و شان یکسو حسد و دعوی و حرص و بهتان
بر هیچ چه هنگامه بیاراسته اند؟ این مسخره های چار سوی امکان (۳۷)

هر چند به عدل ، دین حق رهبر بود جهد علماً پیرو حکم زر بود
سلطان هر گاه ریخت خون پدرش گفتند ! جهاد کرده ، اوکافر بود (۳۸)

* * *

ای ساز تجرد ! اندکی محرم باش آزاد ز فخر و ننگ وزیر ویم باش
بیش و کم اعتبار ، پر مبتذل است گر دنیا داز و گرفتیر ؟ آدم باش. (۳۹)

زیر نویسها

- ۱ : رک، پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی، (بازتاب وقایع نگاری (کرونولوژی)) در یگانه انترتاریخی کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، مجله کتاب، (حمل-جوزا، ۱۳۶۳)، ص ۲۸-۲۹.
- ۲ : ایضاً ، ص ۲۹ .
- ۳ : مارکس ، انگلس، پیرامون استعمار، (مسکو: پروگرس، ۱۹۸۴) ترجمه دری ، ص ۱۹-۲۰-۲۱
- ۴ : ایضاً ، ص ۲۳-۲۴ .
- ۵ : ایضاً ، ص ۲۷-۲۸ .
- ۶ : انتونووا. تاریخ هند در قرون وسطی، ترجمه میرحسین شاه (کابل : پوهنځی علوم اجتماعی، دیپارتمنت تاریخ عمومی، ۱۳۶۰) ص ۱۱۰ .
- ۷ : ایضاً ، ص ۱۰۸-۱۰۹.
- ۸ : محمد حیدر ژوبل، تاریخ ادبیات افغانستان بعد از اسلام، بخش دوم (کابل : وزارت معارف، ۱۳۳۶) ، ص ۱۲۹.
- ۹ : ایضاً، ص ۱۳۰ .
- ۱۰ : پوهاند غلام حسن مجددی، بیدل شناسی (پوهنتون کابل، پوهنځی ادبیات و علوم بشری، ۱۳۵۰) ج دوم، ص ۵۳۱-۵۳۲ .
- ۱۱ : کلیات بیدل (مطبعه معارف، اسد، ۱۳۴۱) غزلیات، ج اول، ص ۴۱۷ .
- ۱۲ : پوهاند غلام حسن مجددی، همان اثر، ج ۲، ص ۶۳ .
- ۱۳ : ایضاً ، ص ۵۶۴-۵۶۵، یادآور میشود که در اثر مجددی، این نکته به شماره (۳۷)

قید شده است، درحالیکه در کلیات بیدلج ۴، بخش نکات، به شماره (۴۴) آمده است.
بیدل، ج ۴، نکات، ص ۹۲-۹۳ .

۱۴- دکتور عبدالغنی، احوال وآثار میرزا عبدالقادر بیدل، ترجمه میر محمد آصف انصاری، (کابل: پوهنځی ادبیات وعلوم بشری، ۱۳۵۱) ص ۲۸-۲۹ ونیز «آنتونووا» همان اثر، ص ۱۱۰ .

۱۵ : کلیات بیدل، ج ۴، سال ۱۳۴۱، ص ۳۰۳ .

۱۶ : مارکس، انگلس، پیرامون استعمار، ص ۲۱-۲۲

۱۷ : همان کلیات بیدل، ج ۴، ص ۳۰۴ .

۱۸ : دکتور عبدالغنی، همان اثر، ص ۳۱-۳۲ .

۱۹ : کلیات بیدل، ج ۴، چهار عنصر، ص ۳۱۴ .

۲۰ : جواهر لعل نهرو، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۰)
ج ۱، ص ۴۴۹ .

۲۱ : آنتونووا، همان اثر، ص ۱۱۱-۱۱۲ .

۲۲ : کلیات بیدل، ج ۴، ص ۳۲۳ .

۲۳ : ایضاً، ص ۳۲۳ .

۲۴ : داکتر عبدالغنی، همان اثر، ص ۸۹ .

۲۵ : کلیات، ج ۴، رقصات، ص ۴۰، این نواب شکرالله خان کسی است که همراه با پسرش شاکر خان در اثر تقاضای بیدل، حویلی یک نفر لطف علی نام رابه مبلغ ۵۰۰۰ روپیه خریده وبه دسترس بیدل گذاشت. خانه مذکور در خارج دروازه دهلی در ناحیه خیکریان نزدیک گذرغت واقع بود. بیدل ۳۶ سال در این خانه بسربرد ودر چهارم صفر سال ۱۱۳۳ ه.ق مطابق با پنجم دسامبر ۱۷۲۰م وفات یافت. داکتر عبدالغنی، احوال وآثار میرزا عبدالقادر بیدل، ترجمه میرمحمد آصف انصاری، ص ۹۲-۹۳ .

۲۶ : جواهر لعل نهرو، همان اثر، ج اول، ص ۴۵۱ .

۲۷ : آنتونووا، همان اثر، ص ۱۲۱-۱۲۲ .

۲۸ : کلیات بیدل، ج ۴، رقصات، ص ۴۹ .

۲۹ : داکتر عبدالغنی، همان اثر، ص ۴۴-۴۵ .

۳۰ : ایضاً، ص ۶۱-۶۲ .

۳۱ : ایضاً، ص ۵۲-۵۳ .

- ۳۲ : غلام حسن مجددی، بیدل شناسی، ج ۲، ص ۶۲۹ .
- ۳۳ : کلیات بیدل، ج ۴، نکات، ص ۲۳ .
- ۳۴ : داکتر عبدالغنی، همان اثر، ص ۶۶ .
- ۳۵ : پوهاند غلام حسن مجددی، بیدل شناسی، ج ۲، ص ۶۳۶ .
- ۳۶ : احسان طبری، مسایلی از فرهنگ و هنر و زبان، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۵۹، ص ۵۸ .
- ۳۷ : پوهاند غلام حسن مجددی، بیدل شناسی، ج ۲، ص ۶۳۶ .
- ۳۸ : ایضاً، ص ۶۳۷ .
- ۳۹ : ایضاً، ص ۶۳۱ .

غزل

تا مشرب محبت رنگ وفا نباشد	باید میان یاران ما و شما نباشد
برما خطا گرفتن از کیش شرم دوواست	کس عیب کسی نبیند تا بیعیا نباشد
باهرگه هرچه گویی سنجیده بایدت گفت	تاکف و قنارت پا در هوا نباشد
از سفله آنچه زاید تعظیم را نشاید	نقش که جوشد از پا جز زیر پا نباشد
در پایت آنچه ریزد تاحشر بر نغیزد	خون وفا سرشتان رنگ حنا نباشد
حرف زبان تحقیق بی نشه اثر نیست	در کیش راستیها تیر خطا نباشد
بیرون این بیابان پر میزند غباری	ای محرمان ببینید امید ما نباشد

در صحبتی که پیران باشند بی تکلف

هر چند خنده باشد دندان نما نباشد

(بیدل)

پروفسور دكتور مختاروف

آموختن ايجاديات بيدل در تاجكستان شوروى

ايجاديات بيدل از تيمه هاى قرن هژده در ماوراء النهر پهن شده، بيروان ومقلدان زيادى بهيان آورد. دروى سنگ گوهستان دور دست تاجكستان، در همانجايكه بابر ميرزا، بستگ سر چشمه خط معروف خودرا كنده است خط ديگرى را پيدا كرديم كه آن عبارت از دو بيت بيدل بوده بعد از پنجاه سال وفات او ثبت شده است.

در قرن ۱۹ ميلادى ديوان بيدل در سرا برديوان عطار وحافظ چون كتاب درسى در مکتب ومدرسه ها آموخته ميشد. احتياج به اين مجموعه زياد بود. بنا بران خطاطان براى تامين نمودن احتياج طالبان علم ديوان بيدل را روى نويس نوده به بازار عرضه ميگردند. از همين سبب حالا مقدار زيادى نسخه هاى قرون نوزده ويست ديوان بيدل را تقريباً در اكثر كتابخانه هاى اتحاد شوروى ميتوان پيدا كرد. بيدل در قطار رودكى، ناصر خسرو، حافظ، كمال خجندى، عبدالرحمن جامى و ديگر بزرگان همچون اديبان كلاسيك خلق تاجيك شناخته ميشود. در چند دههء سالهاى گذشته حيات وايجاديات بيدل موضوع كار تدقيقات عالمان شوروى گردیده است.

اثر استاد صدرالدين عينى با نام (ميرزا عبدالقادر بيدل) كتاب خالد عينى با نام

عرفان بیدل، رساله مومنوف بانام، افکار فلسفی و اجتماعی بیدل، و دیگر کتاب‌ها از چاپ برآمده‌اند.

برابرگار تحقیقی، میراث بیدل نیز به طبع رسیده است. تنها در شهر دو شنبه رباعیات بیدل و انتخاب از دیوان او تاکنون چاپ شده‌اند، و حالا متن انتقادی دیوان بیدل براساس بهترین آثار شاعر در اتحاد شوروی برای چاپ آماده شده است.

منتخبات آثار منظوم و مثنوی بیدل عبارت از چهار جلد برای چاپ حاضر می‌گردد. گروهی از جوانان تاجکستان به تدقیق آثار بیدل مشغول می‌باشند. در شهرهای مختلف تاجکستان شوروی درجاده‌های بنام بیدل مردم قدم می‌زنند. اطفال در مکتب‌های بنام بیدل تحصیل می‌کنند. حالامی پردازیم به توضیح مقاله خود دربارهٔ آموختن حیات و ایجادیات بیدل در مکتب‌های تاجکستان.

با اینکار می‌خواهم به حاضران این سیمینار موقف بیدل را در حیات مکتبیان تاجکستان شوروی نشان دهم. آموختن میراث بیدل در مکتب‌ها از ترجمه حال او شروع شده، بعد از آن میراث ادبی بیدل شرح یافته و تاکید می‌شود که در بین آثار بیدل کدام یک به نظم و کدام یک به نثر پرداخته شده است.

در این قسمت موضوع هر یک از آثار بیدل نامبرده شده، سال تألیف آن و اینکه بیدل آنرا در کدام سن گفته و یا نوشته است توضیح گردیده است.

این اثرها از جهت مضمون و غایه خود با هم مقایسه شده‌اند. مثلا در کتاب درسی ادبیات تاجیک، راجع به عرفان بیدل، چنین مطالب آمده است:

عرفان گلانتیرین اثر بیدل بشکل مثنوی بوده، عبارت از یازده هزار بیت می‌باشد. بیدل آنرا در سال ۱۷۱۲ یعنی پیش از ۹ سال وفات خود در سن ۶۸ سالگی اش بیان رسانیده است. در این دوره جهانی بیدل خیلی انکشاف یافته، در افکار او به مسایل مختلف حیات اجتماعی و تاریخ ترقیات جمعیت انسانی و دولت از نقطه نظر قانونیت حیات مادی خیلی شده بود.

در عرفان بیدل غیر از فکرهای تصوفی، عقیده‌های اجتماعی، فلسفی و ماتریالیستی بیدل افاده شده‌اند. او آب و آتش و باد و خاک را مادهٔ اصلی موجودات عالم میدانند و انسان را شکل عالی همهٔ این موجودات می‌شمارد. شاعر بر ضد بیکاری و مفت خوری برآمده، کار، کسب و هنر را ترغیب می‌کند. او تاکید می‌نماید که بیکاری سرچشمه بد اخلاقی و بدبختی هاست.

بیدل کار دهقانی را از شریفترین کسب‌ها شمرده، منبع زندگی و اساس آسایش روزگار انسان را از دهقانی میداند. و دهقانان را از تمام گروه‌های جمعیت بالا میگذارد.

در موضوع غایب‌های عدالت پروری در اثرهای لیریک بیدل چنین آورده شده است :
در جایکه ظلم و استبداد پایدار و حکمرواست، آنجا عدالت بوده نمیتواند. بیدل عدالت را با ظلم در مقایسه گذاشته در اثرهای خود بیشتر از طریق تنقید و محکوم نمودن ظلم و ستم و بنیاد گذاران آن عقیده‌های عدالت پروری خود را ترغیب نموده است.

بیدل در شعر هایش رובה تنزل نهادن ملک هندوستان و دچار شدن کشورش را بوضع رفقت آور اجتماعی، نبودن عدالت و برابری را خیلی خوب تصویر کرده است.

مثلا در یکی از قصیده‌هایش گفته است:

وقت آنست که از گردش گردون فلک
نقش مهر از ورق روی زمین گردد حک
تلخی ظلم حلاوت به ذوایق سوزد
از سر خوان وفا محو شده حق نمک
بیدل همه بی عدالتی و ظلم و ستم خلق زحمتکش و سردچار شدن آنان را باین وضع از طرف اهل جاه و صاحبان ثروت و کارمندان دولت میداند. او گفته است:

از فقیران به کس ستم نرسد
گردن عجز جز به هم نرسد
ز اهل جاه این جنون برون زده است
که جهان جام دل بخون زده است
ظلم بی دستگاه گل نکند
در ضعیفی جز آه گل نکند
در قسمت انسان دوستی بیدل، به اطفال تأکید کرده میشود که بیدل علاوه بر قطعه، رباعی، غزل، مثنوی و غیره در بسیاری موارد قدرت و توانایی و فضیلت‌های نجیب‌انسانی را ستوده است.

و در مدح انسان قصیده‌یی سروده که در آن از همه موجودات زنده عالم، انسان را برتر شمرده است. بیدل انسان را عالیترین شکل موجودات زنده می‌شمارد. اما لطف و احترام بیدل به همه گونه انسان یک سان نیست. او انسانی را می‌پسندد و ستایش میکند که وی به جامعه نفع رسان و دارای خصایل نیکو باشد .

در کتاب‌های مکاتب ما، بیدل به اطفال همچون مبلغ علم و معرفت شناسانده میشود. در این قسمت موضوع به چنین نتیجه رسیده‌اند: بیدل علم و معرفت را از مهمترین واسطه‌های بکمال رسیدن انسان می‌شمارد، به عقیده او علم و معرفت نه تنها به انسان

غذای روحی و معنوی می بخشد بلکه برای بهبود زندگی، آبادی مملکت، پیشرفت مدنیت اهمیت زیاد دارد - بیدل میگوید:

بدون علم و عمل در اقبال بروی کسی باز نمیشود. مرتبه و آبروی انسان بدرجات علم و دانش او وابسته است. بیدل گفته است:

تا فضل و هنر آئینه پرداز نشد ز اقبال دری بروی کس باز نشد
فولاد به آهن شرف از جوهر یافت بی علم ز جنس خویش ممتاز نشد

در تاجکستان شوروی مردم به داستان بیدل با نام ((گامدی ومدن)) احترام مخصوص دارند از روی داستان فلمی تهیه شده است و نمایش نامه بی نیز از آن در تیاتر دولتی بنام صدرالدین عینی به نمایش گذاشته شده است.

علت توجه و استقبال زیاد خلق تاجکستان از داستان ((گامدی ومدن)) در آنست که بیدل عدالت را مقابل ظلم و استبداد قرار داده، ناپایداری و مغلوبیت ظلم را تأکید میکند. بیدل در داستان ((گامدی ومدن)) به دوستی خلق نیز توجه نموده است.

در کتاب های درسی ادبیات تاجیک، قسمت میرزا عبدالقادر بیدل با شرح اسلوب و زبان آثار بیدل ختم میشود. در آن به اطفال تأکید میشود که اکثریت کلمات و اصطلاحات اثر های منظوم بیدل مفهوم و معلوم میباشد. اما طرز بیان بیدل نهایت مشکل و پیچ در پیچ است. بیدل برای افاده نمودن افکار خود تشبیه و استعاره های مشکل و سر بسته و دور از فهم و حیات را خیلی باریک سنجانه بکار برده است که دریافت مضمون آنها به آسانی میسر نمیگردد.

یکی از مهمترین خصوصیت اسلوب اثرهای منظوم بیدل آنست که او معنی و مضمون های بلند و فراخ را در شکل خورد و موجز افاده میکند.

با وجود دشوار پسنندی و مشکل طرز بیان، بیدل همچون شاعر توانای نازک خیال و متفکر نکته سنج چه در وطن خود هندوستان و چه در کشور های دیگر، مخصوصاً در آسیای میانه شهرت فراوان پیدا کرده است.

ایجادیات او به ادبیات تاجیک تأثیر پر قوتی گذاشت و از نیمه های قرن هژده به بعد پیروان و مقلدان زیاد پیدا کرد. از جمله در ابتدای قرن بیست تاشخواجه انیری، ظفر خان جوهری، و تقیب خان طغرل و دیگران از آثار بیدل پیروی کرده اند

ولی هیچیک از مقلدانش به درجه بیدل رسیده نتوانسته، اما آنها احترام بزرگی نسبت به این استاد سخن داشتند. مثال روشن این احترام، شعر تقیب خان طغرل میباشد که آنرا با اجازه حضار قرائت میکنم:

بلند است از فلک ماوای بیدل	نباشد هیچکس را جای بیدل
نمایم توتیای دیده خویش	اگر یابم غبار پای بیدل
ندیدم از سخنگویان عالم	کسی را در جهان همتای بیدل
اگر کوهست باشد طور سینا	و اگر دریا بود دریای بیدل
دل افلاک را سازد مشبک	لوا ای همت والای بیدل
بمژگان میتواندم کرد بیرون	اگر خاری خلد درپای بیدل
نمی یابم کنون خالی دلم را	زمانی از غم و سودای بیدل
قبای اطلس نه چرخ گردون	بود کوتاه بر بالای بیدل

برفعت برتر از کوهست طغرل
جناب حضرت میرزای بیدل

رقعات بیدل

آن روزگاران (نیمه اول قرن ۱۱هـ) که از عشق و محبت در سرزمین طوطی گونه هند بارگاهی از گل و شراره دل آباد گردیده این آفریده را هنرمندان نام آور سالها بخون دل آب و رنگ دادند خط مقوس و اسلیمی و ترنجهای از احجار کریهه و سنگهای پر بها بر آن نقش بستند گویا این قبه دلنواز و دل آئین مظهر عشق راستین بود و آسمان سالها از ستارگان چشم کشوده بود تا هنر فرزندانش زمین عشق آئین رادر نگرد. در شبی روشن و مهتابی گنبدی سپید در اندرون پر از نقش و نگار و قندیلی تابنده از آسمان سر کشید بر لب دریای چمن بر نشست آنرا فلک دیدمرغان هوا بال ببال کف زدند و ابرهای گهربار آنرا شستند، تاج محل در سال (۱۰۵۳) اتمام یافت (۱) و دیدار او بر شوقمندان میسر آمد. در رواق این بارگاه خط ثلث هنری نیم دایره حلقه زده و آنرا در آغوش پر برکت خود گرفته است این آینه تمام نمای بود از نمونه عجایب جهان گنبدین سازی که در چشمان میدرخشید و اما آسمان یکسال سترون بود یکباره چشم مالید به رشک و غیبت اندر شد بر خود سخت پیچید در سال ۱۰۵۴ در فاصله ساختار گل و دل یکسال بدرازا کشید در آن دیار سبز گرم و نرم و جوشان از عشق و عرفان و آواگری (بیدل) مردی چند بعدی و پرشهر و شعور از شبستان عدم به صبحکده هستی رسید.

از همه شاعران هند شاعرتر و پرغوغاتر ((یکسرو گردن بلند اذدیگران)) این آفریده آفریده های قندیل دار آفرید و ستونهای خیمه پرنقش و نگار فلسفه عرفان و ادب را استوار ساخت که از گزند بادوباران درامانست و اینک گفته هایی در پیرامون بیدل گمراهترین داریم که دلش از هستی شعرلبریزاست و در ژرفای اندیشیده گی فرورفته. در سلسله تاریخ ادبیات دری در موردنامه های شاعران که گه گاه گره بتاریخ میخورد و در مجموع ابعاد گونگونی دارد کمتر تحقیقات شده و بسا از شعرای فحول مانامه های دارند که از آنها در تاریخ شکوهنده ادب دری بیادگار مانده است و این نامه هادرنهادزندگی معنوی و صوری شاعران ماثرتناک است.

یک مجموعه از گرد آمده های نامه های شاعران رقعات بیدل بزرگوار است چون بیدل با آثار خود اعتناء ویژه یی داشته همه رانبت و ضبط کرده است که در آنها ابعاد گسترده یی بازتاب یافته است که میتوان بدینگونه برشمرد:

۱- عرفان .

۲- ادب.

۳- تاریخ.

ازین ابعاد که بگذریم نامه های بیدل شامل مرثیت و تعزیت نامه هاسپارشنامه ها اظهار اخلاصمندی مکتوبهای عذرآمیزنامه های شامل مبارک بادها بر اعیاد و نوزادان دوستان احساس خوشی بر ارسال تحفه ها و هدایا رقعاتیکه در پهلوی آن آثار خود را فرستاده مکتوبهای گزارش و رویداد های مرضی و معاذیر دیگر و چند نامه بی عنوان و دونامه بی نقطه دو نامه نقدواره و دونامه دیباچه کتاب ها.

رقعات بیدل در کلیات طبع کابل ۲۸۹ و در چاپ هند لکنهو ۲۷۲ قطعه است در مجموع این نامه ها به سی واند شخص نوشته شده .

چون بیدل به سطر سطر از آثار خود علاقه داشته تمام آثار خود را حفظ کرده است. چندانامه بخواهش دوستان بذکر آمده نامه های بکطرفه است نامه هاز یادتر به شکرالله خان ترتیب یافته. به شکرالله خان نودوسه نامه به پسرش میرعنایت الله چهل و هشت نامه به میرلطف الله سی و شش نامه و به میرکرم اله پانزده نامه نگاشته که این نامه ها با مطالبی گونگون میدرخشد.

نصف بیشتر رقعات به عاقل خان و دامادش شکرالله و پسر و نواسگانش ارتباط داشته است .

از آنروزی نگارنده نظر داشته است تا کوفته گفته‌های از سایر کتب و تذکره ها در پیرامون زندگی این امرای شاعر و شاعر دوست در این تحقیق جا بگیرد که بر شاعران معاصر خود گوشه چشمی داشتند و به پرورششان سهم گرفته اند. این پیوند های اهل قدرت میتوانند بشاعر بیشتر نیروی زایشگری ذهنی بارمغان آورد.

به گزارش سرو آزاد عاقلخان رازی خسر شکرالله خان بوده و شکرالله سیدواژ خواف است عاقل خان در وقت اورنگزیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸) در شهر سپرند و سپهانپور و میوات حکومت میکرد. شکرالله خان سه فرزند از خود بیادگار گذاشت میر لطف‌الله، میر عنایت‌الله و میر گرم‌الله و از سرکار شاهی نخستین شکرالله و دود دیگر شاکرخان و سوم عاقلخان خطاب یافتند (۲) این القاب برای زنده ماندن پدر و خسر پدرش که بکمال اخلاص در دربار آندوره مکاتی داشتند اعطا شده ازینست که بکنعدهاد بیدل شناسان را بجهت آنکه دو شکرالله و دو عاقلخان گذشته اند و در رقعات بیدل به وضاحت تفکیک نشده دچار اشتباه نموده است و در رقعات بنام میر عنایت‌الله و هم به عنوان شاکرخان بذکر آمده است. در مرآة الخیال عاقلخان بنام میر عسکری یاد شده که از سادات خواف بوده است و از عمده ترین خاندان شاه عالمگیر است که بگفته او ((سریر خامه‌اش آواز بلبل میدهد، دیوانش عالمیست پر از یوسف طلعتان معانی)) (۳)

شاه عالمگیر در هنگام جوانی پرستاری داشته خوشخوان و زیبا بمرنگ او عالمگیر مدتها غمگین باقیماند روزی در صحرای وسیعی شکار رفته بود عاقلخان دید که از سیمای عالمگیر غم میبارد موجب را پرسید عالمگیر این شعر را بر زبان راند:

نالہ های خانگی دلر اسلی بخش نیست در بیابان میتوان فریاد خاطر خواه کرد.
عاقلخان این بیت را خواند :

عشق چه آسان نمود آه چه دشوار بود هجر چه دشوار بود یار چه آسان گرفت

بعد از لحظه سکوت عالمگیر گفت: این شعر از کیست؟ عاقلخان گفت از کسی است که نمیخواهد خود را به شاعری مشغوب گرداند عالمگیر او را بمنصب چهار هزاری رسانید. امیر شیرعلی لودی گوید: امروز که دوازده سالست به سرکوبی مفسلان دکن مشغول و صوبدار شاه جان آباد است (۴) غزلی از عاقلخان میآورد :

خشک‌کنم ز سوز دل دیده اشکبار را چند در آب افکنم آینه نگار را
 پای طلب براه نه شرط ادب نگهدار چونکه تو کردی اختیار تهمت را
 چندم جهان خوری دل چه نهی برین چمن بادخزان چو در بی است جلوه این بهار را

به گزارش خوشگو در سفینه، عاقلخان رازی تخلص عسکری نام از سادات خواب بود در ایام پادشاه زادگی عالمگیر بومردی اهل وبملاق تصوف آشنا بیدل از صحبت وی اینهمه سامان استادی و تصوف بهم رسانیده رگه شعر بیدل را تحسین میکرد بیدل بپا میخواست و تسلیم بجا می آورد و این معنی از روی بزرگی بوده از راه شان امارتش.

صاحب چندین تصانیف است مثل رساله امواج خوبی و قصه راجه برتن با پدماوت مسمی به شمع و پروانه قصه راجه را نظم کرده بود دیوانی یادگار گذاشته شعرش در گمال صافی و عدوبت واقع است در هزار و صدو هشت گه سینه چهلم جلوس عالمگیری باشد در دارالخلافه برحمت حق پیوست. بیدل شعری در تاریخ وفاتش سرود:

وای پیوند سخن سنجان نماند تکیه گاه صاحب عرفان نماند
 مجمع استاد بی شیرازه شد مهدی حمجاه عاقلخان نماند
 (۱۱۰۸)

• • •

راز یا در جهان بروی زمین نی رتن ماندنی علاء الدین
 نی پدم ماند و نی جمال پدم برد با خود رتن خیال پدم
 لیکن از عشق داستانی ماند زان وفا پیشگان نشانی ماند
 ای بسا چون رتن تهیدستان آمد و رفت نیست نام و نشان

• • •

تشانسته ایم و طلبگار چون خودیم مکتوب اشتیاق به عنقا نبشته ایم (۵)

بیدل به عاقلخان از بزرگواری شکر الله خان دامادش پاس و سپاس خود را اظهار میدارد:
 شنیدم میرسی ازدل بسوی چشم گریاتم ز حسرت چون نگه بردل هجوم آوردم ز گاتم
 بپا ای آفتاب عالم امید مشتاقان چو صبحم طایر رنگیست برگرد تو گردانم (۶)
 بیدل به عاقلخان نامه نوشته است علمآمیز که نتوانسته اورا ببیند مثنوی محیط اعظم خود را که گوید ساقینامه ایست باو فرستادم:

ندانم شعله افسرده‌ام یاگرد نمانم که تا از پائینستم نقش پای خویشتم گشتم (۷)
 همین طور به نامه دیگر مثنوی طلسم حیرت خود را به عاقلخان میفرستد و در آغاز نامه
 نویسد :

زهی عنایت ملک معانی آرای
 که گرد دیده ما را بنور جان روشن
 بنامه قابل فیض کرامت امروز
 سوار معنی اقبال بیدلان روشن

پس از ادای سجدهات لوازم عبودیت سجده شکر دیگر که طلسم حیرت بتوجه خانصاحب
 معنی مناصب معنون کیفیات اقبال گردیده باین عنوان نسبتی بیابه منظوری آن قبله ارباب
 حقایق رسانید.)) (۸)

بیدل به شعرای کوته بین زمان خود بیاعتنا بود و بشاعری پیوند میگرفت که ذهنیت
 عرفانی میداشت و جز ارمان او بود رجالی که در دستگاه حاکمه قرار دارند در عرفان و ادب
 گزاشیده و بکسانی از ذوقمندان گره خورده که به ژرفای افکارش شناسا باشند از آنرو تا
 شکرالله خان، داماد عاقلخان به سر وقت گرایش ذهنی بیدل رسید و آفریده های او را نیک
 دریافت و بیاری بهتر و پرور شگرا نه تر با دست و دل بحروکان بدلاری بیدل برخاست.
 بگزارش خوشگو در سفینه، شکرالله خان خاکسار تخلص از سادات خواف و داماد عاقلخان
 رازی طبع رسا داشته دیوانی مختصر دارد شمرحی به مثنوی مولوی نگاشته مردی اهل
 دره و از دنیا دل سرد بود آنچه که از جاگیرها و دیگر وجوهات میرسید بارباب استحقاق
 ایشان میکرد. با وجود خدمت فوجداری مگر شاهجهان آباد که در عهد عالمگیر باو متعلق
 بود بعدالت و نیکنامی بسر میرد در هزار و صد و دوازده از جهان رفت. شکرالله خان
 ثانی و شاکر خان و میر کریم الله خان عرف عاقلخان عاشق پسرانش تا مدت مدید بعد پدیر خود بودند و
 خدمتگزاری میرزا بیدل میکردند شعر خان مرحوم که خاکسار تخلص داشته خالی از نزاکت
 نیست .

نیغ تغافل همه خون سرشک ریخت بر گردن تغافل تو خونبهای اشک
 اشکم نمائد بسکه براه تو ریختم آمد بجای اشک دلگم در قفای اشک

* * *

تلافی همه بیرحمی و جفای شما بیک نگاه ادا شد زهی ادای شما (۹)
 همانطوریکه جامی در مکتوبات خود از اشخاص حمایت خود را و نموده و به میر
 علیشیر نوایی سفارش نموده است بیدل نیز در رقعات خود شکرالله خان را و ادا نموده
 و تمنا نموده تا باشخصیکه سفارش نموده یاری شود چنانکه ما روحیه و دانش پژوهی

میر علیشیر را تکریم میکنیم، شکرالله خان نیز میر علیشیر واربه کمک و یاری مردم همت میگذاشت.

در رقعات میخوانیم که نواب شکر الله، طلعی را برگزیده وبه بیدل سپرد تا بهمان قافیه و وزن بسراید روزی نواب نظم کوتاهی که چشم ودل الزام شده بودبه بیدل ارسال کرد تا بهمان گونه بیافریند .

بچشم دل خط ربیعان سوادى کرده‌مژگانی که چون مژگان ببویش یکقلم آغوش گردیدم (۱۰)
همانطوریکه يك يك نقل مثنوی طلسم حیرت را به عاقلخان فرستاد مسوده دیگر را به شکر الله خان روان کرد. در متن مکتوب شکایت از بیدانشان نموده که در روند گفتار فهم قاصر دارند و چون شکرالله خان را دریافته که ذهن وقادی دارد باوجود کارهای لشکرى و کشوری مجالى برای ادب خوانی نیز دارد این بیت را سرود :

شاد باش ای دل که آخر عقدهات و امیشود قطره ما میرسد چنانیکه دریا میشود
د رمکتوبات با روحیه انعطاف پذیرى پسر و پدر را میستاید.

چمد تک و پوی قطره از همان پرس عزم شبم ز نیر تابان پرس
تا مرجع بیدل بیقین فهم کنی از شکرالله خان و شاکر خان پرس
اشعار خود را بیدل به شکر الله خان فرستاده است و نواب ادب دوست از اشعارش
برچیده یی گرد کرده است. (۱۱)

نواب شکرالله خان شاعر بود در علوم شرعی ماهر و در عرفان دستی داشته وبه شعرا و علمایاری توجه ویژه داشت ناصرعلی و شیرخان لودی مؤلف مرآة الخیال از زمره نوازش یافتگان اوست که همواره لطف نواب شامل حال ایشان بود بیدل طلسم حیرت را به شکرالله خان فرستاده است نظرش این بوده که نواب شکرالله مثنوی او را زیر نقد بگیرد بیدل فراوان پرسر حال بود که شکرالله خان محتویات مثنوی را درک میکند. (۱۲)

نقد و نگرش ادبى در حوزه های ادبى هند در این برهه تاریخی گسترده‌گى یافته بود. بیدل شعر شکرالله خان را به نقد گرفته بود (۱۳) در نامه دیگر بذکر آمده که بیدل نظم شکرالله را منشور کرده است (۱۴)، بیدل به شکرالله خان دیوان خود را فرستاده تا نقد کند و برگزیند و بیدل از او اظهار سپاس میکند .

بیدل هر چند شور نظم بیش است گر وارسم اندیشه خجالت کیش است
در سلك سخنوران گهر های مرا چون ژاله همان آبشدن در پیش است
نواب شکرالله خان خاکسار وزیای میوات را بنظم آورد و بیدل نقش پای او را خاکسارانه
پیروی کرد سرایش مثنوی طور معرفت پی آمده دیدار آن سرزمین مینو و سبزینه بود که بیدل
گفت :

عصای من در ین گلگشت مقصود نسیم فیض شکرالله خان بود
و گر نه من کجا گو پر فشانی سرشکی بودم آنهم بی روانی
دو روزی در پی زانو نشستم خیالی را بهای نقش بستم (۱۵)

نواب شکرالله خان در سال ۱۰۹۴ به سکندر آباد مقرر شده است و باز شکرالله خان
در میوات برای گوشمالی (باجی رام) میرود و فتحی شگرف در سال (۱۰۹۹) ه. در میوات
رخ میدهد و از آنست که بیدل بر سر وجد می آید و چنانکه در میوات هم رفته است.

صبح کشور میوات یاسمین بهار است این بو ی ناز می آید جلوه گاه یار است این
در گفتار های یاد شده اشارتی رفت که بیدل در رقعات خود روحیه آسان دوستی
خود را در باره اشخاص بروشنی ویژه ادا و بجا کرده است چنانکه جامی در باره اشخاص
عصر خود این کار را نموده بیدل از شکرالله خان خواسته است در با رستمضعفان و مظلومان
سونی پت کمک و همدردی کند (۱۶) سطری از مضمون این خواهش ((هر چند عرایض
بیدلان تقرب اندیش وساطت اسباب نیست اما به مقتضای بعضی احوال اگر ضرورتی رو
دهد جز بدعای خیر و تعداد مراتب اخلاص نخواهد بود (۱۷)

بیدل در زمینه شفاعت خواهی خود از عاقل خان نیز درباره علاء الدین نامی توصیه
کرده است و هم از رفیع خان باذل که حمله حیدری را نوشته است از چند نفر طالب
خیر خواهی شده است. (۱۸)

چونانکه شکرالله خان در مقرری اشخاص و کمک رسانینا جهد بلیغ نموده بیدل حق
داشته چندین رباعی واز آنجمله این رباعی را به وصفش بسراید:

صاحب نظران اگر بیسازار شوند از هر جنسی ترا خریدار شوند
در هیچ صفت غفلت شان ممکن نیست کاری ننهائند که بیکار شوند (۱۹).

بعد از شکرالله خان شاکر خان فرزندش به بیدل اعتنای زیادی داشت میرکرم الله خان
عاقلخان متخلص به عاشق فرزند جوان تر شکرالله خان شاعر بود و شاعر بیدل و تفسیری نیز
نوشته است که بدان شهرت یافته است.

بگزارش خوشگو در سفینه: عاقلخان عاشق تخلص میرکرم الله نام خلف نواب شکرالله خان خاکسار و بنیه عاقلخان رازی است طبعی سلیم و ذهنی مستقیم داشت و در خدمت میرزا مشق سخن گذرانید در عهد بهادرشاه به دیوانی صوبه لاهور قیام داشت در سال هزار یکصد و بیست و چهار در عین جوانی درگذشت

نواب ذوالفقار خان که مبلغ دو صد اشرفی بخدمت میرزا نیاز گذرانیده بود همه آترابه عاقلخان بخشیده بودند میرکرم الله دیوان رنگین و استادانه از خود گذاشت.

نالۀ گرم ز شور سندان حسرت میرسم مصرع شوقم ز دیوان قیامت میرسم
* * *

دلخسته را تمیز به آه و فغان کند ظرف شکسته را به صدا امتحان کنند
* * *

هستی بی طاقت من نیم خوابی بیش نیست به سهل طرز نگاه نا تمام کیستم
* * *

فیض آزادی ز سرو قامت رعنا طلب تا رهی از خود مدد از عالم بالا طلب
* * *

مهره نردم بوصل آشنایان زنده ام میکشد تنهاییم یارب مکن تنها مرا

میرکرم الله پسر ارشد شکرالله خاکسار به بیدل ارادت عظیمی داشته بیدل به مرگ دوست ادبی و منتقد خود شکرالله خان الفاظش چون ازبٹ الشکوی دوطی رقعہ به میر لطف اله فرستاده است (که سلسله دوازده سال محرک عشرت آهنگی ساز انفاص بود چشم عبرت یکباره بروی او بار تنهایی و بی کسی گشود.)

نواب شکرالله خان با جمیع فامیل به بیدل ارادت دارند و بیدل در فیروزبهای شکرالله خان قطعات نگاشته و از دوری شکرالله خان می نالد او را به شاهجهان آباد دعوت میکند.

ای انجمن عشرت جاوید بیا ای حاصل صد هزار امید بیا
ظلمت کده است بی رخت گشورما با طبل علم چو نور خورشید بیا

از نامه های بیدل به شکرالله خان میتوان حسن عقیدت و صمیمیت یکدیگرا دریافت مثلا به نامه ای که بیدل بسرما خوردگی مصاب شده به شکرالله خان گزارشی میدهد و شکرالله خان احترام زیادیکه به بیدل داشته برای عروسی دختر خود از بیدل مشوره

میخواسته است

شاکر خان درسال ۱۱۱۰ به حکومت شاه جهان آباد مقرر گشته و میرگرم الله پسر سوم شکرالله خان درسال ۱۱۱۴ به منصب خانی رسیده بوده است گویا بیدل با فامیل عاقلخان و شکرالله خان و فرزندان که همه از امیران و سر برآوردگان آن دوره بوده اند ارادت داشته به قیوم خان فرزند عاقلخان رازی نیز رقعاتی دارد بیدل در رقعات خود مرثیتها و تسلیت های خاصی در باره فرزندان شکرالله خان و نواسه های او دارد و اشعاری را در سینه این رقعات جامیده.

از عجز به عجز میگریزیم تا آب رخ ادب نریزیم
خاکیم تشسته بر سرخویش زین بیش اگر چه خاک بیزیم

* * *

رنگی از عشرت ندارد تو بهار باغ دهر زین چمن باید چو شبنم چشم تر برداشتن
چشم تا وا کرده ایم از خویش بیرون رفته ایم شعله مارا قدم بوده است سر برداشتن (۲۰)

* * *

نیست در گلشن اسباب جهان رنگ ثبات همه از دیده ما همچو نظر میگذرد
چون نفس خانه پرستیم ندادیم آرام عمر آسودگی ما به سفر میگذرد

* * *

که میداند کجا رفتند گلچینان دیدارش هم از خورشید میباید سراغ سایه پرسیدن

* * *

کس بچنین ورطه یی فال چه راحت زند مسلخ و امید امن محشر و سامان خواب
آینه عبرتیم لیک بحکم وفا دل بهوا بسته ایم خانه الفت خراب

ازین خانواده کرم و شاعر پیشه و ادب دوست که بگذریم در خلال رقعات بنام گروهی از شاعران مثل عبدالعزیز عزت، ملا باقر گیلانی، میرعطاء الله عطاء، میر کامگار، محمد رفیع باذل، ایزدبخش رسا، میرزا محمد امین عرفان آشنا می شویم.

مولانا عبدالعزیز عزت پسر ملا عبدالرشید اکبر آبادی که در فلسفه و علوم معقول پژوهش همه جانبه داشت و در نامه نویسی و فن انشای ترسل نیز مهارت داشته است. در فنون جنگ نیز بر بنیان عمل وارد بود و او را رنگزبب میخواست او را به منصب سعداله خان صدراعظم نامدار شاهجان ترفیع دهد. عبدالعزیز عزت در سال ۱۰۸۰ هـ در اکبر آباد

بذریعه اعظم شاه به اورنگزیب شناساگردید. شخصیت بی نظیر او ایجاب میکرد که در ظرف چند روز اورنگزیب اورابه منصب پنجمی پیاده و یک صد سوار ترفیح داد بیدل چهار نامه بنام مولانا عبدالعزیز عزت نوشت که در رقعات یاد شده (۲۱) در سال ۱۰۸۹ عبدالعزیز عزت چشم از جهان بست.

بیدل در رقعہ یی کتیبه مسجدیکه مولانا عبدالعزیز عزت ساخته است بذکر میآورد. این مدرسه کز فیض ازل تازه بناست چون کعبه زیارتگه ارباب صفاست از بسکه بدرس معنوی راهنماست تاریخ بنای او مقام فضلاست (۲۲). بیدل به مولانا عبدالعزیز عزت مکتوبی بی نقطه نگاشته است:

طراح مفعوره حرم دلہا، هادم اساس حرص و هوا همواره موحول وصول دوام دارد سالکا! و!صلا! دوسه مصرع ساده که الحال دل سودا مال طرح کرده و کلک و داد سلک در احاطه دام مسطر درآورده طمع دارد که در درسگاه مطالعه اصلاح آرا همسلک گوهر کمال گردد:

درد در کام ما دوا گردد	دل اگر محو مدعا گردد
هر مگس همسر هما گردد	طعمه درد اگر رسد در کام
رگ گل دام مدعا گردد	محو اسرار طره او را
گره دل گهر ادا گردد	گر سگاله وداع سلک هوس
کوه و صحرا همه هوا گردد	گسلد گرهوس سلاسل وهم
مد آهم اگر رسا گردد	محو گردد سودا مصرع سرو
هم هوا گرد را عصا گردد	ما و احرام آه درد آلود
گره آرد که دام ما گردد	دل آسوده گو مگو و سواس
ماه درهاله سپا گردد (۲۳)	در طلوع کمال ((بیدل)) ما

در رقعات چاپ کابل شش مکتوب بنام حسین قلیخان آمده و چهار نامه بنام نظام الملک یاد شده و یک مکتوب به حسین علی خان و یک رقعہ به چین قلیخان. کلیات بیدل چاپ کابل حسین علیخان را حسین قلیخان بذکر آورده که اشتباه کرده است. وداکتر عبدالغنی نیز در کتاب احوال و آثار بیدل بدین اشتباه راهی است. نگارنده عقیده دارد که این چهار نام دو شخصیت بیش نیستند درین زمینه شادروان خسته در حاشیه رقعات چاپ کابل گزارش سالم و مساعدی داده است.

((خسته در عاتم تنم از اخلاصمندان و شاگردان بیدل کسی را بنام حسین قلیخان سراغ ندارد مگر حسین علیخان بهادر برادر عبدالله خان قطب الملک از سادات بارهه و وزیر اعظم فرخسیر بود هر دو برادر به بیدل معتقد و مخلص بودند و چنان قلیچ خان اولین لقب قهرالدین خان شاکر آصف تخلص که بعد از آن دوران و پس از نظام الملک و بالاخره آصفجاه خطاب یافته ایالت دکن با او تفویض شده و همین شاگرد بیدل است و سر سلسله خاندان آصفیه)) (۲۴).

تذکر آزاد بلگرامی در سرو آزاد در موضوع مانحن فیه بیشتر روشنی می اندازد.

در اوایل سال ۱۱۳۳ نظام الملک خود را در دکن مستحکم نمود بیدل را دعوت نمود بیدل این بیت را فرستاد:

دنیا اگر دهند نخیزم ز جای خویش من بسته ام حنای قناعت بیای خویش

و این آخرین نامه بیدل است که در مجموع رقعات نیامده است (۲۵) از تذکر بالا درست مستفاد میشود که حسین علیخان امیر الامرا شخصیت دیگریست و نظام الملک شخصیت دیگر به نوشته خوشگو در سفینه میرزا قهرالدین مخا طب به نظام الملک، آصفجاه فتح جنگ متخلص به شاکر و آصف از بزرگان و اشراف صحیح النسب توران و وزیر بی نظیر و امیر صاحب تدبیر و تربیت کرده پادشاه عالمگیر و خلف ارشد شهاب الدین و خطاب چین قلیچ خان را با او دادند به مشورت میرزا بیدل دیوان غزل بقدر ده هزار بیت مرتب فرموده بخانه بیدل میرفت و حلوائی تخم می خورد سفاین و دستخط های میرزا را با خود میبرد و به خطاب نظام الملک صوبه دکن بلند نامی داشت در سال ۱۱۶۱ هـ در دکن عازم ملک بقا گردید اینک اشعار او:

نخواهد کرد ترک بت پرستیها دل زارم که چون سنگ سلیمانست مادر زاد ز نارم
دل در گوی او گردد عجب گردد که بر گردد بگویندش که برگردد مبادا در بدر گردد

* * *

یاس در پیروی و عشرت بجوانی باشد رنج و راحت همه در لیل و نهار است اینجا

* * *

موی کمرش نشد نمودار حرفیست از آن که در میانست (۲۶)
همین نظام الملک است که بنام آصفجاه بر دکن جنوب هند سالها استیلا داشته و دکن

یکی از حوزه های بزرگ فرهنگی قرن ۱۲ هجری بوده و اولادشان نیز حکومت کرده چراغ حکمرانی و دبیدبانی رایگی بدست دیگری داده است.

نواب حسین علیخان نیز دزدکن حکمدار بوده از کسانست که بیدل باو پیوند داشته حسین علیخان برادر خورد قطب الملک که نفوذ زیادی داشته و آزاد ارتباط بیدل را باو یاد کرده این رباعی او را در سرو آزادنگاشته است :

ای نشه پیمانۀ قدرت بچه کاری معنی اثری یاپی تاراج خماری
می در قدحی، گل بسری، جام بدستی رنگ چمنی، موج گلی، جوش بهاری (۲۷)
رقعه ۲۴۹ بیانست واضح که بیدل دیوان حسین علیخان را نقد و سره ساخته است.
بگزارش آزاد در سرو آزاد ((حسین علیخان امیرالامرا شجاع بود و خوش ذهن شعر خوب
می فهمید و در فن تاریخ دانی مفرد بود و ارباب کمال را فراوان دوست میداشت بعد از
نماز صبح اذن بود که صاحب کمالان درآیند و تاپکپاس روز صحبت کنند و تاکید میکرد
تا آنوقت دیوانیان حاضر نشوند)) (۲۸).

از جمله هفت رقعۀ بی عنوان شامل رقعات یک نامه به شکر عینک و یک نامه بنام شکر
تربوز یاد شده چون واژه شکر در عنوان آمده شاید بصورت تلویح نام شکرالله و
شاگرخان رادر نظر داشته و باز هم نمیتوان بدین سخن تاکید کرد بهر حال بیدل همواره
باروحیۀ عالی نشانه احسان هرکس را با احساس و پاسداری بدرقه میکند.
این رقعات شامل نثر و نظم است اگر پاس و سپاس خود را به نثر منعکس مینماید محبت
و عاطفۀ خود را به نظم بازتاب میکند و در اصطلاح شیر نثر را با شکر نظم آمیخته میسازد.
ورقعه واقوام و زیبایی ادبی می بخشد.

بعد از چند سطر نثر ادبی شعری در صفت عینک میآورد.

عینک که دو چشم نورپالا دارد چشم همه زو نور تما دارد

از بسکه شده است دلنشین مردم بر دیده اگر تشامش جا دارد

بر همه کس چون روز روشن که آن مرکز دایره بینش و سرآمد حلقه آفرینش در
فرستادن این تحفه یدبضا نموده (۲۹) .

در رقعۀ دیگر در مورد تربوز گوید:

شربت آبش دوشا ب برف را از پایه آبرو انداخته.

پوستش چون عبارت رنگین	مغز دروی چو معنی شیرین
قاش او بر هلال تابنده	لب بی اختیار در خنده
مغز سر خش برنگ گلدسته	آتشی بود لیک یخ بسته
بی گنه از حلاوت دوران	بر جگر خورده زخم صد دندان
این ندانم که مغزش از جان بود	یا جگر گوشه شپیدان بود (۳۰)

در سلسلهٔ رقعات دو دیباچه را میخوانیم که یکی را بر ملفوظات عرفای عظام نوشته (این مجموعه مجمعی است آراسته بجلوهٔ شاهدان سرادق تحقیق و این بنگ گنجی پیراسته بجواهر اسرار غوامض تدقیق) (۳۱).

دیباچهٔ دیگر نیز در مورد تألیف الاحکام نوشته شده. دو نوشتهٔ دیگر در بهلولی رقعات در مورد نقد آمده که این دو گزارش انتقادی معنون باشخاص نیست و عنوان مقالت چنین آمده است ((در تنبیه تصحیح کتاب کهنه)) و ((در قباحت الفاظیکه اکثر در اشعار یافت شود)).

البته این دو عنوان نیز رقعہ وار نگاشته شده و احتمال می‌رود بکسی نوشته شده باشد. در تصحیح کتاب کهنه گوئی بیدل از کهنه‌گی و موربانه خوردگی آن بادید شاعرانهٔ با نقد آمیخته صحبت کرده است که تصحیح آن مشکل مینماید و اما در قسمت نقد ادبی اشعاری را بیان داشته و عیب و کمزوری محتوا و شکل آنرا از دیدگاه خود و ذهنیت روزگار خویش بذكر آورده که مانند ادبی را در اینجا می‌آوریم که هم نثر بیدل نمودار شود و هم نحوهٔ نقد او.

د رقباحث الفاظیکه اکثر در اشعار یافته‌شود :

صاحب عیار دارا الامتحان افکار سلامت، قدرت انشا یان دیوان بلاغت را در شرایط ابلاغ فصاحت غور نقص و کمال الفاظ سرور و بیست و بی بروایی توجه به سقم و صحت تقریر و تحریر از نشهٔ حقیقت ادراک دوری. جمعی در خطاب مملوح ساغر مدحی می‌پیماید که قدح در برابر آن شیشه بر طاق انفعال میگذارد و جمعی در عرض کمال خود تمهید و قاری بر می‌تازند که خانهٔ افهام در رقم تأملش جز حقیقت خفت شعور نمی‌نگارد در اینصورت هر طایفهٔ رابه وسع استعداد تفنیش افکار خود باید نمودن تا مستحسن زبان آن طریق برآید و هر فرقه را بقدم مقدور چشم تأمل بر مراتب بیان کشودن،

تأشایستگی تحسین لطایف شناسان حاصل نماید. بانه و زجی ازین عالم بیتی چند عبرت شامل ارباب خبرت است و تنبیه مایل اصحاب عقلت.

طلب کن یار جانی تا توانی گریزان باش از یاران تانی
قبیح این ارشاد بر طبع هندیان چون حقیقت ایشان بی اظهار هویداست و طبع عراقیان را
درین مقام بحکم معذوری بسی نسبتی پای توهم برهوا.

ای آنکه ز طور خلق برهم خوردی بیسوده ز وضع هر یکی رم خوردی
حسن این عبارات، بمذاق اهل فارسی، پرناموار است و تقریر آهنگان زبان دیگر را
بیخبری قباحت اظهار.

گر آدم سرشستی مگو زینهار که افسار خر را بدستم بسپار

* * *

آورد سمنند برق دور را بگرفته بدست خود جلو را
هر چند سخنوران فارسی این نوع تلفظ را تفاخر شمارند و زبان آوران هند غیر از
دست آویز تمسخر و رسوایی نمی پندارند.

عمریست بجاده خطا می پویی یکره بره صواب گوئیست تویی
خطای اینطور صواب بر طبع عراقیان روشن و خفت کیفیت این وعظ بر جمیع اهل
سماع میرهن، بیت :

به سیری دم مزن بیسوده از فقر که حرف باطل و پوچ است بی دقر
فارسی گوی را در جرئت این اظهار ضبط نفس از احتیاجات ضروریست تا سر رشته
و قار از دست نرود و طبیعت منفعل بی حرفه گویی نشود، بیت:

حریف بد قماربهای تو کیست جوداد ماندادی چاره یی نیست

از تشنیع اینطور بیانات طبع فارسیان آزاد است لیکن ناموس قبیله هندیان بکلمه بر باد
بر این تقریر شعرای فارسی را در اکثر مقام از طعن عبارات فارغ باید اندیشید و شعرای
هند راهمچنان در دعوی زبان فارسی معذور باید فهمید: اما قافیه سخن پردازی شعرای
هند بی تتبع نظم و نثر فارسی بعلت احتیاط قباحت طرفین تنگی تمام دارد و معنی طرازی
ازین طایفه بملاحظه اقسام لغزش از نشئه دقت طبع آسان سر بر نمی آرد.

واهب النطق حقیقی جمیع تکتک سنجان را: بعرضه ادراک حسن و قبیح رسانادواز زبان
سخن چنان کوهنگاه شفاعت مأمون و محفوظ گرداناد. (ص ۱۳۷-۱۳۸)

در فرجام، عصر بیدل يك عصر پر تلاطم و هرج و مرج است بیدل چهارده ساله شده بود که شاه جهان به زندان فرزندش اورنگزیب برنجوری مرد به شاه جهان حیف و ظلم روا داشت جنگهای خونینی را اورنگزیب براه انداخت با برادر خود داراشکوه در سال ۱۰۶۸-۱۰۷۱ هجری نبرد نمود و قدرت را بکف گرفت بامرگ اورنگزیب زوال مغولان هند آغاز میشود شاه جهان ۱۰۶۸-۱۰۳۷ هجری با پیروی از نورالدین جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷)، و جلال الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ هجری)، چون پدرونیای خود مسلمان بود و انعطاف پذیری با هندوان داشت میخواست يك آشتی دینی در سراسر هند قایل باشد ولی اورنگزیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ هجری) این طلسم را شکست جانب مسلمانان را بیشتر گرفت و برادران خود را بخصوص دارا شکوه عارف بزرگ و هنرمند آندوره را، زمین بردوحتی با شیعیان دکن جفا کرد و همه برادران و برادرزادگان را فدای وحدت و حاکمیت هند نمود و جفاي زياد کرد و بعد از اورنگزیب برادرگسی و رقابت های تخت نشینان دهلی حکومت را متزلزل ساخت و هرج و مرجی براه افتاد. اعظم شاه یکسال بیشتر فرمان روایی نکرد. شکرالله خان نانی و شاکرخان و کرم الله عاقلخان هر سه پسران نواب شکرالله خاکسار از طرف عالم شاه د راکبر آباد علیه اعظم شاه صف آرایي داشتند و خیلی بیدل از طرفشان مضطرب بود از فیروزی شان خوش شد و تی از مرگ اعظم شاه و پسرش بیدل بخت در معرکه چاجو متفکر گردید.

در سال ۱۱۱۹ هجری کام بخش و در همین سال تا سال ۱۱۲۴ هجری شاه عالم (بهادرشاه) سلطنت نمود و از سال ۱۱۲۴ هجری تا ۱۱۳۱ هجری اعظم الشان و معزالدین جهاندار و فرخ سیر پادشاهی نمودند و در سال ۱۱۵۱ نادر افشار دهلی را اشغال کرد متعاقب آن احمد شاه درانی چند بار به هند حمله کرد و کشور پنهانور هند که وحدت و یکپارچگی خود را از دست داده بود ضعیف گردید و انگیلیس ها با عساکر معدودی در سال ۱۲۷۴ هجری هند را در زنجیر استعمار کشیدند (۳۳) بیدل در آغاز کار در حلقه دولتیان طوریکه خوشگو و دیگران میگویند نزد اعظم شاه ناظر و کلانتر آشپز خانه در قسمت کوفته گری بود شاهزاده که از شعر گوئی او اطلاع گرفت از وضعیت او در دستایش خود طلب نمود بیدل وظیفه خود را ترک و بخود پرداخت. همین اعظم شاهست که در رقعات بیدل نام او دوبار آمده و اعظم شاه آرزوی فقر از بیدل کرده (۳۴) و بیدل از پیروی نالش نموده و رباعی بیدل د راخیر رقعہ بیان روشن این مطلب است:

از شاه خود آنچه این گدایم خواهد جمعیت منصب رضا می خواهد

تا همت فقر ننگ خواهش نکند سر خیلی لشکر دعا می خواهد

باردیگر شاه عالم (بهادر شاه) به سر لشکری شکر الله خان نانی با اعظم شاه پیکار میکند
درین پیکار بی امان اعظم شاه و بیدار بخت فرزندش گشته میشوند درین برادر کشیها
بیدل در رقعہ ای که به شکر الله نوشته می گوید:

بوهم دولت بیدار خوابها دیدند در آخر اعظم و بیدار بخت خوابیدند

بیتی دیگر ازین رقعہ :

اعتبار است آنچه دیدم گفتم او هام است و بس جنگ صد خواب پریشان شد باین تعبیر خواب

(۳۵)

بهادر شاه به بیدل ذریعہ منعم خان خانان بارها خواهش کرد که شاهنامه برای خاندان
مغول بسراید چند بار باو گفتند بیدل امتناع ورزید من فقیرم راه منازعت را انپیمایم اگر
بمن تحمیل شود راه بخارا در پیش گیرم.

اشعاریکه در رقعات بکار برده شده بیشتر رباعیست و قطعات و تک بیت هایی نیز در لابلائی
سطور رقعات تجلی میکند که شاید برخی ازین اشعار در کلیات باشد و برخی را ارتجالا
سروده است ابیات پراز منسویقی است. و رقعات خالی از سجع نیست و هر رقعہ به
گوهر شعر باوج بالندگی الفاظ و تموج ادبی خود میتابد.

چون دو نلث رقعات را بیدل به یک خانواده محترم و عزیز خود اختصاص داده است و
رقعات برای سی و اندی شخص نگاشته آمده و در شناسایی همین خانواده عاقل خان توجه
شده و هم رجال بزرگی که نقشی به زندگی صوری و معنوی بیدل داشته اند در بوتہ
شناخت گرفته شده است.

رقعات بیدل که گاه تاریخ مشخص ندارد بدوره های گوناگون شاعر تعلق میگیرد و از
جانبی تا اخیر عمر بیدل را در بر دارد و کی مهارت زیادیکه بخرچ رفته اینست که نامه ها
همه همدست و یکنواخت آمده و در انشای رقعات هماهنگی دیده میشود و اما نمیتوان
باور داشت که ترتیب این رقعہ ها آیابشکلی است که خود شاعر نموده و مراعات تاریخ
نگارش کرده شده است یا خیر.

شهر چشمه ها

- ۱- داکتر عبدالغنی، احوال و آثار بیدل، ص ۱۱.
- ۲- سرو آزاد، میرغلام علی آزاد بلگرامی، ص ۱۴۹.
- ۳- مرآة الخيال، شیرعلی لودی، ص ۲۳۹.
- ۴- ایضاً، همان کتاب.
- ۵- سفینه خوشگو، ص ۱۳-۱۴.
- ۶- رقعہ ۷۴، چاپ کابل کلیات بیدل، ج ۴.
- ۷- رقعہ ۲۰، چاپ کابل کلیات بیدل، ج ۴.
- ۸- مکتوب (رقعه) ۳ رقعات، کلیات بیدل، ج ۴.
- ۹- سفینه خوشگو ردیف ش.
- ۱۰- رڪ رقعہ ۱۱۴، کلیات بیدل.
- ۱۱- رڪ رقعہ ۷۷، کلیات بیدل.
- ۱۲- احوال و آثار بیدل، عبدالغنی، ص ۸۷.
- ۱۳- رقعہ ۳۳، کلیات بیدل.
- ۱۴- رقعہ ۳۵، کلیات بیدل.
- ۱۵- رڪ طور معرفت بیدل، کلیات.
- ۱۶- رڪ رقعات، رقعہ ۱۴، کلیات.
- ۱۷- ایضاً، رقعہ ۱۴.
- ۱۸- رقعہ ۱۲۴.
- ۱۹- رقعہ ۴۷، کلیات، چاپ کابل.
- ۲۰- رقعہ ۵۸، چاپ کابل.
- ۲۱- رڪ احوال و آثار بیدل، عبدالغنی، ص ۱۶۹.
- ۲۲- رڪ رقعہ ۲۸۵، کلیات بیدل، چاپ کابل.
- ۲۳- رقعہ ۱۷۱، کلیات بیدل، چاپ کابل.
- ۲۴- حاشیة رقعہ ۱۹۹، کلیات.
- ۲۵- برای معلومات بیشتر به سرو آزاد ص ۱۷۳ الی اخیر رجوع کنید.

- ۲۶- سفینه خوشگو، ص ۲۵۳، چاپ پنته.
- ۲۷- رك ص ۷۴، سرو آزاد.
- ۲۸- سرو آزاد، ص ۱۷۱.
- ۲۹- رقعۀ ۲۸۹، کلیات.
- ۳۰- رقعۀ ۲۸۸، کلیات، چاپ کابل.
- ۳۱- صفحه ۱۵۰، رقعات، ج ۴، کلیات، چاپ کابل.
- ۳۲- صفحه ۱۳۷-۱۳۸، رقعات بیدل.
- ۳۳- رك سلسله های اسلامی، بوسورت، بخش سلاطین مغولیه هند.
- ۳۴- رك رقعۀ ۳۲، رقعات، چاپ کابل.
- ۳۵- رك رقعۀ ۲۳۷.

نکته

آگاه دلانی که فراموش خود اند
عاجز نفس از تعلق هوش خود اند
زاین درد که میکشند بار هستی
یکسر چو حجاب آبله دوش خود اند
(بیدل)

پروفیسور ابراہیم مؤمن اوف

تأثیر بیدل بر ادبیات اوزبیک و تاجیک

تأثیر گذاری میرزا عبدالقادر بیدل بر ادبیات سده های هژدهم و نوزدهم میلادی آسیای میانه حقیقتی است که از سوی همه پژوهشگرانی که در مورد تاریخ ادبیات و اندیشه های اجتماعی و مرفقی آن دوره کارهای تحقیقی پژوهشی انجام داده اند، تصدیق و تأیید گردیده است. پیرامون تعلیمات بیدل، مباحثه آغاز گردیده و طرفدارانش پیدا شده و آموزش ایجادیات این شاعر و فیلسوف سترگ اساس گذاشته شده است.

در تعمیم و گسترش ایده های بیدل و بیدایی بیدل خوانان و پیروان سبک او، ارتباط مدنی، سیاسی و اقتصادی میان آسیای میانه و هندوستان که از زمانهای پارینه آغاز یافته بود، بی تأثیر نیست.

آثار ابوریحان بیرونی (سده یازدهم میلادی)، اولوغ بیگ و امیر علیشیر نوایی (سده پانزدهم میلادی)، بابر (سده شانزدهم میلادی)، مشفق (اواخر سده شانزدهم و آغاز سده هفدهم)، در پیوند های مدنی بین آسیای میانه، خراسان و هندوستان نقشی مهم بازی کرد.

بخش و انتشار گسترده آثار گوناگون دانشمندان، نویسندگان، رسامان و به ویژه شاعران مشهور هندوستان در میان مردم آسیای میانه یک فاکت تاریخی به شمار میرود.

این روابط همه جانبه و گسترده میان خلقهای آسیای میانه و هندوستان در سده های (۱۷-۱۹) میلادی بازهم انکشاف بیشتریافت. سیاح فرانسوی ف. بیرنی، بازار میوه دهلی را تصویر کرده، چنین نوشته بود:

((در این بازار دکانهای بسیار است. در تاستان این دکانها از میوه های خشکی که از بغارا و سمرقند آورده شده، طبق عادت پراست.)) (۱)

((... هندوستان به اسپان بسیاری هم نیاز دارد. آشکار است که هندوستان هر سال از اوزبکستان بیست و پنج هزار و بیشتر آزان اسپ خریداری میکند.)) (۲)

ف. بیرنی، در مورد کار برد و استفاده مردم هند از کتاب ابن سینا در کار های عملی شان، فکت های جالبی ارائه میدارد: ((... طبیبان مسلمان و مغول که پیرو قواعد ابن سینا و ابن رشد بودند از این اصول چنان سود بردند که هندوان برده بودند.)) (۳)

در کتاب ((تاریخ مقیم خانی)) (۴) تالیف محمد یوسف منشی فاکتهایی در مورد روابط میان خلقهای آسیای میانه و هندوستان وجود دارد.

جواهر لعل نهرو مینویسد: ((در زمان حکمرانی مغولها، هندوستان با آسیای میانه روابط مستحکمی داشت. این علایق و روابط در روسیه هم گسترش یافت، معلومات در مورد روابط دیپلماتیک و تجارتي آنان نیز وجود دارد. یک برادر روسیام توجه مرا به معلوماتیکه در سالنامه های روسی نشر شده، جلب نمود. در سال ۱۵۳۲م. یک نماینده امپراتور بابر به نام خواجه حسین برای عقد شرطنامه دوستی به مسکو آمد. در زمان پادشاهی میخائیل فیودورویچ (۱۶۱۳-۱۶۴۵م) سوداگران هند در اطراف دریای ولگاسکونت اختیار کردند. در سال ۱۶۲۵م. در استراخان به فرمان والی کاروانسرای هندی ها اعمار گردید.

استادان هندی، به ویژه بافندگان به مسکو دعوت گردیده اند. در سال ۱۶۹۵م. سیمین ملینکی به دهلی رفته و به حضور اورنگزیب باریاب گردیده است. به سال ۱۷۲۲م. پتر گیبیر به استراخان رفته و با سوداگران هندی صحبت نموده است. به سال ۱۷۴۳م.

یک گروه قلندران هندبه استراخان آمده اند و دوتن آنان در روسیه اقامت گزیده و همانجا ماندگار شده اند.) (۵)

بیدل در اثر خودش ((چهار عنصر)) از دریای آمو (جیحون) و ترکستان سخن رانده و مینویسد که : اقوام و خویشاوندانش از سمرقند به هندوستان آمده اند. (۶) زبان بیدل زبان ولایت شده (حسین در این مورد تاکید جدی جداگانه مینماید) (۷) و کسانیکه زبان تاجیکی را میدانند زبان بیدل را نیز به خوبی درک میتوانند. *

فاکت‌هایی که در بالا گفته آمد و بسیاری از فاکت‌های تاریخی دیگر گواهی میدهد که روابط مدنی خلق‌های آسیای میانه و هندوستان در پیوه سده هاهمه جانبه دوام یافته و یکی بردیگری تأثیر به جا گذاشته است.

در گسترش و بخش آثار بیدل در آسیای میانه تضاد درونی ایجادیات بیدل نیز یکی از عوامل بسیار مهم بوده است زیرا که نماینده‌گان گروه‌های مختلف اجتماعی، در مبارزه برای منافع طبقاتی خود، از این تضاد های درونی سود جسته میتوانند.

پیدایی ((بیدل خوانان)) یا کسانیکه به خوانش آثار بیدل در میان مردم می‌پرداختند نشانه بی است از شهرت بیدل در میان مردم.

جریان ((بیدل خوانان)) از جهت اجتماعی‌تمایز می یابد. در نیمه دوم سده نهم میلادی اساساً سه جریان عمده را میتوان دید:

۱- نویسنده‌گانی که بیشتر از میان طبقه فیودال برخاسته اند و به زمینداران بزرگ، خانان و روحانیون طبقات بالا وابسته بوده‌اند.

۲- شاعرانی که از میان قشر نسبتاً پیشرو کارمندان و نظامیان برخاسته‌اند.

۳- متفکرانیکه به دهقانان، هنرمندان و روحانیون طبقات پایین وابسته‌گی داشتند.

اکنون به گونه مختصر و فشرده در مورد هر یک از گروه‌های یاد شده سخن میرانیم:

۱- نویسنده‌گانی که وابسته به روحانیون، فیودالان و حاکمان بودند، باتکا به اسلوب

دشوار و پیچیده بیدل، برای مستحکم نمودن پایه های دین همه تقایص و جنبه های متضاد آثار او را از راه های مختلف به سود خود به کار بردند. آنها ایده های معرفت پروری و انساندوستی بیدل را از مردم پنهان داشته‌اند و او را یک صوفی و روحانی تصویر می نمودند.

* این نکته در چهار عنصر و رباعیات دیده‌نشده و در نثر عشق حسینقلیخان هم نیامده

است. (دکتور اسدالله حبیب)

شیخ الاسلام بخارا سلطان خواجه ادا (واخرسده نهم میلادی) از این جمله به شمار می آید.

۲- شاعران و متفکران: اینان اساساً کسانی اند که از قشر پیشرو کارمندان و نظامیان برخاسته و نظام فیودالی را ناپسند داشته، برای ترقی و انکشاف کشور مبارزه کرده اند.

اینان از ایده های انسان دوستانه و معرفت پرورانه بیدل سود جستند. ادیبان ویژه اوزبیک و تاجیک و از آن جمله نماینده گان این اندیشه اجتماعی، اسلوب بسیار پیچیده و غامض بیدل را انتقاد کرده، افکار او و مطابق میل خود تفسیر نمودند و بدینوسیله مردم را به آموزش و دانش و کسب هنر دعوت کردند.

در سر چشمه این جریان احمد محمود دانش (احمد کله) و متفکر برجسته و شاعر لیریک فرقت ایستاده اند.

۳- شاعران- اینان از میان هنرمندان و دهقانان برخاسته، از اندیشه های بیدل در مورد هنرمندی، دهقانی و دانش، به ویژه از انسان دوستی او و سخنان برنده و کاری اوبر ضد ملاهای بی دانش، ایشانهای مفتخوار و دیگر عناصری که بر خلق فشار و جبر روا می داشتند، سود جستند.

در آغاز صف این گروه نماینده گان مشهور ادبیات اوزبیک و تاجیک چون مقیمی، خصلت (متوفی در ۱۹۴۵م) عوض، عبدالقادر خواجه سودا (بی پول) و تاش خواجه اسیری ایستاده اند.

مقیمی شاعر دموکرات در شعر ((اولیای)) خود ملامهای نادان و بی خبر و مغرور را به باد تمسخر گرفته، آنان را شدیداً تکهوش می کند.

اسیری در اثرش به نام ((آدمیت چیست؟)) نوای راستی و درستی، تواضع دادگری و سخاوتمندی را مترنم می سازد و مردم را به کار، هنر و دانش اندوزی فرا می خواند.

در آثار و ایجادیات این شاعران تأثیر اسلوب بیدل رانی بل تأثیر ژرف غایه وی و اندیشه بی او را می بینیم.

در اواخر سده نهم و اوایل سده بیستم میلادی، نمایندگان مترقی و پیشرو ادبیات تاجیک و اوزبیک احمد دانش، فرقت، مقیمی، اسیری و دیگران به مطالب جالب ایجادیات بیدل، علاقه گرفتند و آن مسایل مورد توجه آنان چه بوده است ؟

احمد دانش در اثر فلسفی خودش به نام «حادثه های ناپاب» بیدل را متفکری مشهور و راست ترین راستان میخواند. او از قواعد و دساتیر مختلف بیدل سود جست، اندیشه های خود را در مورد ابدی بسودن دنیا، تقدیر، تناسخ و مسایلی از این دست باز میگوید.

احمد دانش در یک دست نویس دیگر خود مضمون «نکات» بیدل را به گونه مفصل به بیان میگیرد. (۸) احمد دانش در جامعه فیودالی، ایده های اجتماعی و فلسفی بیدل را آموخت او از نخستین متفکران سده نهم میلادی آسیای میانه به شمار آمد. او از همین اندیشه ها و تگرشهای بیدل در مبارزه خودیاری گرفت و گسترش دادن ایده های را که نزد او پربها بودند و وظیفه لازمی و فرض خود دانست.

فرقت در ترجمه حال خود مینویسد که آثار بیدل را در درازای ماههای بسیار آموخته است. آموزش و خوانش ایجادیات فرقت نشان میدهد که بیدل در آثار خودندای دانش معرفت و همکاری میان مردم را به ترنم آورده است. این پهلوهای آثار و ایجادیات بیدل بیشتر از همه، فرقت را به سوی خود جلب کرده است، زیرا که این ایده ها میتوانند فرقت را در مبارزه برای آموزش دانشهای دنیوی و آگاهی و تنویر توده های مردم یاری برساند.

در اندیشه ها و ایده های مرفی بیدل، روح بلند پرواز ضد فیودالی موج میزند. سبب آن اینست که کیفیت های ضد فیودالی و ضد توده ها و دهقانان به درجه قابل ملاحظه بر ایجادیات بیدل تاثیر داشته است. به همین جهت هم این ایده ها مقیمی، اسیری و دیگر متفکران مرفی و پیشرو او در سده نهم و اوایل سده بیستم آسیای میانه را به سوی خود جلب نمود.

احمد دانش (۹) فرقت (۱۰)، مقیمی (۱۱)، و اسیری (۱۲) با آنکه جهات ضد ترقی و سبک پیچیده و دشوار ایجادیات بیدل را انتقاد کردند، ولی به ایده های او بهای برینی نیز دادند. این اندیشه ها دعوتی بود برای با معرفت شدن، دانش اندوختن و هنر آموختن. سخنانی را که بیدل با فراست و هوش ژرف و تیز پرواز خود بیان کرده بود، گنایه های تلخ و گزنده او در مورد ظالمان و بی نشانان، مورد ستایش و تحسین آنان قرار گرفت.

در چاپ سنگی ۱۸۹۲ م. س. ی. لیختن در تاشکند «آثار منتخب بیدل» به چاپ

رسید. در این گزینۀ، افزون بر غزل های شاعر، اندیشه های مهم فلسفی او نیز گنجانیده شده است.

نام شاعر متفکر میرزا عبدالقادر بیگلرکون نیز در کشور ما با احترامی زیاد به زبان رانده میشود. این اندیشه ها و سخنان بیدل نزد ما ارجناک و پربها بوده، و باورمانرا باخود دارد:

علم هر جا- کفیل تغییر است / غالبیت دلیل تاثیر است (۱۳)

و یا :

راستی را در لیل گار کنی / حیف باشد کج اختیار کنی (۱۴)

و یا :

ای میوه زود- و زود رس / کهنه مشو / باغ ظریفی و باخارو خس کهنه مشو

هنگامه آثار تجلید گرم است / ای معنی تازه پیش کس کهنه مشو (۱۵)

آثار و ایجادیات میرزا عبدالقادر این شاعر و فیلسوف مشهور در خزینۀ اندیشه- های اجتماعی و ادبیات خلق ماکه میراث خوار دستاورد های بسیار نیکو و پر بهای فرهنگی و مدنی نسل های گذشته انسانی است، همچون گوهری پربها داخل شده است.

منابع و مآخذ ها:

۱- ف. بیرنی. تاریخ آخرین تحولات سیاسی در دولت مغولیه کبیر، نشرات

اقتصاد دولتی، مسکو - لنینگراد، ۱۹۳۶ م. ص ۲۱۲.

۲- همانجا، ص ۱۸۴.

۳- همان، ص ۲۸۲.

۴- مجله یوسف منشی. تاریخ مقیم خان، جاب اوزبکستان شوروی، تاشکند ۱۹۵۶

۵- (زبان روسی) زده میا در باغ. حقایق و حقایق از دانشمندان و نویسندگان

نشره های جواهر لعل نبرو، کتبی هنر، دانشیات ادبیات خارجی، ۱۹۵۵ م. ص ۲۷۸

۶- (زبان روسی) زده میا در باغ. حقایق و حقایق از دانشمندان و نویسندگان

۷- علیقلی، نکالیت، سر باغیچا، چاپ حتملی، ۱۸۸۴ م. ص ۸۰. چهار عنصر ص ۱۶.

۸- ۷- حلیقلی خان بنه نشرات، عشق، چاپ سنگی، بهمنی، ۱۸۰۸-۱۸۰۹ م. ص ۱۲-۱۴۲.

- ۸- احمد دانش، نکات بیدل نسخه خطی، ص ۱۹.
- ۹- احمد دانش. نوادر الوقایع، ص ۱۶۲، ص ۲۲۲.
- ۱۰- ترجمه حال فرقت، روزنامه محلی ترکستان، (۱۸۹۱) - مش ۱۰.
- ۱۱- دیوان مقیمی، ۱۳۲۱ ه .
- ۱۲- اسمیری، آدمیت چیست، نمونه های ادبیات تاجیک، ستالین آباد، ۱۹۴۰ م.
- ۱۳- بیدل، کلیات، عرفان، ص ۲۱.
- ۱۴- همان، ص ۴۲.
- ۱۵- بیدل، کلیات، رباعیات، ص ۹۱.

(ترجمه شفیه یارقین)

بیدل در ادبیات فارسی و تاجیکی از نویسندگان برجسته و نامدار است. او در ادبیات فارسی به تنوع و گوناگونی در سبک و مضمون آثارش شهرت دارد. او در ادبیات تاجیکی نیز به تنوع و گوناگونی در سبک و مضمون آثارش شهرت دارد. او در ادبیات فارسی به تنوع و گوناگونی در سبک و مضمون آثارش شهرت دارد. او در ادبیات تاجیکی نیز به تنوع و گوناگونی در سبک و مضمون آثارش شهرت دارد.

نکات

بیدل در ادبیات فارسی و تاجیکی از نویسندگان برجسته و نامدار است. او در ادبیات فارسی به تنوع و گوناگونی در سبک و مضمون آثارش شهرت دارد. او در ادبیات تاجیکی نیز به تنوع و گوناگونی در سبک و مضمون آثارش شهرت دارد. او در ادبیات فارسی به تنوع و گوناگونی در سبک و مضمون آثارش شهرت دارد. او در ادبیات تاجیکی نیز به تنوع و گوناگونی در سبک و مضمون آثارش شهرت دارد.

از وضع ادب هر که کند دم لغزد
 هر چند محیط است جوشینم لغزد
 دو موج گهرشوز خطا اینم باش
 بایی که به دامش کشی کم لغزد
 (بیدل)

پوهندوی حسین یمین

برخی از ویژگی‌های گیمهای دستوری شعر بیدل

کلام بیدل زمینه‌های فراوانی برای بررسی‌های زبانی دارد، مثلاً: مطالعه نامواژه‌های عامیانه، ایدیم‌ها معناشناسی، سبک‌شناسی ودقایق دستوری در اشعار او. اینجا تنها ویژه‌گیهای دستوری سخن بیدل آنگونه که به‌گونه‌ی خیلی فشرده و کوتاه مورد پژوهش قرار می‌گیرد زیرا شرح همه‌ی ممیزات دستوری کلام بیدل در محدوده‌ی این مقاله کوچک نمی‌گنجد بلکه باید مدتها کار را ادامه داد، و در نتیجه مجموعه‌ی بزرگی در زمینه‌ی تنوین کرد. زیرا کلام بیدل گذشته از اینکه پراز ابتکارات ادبی است از نگاه دستور زبان نیز ویژه‌گیهای فراوان دارد.

بیدل برای بیان مفاهیم ادبی، عرفانی و فلسفی در قالب شعر همیشه لفظ قاصدمانده است و طوری که خود گفته: (معنی برجسته‌شوالم نمی‌گنجد به لفظ) آنگاه وی ترکیبات تازه‌ی ایجاد کرده است و آژه‌ها را به‌گونه‌ی خاصی به‌کار برده است و اجزای سخن خود را با تقدیم و تاخیر به شکل ویژه‌ی درآورده است. بدینگونه بیدل گاه اجزایی از سخن را فرو افکنده و بابرعکس عناصری اضافی در آن گنجانیده است. البته این همه مشخصات دستوری در کنار ابتکارات ادبی مفهوم را در کلام بیدل زرفناکی

بخشیده و از این راه درک معنی در آن مشکل مینماید تا آنجا که بعضاً باریکی موضوع و دقایق سخن او این امکان را بار می آورد که باندک سهل انگاری مفهوم از میان برود و چیزی دستیاب نگردد.

پس توجه به ممیزات دستوری و فهم ویژه گیهای سخن بیدل دو زمینه، تاجایی بی بردن به مفاهیم و دستیابی مطالب را در اشعار وی آسانی می بخشد، آنگاه خواننده و آنکه به سخن بیدل گوش می نهد همینکه گره های دستوری اشعار او را بکشاید معنای آنها زودتر چهره می نماید.

در اینجا روی بخشی از ویژه گیهای دستوری کلام بیدل صحبت میشود، آنهم در این زمینه ها:

۱- تقدیم و تاخیر اجزای سخن: اگر چه برهم خوردن ترتیب وقوع اجزای جمله و شعر غالباً صورت میگیرد و این خود از ابجانات وزن و آهنگ در شعر میباشد، اما تقدیم و تاخیر و برهم خوری ارکان و عناصر سازنده جمله در سخن بیدل، زیاد و گسترده است، تا آنجا که بعضاً این ویژه گی درک معنا را مشکل میسازد، مثلاً در این بیت (نهاد) که جای آن به صورت عادی در آغاز جمله است در آخر کلام آمده است و فعل که باید در آخر جا داشته باشد در میان دو متمم فعلی قرار گرفته است:

در نوبهار لم یزل جوشیده از باغ ازل نه آسمان گل در بغل يك برگ سبز گلشن (۱)
به شکل عادی گفته میشود: يك برگ سبز گلشن از باغ ازل در نوبهارم یزل
نه آسمان گل در بغل بالیده است.

و یا :

بی زمزمه حمد تو توفان سخن را افسرده چو خون رگ تار است بیتاب (۲)
که اینجا نیز (بجائها) نهاد و در آخر و فعل (افسرده است) در وسط آمده است. بعضاً هم در جمله های چند فقره ای به هم مربوط در يك بیت، نهاد جمله از فقره های جلوی حذف و تنها در پایان فقره آخری ظاهر شود، البته در صورت عادی ترتیب وقوع بر عکس است، مخصوصاً موضوع وقتی عمق پیدا میکند که واژه هایی هم از کلام افتاده باشد، چون:

نه به دامنی ز حیا رسد نه به دستگاه دعا رسد

چو رسد به نسبت با رسد کف دست آبله دارما (۳)

در اینجا (کف دست آبله دارما) نهاد است برای هر چهار فقره ماقبل خود، البته در فقره دوم و سوم به ترتیب قید و مضاف الیه افتیده است، یعنی کف دست آبله دارما اگر به جایی رسد به نسبت پای یار رسد.

به همین گونه در جمله های شرطی که متشکل از شرط و جزا یا جواب آن میباشد گاه برعکس حالت عادی جمله، جزای شرط قبل از فقره شرطی قرار گرفته است و بعضاً در فقره شرطی نشانه شرط به جای آغاز دو وسط فقره آمده است. مثال:

ز خار هر مژه صد رنگ موج گل جوشد به دیده گر گذر افتد خیال روی ترا (۴)
مصراع اول جزای شرط و دومی شرط، یعنی اگر خیال روی ترابه دیده گذر افتد از خار هر مژه صد رنگ موج گل بیاید.

همچنین است:

صد فلک ریزد غبار دامن افشانده ام يك شررگرشعله ادراك بردارد مرا (۵)
و در این مثال در هر دو مصراع جدا جدا نخست جزای شرط و بعداً شرط آمده است:
دل میچکد از چشم چون ابر اگر گریم جان میدهد از لعلت چون برق اگر خندد (۶)
بیدل در اشعار خود عبارتهای مفعولی و متمم فعلی را با فعل ساده و یا مرکب در اثر تقدیم و تاخیر اجزا و با تتابع اضافات طوری به هم می پیوندد که یکجا به شکل يك عبارت فعلی و حتی به گونه فعل مرکب درمی آید، مثلاً: ((سنگ به مینای دل انداختن)) در این بیت:

گردون نه همین سنگ به مینای دل انداخت

آن رنگ که نشکست در این باغ کدام است (۷)

که اینجا (سنگ) مفعول، (به مینای دل) عبارت پیشینه یی یا متممی و (انداخت) فعل ساده است و هر سه جزء به شکل يك ترکیب فعلی درآمده است.

از همین گونه است ترکیبهای (قدم بردماغ يك جهان معنی گذاشتن)، (پابه نمو نهادن) و (قدم از سرگردن) در این بیت ها که به صورت فعل مرکب درآمده اند:

میگذارد بردماغ يك جهان معنی قدم لغزشی گزخامة تعزیر من پید اشود (۸)

* * *

شد ز ازل چهره گشا عجز ز پندایی ما مو تشبیه پابه نمو تا قدم از سر نکند (۹)

این قبیل ترکیبات مؤخر و مقدم شده و دارای تتابع اضافات در کلام بیدل با کاربرد فعلیهای مرکب گسترده تر و از نگاه معنی عمیق تر میشود. مثلاً: (حسن معانی را از خون گشتن

غازه شدن)، (سنگ ملامت را از چندین گوه منتخب کردن)، (دل از بام و در عافیت افسون جمع کردن) و (آغوش به حسرت دیدار باز کردن) در این بیت ها:

نشستی عمر ها حسرت کهین لفظ پردازی زخون گشتمن زمانی غازه شو حسن معانی را (۱۰)

* * *

نگین شهرتی میخواست اقبال چون من ز چندین گوه کردم منتخب سنگ ملامت را (۱۱)

* * *

دل جمع کن زبام و در عافیت فسون آسوده گی ز خانه به دوشان زین طلب (۱۲)

* * *

آغوش هابه حسرت دیدار باز کرد زخم دل به تیغ تغافل دو نیم ما (۱۳)
در کلام بیدل غالباً مطابقت نهاد و گزاره از نگاه مشخص و عدد رعایت شده است، البته ندرتاً هم نهاد و گزاره نا مطابق آمده است، مثلاً:

کج اندیشان ندارد آگهی از راستان بیدل

ز انگشت است یکسر میل کوری چشم خاتم را (۱۴)

(کج اندیشان) نهاد و جمع، (ندارد) گزاره مفرد.

همان گونه است در این بیت:

بی باک یارمنه به ادبگاه اهل فقر خوابیده است شیر نشینان بوریا (۱۵)

(شیر نشینان بوریا) نهاد و جمع، (خوابیده است) گزاره مفرد.

بیدل فعل متعلق به اسم جمع را غالباً جمع آورده است، چون:

بسر آن نشه جهمی که محرم شدند زغولی گذشتند و آدم شدند (۱۶)

* * *

از مآل زنده گی جمعی که دارند آگهی کار های عالم از دست تأسف کرده اند (۱۷)

* * *

بیدل به تغافل کسده عجز نهان باش تا خلق ترا آن همه نشناخته باشند (۱۸)

۲- واژه سازی: بیدل در زمینه واژه سازی نیز مبتکر است وی به گونه یی واژه سازی کرده است که قبل از او سابقه نداشته و پس از وی در آثار دیگران نیز آن گونه واژه سازی کمتر دیده شده است. بدین معنی که برخی از واژه های ساخته (مشتق) و آمیخته (مرکب) ویژه کلام بیدل است.

از جمله واژه های ساخته در سخن بیدل، واژه هایی است که با بعضی از پسوند های واژه سازمکان تشکل یافته اند، مخصوصاً با پسوند (زار) و (کده).

پسوند (زار) از جمله پسوند های مکان بانامهای بیجان ورستنی آید، مثلاً چمن زار لاله زار، گلزار ...

و اما بیدل آن را با اسم جاندار و معنی به کار برده است، چون: صنم زار و جلوه زار در این بیت ها:

ز بس ذوق طواف آن صنم زار چومشتاقان به گردش گشته کسار (۱۹)

* * *

خیال جلوه زار نیستی هم عالمی دارد ز نقش پاسری باید کشیدن گاه اینجا (۲۰)
 همچنان پسوند (کده) که اسم مکان می سازد و با اسمهای عام و غیر انسان می آید در سخن بیدل با اسم خاص و آنهم انسان آمده است، چون:
 لیلی کده در این رباعی:

هر سایه خاری که در این هامون بود لیلی کده تصور همچون بود

* * *

تعظیم مزار اهل دل سهل مگیر این خاک دور ز پیش ازین گردون بود (۲۱)
 و یا با آن گونه اسمهای معنی پیوسته است که امروز معمول نیست، مثلاً حیا کده، تمنا کده و تغافل کده در این بیت ها:

ای نرگست حیا کده صلح و جنگ هم سازغزال، رام تو خشم پلنگ هم (۲۲)

* * *

بیدل به تمنا کده عرض هوسها ازدل دوجهان سوز و زما گوش گری بود (۲۳)

* * *

بیدل به تغافل کده عجز نهان باش تا خلق ترا آنهمه شناخته باشند (۲۴)

بیدل پسوند های جمع ساز را به جایش کار بسته یعنی غالباً بی جانها را با پسوند (ها) و جانداران را با پسوند (آن) جمع کرده است و حتی واژه های عربی را اکثر با پسوند جمع دری آورده است چون:

اختلاف وضعها بیدل لباسی بیش نیست

ورنه یك رنگ است خون در بیکر طاووس و زاغ (۲۵)

وضع- جمع آن وضعها.

بیدل ره حمد از تو به صدمرحله دور است
خاموش که آوازه و هم اند بیانها (۳۶).
بیان- بیانها.

بجر قدرتم بیدل موج خیز معنی هاست
مصرعی اگر خواهم سر کنم غزل دارم (۳۷)
معنی- معنی ها.

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن
اجابت از در حق بهسر استقبال می آید (۳۸)
مظلوم- مظلومان

عرض دین حق میر در پیش مغروران چسا ه
سعی مہدی سر نمی آید به این دجالها (۳۹)
مغرور- مغروران.

بیدل گاه همچو متقدمان ضمیر شخصی (او) را برای غیر شخص به کار برده است
که امروز معمول نیست، چون :

حسن معنی خواهی از کسب هنرغافل مباش
ابروی بی مو بود تیغی که اویسی جوهر است (۴۰)
او، ضمیر شخصی و مرجع آن تیغ .

و گاهی هم ضمیر شخصی را به جای ضمیر مشترک به کار برده است. مثلا:

تا قیامت جوهر و آینه می جوشد بهم از غبارم پاک نتوان کرد دامان شما (۴۱)
یعنی دامان خود را ...

و در زمینه واژه های آمیخته (مرکب) بیدل ابتکارات بازهم گسترده و منحصر به خودش
دارد، چنانکه واژه آمیخته در زبان دری غالباً از دو کلمه ساخته میشود و واژه های سه
رگنی مشکل از سه واژه آزاد باشد به ندرت دیده شده است آنهم در مواردی است که
در واژه بهم آمیخته چون سرمایه، شیربخ، نیشکر و غیره که شکل یک واژه را به خود
گرفته اند آنگاه که بلاواژه سومی بیوندند و واژه آمیخته سه رگنی را می سازند مثلا :
سرمایه دار، شیربخ پز، نیشکر فروش و غیره

و اما بیدل به تعداد زیادی از گونه‌های واژه‌های سه واژگی ایجاد و استعمال نموده‌است چنانکه نگاه به کمک پیشینه‌ها چنین واژه‌ها در سخن وی شکل گرفته است، به حیث نمونه :

خانه به دوشان زین، (دل در کف تغافل)، (گل بر سر تبسم) و غیره در این بیتها:
دل جمع کن زبام و در عافیت فسون آسوده‌گی ز خانه به دوشان زین طلب (۳۲)

* * *

آمد ز گلشن ناز آن جوهر تبسم دل در کف تغافل گل بر سر تبسم (۳۳)
و گاهی هم به یاری نشانه افزایش (اضافت) چنین واژه‌ها به فراوانی در اشعار بیدل پدیدار گشته است، چون خیال آباد صنع، چون آفرین ناز، قبادوزی ادراک، موج خیز معنی ...

در این نمونه‌ها :

غیر ذاتی نیست بیدل در خیال آباد صنع هر چه این بستند نقش و هر قدر آن ریختند (۳۴)

* * *

به بهار نکته سازم ز بهشت بی نیازم چون آفرین نازم به تصور لقایت (۳۵)

* * *

غافلان چند قبادوزی ادراک کنید به گریبانی اگر دست رسد چاک کنید (۳۶)

* * *

بعر قدرتم بیدل موج خیز معنی هاست مصرعی اگر خواهم سر کنم غزل دارم (۳۷)
از همین گونه است ترکیبهای ادبگاه اهل فقر، فسرده‌گیهای ساز امکان، بسمل بوس قدم، کشته طوف رکاب در این بیتها:

بیماک پا منه به ادبگاه اهل فقر خوابیده اند شیر تشمینان بوریا (۳۸)

* * *

فسرده‌گیهای ساز امکان ترانه‌ام راعنان نگیرد

حدیث توفان نوای عشقم خوشی از من زبان نگیرد (۳۹)

* * *

ابر ز هر قطره اش بسمل بوس قدم

مهر زهر زده اش کشته طوف رکاب (۴۰)

به همین گونه بعضاً بیدل چار و حتی پنج واژه را طوری به واسطه نشانه افزایش پیهم (تابع اضافات) و با پیشینه ها بهم پیوند داده است که به شکل يك واژه به حیث فاعل، مفعول، متمم فعل، صفت و قید میتواند به حساب آید، به گونه نمونه: (حسرت کمین لفظ پردازی) متمم فعل:

نشستی عمر ها حسرت کمین لفظ پردازی زخون گشتن زمانی غازه شو حسن معانی را (۴۱)، همچنان (دماغ يك جهان معنی) متمم فعل:

میگذارد بردماغ يك جهان معنی قدم نغمه یی کز خامه تحریر من پیداشود (۴۲) صد گلستان صبح امید) صفت :

عذاری صد گلستان صبح امید به جیب برگ گل توفان خورشید (۴۳) همچنان (به تیغ تغافل دونیم) صفت :

آغوشها به حسرت دیدار باز کرد زخم دل به تیغ تغافل دو نیم ما (۴۴) (رگ گل آستین شوخ) فاعل :

رگ گل آستین شوخی کمین صیدما دارد که زیر سنگ دست از سایه رنگ حنا دارد (۴۵) همچنان (صدای بال مرغ رنگ) فاعل :

مجو آوازه شهرت ز آهنگ سبکرو حان صدای بال مرغ رنگ نبود در پریدنها (۴۶)

و نیز (وضع طالع طبع بلند) فاعل :

ضعف رنگی است وضع طالع طبع بلند نیست غیر از گهکشان نقش جبین آسمان (۴۷)

به همین گونه (نه فلك آغوش شوق انتظار) فاعل :

نه فلك آغوش شوق انتظار آمده است کای نهال باغ بی رنگی ز آب و گل برآ (۴۸)

(تعظیم مزار اهل دل) مفعول و (دو روز پیش از این) قید :

تعظیم مزار اهل دل سهیل میگر این خاک دو روز پیش از این گردون بود (۴۹)

همچنین (قیامت دستگا هیبای این مژگان عصا) مفعول :

نگاه نا توانش سرمه کرد اجزای امکان را قیامت دستگا هیبای این مژگان عصیانگر (۵۰)

در کلام بیدل در ترکیبهای فعلی‌دا رای فعل معا ون (توان) ، اصل فعل به شکل اسم فعل (مصدر) یعنی با پسوند(آن) و یا با حذف آن می آید ، به گونه یی که در دوره های کهن دری معمول بوده است چون: میتوان گفتن ، یا میتوان گفت نه به صورت امروزی یعنی اسم مفعول با مشتقات (توان) مثلا گفته میتوانیم، دیده میتوانی ... البته اجزای این گونه فعلهای مرکب د را شعار بیدل گاه با آمدن عناصر دیگری از هم فاصله گرفته بدینگونه فعلهای مرکب گسترده یی که ویژه کلام بیدل است به میان آمده است ما بند : ((توان در کایات آتش زدن))، ((توان گریای تا سرآشک شد))، ((نتوان جلوۀ مطلق دیدن)) ، چون :

از دل گر می توان در کایات آتشی زدن ساز چندین گلخنیم و یک شرر دا ریم ما
(۵۱)

تپیدن ره ندارد در تجلی گاه حیرانی توان گریای تا سرآشک شد نتوان چکید اینچا (۵۲)

نتوان جلوۀ مطلق دیدن آنکه این پرده گشود اینچانیست (۵۳)
گاه اجزای مطلق این گونه فعل ، قبل یا بعد از آن آمده است ، مثلا در این نمونه ها:
غافل ز شکست دل عا شق نتوان بود معموری امکان به همین خانه خراب است
(۵۴)

ز کلفت بایدم پرداخت حسرت خانه دل را اگر تعمیر نتوان کرد ویران میتوان کردن
(۵۵)

چنین کز کلك مارنگ معانی میچکد بیدل توان گفتن رنگ ابر بهار این تا ودانها را
(۵۶)

۳ - کار برد واژه ها در محل و به معنای دیگر : در سخن بیدل بر خی از واژه ها در معنا یی به کار برده میشود که استعمال آن واژه بدان معنی امروز معمول نیست ، شاید آن معنی معمول همان عصر و یا منحصر به محیط بیدل بوده باشد ، مثلا واژه (فهمید) که اصل ما ضی فعل است و امروز به معنای دانستن و درک کردن به کار میرود در اشعار بیدل اکثر به مفهوم ((تصور کرد و شناخت)) مورد استعمال دارد .
مثلا در این اشعار:

به بی آرا می است آسا یش ذوق طلب بیدل

خوش آن رهرو که خار پای خود فهمید منزل را (۵۷)

یعنی منزل را خار پای خود تصور کرد

گر بحر جو شید ور فطره بسا لید مارانه فهمید جز ما که ماییم (۵۸)
یعنی ما را نشناخت .

ای عدم پرورده لاف هستیت جای حیاست بی نشانی را نشان فیهیده بی آبرت خطاست (۵۹)
یعنی بی نشانی را نشان تصور کرده‌ای...

(بر نهیدا رد) امروز به معنای بنند نهیکنند در کلام بیدل به مفهوم (نهی پسندد) آمده است ، چون :

بی نقا بی بر نهیدا رد ادبگاہ وفا شرم لیلی گرنیوشد چشم ماحمل کجاست (۶۰)
یعنی ادبگاہ وفا بی نقا بی را نمی‌پسندد.

ادبگاہ محبت ناز شوخی بسر نهی‌دارد چوشینم سر به مهر اشک می‌بالدنگاه آنجا (۶۵)

* * *

شوخی چشمی بر نهیدا رد ادبگاہ جلال قدردان آفتاب امروز جز خفاش نیست (۶۲)

یعنی ادبگاہ جلال شوخی چشمی را نمی‌پسندد .

(وا ما نده) به معنای لغوی با قیما نده و حقیر در سخن بیدل به مفهوم افتاده، شکسته نفس، عاجز، چون:

گـــــر چه وا ما نده دل خاکی بر تر از صد هزار افلاکی (۶۳)
یعنی اگر چه افتاده دل خاکی ...

فتاده بی را زخاک بر دارد و یا میر نام استقامت

کسی چه گیرد ز ساز قدرت که دست واما نده بی‌نگیرد (۶۴)

و به همینگو نه وا ما نده گمی به معنای افتاده گمی ، شکسته نفسی و عجز ، مثلاً:

تا شهرت وا ما نده گمی ات هر زه نباشد يك آبله وار از قدم تنگ برون آ (۶۵)

* * *

وا ما نده گمی چو موج گهر بی غنا نبود بر عالمی ز آبله باز دیم پا (۶۶)

(آرام) که اسم معنی است در سخن بیدل به مفهوم اسم فعل یا حاصل مصدر یعنی

آرام می و آرامش به کار رفته است، چون :

- بال بر بال شهرت عنقا سست رتگ آرام در زما نه مـ (۶۷) ،
یعنی رتگ آرا می در زمانه مـ ...
- به ساز حا دته هم نغمه بودن آرام است اگر زمانه قیامت‌کند توتوفان باش (۶۸)
به همین گو نه (دم) به معنای اسم فعل (دمیدن) و (تا بش) آمده چون :
- خط آن لعل دود خر من مـ دم آن چشم برق حا صل کیست؟ (۶۹)
و نیز (پیدا بی) غا لباً در کلام بیدل به جای (پیدا ییش)، آمده است ، ما نند :
- زبس اسرار پیدا بی دقیق افتا ده است اینجا
نظر وا کرد بر کیفیت خو یش آنکه پوشیدش (۷۰)
- ز حسرت در کفم سر رشته بی دا ده است پیدایی
که تا مژگان بهم می آید انجام است آغازم (۷۱)
- آنروز که پیدا بی ما را اثری بود در آینه ذره غباری نظری بود (۷۲)
و نیز (نارسایی) به مفهوم عجز و شکسته‌گی ، چون :
- نارسایی جاده سر منزل جمعیت است از شکست بال می با لد حضور آشیان
(۷۳)
- بیدل گاه بر خی از واژه ها را به معنای بی‌استعمال کرده که قبل از وی معمول بوده
و بعداً متروک شده است یعنی متقدمین بدان معنی به کار می‌برده اند ، مثلاً : (پر دا خت)
به معنای (خالی کرد)، در این بیت :
- ز کلفت با یدم پر دا خت حسرت خانه دل را
اگر تعمیر نتوان کرد ویران میتوان گردن (۷۴)
- ۴- حذف اجزای جمله : از اینکه حذف در سخن مخصوصاً در شعر گاه گاه می‌روی
میدهد و آنهم با مو جو دیت قرینه که دال بران جزء محذوف باشد، در کلام بیدل نیز
حذف آنهم به کثرت و بصورت گسترده دیده میشود ، بدین معنی که در اشعار
او در موا رد گو نا گون گاه واژگهای بسته و گاه آزاد و حتی بعضاً يك فقره از جمله
افتاده است ، این موضوع دقت بیشتر را ایجاب میکند تا بتوان آن اجزای حذف شده
را در یافت و به جایش قرار داد و بدین‌گو نه مفهوم جمله را درک کرد .
- اینک نمو نه ها بی از حذف واژگهای بسته ، واژه و فقره در ذیل ارایه میگردد :

مثال از حذف واژگهای بسته :

حذف پیشینه (برای) :

اینقدر تعظیم نیر تک خم ابروی کیست

حیرت است از قبله روگرداندن محرابها (۷۵)

یعنی اینقدر تعظیم برای خم ابروی زیبای کیست؟

حذف پسینه (را) :

پیا له چیست که در بزم شوخی نا زت هزار آینه آب رخ اینچنین انداخت (۷۶)

یعنی آب رخ را

مقیم دست الفت با ش و خواب ناز سامان کن

به هم می آورد چشم تو مژگان گیاه آنجا (۷۷)

یعنی به هم می آورد چشم تو را

حذف ربط (که) :

دل ز کویت چه خیال است قدم بردا رد آخر این آبله پای است که من میدا نم

(۷۸)

یعنی دل از کویت چه خیال است که قدم بردا رد.

حذف نشانه شرط (اگر) :

حسن معنی خواهی از کسب هنر غافل باش ابروی بی موبودتیگی که اوبی جوهر است

(۷۹)

یعنی اگر معنی خواهی .

حذف پسوند اضافی (اش) :

فیض حالات از دل ، بی کبرو کین طلب زنبور را ز خانه برادرانگبین طلب

(۸۰)

یعنی زنبور را از خانه اش براد . . .

حذف نشانه تان (ای) و پیشینه (تا) و پسوند ضمیر اضافی (تان) :

غافلان چند قبا دوزی ادراک کنید به گریبانی اگر دست رسد چاک کنید

(۸۱)

یعنی ای غافلان تا چند ... و باز: به گریبانی اگر دست تان رسد ...

حذف پسوند تکره (ی) :

کنون در کوه بیرات آب و رنگ است که هر يك بهر دل بردن فرنگ است
(۸۲)

یعنی آبی و رنگی است .

چه ابر آینه ناز و گل و گل و گل بهار صد شبستان زلف و کا گل (۸۳)
یعنی چه ابری ...

مثال از حذف يك واژه :

حذف ضمیر شخصی (من) :

گر دون نه همین سنگ به مینای دل انداخت .

آن رنگ که نشکست در این باغ کدام است (۸۴)

یعنی سنگ نه تنهابه مینای دل من انداخت.

حذف ضمیر شخصی (او) :

ابر زهر قطره اش بسمل بو س قدم مهر زهر ذره اش کشته طوف رکاب (۸۵)

یعنی بسمل بو س قدم او ... و کشته طوف رکاب او

حذف ضمیر اشا ره (آن) :

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن اجابت از در حق بهر استقبال می آید (۸۶)

یعنی بهر استقبال آن می آید .

حذف ضمیر مشترك (خود) :

از زبان دیگران درد دلم باید شنید کز ضعیفی هاچونی راه سخن گم کرده ام (۸۷)

یعنی راه سخن خود . . .

شد ز ازل چهره گشا عجز ز پیدایی ما مو نهد پا به نمو تا قدم از سر نکند

(۸۸)

یعنی تا قدم از سر خود نکند

حذف يك جزء از فعل مرکب :

عمری تپیدیم تا خاک گشتیم فرسنگها داشت این يك قدم راه (۸۹)

یعنی فرسنگها را صله داشت .

طلسم خلد می بندد دفعا یس بر طاووس می ریزد هواش (۹۰)

یعنی طلسم خلد نقش می بندد

دام راه ما ضعیفان بودن آن مقدار نیست مورادسکندر مشتی از خاکستراست (۹۱)
یعنی آن مقدار مشکل نیست.

صد فلک ریزد غبار دامن افشانده ام يك شررگرشعله ادراك برداردمرا (۹۲)

یعنی صد فلک طرح ریزد

حذف يك جز از واژه مر کب :

به عشق تا زد دل هوس هم، بیالذ ازشعله خار و خس هم

رساست سر رشته نفس هم به قدر افسون جستجویت (۹۳)

یعنی دل هوس آلود

حذف مضاف الیه :

گاه آهم می ربا ید گاه اشکم میبورد نقد من يك مشت خاک و این همه سیلا بها

(۹۴)

یعنی نقد وجود من

میرود از موج بر باد فنا نقش حساب تیغ خونخوار است بیدل چین پیشانی مرا (۹۵)

یعنی چین پیشانی یار

حذف عبارت متممی یا پیشینه یی :

احوال دیگران زچه بر خود فزوده ای بیدل زخود بگو که تو هم کم نبوده ای

(۹۶)

یعنی از آنها کم نبوده ای .

اگر یهود و نسا را خدا پر ستا ننند به داغ کفر اسیر ند چون تو یی بیزا ر

(۹۷)

یعنی چون تو یی از ایشان بیزار .

حذف عبارت مفعولی یا پسینه یی :

نه دماغ دیده گشودنی نه سرفسانه شنودنی همه را ر بوده غنو دنی به کنار رحمت عام و

(۹۸)

یعنی نه ما را دماغ دیده گشو دن است و نه ما را سر فسا نه شنودن است .

ای غنا شیفته با این دل راحت محتاج فخر مفروش گدا یی است که من میدا نم

(۹۹)

یعنی اورا من میدا نم .

مثال از حذف قید :

پشمینه پو ش رو به فسر دن سرای شیخ فصل شتا محافظت از پوستین طلب

(۱۰۰)

یعنی آنجا فصل شتا است

به غیر وحشت به هیچ عنوان حضور را حت ندارد امکان

زصید مطلب سراغ کم گیر اگر دلت زین جهان نگیرد (۱۰۱)

یعنی اگر دلت کاملاً از این جهان نگیرد ...

بیباک پا منه به اد بگاہ اهل فقر خوا بیده است شیر تشینان بوریا

(۱۰۳)

یعنی اینجا خوا بیده است .

مثال از حذف يك فقره :

نه فلک آغوش شوق انتظار آمده است

کای نهال باغ بی رنگی ز آب و گل برآ (۱۰۳)

یعنی نه فلک آغوش شوق انتظار آمده است و میگوید :

نور دل خوا هی تگر دی غا فل از صدق مقال

در هوای مختلف فیض چراغان گم تراست (۱۰۴)

یعنی اگر نور دل میخواهی پس هو ش کن که غا فل از

بی تپیدن نیست ممکن وضع ایجاد نفسی ای زاصل کار غافل زنده ای آنکه فراغ (۱۰۵)

یعنی زنده می و آنکه فراغ این چه معنی دا رد .

آینه وا ریـــــــــم محروم عبرت دا دند ما را چشمی که مکشا (۱۰۶)

یعنی دا دند ما را چشمی و گفتند که مکشا .

کتا بنا مه :

۱ - بیدل شنا سی (پو ها ند غلام حسن مجددی) جلد اول، چاپ پوهنتون کابل،

- ۲- احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل (دکتر عبد لغنی) پو هنخی زبان وادبیات کابل، ۱۳۵۱، ص ۲۲۴ .
- ۳- ایضاً احوال و آثار میرزا عبدلقا در بیدل ، ص ۲۱۰
- ۴- کلیات ابوا لمعا نی میر زاعبدلقا در بیدل ، غز لیات ، ۱۳۴۱ ، ردیف «الف»
- ۵- ایضاً آثار و احوال بیدل، ص ۲۳۷ .
- ۶- ایضاً غزلیات، ردیف ((دال))
- ۷- همچنان بیدل شنا سی ص ۳۱۸
- ۸- همچنان آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۸
- ۹- ایضاً بیدل شنا سی ، ص ۱۹۹
- ۱۰- آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۸
- ۱۱- هما نجا ، ص ۲۲۷
- ۱۲- ایضاً بیدل شنا سی ص ۲۴۲
- ۱۳- ایضاً غز لیات ، ردیف «الف»
- ۱۴- آثار و احوال بیدل ، ص ۲۴۹
- ۱۵- غز لیات ، ردیف «الف»
- ۱۶- ایضاً کلیات بیدل ، محیط اعظیم، به نقل از آثار و احوال بیدل ، ص ۲۷۴
- ۱۷- ایضاً غز لیات ، ردیف «دال»
- ۱۸- ایضاً غز لیات ، ردیف «دال»
- ۱۹- همچنان کلیات ، طور معرفت ، به نقل از آثار و احوال بیدل ، ص ۲۹۴
- ۲۰- ایضاً بیدل شنا سی ص ۲۳۶
- ۲۱- ایضاً کلیات بیدل ، دبا عیات ، به نقل از آثار و احوال بیدل ، ص ۳۵۲
- ۲۲- همچنان بیدل شناسی، ص ۲۷۸ .
- ۲۳- همانجا، ص ۲۷۸ .
- ۲۴- غزلیات، ردیف ((دال))
- ۲۵- بیدل شنا سی ، ص ۲۷۷

- ۲۶ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۳۳
- ۲۷ بیدل شنا سی ، ص ۱۷۶
- ۲۸ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۵۰
- ۲۹ غزلیات ، ردیف «الف»
- ۳۰ هما نجا ، ، ردیف «ت»
- ۳۱ هما نجا ، ردیف الف
- ۳۲ بیدل شنا سی ۲۴۱
- ۳۳ - آثار واحوال بیدل ، ص ۲۱۳
- ۳۴ - بیدل شنا سی ، ص ۲۵۶
- ۳۵ - هما نجا ، ص ۱۹۸
- ۳۶ غزلیات، ردیف ((دال))
- ۳۷ بیدل شنا سی ، ص ۱۹۳
- ۳۸ غزلیات ردیف الف
- ۳۹ بیدل شنا سی ، ص ۲۶۲
- ۴۰ کلیات ، قصا ید، به نقل از آثار واحوال بیدل ص ۳۳۳
- ۴۱ ایضا آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۸
- ۴۲ همانجا، ص ۲۰۸.
- ۴۳ کلیات بیدل طور معرفت
- ۴۴ ایضا غزلیات ردیف ((الف))
- ۴۵ هما نجا ، ردیف «دال»
- ۴۶ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۹
- ۴۷ هما نجا ، ص ۳۴۵ ، قصا ید .
- ۴۸ هما نجا ، ص ۲۴۲
- ۴۹ هما نجا ، ص ۳۵۳ ، رباعیات
- ۵۰ ایضا غزلیات ، ردیف «ر»
- ۵۱ آثار واحوال بیدل ، ص ۲۴۰

- ۵۲ کلیات ، غزلیات ، ردیف «الف»
 ۵۳ همچنان آثار و احوال بیدل ، ص ۲۶۱ .
 ۵۴ هما نجا ، ص ۲۳۶
 ۵۵ غزلیات ردیف «نون»
 ۵۶ هما نجا ، ردیف «الف»
 ۵۷ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۴۱
 ۵۸ ایضاً بیدل شناسی ، ص ۲۰۶
 ۵۹ هما نجا ، ص ۳۱۱
 ۶۰ غزلیات ، ردیف «ت»
 ۶۱ بیدلشناسی ص ۲۳۴
 ۶۲ همچنان غزلیات ردیف «ت»
 ۶۳ کلیات ، عرفان ، به نقل از آثار و احوال بیدل ، ص ۶۳
 ۶۴ بیدل شناسی ، ص ۲۶۵
 ۶۵ - ایضاً غزلیات، ردیف «الف»
 ۶۶ همانجا، ردیف ((الف))
 ۶۷ ایضاً آثار و احوال بیدل ، ص ۲۵۹
 ۶۸ هما نجا ، ص ۳۶۳
 ۶۹ همانجا، ص ۲۱۳
 ۷۰ ایضاً غزلیات ، ردیف «ش»
 ۷۱ هما نجا ، ردیف «م»
 ۷۲ بیدل شناسی، ص ۳۲۰
 ۷۳ ایضاً آثار احوال بیدل ص ۲۵۵
 ۷۴ - غزلیات ، ردیف «نون»
 ۷۵ همچنان آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۸
 ۷۶ هما نجا ، ص ۳۴
 ۷۷ آثار و احوال بیدل، ۲۳۵
 ۷۸ بیدل شناسی ، ص ۲۸۳
 ۷۹ ایضاً غزلیات ، ردیف «ت»

- ۸۰ همچنان بیدل شنا سی ، ص ۲۴۱
- ۸۱ غزلیات، ردیف ((دال))
- ۸۲ کلیات ، طور معرفت ، به نقل از آثار و احوال بیدل ، ص ۲۹۵
- ۸۳ همانجا، ص ۲۹۷
- ۸۴ بیدل شنا سی ، ص ۳۸۱
- ۸۵ آثار و احوال ، ص ۳۳۳
- ۸۶ همچنان غزلیات ، ردیف «دال»
- ۸۷ همانجا ردیف ((م))
- ۸۸ ایضا بیدل شنا سی ، ص ۱۹۹
- ۸۹ آثار و احوال بیدل ، ص ۱۹۹
- ۹۰ کلیات ، طور معرفت ، به نقل از آثار و احوال بیدل ص ۳۰۰
- ۹۱ ایضا بیدل شنا سی ، ص ۱۷۳
- ۹۲ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۳۷
- ۹۳ بیدل شناسی ، ص ۲۰۷
- ۹۴ همچنان آثار و احوال بیدل، ص ۲۱۰.
- ۹۵ همانجا ، ص ۲۱۷
- ۹۶ ایضا ، غزلیات ، ردیف «ی»
- ۹۷ کلیات، قصاید، به نقل آثار و احوال بیدل ، ص ۳۳۶
- ۹۸ بیدل شناسی ص ۱۷۴
- ۹۹ همانجا ص ۲۸۳
- ۱۰۰ همانجا، ص ۲۴۲
- ۱۰۱ غزلیات ، ردیف «دال»
- ۱۰۲ همانجا ردیف «الف»
- ۱۰۳ ایضا آثار و احوال بیدل، ص ۲۴۲
- ۱۰۴ همچنان بیدل شناسی ، ص ۱۷۳
- ۱۰۵ همانجا ، ص ۲۷۷
- ۱۰۶ کلیات ، غزلیات ، ردیف «الف»

عارف پژمان

برخی تعبیرات و مصطلحات در غزلیات بیدل

روزگاری پیش ازین گفته بودم، بیدل شاعریست اندیشه پرداز، وی تمامیت شاعری خویش را در گرونگرش فلسفی و عرفانیش نهاده است با اینهمه ابواله عانسی یکسره گردسر ((مضمون)) نگشته است و همواره ((فورم)) هنر خویش را نیز به نیکویی در می یافته است .

تولفظ مقتنم انگار، فکرمعنی چیست که مغز هاهمه محتاج پوست می باشد بیدل، باینکه به یاری واژه گان روشن و تاریک جهانی آفریده است رویایی و تماشایی، گاه از نارسایی لفظ نالیده است:

زلفظ نارسا خالك است آب جوهر معنی نیام آنجا که تنگ افتدم شمشیر فرساید اکنون بر آنم که بگویم بیدل شاعری ترکیب ساز و واژه پرداز است، کمتر شاعری در قلمرو زبان و ادب دری، می توان سراغ کرد گه اینهمه جسورانه کاخ مرمرین زبان را به بازی گرفته باشد هر چند وی در دورانی می زیسته است که زبان فاخر سنتی و چار دیوار بلورین آن دستخوش شکست و ریخت شد و پس از سده ها، عامه مردم توانسته اند، زبان و عاطفه و فرهنگ خود را در شعر بیامیزند.

چنانکه می دانیم شیوهٔ هندی برای نخستین بار، سخن را از آسمان به زمین الگند و توصیف همه جلوه های حیات عملی در شعر راه یافت. شاعر مکتب هندی دیگر حاضر نبود، زنده گانی و طبیعت را از چشم شاعران پیشین بنگرد بلکه یکباردیگر، با تامل و دقیقه یابی شگرف برهستی و اشیا نظر افکند. ازین سیرو سفر عاطفی ره آوردی داشت، انباشته از بدایع و بدعت های روشن و نیمه روشن .

اینهمه واژه گان و مصطلحات عامه که دوشعر بیدل گل می کند، اینهمه ترکیب های وصفی و استعاری و مجاز و کنایه که مانند قندیل های رنگارنگ، در شبستان شعر او و یکی پی دیگر، روشن می شود، اینهمه مفاهیم و تعابیر که برای يك واژه بخصوص ایجاد میکند ، بدون شبه، ابوالمعانی را سخنوری ساخته است که نه تنها میخواستند اندیشه پی رابه گرسی بنشانند بل گوهر زبان را نیز از لجن زار ملال و ابتذال برهاند اگر چه غرابت کلام او در مواردی، ادیبان و تذکره نویسان معاصر او را به ستیز واداشته است، اما چه کسی می تواند ادعا کند که بیدل بر غنائی فرهنگ و زبان دری نیفزوده است!

باور من این است که ابوالمعانی، با دستبرد بر ترکیب های تشبیهی شاعران کهن و دوباره سازی آنان به گونهٔ تشبیهات مفید و تأکیدی و تشبیهی واضمار، توانسته است بار دیگر غزل پارسی دری را از انحطاط و فساد و فرسوده گی نجات دهد. تشبیهات بیدل جابه جا با صنایعی دیگر همانند استعاره و کنایه و ابهام تناسب و تضاد و تمثیل توأم می شود که اینهمه به نیروی جاذبه بی شعاری او باری میرساند.

درخشش دیگر هنر او، آوردن ((وجه شبه)) نا آشنا و بدیع است و افزون بر آن توفان جوشی موجی از تشبیهات عقلی و حسی و خیالی و وهمی که مشتاقانه یکدیگر را در آغوش می کشند. این کار برد هنری، تلاشی است در راه قابل لمس ساختن امور انتزاعی و غیر حسی، یابه تعبیری دیگر با بین کشیدن معنویات در حد محسوسات. آنچه جوش و خروش و جنبش و جولان که کاینات، در شعر بیدل یافته است، نمایانگر آن است که (من) او از يك حقیقت کلی و مقالی آب می خورد ((انسان)) در نگرش بیدل موجودی زار و زبون نیست زیرا به باور او ((باطل)) از حق زاده نخواهد شد:

گویند که او حق است و ما باطل محض از باطل، حرف حق که باور دارد
گویند، بیدل به این باور بوده است که هرگاه بیتی انشاد می کرده رازی را فاش

می ساخته است همین جستجوی معنی نازک، بیدل را تا فرجام زندگی سرگشته و حیرت زده بدنبال خویش کشیده است:

به تلاش معنی نازکم که درین قلمرو امتحان نرسم اگرمن ناتوان، سخمن به موگمری رسد
بیدل وقتی، هستی را در خلوتگاه ذهن دعوت می کند، عمر انسانی را مانند اوراق کتابی می یابد که هر روز برگه از آن فرومی افتد، شان و شکوه عاشق درگرو از خویش رفتن اوست چنانکه وقتی رنگ شب می پرد، از آن آفتاب می روید، به شیشه آسمان دل خوش نباید کرد، چه انتظار شراب از کسی است که سنگریزه در آستین دارد، کاغذ برافروخته رامی نگرد که رهگذاری را روشن کرده است، چشم دارد، سر نوشتی مشابه همان کاغذ برافروخته داشته باشد، خود بسوزد و گوشه یی را برافروزد.

از آنکه در روزگار او ((گرد)) و ((سرمه)) اعتباری همگون دارد، ابراز ناراحتی میکند اما خاکساری را جایجا مقدمه عروج می داند، چنانکه خاکستر به فرو فروغ آیینی می افزاید، به باور بیدل هم مشربی و هم رکابی پاکان و نیکان برمنش انسان اثرمی گذارد، چنانکه شبیم بخاطر همسایگی باگل، می تواند به چشمه آفتاب راه یابد.

محتشم و تمهیدست در پیشگاه آفرینش یکسان اند، پس غرور صاحب اورنگ بی پایه است چنانکه حباب و موج دریا سرشتی همانند دارند، بیدادگر اگر از افزار ستم گری محروم ماند باز هم در صدد تعدی است، مگر نه اینکه چون دندان اهره فرو ریزد، شمشیر خواهد شد؟!

چنان در اشتیاق وصل یارمی گیرید که بر چشم او گل افتد و سر انجام این گل سپید رابه پاس معشوق نثار کندو (۱)

(۱) مباش بی خبر از درس بی نباتی عمر که هر نفس ورقی زین کتاب می ریزد

مخور ز شیشه گردون فریب ساغر امن که سنگریزه بجای شراب می ریزد

* * *

شرار کاغذم ز دور میزند چشمک که یک نفس بخود آتش زن و چراغان باش

* * *

تهیز خلق از تشویش کوری بر نمی آید همه سر سرمه جوشم در نظرها گردوا مانم

* * *

خاکسار یها ست بیدل روتق اهل صفا می کند خاکستر افزون اعتبار آیینی را *

واکنون می بردازیم به بررسی فشرده‌ی از برخی تعبیرات، ترکیبات و مصطلحات بیدل در غزلیات :

از میان يك سری استعاره ها و کنایه‌های گوناگون که شاعران دری زبان، بویژه پیروان شیوهٔ هندی برای شراب آورده اند، آتش بیدود، آتش تاك و در مواردی اندك «آتش تر» است بیدل همین ترکیب وصفی را تعبیری برای شراب ساخته:

یارب چه بلا بود که تر دستی ساقی بر خرمن مخمور نشاند آتش تر را
ظفرای مشهدی نیز گفته است:

از خشکسال رند قدح نوش راجه غم باغ طرب ز آتش تر آب میخورد
رنگ ریختن را شاعران شیوه هندی به مفهوم بنای کار گذاشتن و طرح عمارت‌الگندن آورده اند :

در گلستا نی که رنگ از چهرهٔ من ریختند گشت هر برگ خزان آینه دار آفتاب
اینک به شرح چند تعبیر می پردازیم که بیدل در ایجاد آنان بدعت گذار است:

تشبیه بخت به سایهٔ مژگان :

سرمه ز خاکم برد چشم غزالان ناز بخت سیه بر سرم سایهٔ مژگان کیست
تشبیه آرزو به خاروخس و تشبیه وصال به آتش :

بادو عالم آرزو توان حریف وصل شد مابه جایی آرزو بردیم کانجا آتش است
تشبیه آینه به چشم باز:

گر بود آینه منظور بتان چشم ما هم مژه کمتر زده است
تشبیه چشم به کتاب :

بیاکه بیتوام مشب به جنبش مژه ها نگه زدیده چو گرد از کتاب می ریزد

* نیست ممکن نکند صحبت نیکان تا نایسر گل به خورشید رساتید سر شبم را

* * *

ظالم از بید ستگاهی نیست بی تمهید ظلم در حقیقت اره شمشیر است چون دندان ریخت

* * *

مقام ظالم آخر بر ضعیفان است ارزانی که چون آتش ز بافتد به خاکستر دهد چارا

* * *

بهار آرزو نگذاشت از هر رنگ نویمدم ز چشم انتظار آخر زدم گل بر سر راهی

از واژگان دلخواه بیدل در غزل هایش، بهار است، وی با این واژه، ترکیب های وصفی نابی ساخته، از آن جمله، اضافه های ((بهارانوده)) و ((بهارانشا)) اند:

شب از رویت سخن های بهارانوده می گفتم زگیسور که میرسید مشک سوده می گفتم
* * *

نامه دارم بهارانشا که طبع بلبلیش چون صریر خامه پیش از خط غزلخوانی کند
بهار کردن (۱)، در شعر بیدل انگار گاه به مفهوم جلوه گری و گاه تعبیری از عیش و عشرت است:

گذشت عمر و شکست دل آشکار نکردم هزار گل به بغل داشتم بهار نکردم
* * *

دور گل گر گذشت گو بگذرد یکدو ساغر بهار خواهم کرد
تشبیه مژه به شاخ نرگس (قلم نرگس):

خیال آن مژه عمریست در نظر دارم درین چون قلم نرگسی به بردارم
تشبیه مژگان به شانه :

رخصت نظاره یی گرمی دهد جانان مرا شانه زلف تحیر می شود مژگان مرا
از تعبیرات و کنایاتی که شاعرانی مکتب هندی برای دنیا آورده اند، خاکدان، خاکدان کهن، مشت خاک، ستمکده، ستم آباد، ستم خانه و... است بیدل تعبیر تازه ((کهنه دیوار)) را ساخته است:

عبرت آفات دهر از خواب بیدارت نکردم بیخبر در سایه این کهنه دیواری هنوز
ادبکده کنایه از دنیا :

درین ادبکده جز سربه هیچ جا مگذار جهان تمام زمین دل است، یا مگذار
گل چین در شیوه هندی کنایه ایست از تماشا کردن بهره یافتن و فیض برداشتن، اما گل زدن، گل براه زدن انگار تعبیریست از رسیدن به وصل، کام یافتن:

بهار آرزو نگذاشت در هر رنگ تویمم ز چشم انتظار آخر زدم گل بر سر راهی
گل چشم نوعی بیماری است و گل افشانی بر مسافر از راه رسیده، رسمی کهن بوده است .

(۱) بهار ((به فتح)) رویدن و دمیدن و جوشیدن و ریختن و افشانیدن و رسیدن و شگفتن (رشیدی، بهار عجم، سراج و برهان).

لب به دندان خاییدن، لب گزیدن در شعر شاعران شیوع دارد و مفاهیم آتی از آن دریافت می شود: پشیمانی و ندامت، خشم و خشونت، شرم و آزر، دعوت به خودداری و ابراز شگفتی در شعر بیدل بیشتر لب گزیدن دعوت به خودداری است (۱)

مفضل ناز عبرت انلود است ناله لب می گزد صدا مبرید

شاعران شیوه هندی، خمیازه پرچیژی کشیدن را به مفهوم اشتیاق و آرزوی چیزی داشتن آورده اند بیدل بجای آن ترکیب «خمیازه سنج» آورده است و از خمیازه نیز معنی فریب آنچه را گفتیم در نظر داشته است :

هلاک شد جم و خمیازه های جام بجاست به مرگ نیز ندارد خمار جاه شکست
دیدم خمیازه سنجی چون قدح آورده ام تا به رنگ موج صهباست جولان بینمت
بیدل در برابر زاهد و محتسب و صوفی سعادت از خویشتن بیزارى و بدبانی نشان
داده است و درین زمینه خلاف حافظ شیرازی استعاره ها و کنایه های خشن برای آنان ساخته است:

تشبه زاهد به مار :

حدیث عشق سزاوار گوش زاهد نیست زلال آب گهر در دهان مار مر یز

گراز، تعبیری از صوفی :

صوفی انگند بر زمین مسواک وجد دندان این گراز شکست

((لتنه زاده))، تعبیری از محتسب :

(۱) حافظ شیراز گفته :

موی من لب چه میگری که مگوی لب لعلی گزیده ام که مپرس

از محتسب بترس که این فتنه زاده را چون وارسند دختر رز، خاله می‌شود (۱).
از گونه‌گون تعبیرات و مصطلحات بدیع بیدل درباره آیین و سره و شکست و وحشت و آب
و آتش و جزآن در گذشتیم، از آن در جای دیگر یاد کرده شد.
منابع :

- (۱) کلیات ابوالمعانی عبدالقادر بیدل - غزلیات - جلد اول، پوهنی مطبعه (۱۳۴۱).
- (۲) وارسته، مصطلحات الشعرا.
- (۳) عارف پژمان، بیدل شاعر فطرت و حیرت گوهر، شماره های ۵۷ تا ۶۰ (آذر ماه
تاسفند ماه ۲۵۳۶)، چاپ تهران.

(۱) باید در نظر داشت که تعبیر ((مار)) یاسایر جانوران برای حریفان و دشمنان
بی سابقه نیست، نظامی گنجوی گوید:
لیلی که چراغ دلبران بود رنج خود و گنج دیگران بود
گنجی که کشیده بود ماری از حلقه به گرد او حصاری
از مار درین ابیات، منظور شوهر لیلی (ابن سلام) است.

بای بیک رحیمی

دیباجة کلیات یا مقدمه دیوان بیدل

طوریکه معلوم است کلیات میرزا عبدالقادر بیدل در حجم های گوناگونی بارها به طبع رسیده است ، از جمله چاپ های مختلف آن، چاپ های بی که در بمبئی و کابل صورت گرفته اند ، متن نسبتاً کامل میراث ادبی شاعر را در بر میگیرد . این دو چاپ دارای مقدمه منشور نیز هستند که بنام دیباچه کلیات مندرج است و با عبارات ذیل آغاز می یابند :

«حمد میدعی که تردد انفاس اعیان کیف و کم مو قوف تحریر یکیست از سر انگشت ارادت او. جنبش امواج آثار و حلو و قلم مرهون شکنی از ابروی اشارت او» در اکثر ادبیات علمی را جمع به بیدل از جمله در یکی از مقاله های اینجا نب این مقدمه به همین نام یعنی دیباچه کلیات ذکر و بر رسی گردیده است ، تنها در چند تالیف جداگانه مولی عبدالقادر فہرست نسخه های خطی عربی و فارسی کنایه عا موی پنگی پور و رساله دانشمند پنجاہی عبدالغنی «احوال و آثار عبدالقادر بیدل» و فہرست مختصر نسخه های خطی فارسی و تاجکی نستیتوت خلق های آسیا ، اکادمی علوم اتحاد شوروی و اثر بسیار جلدہ مولفان پاکستانی ، تاریخ ادبیات مسلمانان ہند و پاکستان و «لایحہ زبان اردو» بنام مقدمہ دیوان قدیم یاد آور شده است . ولی

در هیچ يك از نسخه های خطی کلیات و یادبوان بیدل که بما معلوم است ، این مقدمه به صفت دبیا چه کلیات یا مقدمه دیوان قدیم قید نشده بلکه در چند نسخه خطی چه کلیات و چه دیوان که این مقدمه در آنها موجود است چون مقدمه دیوان عمو می شاعر درج گردیده است . از جمله در قدیمترین نسخه خطی کلیات که در کتابخانه موی پتنگی پور شهر پتنه هندوستان در دو جلد محفوظ است و تمام آثار منظوم و منثور شاعر را باین ترتیب : چهار عنصر ، رقعات ، دیوان قصاید - غزل - ترجیع بند - ترکیب بند - قطعه - مخمسات - دیوان رباعیات - مثنوی های طور معرفت - محیط اعظم ، طلسم حیرت و عرفان را در بر دارد این مقدمه در ابتدا چنانکه در دو چاپ مذکور کلیات دیده میشود ، پیش از دیوان قصیده - غزل - ترجمه بند - ترکیب بند - قطعه - مخمسات و مثنوی های کوچکی چون تنبیه المهور سین جا گرفته است . در دیگر نسخه خطی کلیات که در کتابخانه انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم جمهوری شوروی سو سیاستی از پاکستان زیر شماره (۱۸۸۰) محفوظ است و اثرهای چهار عنصر - دیوان اشعار ، عرفان ، طلسم حیرت - محیط اعظم - طور معرفت تکات - رقعات را در بر میگیرد نیز همچون مقدمه دیوان درج شده است . علاوه برین در شش نسخه خطی دیوان شاعر که در کتابخانه انستیتوت زبان و ادبیات اکادمی علوم جمهوری شوروی تا جیکستان زیر شماره ۴ گنجینه دست خط های انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم تا جیکستان زیر شماره های ۱۱۴۵ و ۲۴۶۵ و آرشیف ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان زیر شماره های ۱۷۱۴۱۷ و ۱۴۲۱ و ۱۳۷۷ نگهداری میشوند این دبیا چه را همچون مقدمه دیوان دیدن ممکن است

نهایت چنانچه از مقاله دا شمند نامی استاد عبدالحی حبیبی «دیوان بیدل به خط او» مجله ادب سال ۱۳۳۵ شماره سوم برمی آید در يك نسخه خطی دیوان شاعر که در کتابخانه دانشگاه گراچی نگهداشته میشود این مقدمه نیز به نظر میرسد . این نسخه که مسوده دیوان قدیم و جدید نام دارد عبارت از غزل - قصیده - رباعی و اشعار متفرقه بوده و هم رمضان ۱۰۸۰ هـ مطابق دهم اپریل ۱۶۹۵ عیسوی یعنی بیست و سه سال قبل از وفات مولفگو یا با خط خود او کتابت شده است . طوریکه میدانیم درین وقت بیدل تسلیف دواثر بزرگ خود یعنی چهار عنصر و عرفان را به اتمام نرسانیده بود و طبیعی است که کلیاتش نیز تا آن وقت مرتب نگردیده بوده است ، پس معلوم میشود که مقدمه مذکور در اصل دبیاچه کلیات نبوده بلکه مقدمه دیوان عمو می

شا عر است که با اشتباه بنام دیبا چه کلیات معروف گر دیده است ، این اشتباه غا لباً از چاپ صفدری کلیات شا عر سر زده است و محض از همین جا به ادبیات علمی و کلیات چاپ کابل راه یافته است. اکنون ببینیم دیوان عمو می که دیبا چه مذکور را مقدمه آن دا بسته ایم کدام است و چه مقدار از آثار شا عر را در بر دا رد نسخه خطی دیوان که در ترکیب کلیات پنگی پور است، طبق توضیح مولوی عبدالقادر از ترکیب بند تر جیع بند قصیده - غزل مخمس - قطعه رباعیا ت و مثنویها ی خوردچو ن تئیه المپوسین عبارت میا شد و نسخه ذکر شده کتا بخانه انستیتو ت زبان و ادبیات اکادمی علوم تاجیکستان غزل، ترکیب بند، تر جیع بند، قصیده، مخمس، قطعه رباعیات تا ریخ مثنوی های تئیه المپوسین صفت اسپ ، صفت فیل - صفت شمشیر ، صفت زبان و گفتار معشوقه و مقدار تقریباً دو صد رباعی را در بر گرفته است .

سه نسخه ذکر شده که در آرشیف ملی افغا نستا ن موجود اند عبار تا از این اتوا ع شعر : غزل - ترکیب بند - تر جیع بند - قصیده - مخمس - قطعه - رباعیا ت تا ریخ مثنوی ها تئیه المپوسین - صفت اسپ - صفت فیل - صفت شمشیر صفت زبا نو گفتار معشوقه و از یکصد و سه و هشت الی دو صد رباعی میا شد .

نسخه شماره ۱۱۴۵) گنجینه دست خط های انستیتو ت شرق شناسی تاجیکستان نیز غزل مخمس - ترکیب بند - تر جیع بند - قصا ید - مثنوی های تئیه المپوسین و مقدار سه صد رباعی را در بر دارد و تنها یت نسخه شماره ۲۴۶۵ همین گنجینه عبار تا است از: ترکیب بند - تر جیع بند - غزل مخمس - قصیده - قطعه و رباعیا ت قید و ا قعه .

چنا نکه از بیا ن ترکیب های مختلف دیوان بر میاید ، بغیر از نسخه بنگی پور و نسخه شماره ۲۴۶۵ گنجینه دست خط های انستیتو ت شرق شناسی تا جیکستا ن نیز نسخه های دیگر آن قسم رباعیا ت نیز دارند.

لیکن بخش های رباعیا ت این نسخه ها تعداد خیلی کم رباعیا ت را در بر ندارد ، یقین نمیرود که تما م رباعیا ت او با شد، چنا نکه نسخه بنگی پوری کلیا ت و نسخه های زیاد دیوان جدا گانه رباعیا ت شهادت میدهند که به دیوان عمو می او داخل نشده بلکه به حیث دیوان مستقل مرتب گردیده اند به همین طریق دیوان عمو می شاعر عبار تا است از: ترکیب بند - تر جیع بند - قصیده - غزل - قطعه مخمس - رباعیا ت ت هزل و قید واقعه و مثنوی گو چک تئیه المپوسین صفت اسپ، صفت فیل ، صفت شمشیر ، صفت زبا نو گفتار معشوقه و دیبا چه مذکور مقدمه همین دیوان به شمار میرود .

ضمناً با ید یاد آور شد که دیوان عمو می‌شاعر را بعضی از محققان با عنوان کلیات نیز ذکر کرده اند. از جمله نسخه خطی شماره ۷۱۳۷ آرشیف ملی افغانستان که نامبرده عبدالمفتی و مؤلف نسخه های خطی افغانستان بود کوی با همین نام بر رسی کرده اند. البته مجموعه اشعار غنا یی این و یا آن شاعر را بنام کلیات یا کلیات دیوان قلمداد کردن ممکن است، چنانکه دیوان اشعارمو لوی جلال الدین بلخی رو می با عنوان کلیات و یا دیوان کبیر و غزلیات میرزا محمد علی صائب و دیوان نخستین نورالدین عبدالرحمن جانی به نام کلیات جانی به طبع رسیده اند لیکن دیوان مذکورمیرزا عبدالمفتی در بیدل را بنام کلیات معرفی کرده اند با دو سبب صحیح نمیشود: اول و خلاف رباعیات اکثر شاعران دیگر که داخل دیوان های عمو می شان گردیده است، رباعیات بیدل چنانکه گفته ام به دیوان عمو می او داخل نشده اند تا که آنرا کلیات اشعار غنا یی گفته توانیم، برعلاوه تذکره نویسان نیکه از کلیات شاعر سخن گفته اند تمام آثار منظوم و منثور او را در نظر داشته اند اکثر آنان هنگام بزبان آوردن کلیات تعداد ابیاتش را هشتاد و سه صد هزار دانسته اند، در حالیکه مقدار عمو می اشعار غنا یی شاعر از پنجاه هزار بیت بیش نیست. فکرمؤلف تذکره سفینه خوشگو بندر ابن داس خوشگو و بعضی از محققان معاصر از قبیل مولانا خسته نور الحسن انصاری - غلام حسین مجددی که مقدار تنها از کلیات شاعر را بیش از پنجاه هزار گفته اند اساس ندارد. در یگان نسخه چه خطی و چه چاپی دیوان و کلیات شاعر غزلیات او از سبب تا سی و چهار هزار زیاد نیستند. طوری که قبلاً گفته شد چاپ صفدری کلیات بیدل سبب شده است که مقدمه مورد بحث بنام دیباجه کلیات شهرت یافته است. اما علت مقدمه دیوان قدیم عنوان گرفتن آنها ناشایسته مولوی عبدالمقتدر بوده است، هر چه در سر آن است که یگان نسخه خطی تا کنون معلوم دیوان قدیم با خود دیوان نخستین بیدل که در کتابخانه اندیا آفسین شهر لندن محفوظ است و در اثر هر من هستی فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه اندیا آفسین تو صیف شده است نیز دارای همینگونه مقدمه منثور میباشود که آغازش با استثنای گونه ای است. یک عبارت با آغاز مقدمه دیوان عمو می مانند است. مولوی عبدالمقتدر که در تالیف فهرستش از اثر هستی استفا ده کرده است، ظاهراً این همگونی را اساس هر فهرست

آن دو مقدمه ها را يك چیز و مقدمه دیوان قدیم دا نسته است . لیکن در نظر نگر فته است که نسخه تو صیف کر ده وی نسخه دیوان عمو می شا عر بو ده مقدار ایبا تش نز ديك به چهل هزار است ، در صو رتیکه نسخه کتا بغا نه اند یا آفسین چنا نکه هستی شها دت مید هد نسخه دیوان قد یم شاعر است و تعداد عموم ایباتش ازده هزار بیش نیست ، این نسخه ها از لحاظ تر کیب نیز گو نا گون اند ، نسه بنگی پور چنانکه گفته شد عبا رت است از : تر جیع بند- تر کیب بند - قصیده - غزل - قطعه - مخمس- رباعیات هزل وقید واقعه و چندمثنوی گو چك و نسخه کتا بغا نه اند یا آفسین قسمت های غزل- قصیده ورباعی را در بر دا رد و در نتیجه باد لایلی که گفته آمد مقدمه های این دو دیوان نیز بنا ید نسخه عین يك چیز با شد . فکر يك چیز نبودن این مقدمه ها را با يك دلیل علاوه می دیگر نیز تقو یت دا دن ممکن است ، این دلیل عبارت است از يك مقدمه منشور دیگری که در بعضی از نسخه های خطی چهارعنصر و دو چاپ منتخب کلیات شا عر سهواً چون خاتمه عنصر سوم چهار عنصر دوج گردیده است، این اشتباه کی؟ ویاعیب کی؟ رخ داده است؟ الحال بماروشن نیست. همین قدر واضح است که این دیباچه در اکثر نسخه های خطی چهارعنصر و چاپ های بمبئی و کا بل کلیات بیدل دیده نمیشود و با مضمون و محتویات خویش نیز به مو ضوع و مندرجه چهارعنصر هیچگونه علاقه و مناسبت ندا رد . بلکه باخصوصیت طرز بیان افاده فکر و روش تحریر چنانکه پیشی کی گفتیم يك مقدمه مستقل است که ما نند اکثر مقدمه ها دارای قسمت های حمد و نعت بوده بخشی اساسی آن با تعبیر ، اما بعد از آغاز میگردد و در آن دا یر به کیفیت کلام بد یر نتیجه زحمت زیاد ایجا دی بودن آن سخن میر ود ، و گو شزد کردن لازم است که این مقدمه دیباچه مستقل در یگان چاپ دیوان یا کلیات بیدل داخل نگردیده است و محققان شاعر نیز از موجودیت آن خبری ندا ده اند .

با وجود آن که این دیباچه نسبت به مقدمه دیوان عمو می در حجم خیلی خور د است آغاز و انجام هر دوی آنها با استثنای گو نا گو نی بعضی از کلمات و عبارات و کم و بیشی پا رچه های منظوم با همد یگر ما نند میبا شند برای مثال دو پا رچه را از نظر گذرا نیدن ممکن است ، دیباچه مذکور با جمله های زیر شروع میشود :

«تردد انفاس هستی موجودات تحریریکست اؤسر انگشت ارادت او، و جنبش محیط کاینات
شکنی است از ابروی اشا رت او ، مرغ نا طقه بر شا خسار زبا نها بال افشان
گلشن عجز ثنا خوانی اوست و طا یر باصره در آشیان دیده رشته بر پای چمن حیرا نی

او» و مقدمه دیوان عمو می چنین آغاز میشود: حمد مبدعی که تردد اتفاقا س اعیان کیفو کم
 موقوف تحریریکست از سر انگشت ارادت او و جنبش امواج آثار حدوث و قدم مرهون
 شکنی از ابروی اش ارت او . مرغ نا طقه را بر شا خسار زبا نها بسم الله آهنگی
 پرواز ثنا خوانی اش و طایر با صره را در آشیان دیده ها رشته بر پای حیرت بی-
 نشانی اش . طوری که دیده میشود این پارچه ها هم از جهت افاده مضمون و هم از لحاظ
 تحریر و ساخت جمله بندی خیلی ماندمیبا شدند ، فرق تنها در گو ناگو نی بعضی
 کلمه ها و عبارت ها است مثلا «تعبیر هستی» موجو دات که در پارچه اول آمده است
 در دوم به شکل «جنبش امواج آثار حدوث و قدم» درج گردیده است . در پارچه های
 منظوم این مقدمه ها نیز یک عمو میت به نظر میرسد که از زده بیتی که در دیباجه
 اول موجود است شش بیت آن با تغییر چند کلمه در مقدمه دیوان عمو می تکرار
 شده اند .

لیکن با وجود این مانند ها چنانکه مضمون بخش اساسی دیباجه اول نشان
 میدهد این دیباجه جزء جدا گانه مقدمه دیوان عمو می نبوده بلکه مقدمه مستقل اثر
 یا مجوعه دیگر است . طور مثال از بخش های اساسی آنها دو جمله را ذکر مینمایم
 « از دیباجه اول » لاجرم بیتی چند که سطر و رش چون نهال تازه ، ریشه تحریر
 در زمین این او راق دمانیده است و حرفش به برگ برگ سبز از شا خسار خط مستر
 به سیرابی معانی سر کشیده بعضی از آن بجد مشق بیدلی است در کسوت
 چهل مرکب حا جز مجموع اخیاز و از غبار حیرت نادانی آینه تصویر پردازد از مقدمه
 دیوان عمو می» لاجرم تنها یک افکاری چند که ریشه تحریر در زمین این اوراق دوانیده
 است و برگی شا خسار سطر گردیده اکثر از ابجد های مشق بیدل است انفعال تصور
 دربار و خجلت چهل مرکب در کنار «چنانکه می بینیم بیدل مند رجه دیوان عمو می را
 با تعبیر تنها یک افکار چند نامبرده ، نسبت به مجوعه که دیباجه مذکور را مقدمه
 آن دانستیم عبارتی چند را بکار برده است ، عبارتی بیتی چند به آن دلالت میکند
 که این دیباجه مقدمه مجوعه نسبتا خوردی است ، در سترش این دیباجه به عقیده
 ما مقدمه دیوان قدیم شاعر است این معنی را مانند عینی آغاز آن با مقدمه نسخه
 کتابخانه اند یا آفسین برای بری حجم های آنها نیز اثبات مینماید ، مانند آغاز و انجام
 این دیباجه با جهای متنا سب مقدمه دیوان عمو می از آن سبب است که مؤلف

بعد از تر تیب بنمو جن نسخه دیوان عمومی دیباچه دیوان قدیم خود را از جهت حجم توسعه و تکمیل داده مقدمه دیوان عمومی ساخته است .

بمبارت دیگر مقدمه دیوان عمومی تحریر تکمیل یافته و توسعه دیده دیوان قدیم است، بیدل در مقدمه اول در خصوص موضوعات فراگرفته دیوان قدیم چیزی نمیگوید لیکن در مقدمه دیوان عمومی دایر بمندرجه دیوان سخن رانده بعضی از موضوعات آن مانند مسئله های عرفانی، فلسفی، مدح، ستایش، هجو و مطایبه را ذکر میکند . در دیباچه دیوان قدیم جمعا یازده بیت شعر میباشد، در مقدمه دیوان عمومی تعداد آنها به چهل و هشت بیت رسیده است . نسخه تحریر دیده و توسعه و تکمیل پذیرفته، دیباچه دیوان قدیم بودن مقدمه دیوان عمومی را اینهم تصدیق مینماید که بعضی از عبارات و جملات دیباچه اول در مقدمه دوم سفته تر ریخته تر، محکم تر و روان تر گردیده اند، مثلا جمله ((اما بعد در طبع سلیم از باب فراست و ذهن مستقیم احتساب در است محتجب نهاند که ریشه هر نهال هرنبادی نشو و نما بزرگ نفس صبیح از ضعیفی ناگزیر است و شعله هر کمال در آغاز جواهر آفریزی چون ماه نو، ناتوانی بی اختیار)) در دیباچه دیوان قدیم آمده است و در مقدمه دیوان عمومی بدین شکل تحریر شده است: ((اما بعد میزان تمهیل انصاف ستجان منحرف تغافل مباد که ریشه هر نهال در بنای نشو و نما چون نفس صبح گزیر اظهار ضعیفی است، و شعله هر کمال در آغاز قامت آرای چون ماه نوبی اختیار عرض نحیف)) علاوه بر آن لازم است که دیباچه دیوان قدیم تا بدرجه مقدمه دیوان عمومی رسیدن شاید بار ها تحریر و تکمیل پذیرفته باشد، زیرا شاعر در مدت حیات خویش نه کمتر از چهار مرتبه دیوان اشعار خویش را مرتب کرده است، هر یک تحریر بعدینه آن نسبت به تحریر های پیشینیه اش کاملتر و بزرگتر بر آمده است.

محمد انور نیر هروی

برخی از نسخه های خطی آثار بیدل در آرشیف ملی افغانستان

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل این شاعر سخنسرا، این عارف توانا، و این صوفی پاک نهاد همه دل، یکی از نواد پر توان عصرش به شمار میرود. در غالب اشعار این شاعر شیوا بیان و این متفکر بانام و نشان، کلمات و الفاظ ساده و زیبا چنان پرمختوا و رسا و گاهی هم مغلط و پیچیده گنجانیده شده که جز خواص باریک فهم و پژو هشگر دیگران به ژرفای معانی دقیق و عمیق آنها پی برده نتوانند. هنر آفرینی های حضرت بیدل در تراکیب الفاظ مانوس و نامانوس اوست، که با استعمال آنها نه تنها اشعارش را رنگین ساخته، بلکه ادبیات دری را بارورتر نموده و غنا بخشیده است.

پیش از اینکه پیرامون آثار خطی گفته شده سخن گفته آید، بجا خواهد بود که آثار بیدل بی بدیل و ابر شعریم:

(الف) آثار منظوم:

۱- غزلیات، ۲- ترکیب بند، ۳- ترجیع بند، ۴- طلسم حیرت، ۵- محیط اعظم، ۶- طوبی معرفت، ۷- عسرفان، ۸- تنبیه الموسین، ۹- اشارت و حکایات، ۱۰- قصاید، ۱۱- اشعار عامه

۱۲- رباعیات، ۱۳- مخمسات، ۱۴- اشعار در وصف فیل، اسب، معشوق، شمشیر و شب برات، ۱۵- معماها، ۱۶- هزلیات، ۱۷- اشعار بزبان ترکی .

(ب) آثار مثنوی :

۱- رقصات، ۲- چهار عنصر، ۳- نکات، ۴- بیاض، هفتاد و نه های آثا روی .
خوشگو که از معاصرین بیدل بوده و با وی ملاقاتها نموده در (سفینه) خود که آنرا پس از وفات وی نوشته تعداد ادبیات آثار بیدل را چنین برمی شمرد:
مثنوی طور معرفت سه هزار بیت و محیط اعظم دو هزار بیت ، ترجیع بند هزار بیت (جواب- فخرالدین عراقی)، قصاید ترکیب بند و مقطعات و تواریخ و مخمسات و مربع و مستزاد و اشعار صنایع (شعری) هفت هزار بیت، هزلیات سه هزار بیت، رباعیات چهار هزار بیت که ده هزار بیت در نثر چهار عنصر و بقیه پنجاه و چند هزار بیت هزلیات (ه).
باید گفت که آثار خطی حضرت ابوالعانی میرزا عبدالقادر بیدل در گنجینه آرشیف ملی بدینگونه وجود دارد. نخست آثاریکه بصورت مستقل کتابت شده اند، و آنها زیادتر شامل دیوانها، کلیاتها، منتخب اشعار، و بعضاً هزلیات و تک نسخه ای از مثنوی طلسم حیرت و می باشند .

دو دیگر آثاریکه در مجموعه های رسایل بطور ضمنی در شمار سایر رسایل مجموعه های یاد شده آمده است. ازین گونه آثار در آرشیف ملی زیاد به چشم می خورد، که بگونه مثال از چند نمونه آن یاد آور میشویم.

سوم آثاریکه در جنگهای اشعار، منتخبات اشعارهای خطی آنها در گنجینه بخش نسخ خطی و دهاتای آثار اینگونه موجود است که نمونه سفینه های اشعار، بیاضها یا اشعار کجکوکها آرشیف ملی خیلی افزون میباشد.

تکثیر این مقاله من باب موضوع به معرفی بخش آثار خطی مستقل حضرت بیدل محفوظ آرشیف ملی پرداخته و محدودی از آثار وی را که از دیدگاه جامع بودن، قدمت تاریخی، مزایای هنری و سایر ویژه گیهای مهم و پراچ با شد ، جهت معرفی برمی گزینیم .
۱- دیوان بیدل:

نسخه بیست شامل هزلیات ، قصاید ، رباعیات و مثنویات بیدل.

ویژه گیهای این نسخه :

کاتب محمد لطیف ابن محمد شریف شهر سبزی تاریخهای کتابت ۱۲۴۱،

۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ هـ ۲۳ سطر، ۶۴۷ ورق قطع ۴۵ × ۲۲ سانتی متر، دا رای جدا ول تفره بی رنگ بر خی از عنا وین به شنگرف .

یادداشت: این دیوان دیباچه بی تیز دارد که با احتمال قوی از خود بیدل خواهد بود.

۲- دیوان بیدل:

این دیوان در واقع امر کلیات نا تکمیل بیدل است که شامل غزلیات، رباعیات، نکات و چهار عنصر وی می باشد .

ویژه گیهای این نسخه:

کاتب این نسخه ظاهراً نا مش را نثو شته تاریخ کتابت آن هم معلوم نیست، وگسی احتمال می رود که در قرن سیزدهم کتابت شده باشد، هر صفحه ۱۵ سطر به ۳۴۴ ورق، قطع ۳۲ × ۱۴ سانتی متر، خط نستعلیق آمیخته باشکست، کاغذ خوقندی و جلد بخارایی تا په دار، تزئین ندارد .

۳- دیوان بیدل:

این دیوان شامل غزلیات و رباعیات وی است.

ویژه گیهای این نسخه:

کاتب حاجی میر حسین تاریخ کتابت ظاهراً نگارش نیافته، ولی محتمل است که در قرن سیزدهم هجری کتابت گردیده باشد، سطر مختلف ۱۲۰ ورق، قطع ۲۱ × ۱۳ سانتی متر، خط شکست، کاغذ خوقندی، جلد بخارایی. این نسخه دو صفحه میناتور متناظر مذهب و ملون، به شیوه خاص، در آغاز دارد، و مصراع قسماً با بادامچه های مذهب و ملون تزئین گردیده است .

۴- دیوان بیدل :

این دیوان در پشتی همین نسخه بنام (کلیات بیدل) ضبط شده است، و اکثر آثار منظوم بیدل در آن درج می باشد، ولی چون مکمل نیست بهتر است که بنام (دیوان) یاد شود در فیش دست نو یس مر بوط میز بنام (دیوان بیدل) معرفی شده است.

ویژه گیهای این نسخه:

کاتب محمد یونس خواجه ابن بابا خواجه شیر سبزی، تاریخ کتابت ۱۲۴۷ هـ . در ۰۰ ورق به قطع ۳۳ × ۵۰ سانتی متر، خط شکست کاغذ خوقندی، جلد قطعه مقوایی،

رو به ابره قاعده و زوایا چرم عادی این نسخه دارای میناتور مذهب وملون گل وبرگدار بوده
جداول صفحات به حل طلا می باشد .

۵- دیوان بیدل :

این نسخه یکی از بهترین ونفیسترین نسخ خطی آثار بیدل در گنجینه آرشیف ملی
به شمار میرود وشامل است بر غزلیات، رباعیات وترجیعات تنها تعداد غزلیات و ی
درین نسخه به ۳۰۷۶ غزل میرسد، درهامش صفحات این نسخه ترجیعات، رباعیات و
غزلیهای بیدل به چشم میخورد. مزیت دیگر آن اینست که فهرست مطالب جامعی در ۴۴ ورق
دارد.

ویژگیهای این نسخه:

کاتبان این نسخه دو نفراند، ولی نامشان پیدا نیست وتاریخ کتاب آن نیز نبشته نشده
۲۱ سطر، ۳۵ ورق به قطع ۲۱×۳۵ سانتی متر، خط نستعلیق کاغذ کشمیری، البته نفاس
آن در مینا تورهای کار شده آن میا شد .

۶- دیوان بیدل:

این نسخه به نسبت داشته های خود از نسخه های که در بالاباد شده اند کسی جا-
معتبر به نظرمی خورد، به ویژه درین نسخه مثنوی تنبیه المپوسین بیدل آمده که ظاهراً
در هیچ اثری خاصاً در نسخ خطی گلیات بیدل محفوظ این گنجینه نیز به چشم نمیخورد،
آثار شامل این نسخه عبارتند از: غزلیات، قصاید، ترکیب بند، ترجیع بند، مثنوی
تنبیه المپوسین

ویژه گیهای این نسخه :

کاتب محمد حسین بن ملامحمد عظیم د رقصه غجنوان ، تا ریخ کتابت ۱۲۷۵هـ، خط
نستعلیق، کاغذ خوقندی، جلد بغارای، قاعده چرم ساغری سبز رنگ، ۲۱ سطر، ۶۰۶ ورق،
قطع ۱۶×۳۱ سانتی متر، دارای سرلوحه مذهب ملون غالباً کار بغارا، بین سطور دو
صفحه اول طلائداز به شکل دلدانه موش وجداول صفحات آن نیز مذهب وملون
میبا شد .

یادداشت :

در ورق اخیر این نسخه چنین نوشته شده :

((بعضور اعلیحضرت سراج المله والددین امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان، هدیة

جناب عالی سید عالی خان امیر بخارا... صفرا المظفر ۱۳۳۷ق،
۷- دیوان غزلیات بیدل:

این دیوان ناقص بوده، محض غزلیات ابوالمعانی بیدل رادبر میگردد. همچنان این نسخه فاقد مزیت های هنری، به ویژه هنرنفیس میناتوری میباشد. تنها یادآوری آن درین مقاله بخاطر یادداشت معلوماتی آنست.

ویژگیهای این نسخه :

کاتب سید ابراهیم، تاریخ کتا بت ۱۲۷۲هـ، خط نسعلیق آمیخته با شکست، کاغذ خو قندی جلد قطعه مقوایی، قاعده تکه کهنه، و زوایا چرم سرخ، ۱۴ سطر، ۲۷۷ و رق، قطع ۲۳۵ × ۱۵ سانتی متر.

یادداشت :

این نسخه را کاتب (سید ابراهیم) به میرقلیچ علیخان، یکی از امرای قرن سیزدهم بخارا هدیه داده و بنامش مصلح کرده است.

۸- دیوان بیدل :

این نسخه نیز یکی از نسخ نسبتاً کامل آثار بیدل به شمار میرود، و شامل است بر غزلیات و نکات بیدل در متن و مثنوی های طلسم حیرت (۱۰۵-۱۱۸) محیط عظم (۱۱۸) - (۱۹۶) طو معرفت (۱۹۶-۲۳۵). مرآت الله (۲۵۱-۳۰۱) و همچنان قصاید (۵۴۲-۵۵۵) و برخی از قصاید دیگری.

ویژه گیهای این نسخه :

کاتب نامعلوم، تاریخ کتابت مختلف است، چنانچه به ورق (۵۷۵) شهر صفر ۱۲۳۶هـ و به ورق (۶۶۲) جلد دیگره (نکات بیدل) است ۱۲۳۴ و در ختم نسخه باز ۱۲۳۶ تحریر شده است، خط شکست بخارایی، کاغذ خو قندی، ۱۷ سطر، جمعا ۶۶۲ ورق و قطع ۲۶ × ۱۴ سانتی متر، تزئین ندارد.

یادداشت:

در حاشیه این نسخه مثنوی رمز داری منیر لاهوری (۲۳۶-۲۵۱) نیز بملاحظه میرسد.

۹- دیوان بیدل :

درین نسخه برخی از آثار منظوم بیدل نگاشته شده که مشتمل است بر غزلیات،

قصاید، قطعات و مخمسات وی.

ویژه‌گیهای این نسخه:

کتاب آی خواجه تاشکندی تاریخ کتابت ۱۲۳۶ هـ، خط نستعلیق، کاغذ خوقندی، جلد قطعه مقوا بی، قاعده وزوایا چرم قهوه‌سی‌رنگ، سطر مختلف، ۳۰ ورق، قطع ۲۰ × ۹۰ سانتی متر.

این نسخه از مزیت‌های هنری بر خوردار است، به‌گونه‌ایکه در آغاز سر لوحه مذهب و ملون دارد که غالباً کار بخارا می‌نماید، مزید بر آن درین نسخه میناتورهای مذهب و ملون متعدد دیگر نیز به چشم می‌خورد. همچنان در حواشی برخی از صفحات این نسخه ترجمه‌های مذهب و ملون مثلث نما کار شده، و جداول صفحات رنگین می‌باشد.

۱۰- منتخبی از دیوان بیدل:

این نسخه، به‌گونه‌ایکه از نام آن نیز پیداست دیوان مکمل نبوده، بلکه منتخبی از غزلیات و قطعات میرزا بیدل را احتوای کند.

ویژه‌گیهای این نسخه:

مرد آورنده یا کاتب آن قاری محمد اسمعیل ابن قاضی شمس الدین ابن قاضی میرزا - سلطان سربلی است. تاریخ کتابت آن ۱۳۱۷ ق، خط نستعلیق آمیخته با شکسته کاغذ خوقندی جلد بخارایی، ۱۱ سطر، ۲۹۴ ورق، این نسخه در آغاز یک سرلوحه مذهب و ملون دارد، و جداول صفحات مطلاست.

۱۱- دیوان بیدل:

این نسخه شامل غزلیات، قطعات و رباعیات بیدل است اهمیت آن بخاطر برخی از یادداشت‌های مدنظر گرفته شده است.

ویژه‌گیهای این نسخه:

کاتب معلوم نیست، تاریخ کتابت پنجشنبه ۱۳ جمادی الثانی ۱۲۴۲ هـ، خط شکسته نستعلیق کاغذ خوقندی، جلد بخارایی ضربی‌دار آسیب دیده.

یادداشت:

در سر آغاز این نسخه بجای سرلوحه مهرهای کوچک و کلانی جلب نظر میکند، چنانچه، سجع یک مهر بیضوی شکل آن صفحه چنین است:

((چون غلام شیخ عبدالقادر در میان خرقه پوشان نادر))

مهر مهن دیگر بنام شیر محمد در سال ۱۳۱۱ می باشد همچنان در پشتی این نسخه نیز یادداشت های دیگری به امضای (شیر محمد علوی) دارد که در آن تاریخ های از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۷ جلب نظر میکند اما فه بران يك پار چه شعر معروف قا آنی که بزبان گنگی سروده شده هم به ملاحظه میرسد .

۱۲- دیوان بیدل :

این دیوان چندان مکمل نبوده ، مزیت آن محض در سرلوحه مینا توری آن می باشد . ویژه گی های این نسخه :

کا تب و نا ریخ کتابت آن ظاهراً معلوم نیست ، خطنستعلیق ریز ، کاغذ ابر یشمی کشمیری ، بغا رایبی لاکمی تا په دار ، تعداد سطر مختلف ، ۲۳۷ ورق ، قطع ۲۵ × ۱۲/۵ سانتی متر در آغاز دو صفحه میناتور متناظر را رد که غالباً کار کشمیر به نظر می آید . ۱۳- دیوان غز لیات بیدل :

این دیوان نامکمل بوده ، طو ریکه نام برده ایم ، محض غز لیات وی را شامل است ، استیاز آن تنها در لوحه هنری آن می باشد . ویژه گی های این نسخه :

نام کا تب این نسخه ظاهراً معلوم نیست ، ولی تاریخ کتابت ۱۲۹۴ هـ ضبط شده است خط شکسته نستعلیق ، کاغذ خوقندی جلد قطعه مقوایی ، رو به چرم زرد ۱۸ یا ۱۹ سطر ، ۱۷۹ ورق ، قطع ۲۵/۵ × ۱۴ سانتی متر در آغاز این نسخه دو صفحه میناتور متناظر مد هب و ملون کار شده و جنبول های صفحات به حل طلا می باشد .

یادداشت :

در صفحات قبل از آغاز و بعد از انجام این نسخه اشعار گو نه گو نه ای از شعرای گو نه گو نه جلب نظر میکند .

۱۴- دیوان بیدل :

این نسخه شامل غز لیات ، قطعات ، رباعیات و مخمسات بیدل است ، مزیت آن در این است که اشعار در بعضی موارد بی نقطه نگاشته شده است ، همچنان از اشخاص سرشناس قرن سیزدهم هجری ، به سویه امروضا ها آن زمان افغانستان و بلوچستان و از برخی

مواضع مو خر الذکر نام برده است ، که دلچسپ مینماید
ویژه گیهای این نسخه :

کاتب محمد صا بر ابن غشور محمد، تاریخ کتا بت شعبان ۱۲۵۳ هـ خط شکسته نستعلیق
کاغذ خوفندی، جلد بخارایی، سطر مختلف، ۲۲۲ ورق قطع $۲۱/۵ \times ۱۴$ سانتی
متر .

یادداشت :

ناگفته نباید گذاشت که کاتب از ولایت خوا لنگ از موضع رطیان (?) بوده و کتاب
هذا را در دوران میر مضراب خان در ملک پنجر یان نوشته است .

باید گفت که بعد از ختم این سه صفحه شعر نیز بهلاحظه میر سد ، به ویژه در صفحه
آخر مخمسی از احمد شاه نام در شان شاه محمود (شا ید شاه محمود سلو زا یی پسر تیمور -
شاه) به چشم می خورد .

۱۵- دیوان بیدل :

این نسخه شامل غزلیات ، رباعیات تر جیع بند قصاید ، غزلیات باقیه ،
رقعه ، مخمسی ، قطعات تواریح ، و رباعیات در مذمت کیمیا در صفت تیغ ، صفت فیصل
و صفت سرای است میباشد

همچنان در ابتدای هر ردیف یک بند از ترکیب بند که در حمد و توحید باری تعالی و نعت
حضرت محمد مصطفی (ص) و منقبت چهار یار با صفا و مواظله سروده شده است ، به چشم
می خورد .

گو یا این نسخه یکی از دیوانهای نسبتا کمال حضرت ابوالمعالی بیدل به حساب
میرود .

ویژه گیهای این نسخه :

این نسخه به دو نوع خط و دو تاریخ مختلف کتا بت شده است ، کاتبان آن یکی
محمد لطیف کیشی ، دو دیگر غلام آقا جان ابو الحسن و تاریخهای کتا بت ۱۲۴۶ و ۱۲۹۲ هـ
میباشد. خط نستعلیق سطر مختلف، ۷۴۷ ورق، قطع $۴۶ \times ۲۴/۵$ سانتی متر است .

این نسخه از مزایای هنری نیز برخوردار میباشد یعنی اینکه چهار سر لوحه میناتور
مذهب و ملون اعلی دارد ، مزید بر آن در تمام حواشی صفحات این نسخه ، چه در وسط
و چه در زوایا نیمه تر نچهای مذهب و ملون زیبا چشمگیر است ، بعلاوه در آغاز هر قصیده

غزل و رباعی يك يك مینا تور کو چك كار شده همچنان جد و لگهای تمام صفحات نیز مذهب و ملون است ، برخی از عناوین به شتگرف و زمینه های بین سطور به شکل دندانه موش طلا انداز میباشند ، و علاو تادر ختم نسخه يك شمسیه مذهب به چشم می خورد .

یاد داشت:

در بین شمسیه این عبارت نبشته شده :

«الحمد لله و ا لمنه که با تمام رسید و ا به اختتام انجامید نسخه کتا بغزلیات حضرت انسان کامل میرزا عبدالقادر بیدل علیه الرحمه ، را قهه عبدالطیف گیشی در ولایت کش دلكش بنا ریخ ۱۲۴۶ هـ حسب الفرمایش میرسختمش بیگ در تا ریخ ۱۲۸۸ در بلده کابل در عهد سلطنت امیرشیرعلیخان صاحب و سردار محمد عزیزخان خلف الصدیق سردار تادار گردونو قار سردار شهسالدین خان غازی بارگزی می محمد زائی قوم افغان ، مبلغ (۱۵۰۰) روپیه پخته کابل هدیه کتاب و تذهیب آنرا به مدت سه سال با نجام رسائید . عمل محمدعلی نقاش تا گفته نمائند که این نسخه با احتمال قوی همان نسخه خواهد بود که در عهد امیر حبیب الله ، حسب الفرمایش سردار نصرالله نائب السلطنه در کابل بدست نشر سپرده شده است .

۱۶ کلیات بیدل :

این نسخه ناقص است ، و همه آثار بیدل به ویژه اکثر مثنویهای بیدل را دربرندارد .

ویژه گیهای این نسخه :

کتاب امیر محمد ، تا ریخ کتابت ۱۲۷۲ هـ ، خط نستعلیق ، کاغذ خو قندی ، ۱۵ سطر ، ۶۶ ورق قطع ۳۱ × ۲۱ سانتی متر ، یکسر لوحه مینا توری مذهب و ملون در آغاز دارد ، و صفحات مجبول مطلا است .

یاد داشت :

قبل از آغاز این نسخه یاد داشت مفصلی در باره بیدل از طرف یکی از ارادتمندان وی ، که شایبمسلمی باشند (خوب خوانان است) و تا ریخ ۱۳۱۱ هـ دارد ، جلب نظر میکند .

۱۷- کلیات بیدل :

این نسخه نیز مکمل نبوده و اکثر آثار منشور و منظوم او را دربرنماید ، ولی پیش از آغاز متن نسخه رقعات بیدل ، مشتمل بر ۳۳ رقمه ، نگارشی یافته است .

ویژه گیهای این نسخه :

کاتب عبدالرحمن ، تاریخ کتابت ۱۲۳۴ هـ خط نستعلیق آمیخته با شکست ، کاغذ خوقندی بعضی اوراق ملون ، ۲۳ سطر ، ۵۰ ورق ، ۱۰/۵ + ۲۹ سا نتی متر ، این نسخه سه سر گوچه مذهب و ملون دارد و هفت لوحه کوچک مینا توری دیگر نیز در آغاز هر اثر کار شده است .

یادداشت :

درین نسخه چند قطعه اشعار ترکی امیرعلیشیرنوا بی ، و زیراندیشمند عهد سلطان نحسین بایقرا ، در چهار ورق نوشته شده است .

۱۸ - کلیات بیدل :

این کلیات نیز کامل نیست ، و نام جامع کلیات رانمیتوان بر آن گذاشت ، زیرا محض غزلیات قصاید و تکات بیدل را شامل است و بس . بپر حال چون در فحش دست نویس به همین نام یاد شده ، ما نیز بدان بسنده می کنیم .

ویژه گیهای این نسخه :

کتاب ایس محمد کشمی تاریخ کتابت ۱۲۴۸ هـ خط شکست ، کاغذ خوقندی جلد بغارایی عنابی تا به دارد ، قاعده چرم عادی . دارای سر گوچه مذهب و مرصع ، صفحات مجنول مطلا ، ۱۷ سطر ، ۳۱۴ ورق ، قطع ۲۶ × ۱۵ سا نتی متر .

یادداشت :

در صفحات اول و آخر کتاب مهرهای موزیم کابل و کتابخانه سر دار نصرالله به چشم می خورد ، همچنان در عقب ورق اول امضای سراج المله والدین (امیر حبیب الله) جلب نظر میکند .

۱۹ - مجموعه :

درین مجموعه خطی که پنج رساله دارد ، تنها رساله اول از بیدل نیست ، و این رساله عباتر انداز : ۱ - شرح اسماء الحسنی (دری منظوم) ، شارح ظاهراً نامعلوم

(اب - ۴ الف)

۲ - رقعات بیدل (با مقدمه آن) (۴ ب - ۱۲ - الف)

۳ - طلسم حیرت بیدل (مثنوی منظوم) - (۱۳ ب - ۱۰۱ - اب)

۴ - مرآت الله بیدل (مثنوی منظوم) (۴ اب - ۶۸ ب) (در حاشیه)

۵- رساله خواب دیدن بیدل آنحضرت (صلعم) را (۱۰۲-۱۰۵ الف) (در متن و حا شبهه)

ویژه گیهای این نسخه :

کا تب ظا هرآ معلوم نیست ، تا ریخ کتا بت ۱۲۷۴ ه . خط شکسته نستعلیق ، کاغذ خوقندی جلد بخارایی ، ۱۵ سطر ، ۱۰۵ ورق ، قطع ۱۴/۵ × ۵ × ۱۵ سانتی متر ، دارای سر لوحه مذهب وملون میناتوریمناظر جداول صفحات وعناوین به شگرف است .

یادداشت :

این نسخه در پشتی بنام (محیط اعظم) معرفی شده ، ولی طوریکه گفته آمدیم یک مجموعه پنج رساله است ، که اصلاً مثنوی محیط اعظم بیدل قطعاً دران وجود ندا رد . باید گفت که در بین مجموعه خطی (یعنی در آخر نسخه) مهر کتا بخا نه مبارکه دو کت خداداد افغانستان ، مهر کتا بخا نه های امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله به نظر می خورد .

۲۰- کلیات بیدل :

این نسخه نیز گاهل نیست ، ومشتمل است بر یکی دو ترکیب بند ، چند غزل ، و رساله نکات بیدل مزید بدان بعد از فرجام این نسخه دو صفحه دیگر از نوشتجات

میرزا بیدل به گونه مختلط آمده است

ویژه گیهای این نسخه :

کا تب و تا ریخ کتابت ظا هرآ نامعلوم ، خط نستعلیق ، کاغذ خوقندی ، جلد چرم قهوه ای رنگ ۱۵ سطر ، ۳۶۸ ورق ، قطع ۱۱ × ۲۶ سانتی متر .

یادداشت :

نخستین ترکیب بند بیدل درین نسخه که آغاز کتاب نیز است ، برحمد و توحید خداوند (ج) نعت حضرت رسول اکرم (صلعم) وغیره بنا یافته و بترتیب حروف سروده شده است .

۲۱- کلیات بیدل :

این نسخه کالمترین کلیات بیدل در گنجینه نسخ خطی آرشیف ملی به شمار میرود ،

و رسال شامله آن به ترتیب زیر است :

- ۱ - دیبا چه
 - ۲ - نکات بیدل (بتا ریخ دو شنبه اخیررمضان ۱۲۴۶ هـ)
 - ۳ - دیوان غزلیات بیدل (دوشنبه ۱۷ ذیحجه ۱۲۴۵ هـ)
 - ۴ - قصاید و قطعات بیدل (پنجشنبه ۷ صفر ۱۲۴۶ هـ)
 - ۵ - چهار صبغه بیدل (۱۴ صفر ۱۲۴۷ هـ)
 - ۶ - طلسم حیرت (مثنوی) (۱۲۴۷ هـ)
 - ۷ - محیط اعظم (مثنوی) (غره رمضان ۱۲۴۶ هـ)
 - ۸ - عر فان (مثنوی) (۱۲۴۸ هـ)
 - ۹ - مرآت الله (مثنوی) (۲۸ شوال ۱۲۵۲ هـ) (دربلده تا ش قورغان)
 - ۱۰ - رقعات بیدل (۱۲۴۶ هـ)
- ویژه گیسهای این نسخه :

کا تب مجموعه محمد قاسم بن ملا شفیق الله دره رندانی، تاریخهای کتابت ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸ هـ، ۱۲۵۲ هـ خط نستعلیق اعلی، کاغذ خوقندی، جلد قطعه، رویه ابره قا عده چرم سرخ سطر مختلف ۱۰۴۴ و رق و قطع ۳۷۵۰ × ۲۵/۵ سا نتی متر

این نسخه از دید گاه هنر مینا تو ری نیز با ارزش می باشد و حاوی ۱۲ سرلوحه مینا توری است بر علاوه در صفحه اول و دوم نسخه تشعیر گلدردار ملاحظا کرده، مزید بر آن در آغاز مثنوی مرآت الله دو لوحه مینا توری مذهب و ملون متناظر به چشم می خورد، بین سطور طلا انداز است به شکل دانه نموش جلب نظر میکند. به علاوه تمام صفحات مذهب، و در دوزاویه متن هر صفحه دو مثلث مذهب و ملون ترسیم یافته و عناوین بعضی بر نگ زنگاری (سبز) و برخی به شنگرف (سرخ) و شماری بر نگ لا چوردی ترنن یافته، و مصارع اشعار این مجموعه بر نگ طلا بی میباشند

یادداشت :

دکتور عبد الغنی، که یک محقق و ادیب هندی است در مورد این کلیات، که آنرا (دیوان) معرفی کرده شرح مبسوطی دارد، و درمقایسه با دیوان بانکپور، که از دید گاه قدمت تا ریخی دیوان بانکپور کنار گذاشته شود، بعد به دیوان معتبر (اما اگر قدمت تا ریخی دیوان بانکپور کنار گذاشته شود، بعد به دیوان معتبر و نهایت مزید گام بل که به خط محمد قاسم بن ملا شفیق الله در سال ۱۲۴۷ هجری

(۱۸۳۱ - ۲ م) نوشته شده است اهمیت مساوی را قایل میشویم ، زیرا اگر چه این دیوان حاوی تشبیه المپوسین و طور معرفت نیست ، ولی دارای نکات و اشعار بیدل میباشد که دیوان با نکیپور از آن عاری است))

درفرجام باید یادآوری شود که آثار ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل این انسان کامل ، و این عارف پاکدل همه دل، نه تنها در کشور هندوستان بزرگ علاقمندانی داشته ، و نسخ خطی این آثار در آنجا استنساخ میگردد، بلکه به مرور سالهای متمادی ، به ویژه در قرن سیزدهم هجری مطابق قرن نوزدهم عیسوی، آوازه این آثار قیمتدار، پا از مرزهای این کشور فراکشیده به آسیای میانه ، افغانستان و غیره مواضع نیز هواخواهان و زوفاوندانی را فراچنگ آورد ، و مردم ادب دوست این نواحی ، نه تنها به مطالعه این آثار پرداخته و بهره میگیرفتند بلکه پیهم به استنساخ آنها آغاز نهادند ، و نسخ خطی آنها را در مخازن شخصی گنجینه های ملی نگهداشته ، و بر غنای معنوی و کلتوری آنها می افزودند . چنانچه نمونه عظیم و سترگ این گونه گنجینه ها مخزن بخش نسخ خطی آرشیف ملی افغانستان است که در این مقالت به معرفی محدودی از آنها که از دیدگاه قدامت تاریخی ، غنای مطالب و مزایای هنری ارج فراوان داشتند پرداختیم . امید است به پیشگاه شایقین آثار و افکار بیدل قبول افتد .

نکته

در جیب غنچه بوی بهاریست رنگ هم بیفیض نیست گوشه دلهای تنگ هم

افساد ساز انجمن یک حقیقت اند مینا ز معدنیست که آنجاست سنگ هم

(بیدل)

اکادیمیسین ابراهیم مؤمن اوف

نظر بیدل در مورد ماده ، شعور و شکل

ماده و شعور مساله اساسی فلسفه را تشکیل میدهند . میرزا عبدالقادر بیدل منا سبت شعور را با هستی و روح را با طبیعت باروش مخصوص به خود حل میکند . او چنین مینویسد:

حکمت این است گر بفهمد کس که در اجسام چیست کار نفس (۱)
بیدل این مساله نهایت پیچیده و مشکل را چه گونه حل نموده است؟
اگر چه بیدل در حل این مساله عبارات و استعارات تصویری و همچنین قوا عد متکلمین را زیاد به کار میبرد، ولی در حقیقت او بدینوسیله تعلیمات متکلمین را به بحث و بررسی میگیرد .

به ماهیت تعلیمات و برخی نقاط نظر ابن عربی، بزرگترین نماینده اسکو لاستیک اسلام و ((کلام)) در بخشهای پیشین اشاره های داشتیم از دیدگاه او ، نخست جهان ایده ها و ارواح و بعداً دنیای اشیا وجود دارد .

ابن عربی ، بر پایه فلسفه افلاطون جهان ایده ها (غیر مادی) را ابدی و

حقیقی پنداشته ، جهان اشیا را غیرحقیقی و گذرامید اند. نظر بدبینانه اونسبت به اشیا (جهان محسو س) هم از همین جاناشی میشود . ابن عربی ، جهان ارواح را به خورشید تشبیه نموده ، و آنرا شرق (جابلقا) و جهان اشیا را به غرب مشابه ساخته آنرا به نام (جابلسا) می خواند . همچنان که خورشید از شرق به غرب نور افشانی میکند ، ارواح نیز از جهان ایده ها بیرون شده در عالم اشیا و جسم انسان داخل میشوند . اما روح در بدن انسان همچون زندان تاریک در بند میباشد ، ولی ضرورت زمانی میرسد که روح از بدن بیرون شده ، به خاطر دیدار حضور حلاوت به مبداء اصیل باز میگردد .

باید گفت که ، از نگاه ابن عربی دنیا ی ایده هابادنیای اشیا در برخی حالات جدا از یکدیگر وجود میداشته باشند ، ولی دنیا ی ایده هانخستین است . این تعلیمات ایدئالیستی عرفانی به اساس نظری اسلام مبدل گردید .

خدمت میرزا عبدالقادر بیدل در این است که ، اوعلیه این تعلیمات ایدئالیستی به مبارزه پرداخته و از نظر خود ، یگانه گی و ابدیت جهان را ثبوت کرد و به حل درست مناسبت روح و ماده نزدیک شد . نظر بیدل در مورد هوا : بیدل در آثار خود چون «چهار عنصر» ، «نکات» و عرفان اساسی (ریشه) همه چیز هارا هوا دانسته است . تعلیمات بیدل در مورد هوا ، مایه اساسی جهان بینی بیدل را تشکیل میدهد . این تعلیمات بیدل در مورد هوا ، در آثار دیگر او نیز کم یا بیش افاده یافته است . اما ، بیدل در این مساله هم به گونه پیگیر و جدی اظهار نظر نکرده و از احتیاط کار گرفته است .

بیدل در کتاب خود به نام «چهار عنصر» هوارا اساس نخستین پدیده های هستی و در «عرفان» به وجود آورنده همه چیز های موجود (موجود و موجود) دانسته است این قاعده بیدل ، تعلیمات «طبیعت آفریننده» natura natwrans ب . سپینوزا را به خاطر می آورد .

از نظر بیدل ، هوا مطلق ، ابدی ، متحرک ، متغیر ، سبک و بی رنگ

بوده ، اساسا بالا و پایین حرکت می‌کند. هوا در خود ذرات آب (بخار)، ذرات خاک (گرد) و ذرات آتش (رو شنایی نور) را نگه میدارد. از ترکیب عناصر یاد شده همه چیزها به دست می‌آیند هوادارای دوویژه گسی مخصوص به خود است: محبت و الم. در اینجا ، ظاهرا چنین به نظر میرسد که بیدل از تعلیمات انکسیمون و آمپید و گل ممکن است تاثیر پذیرفته باشد .

درست است که در بیدل به اندیشه‌های صریح پیرامون این مسأله بر نمی‌خوریم ، ولی در آثارش مواد زیادی وجود دارد که مناسبت و نگرش او را به کتاب «حکمت» ارسطو مشخص و واضح می‌سازد .

تعلیمات و نظریات بیدل در مورد هوانشاندهنده آن است که، او هوا را به مثابه يك حقیقت مادی هستی می‌داند . اینها به گونه ناخود آگاه این گفته فریدريك انگلس را در مورد انکسیمون به یاد می‌آورد :

«انکسیمون ملطی، هوا را نخستین چیز و عنصر اساسی میدانند . به نظر او هوا پاپایانی ندارد» سیسرون «ار ۱۰» "De Nature Deorum"

همه چیزها از آن به وجود می‌آیند و همه چیز دوباره به آن باز گشت می‌کنند (پلوتارک "De platicis philosopho-rum"

در باره افکار فیلسوفان) ، ۳، ۱) در این حال هوا (نفس گرفتن ، روح) «آنگونه که جان ما عبارت از هوا است، ما را نگه داشته ، روح و هوا نیز فقط يك چیز را افاده میکنند (پلوتارک) به روح و هوا همچون محیط عمومی دیده می‌شود» (۳)

این نظر بیدل که جهان از هوا به وجود آمده ، ساده و سطحی است ، افزون بر آن این اندیشه ها با جا مه مذهبی پوشانیده شده اند . بیدل به هوا ماهیت الهی بخشیده و همه صفاتی را که اسلام به خدا نسبت داده است ، او ویژه هوا میداند . (۴) هوا از طبیعت گاز نازک (بخار لطیف) روح مطلق پیدا میکند .

نظر بیدل در مورد روح مطلق: از نگاه بیدل ، روح نه مطلق الهی ، نه بی جنس ، نه سیستم معجزه وی بل گاز لطیفی (بخار لطیف) است که

از هوا پدید آمده است . یعنی با آن چیز هایی که از خاک پیدا میشوند ، پیوند مستقیم دارد .

بیدل می گوید که این «بخار لطیف» رامیتوان الهی (نفس رحمانی) یا اثرکننده به همه چیزها ، نیروی سیال (۵) گفت ولی در این مساله به طور منظم و بیگیر به بیان افکارش پرداخته و از احتیاط کار میگیرد . بیدل میتواندست به متکلمین چنین بگوید : آن چیزی را که شما روح الهی می نامید ، من روح مطلق میگویم و به صوفیان هم میتوانست اینگونه پاسخ بدهد : آن نیروی سیالی را که شما میگویند به همه چیز میتواند تاثیر وارد کند ، من بخار لطیفی میگویم که در تمام رویداد ها و پدیده های جهان موجود است . نظر بیدل در مورد ارواح : از نگاه

بیدل بخار لطیفی که از هوا به وجود آمده ، در خاک پیدا شده و در اشیا ی غیر ارگانیک - روح طبیعی ، درد نیای گیاهان - روح نباتی ، درد نیای حیوانات روح حیوانی و در انسان روح انسانی شده و به درجات و اشکال گوناگون دیده می شود . باید گفت که بیدل به طبیعت روح قایل شده و به این ترتیب در موضع هیلازیم قرار میگیرد .

بیدل ، در مساله تبدیل ماده غیر ارگانیک به ماده ارگانیک و بی حس از ماده فاقد شعور به ماده ذی شعور اشتباه می کند . اما ماهیت اندیشه او مخالف تجرید روح از ماده و روح از جسم است .

بیدل چنین مینویسد :

«گفتگوی ارواح و مثال بیرون اعتبارات جسمانی مهمل است و گیرودار عالم اجسام بی ماده مثال و ارواح معطل جسم را قبل از آثار پیدایی در حقیقت روح مختفی فهمیدان است .

چون کیفیت کوزه در گل و روح را بعد از نشه ظهور در اجزای جسم منزوی دیدن چون صورت خیال در دل» (۶)

بیدل در اینجا یگانه گی اجسام و دوگانه گی ارواح را به روشنی نشان نمیدهد ، بل آشکارا به دوالیسم (ثنویت) راه گذشته است . اما او نخست جدایی عالم ارواح را از جهان مادی انکار میکند ، دوم روح

رأبه صورتهای قلب، یعنی مغز تشبیه میکند. بیدل این افکار خود را در خصوص تحلیل مناسبت ماده و شکل نیز روشنتر بیان میدارد:

«تأحضور صور به جلوه نیاید، معنی هیولا موهوم و تانقاب سر-نگشاید، عبارت صور نامفهوم. هیولارا در جهان صوری باطن اشکال بودن است و صورت را در مرتبه هیولامعما بی کیفیت گشودن اگر هیولا به بی صورتی متصف است صور از کجا میجوشد؟ و اگر صورت از لباس قدرت آراست، هیولا را که می پوشد؟» (۷)

به این ترتیب، بیدل ماده و شکل را در وحدت می بیند. فیلسوف چنین مینویسد که:

گل، ماده خاک و خاک به نو به خود ماده گل میشود. این نقطه نظر بیدل، تعلیمات ارسطو را در مورد وحدت و یگانه گی شکل و ماده و نیز تبدیل آنها را به یکدیگر پیش ما مجسم می سازد.

ولی نظر بیدل از تعلیمات ارسطو فرق می کند ارسطو شکل را آغاز فعال و ماده را غیر فعال شمرده، خدا را شکل شکل ها میداند. بیدل نیز نقش برتری مضمون را نسبت به شکل، و تأثیر فعال شکل را بر مضمون به درستی نفهمید. او، ویژه گی های دیالکتیکی ماده و شکل را همه جانبه نشان داده نتوانست. ولی، مادر آثار بیدل به ابیاتی نظیر این بیت نیز بر میخوریم:

اولین ماده آخرین صورت نیست معنی برون این صورت (۸) از نظر بیدل، ماده و شکل موجود بوده، بیرون از آنها هیچ چیزی نیست. ولی او این فکر خود را گسترش نداده است.

به این ترتیب، بیدل مسا له روح و جسم را در ک کرده به نتیجه و خلاصه زیرین رسید:

۱ - هوا، به وجود آورنده و اساس نخستین جهان و هستی است،

۲ - روح مطلق از هوا پدید می آید،

۳ - روح مطلق بخار لطیف بوده در خاک پیدا میشود.

۴ - روح برای ماده ، شکل است شکل ها یا جسم ها - پیوسته گسی محکم دارند .

مهمترین نکته افکار بیدل این است که ، او به یگانه گوی جهان اعتراف مینماید و در آن موجودیت رابطه محکم روح را با جسم و ماده را با شکل ها می بیند .

نظریات بیدل در مورد جهان هستی اگرچه ساده و سطحی بوده و چندان منظم هم نیست ، ولی با در نظر داشت شرایط و محیط سده هیجده هم مشر - قزمین با یست آن را از جمله افکار اجتماعی پیشرو به شمار گرفت .

از نظر بیدل ، آنگونه که هوامتشکل از چهار عنصر است ، محصول آن روح مطلق (بخار لطیف) نیز اساس های روح طبیعی ، روح نباتات روح حیوانات و روح انسان را در خود نگه میدارد .

بیدل در مورد به وجود آمدن طبیعت غیر ارگانیك به تفکر پرداخته چنین گفته بود .

در هوا ذرات زمین پیهم افزایش یافته ، به ذرات (پارچه ها) سخت و منجمد تبدیل میشوند . سنگینی ذرات کوچک سبب بی حرکت شدن آنها میگردد . (۹) هوا در ذرات کوچک به حالت مخفی قرار داشته ، در آنها نیروی سخن زدن و اندیشیدن موجود نیست . در همین حالت انجماد اجسام عمومی (سنگها) و خصوصاً صی (فلزات و منرالها) طبیعت غیر ارگانیک آغاز به پیدایی می کند .

از نگاه بیدل ، حوادث درجهای غیر ارگانیك دو گونه اند : محبت و رقابت (الم) محبت تو حیدکننده بوده ، به وحدت میرساند . ولی رقابت اجسام را از یکدیگر جدا می کند . بیدل این قاعده را با برخی مثالها نشان میدهد :

((چون توجه آهن به مقناطیس ، خواه آنرا جذب به مقناطیس شما - رند ، خواه احتراز آهن انگارند)) (۱۰)

اوباز هم چنین مینویسد :

((چون رم سیماب از آتش ، خواه آتش از خود دور میراند ، خواه

سیماب که از آتشی رو میگرداند. (۱۱) محبت با جد به خود سبب ترکیب یکجا شدن پارچه‌های اجسام، رقابت و دشمنی از راه دور شدن از خود سبب جدا شدن آنها میگردد. باید گفت که نظر بیدل در این مساله به نظر فیلسوف مآثر یالیست مشهور باستان آمیدو کل همسان و مطابقت کامل دارد.

به فکر بیدل، در نتیجه یکجا شدن و بهم آمیختن اجسام، اجسام نوبه دست آمده و آنها دارای ویژه گیهای عمومی و خصوصی می باشند، مثلا: هر فلز آهن، مس، الماس از نظر بیدل الماس هم فلز است) خصوصیت های مختلف داشته، نظر به مشخصات ویژه خود از یکدیگر تفکیک میشوند. در اینجا موجودیت قابلیت تجزیه هر جسم به اجزای کوچکتر آن دیده میشود. بیدل چنین مثال می آورد: فولاد اگر بالای آهن گذاشته شود، فولاد به درجه مروارید بر میگردد، الماس اگر روی مس گذاشته شود، نرم و پارچه میشود. بیدل به این نتیجه میرسد که در طبیعت غیر ارگانیک نیز احساس موجود است، و لی به حالت مخفی و پوشیده آن. امتیاز (۱۲) (اندیو دوالیسم) با انکشاف و عمیق شدن خود، در نتیجه تقویت رطوبت در ذرات خاک جهان گیاهان به وجود می آیند. در آن علایم و نشانه های احساس باز هم مکملتر دیده می شود.

دنیای گیاهان گوناگون است، ریشه هانمایش نیرو و میوه هانسانه های ذرات زرین آنها اند. گیاهان دارای مشخصات حسی بوده، به آب و نور نیاز دارند. بیدل باتشبیهات جالبی چنین میگوید: گیاه در باغ باشد یادر صحرا، نه برای آتش بلکه برای آبی تپد از پشت سنگها و دیوار های ضخیم به سوی نور حرکت می کند.

بیدل در مورد موجودیت احساس در گیاه سخن زده، چنین قید می کند:

دیده باشی که در هوای شتای نو نهان رسنه در صحرا
شب زپیچیده گی نقاب کنند صبحدم روبه آفتاب کنند
اثر این ظهور بی کم و کاست از گل آفتاب هم پیداست (۱۳)

همراه با این مفاهیم عمومی (یعنی تلاش برای کسب آب و نور) در گیاهان ویژه گی ها و تفاوتها (امتیاز) نیز به پیدایی و رشد ادامه میدهند. تنوع بیشمار دنیا ی گیاهان نیز در همین است.

بنابر گفته بیدل، تفاوتهای جهان گیاهان در نتیجه (امتیاز) امکان پیدایی حیوانات و انسان را به وجود می آورد. بیدل میگوید که، در درخت خرما و در (مردم و گیاه) مشابهت هایی به اعضای حیوانات و انسانها وجود دارد.

بیدل می فهماند که، در ذرات کوچک آب و خاک اگر هوا (گاز) زیاد گردد، حیوانات پیدا میشوند (۱۴). بیدل، به وجود آمدن تن حیوانات و اعضای قلب، مغز، جگر، خون و رگ آنها و نیز حرکت خون آنها را یک به یک یاد آور شده، مغز، قلب، جگر و رگها را (اعضای رئیسه) می داند. حیوانات دارای اعضای حسی بوده به یاری این اعضا حس میکنند ولی قابلیت تفکر را ندارند.

به نظر بیدل، نخست ما را ن، مورچه گان و پشه ها پیدا شده اند و پس از آن حیوانات وحشی و پرنده گان. و این بدین معنی است که نخست حیوانات عادی و ساده و پس از آن حیوانات نوع بغرنج و عالی به وجود آمده اند. دریغ که بیدل این افکار عالی و جالب خود را گسترش لازم نداده است.

از نگاه بیدل، در حیوانات حواس گوناگون ما نند: چشم، لذت و غیره موجود بوده پس از پیدایی و جابه جایی نور مال ایمن گونه نیروها، انسان به وجود می آید.

باید گفت که، بیدل پیدایی انسان را ناشی از جهان نباتات و حیوانات دانسته ولی به اوموجودیت قابلیت مکمل و عمومی را قابل شده است.

چنین میتوان فرض کرد که، با وجود ساده بودن نظریاتش در این زمینه، در هر حال بیدل انسان را به حصول و فرآیند دگرگونیمها و تکامل طولانی جهان حیوانات دانسته، و در این مورد که نخست خرس و میمون و پس از آن آدم پیدا شده است چیزهایی به نگارش آورده است. (۱۵)

بیدل در مورد گاز (بخار) بود ن هوا، که ماده اساسی و نخستین جهان است سخن زده چنین میگوید :

به هم آورد خاك و آتشی و آب کرد شوخی به صورت آداب
جمع تا شد جماد نام گرفت رست از آنجا نبات جام گرفت
به روانی رسید و حیوان شد به سخن لب گشود انسان شد (۱۶)

بیدل به همین ترتیب در مورد طبیعت غیر ارگانیك، جهان نباتات و حیوانات و همچنین پیوند و علاقه محکم انسان با هم دیگر سخن می زند .

از افکار یاد شده بیدل در این راه می تواند فهمید که ، او در موضع نظریه پیدایی خود به خودی در روی زمین قرار گرفته است . ولی نظر فیلسوف از نگاه علل و اصول همه جانبه شناخته شده ، از فرضیه علمی زمان حاضر در مورد حیات فاصله دارد .

ولی مهم آن است که بیدل در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم ، به ویژه در شرایط عقب مانده و فئودالی خاور زمین که او زیست داشت ، نظریات دینی و مذهبی متکلمین و صوفیان را در خصوص چه گونه گی پیدایی حیات در روی زمین رد کرد و در موضع ایده های پیشرو و مترقی آن روزگار قرار گرفت . افزون بر آن ، مادرانندیشه های او به نکات مترقی و انقلابی زیادی نیز بر میخوریم .

بیدل ، در اثر عرفان خود در مورد زنده گی ، جهان حیوانات و نباتات و همچنین چه گونه گی پیدایی انسان حرف میزند . او در مورد تمایل رابطه موجود میان نباتات ، حیوانات و انسانها مینویسد و در این مورد وجود قانون ویژه و قانون ((امتیاز)) را یاد آور میشود . در نتیجه قانون ((امتیاز)) در جهان نباتات و نیز در جهان حیوانات تکامل موجود بوده ، و چیزهای نو پدید می آیند . افکار و اندیشه های گسترده و ژرف بیدل در آن روزگار خاور زمین نشان میدهد که ، او به دانشهای انسایکلوپیدیک زمانش دسترسی و تسلط داشته است .

لیکن ، بیدل در مورد جهان ارگانیک تعلیمات مکتبی به وجود نیاورد

برخی از دست اندر کاران پژوهشهای علمی، کوششهایی مبنی بر اثبات موجودیت تعلیمات مکمل بیدل در این زمینه، کرده‌اند ولی به هر حال بیدل تعلیمات مکملی در مورد پیدایی حیات و نیز پیدایی نباتات، حیوانات و انسان بر روی زمین نداشته و در آن روزگار هم امکان موجودیت آن میسر نبوده است.

سرچشمه ها :

۱ - بیدل، کلیات، عرفان، چاپ سنگی، بمبئی، سال ۱۸۸۲ م. ص ۱۱۷.

۲ - همان، ص ۱۰۴

۳ - ف. انگلس، دیا لکتیک طبیعت، ص ۱۴۷

۴ - بیدل، کلیات، عرفان، ص ۱۰۴

۵ - بیدل، کلیات، چهار عنصر ص ۱۰۱

۶ - بیدل، کلیات، نکات، ص ۱۹

۷ - همانجا

۸ - بیدل کلیات، عرفان، ص ۱۸

۹ - بیدل، کلیات چهار عنصر، ص ۱۰۱ (در حاشیه ورق نوشته شده است)

۱۰ - همانجا

۱۱ - همانجا

۱۲ - امتیاز - اصطلاح بیدل است که ی-ای. بیر تیلز آنرا برای مانندیودو الیسم (فرد گرایی) ترجمه نمود - این مفهوم افکار بیدل را باز هم دقیق تر افاده مینماید.

۱۳ - بیدل، کلیات، عرفان، ص ۳۰

۱۴ - بیدل، کلیات، چهار عنصر ص ۱۰۲

۱۵ - بیدل، کلیات، عرفان، ص ۱۱۳

۱۶ - همان، ص ۲۹ و ۳۰

عبدالقدیر (مشتري)

قدیمترین نسخه خطی «مثنوی محیط اعظم» در وقت حیات بیدل

در ردیف آثار شعرا و متفکرین پیشین، از آثار حضرت بیدل نسخ خطی فراوانی که مشتمل بر همه آثار وی است و تعدادشان در حدود یکصد جلد میرسد، نیز در گنجینه پربهای آرشیف ملی (کتابخانه خطی) حفظ و حراست میشود، و این نمایانگر آنست که مردم شعر دوست و وطن عزیز ما، نسبت به احوال و آثار بیدل علاقه و دل بستگی خاصی داشته و دارند، هکذا اگر گاهی به بعضی نسخ خطی آرشیف ملی مراجعه گردد، دیده میشود که بسا انسان دوستان و شاعر دوستان ماوراءالنهر نیز نسبت به ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، اخلاص و ارادت خویش را ابراز و یاد آوری شایسته‌ی از وی نموده اند، درین جایی مورد نخواهد بود که نظر نقیب خان معروف به طغرل احراری ماوراءالنهری شاعر قرن نوزده میلادی را که در صفحات ص ۱۰۶ و ۱۰۷ دیوانش از آن ابراز ارادت کرده عینا نقل و به خواننده محترم تقدیم نمایم:

«ربند است از فلك ماوای بیدل نباشد هیچ کس را جای بیدل
نمایم توتیای دیده خویش اگر یابم غبار پای بیدل
ندیدم از سخنگویان عالم کسی را در جهان هم‌تای بیدل

اگر کوهست باشد تور سینا
دل افلاك را سازد مشبك
دگر دریا بود دریا ی بیدل
لوا ی همت والای بیدل
بمژگان میتوانم کرد بیرون
اگر خاری خلد دریای بیدل
نمی یابم کنون خالی دلم را
زمانی ازغم سودای بیدل
قبا ی اطلس نه چرچ گردون
بود کوتاه بر بالای بیدل
برفعت بر تراست از کوه طغرل
جناب حضرت میرزا ی بیدل»

اگر در خصوص هر واحد از نسخ خطی آثار ابوالمعانی بیدل که از نگاه کمیت و کیفیت و مزایای هنری برخوردار اندیاد آوری گردد سخن به درازا میکشد، لذا درباره يك نسخه که از نگاه کمیت نظر به سایر آثار وی برانده گی بیشتر دارد، طور فشرده نبشته میشود.

مثنوی محیط اعظم در ردیف مثنویات محیط اعظم:

این نسخه روز یکشنبه نهم ذی قعدة سنه ۱۰۹۹ یعنی ۳۴ سال قبل از فوت بیدل کتابت شده، گویا در ذات خود منحصر بفرد است زیرا در هیچ یکی از کتابخانه های جهان در ردیف مثنویات محیط اعظم ازین نسخه قدیمتر نسخه دیگری وجود ندارد.

اغلب دانشمندان معاصر چون غلام محمد خان طرزی، مرحوم فکری سلجوقی، استاد عزیزالدین و کیلی یوبلزایی، هر کدام بنو به خود نسخه مزبور را به خط بیدل تصدیق اشاره کرده اند، مرحوم غلام محمد طرزی افغان در حاشیه صفحه ب ورق چارم همین نسخه چنین نبشته است.

«میگوید بنده مسکین پریشان طرزی افغان که در سنه ۱۲۸۸ نسخه محیط اعظم که از تصنیف نهنگ بحر معرفت گوهر یکدانه دریای حقیقت... لسان کامل میرزا عبدالقادر همه دل بیدل علیه رحمت بدست افتاد، از آن اتفاق نسخه هم بدست خط بانمط مبارک میرزا علیه رحمت بود. این کتاب آنقدر دلخوشی دست داد که فوق آن تصور نتوان کرد، پس این هیچ مدان را بخاطر رسید که بر حاشیه نسخه طلسم حیرت را که از کتابهای عمده میرزا علیه رحمت است به خط بی نمط خود بنویسم...»

مرحوم عبدالروف فکری سلجوقی فهرست مختصر یکہ درساً ل ۱۳۴۶ هـ ش به مناسبت سیمینار نسخ خطی تهیه نموده، در خصوص نسخه مذکور چنین نوشته است: «این نسخه نفیس امضاء ندارد و در آخر بخط کاتب نوشته شده روزیکشنبه نهم ذی قعدة ۱۰۹۹ و ازینکه در آن سال حضرت بیدل در قید حیات بود وصحت کتابت نیز موید آنست ممکن به خط خود آن جناب باشد» استاد عزیزالدین و کیلی پوپلزایی در مقاله تحت عنوان «علاقه شاهان به مردم افغانستان راجع بشخصیت و آثار بیدل» که در روزنامه انیس شماره ۲۱ دلو سال ۱۳۴۸ - ۱۸ حمل سال ۱۳۴۹ نشر شده نیز این نسخه را به خط و کتابت بیدل میدانند. امیر حبیب الله پسر امیر عبدالرحمن خان، چند سطر ی در عقب ورق اول طوریاد داشت نوشته و نسخه مذکور را از نگاه قدامت تاریخی ستوده است، تکمیلی ابیات که بیش از شش هزار بیت را احتوا کرده و همچنان نبودن اغلاط در متن، تاحدی دال به صحت خط بیدل میکند، بنابر آن این نگارنده را وادار میسازد که بگویم نسخه به خط حضرت بیدل خواهد بود، و لی نوعیت کاغذ و وقایه آن کاملاً موافق انهنری بوده نه هندی، لذا اندکی من هم شاکمی میشوم.

اگر در زمره دیگر آثار خطی بیدل این مثنوی را قرار دهیم درمی یابیم که بعد از دیوان بیدل که در کتابخانه حبیب گنج هند وستان محفوظ است و در سال ۱۰۹۲ هـ ق کتابت شده نسخه ما از نگاه قدامت تاریخی نسخه دوم در جهان محسوب می شود.

نسخه های که به خط بیدل در کتابخانه اند یا آفس لندن و دانس-گاه کراچی پاکستان موجود است سال کتابت هر کدام (۱۱۰۶ق) و (۱۱۰۸) بوده، بنابر مشکوک بودن خط بیدل و متاخر بودن کتابت آنان، نظر به نسخه مورد نظر در آرشیف ملی افغانستان قابل یادآوری نمیباشند، چنانچه مرحوم پوهاند حبیبی، در یکی از مقادلاتش تحت عنوان «دیوان بیدل با خط او که در مجله عرفان شماره ۳ سال

۱۳۵۵ نشر شده نیز دیوان بیدل را که منسوب به خط بیدل در کراچی است تایید نکرده .

مثنوی محیط اعظم مو صوف ۳۶۶ صفحه ، هر صفحه ۱۷ سطر دارد ، خط نستعلیق بشیوه خط قرن یازده و دوازده هجری قمری است قطع آن ۲۳ - ۱۲ سانتی متر است فاقد مزایای هنری میباشد .

ذکته

هیچ کسبت نشود مایه عار	گر شوی محرم کیفیت کار
نقد گم میشود نثاری گن	مفت فرصت شمار گاری گن
باز این کار ها که خواهد کرد	مرد تعطیل مرده ریگ مگرد
روغن آری ز طبع سنگ برون	گر خرامی ز گرد ننگ برون
گر تو مردی طلسم ننگ شکن	نه براهن زن و نه سنگ شکن
طبع خاک و رعونت افلاک	جای شرم است از توای بیباک
از وسیع و شریف ننگ نداشت	آنکه این جمله تخم صنعت کاشت
آبرو ریزد از فروغ به خاک	فارغ از ننگ دان که ایزد پاک
کرد برخارو خس عرق اینار	فیض محض است اگر سعاب بهار
که نشد منفعل ز برزگری	نه تو از جد خود بزرگتری
وز عمارت چه ریخت ابراهیم	از شبانی چه عار داشت گلیم
هر که را دست بود گاری داشت	زین چمن هر گلی بهاری داشت
که تو در خانه رهزن خویشی	تا چه مقصدار دشمن خویشی
ای ز دست تو تیشه بر پایت	چند ازین پیشه ها تیرایست

(بیدل)

عبدالعزیز مہجور

برخی از اندیشه های اجتماعی

و اخلاقی در آثار بیدل

الصلا ای سر خوشان جام اقبال طرب
السرور ای عشرت آهنگان قانون ادب

النوید ای سروان دین و دولت راسبب

الحضور ای مقبلان محفل اسرار رب

السلام ای دوستان مجمع فضل اله

با آنهمه نارسایی که این بسی بضاعت عرفان دارد حباب و ارچشم
بر محیط بی کران اندیشه و تفکر ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل می
گشاید و از اعماق این بحر خروشان گهرهای اندیشه اجتماعی این
متفکر رانشارگوش دوستان می کنند شاید غواصان ادب و معرفت این
محفل به تغافل بنوازند .

بیدل عارف وارسته و متصوف بزرگ در پهلوی اندیشه های عرفانی
و صوفیانه ، خود را فردی از افراد جامعه انسانی دانسته و به زیست
اجتماعی و بشری توجه خاص مبذول داشته است و با و صف آنکه اساس
کار عرفانی خویش را بر عجز و انکسار و گوشه گیری بنا نهاده ، دنیا و

حیات اجتماعی را از دریچه کار و فعالیت، تلاش و تحرک مشاهده می کند و به این عقیده است که چرخ زندگی را بی سعی و کار نمی توان چرخاند.

بیدل در قالب عبارات رنگین شعری مفاهیم اجتماعی، اخلاقی، علمی و بعضاً سیاسی را بیان می کند که از کتاب عرفان وی در مورد کار ایات ذیل را چنین انتخاب کردم:

یاسم از کلفت تن آسانی است	وضع بیکاریم پشمانی است
چشم بی اشک را غنود نهاست	دست بیکاروقف سود نهاست
حیف پای که ماند از رفتار	وای دستی کز و نیاید کار
بس طلب لازم توانایی است	غیرت کار خاص دانایی است
تنگ بر خود چراکنیم معاشر	موج دریا ی زند گيست تلاش
می توان زد بمکتب اعمال	فال شوقی ز نسخه اشغال
ماحصل شوق بیقرار بس است	مزد ما اشتغال کار بس است
صرف کاری اگر شود هوست	در جهان شوکت است دسترست
پیشه باید اختیار کنیم	تادمی چند صرف کار کنیم

بیدل به این یقین است که اگر اشتغال کاری دست یابد یا سعی و جدیت کارها را به انجام رسانید و جهد و کوشش نمود تا کیفیت و مشریت کار به صورت موثر تامین گردد.

جهد دانا بیست جهل مگیر	در طلب فیض هاست سهل مگیر
شبنمی گر به جهد می تازد	اشک را آفتاب می سازد
جهد هر گز نمی شود پامال	ریشه هاز دوید نست نهال

بیدل از طرفداران سرسخت تنویر افراد بشری است و همواره در ایات خویش مردم را به کسب سواد و حصول علم و دانش دعوت می کند و تمیز حق و باطل را در اذهان عامه آرزو می کند.

امتیازی که در چه اندازی	انفعالی که هر زه پسر وازی
بشکن این گرد و چشم بالا کن	دستگاه نظر تماشا کن

سرمه یی از سواد عبرت گیر خانه چشم وهوش کن تعمیر
اینقدر در غبار جا کردن نیست جز منع چشم واکردن
گزنگه نیست داغ کو تا هی برفلك نه بنا ی آگا هی

* * *

خار غفلت می نشانی در ریاض دل چرا

می نمایی چشم حق بین رازه باطل چرا

بیدل از غفلت هایی محیط سخت در رنج بود ودرلای اشعار آبدار
خویش مردم را بسوی آگا هی و بینش میخواند و به این باور بود که بینش
و درایت از اثر کسب علم و دانش میسر می گردد و باید زندگانی را با
چشم بینا به پایان رسانید :

رمز عیان نهان ماند از بی تمیزی ما

گردون گره ندارد ما چشم اگر گشائیم.

* * *

کند تاکی فسون خواب پیش از مرگ درگورت

به بیداری علاجی چشم زخم زندگانی کن

بیدل درکتا ب نکات خویش در معنی کرم مطالب سود مند اجتماعی
را خلاصه نموده و تحت این عنوان چنین نظر ارایه می کند که بینوا یا نرا
به در هم و دینار نواختن، بیمارانی را به عیادت و مداوا خورسند ساختن،
امداد نابینایان به دستگیری عصا اعانت گم گشتگان به تحریک دروا از
شیوه های جود و کرم است و علاقه می کند که آبله پایان را نباید به رفتار
تکلیف نمود و بید ماغانرا به صحبت دعوت فرمود، در نزد ناتوانان ترک
اظهار توانایی باید کرد و در چشم تپه دستان از اظهار خود آرای می
تغافل نمود.

بیدل دارند ز طبع اهل همت آثار سخا جلوه به چندین صورت

بر رنجبران زرد و به محتاجان سیم بر خوردن لطف و بر بزرگان خدمت
بیدل طرفدار وقار و تمکین فرد و افراد است، بی دقتی را در امور زندگانی
نمی پسندد و آنرا بی حیایی می داند.

به هر محفل که باشی بی تماشای چشم و لب مکشا

که تمکین تخته می خواهد دکان بی حیایی را

بیدل از خود نمایی ها و جلوه گری های هرزه گریزان است، تمکین را همیشه می پسندد و به ابنای زمان خویش زبان نصیحت میگوید و به ایما ی شعر می گوید :

پر خود نمای کار گاه چند و چون مباش

درخانه یی که سقف نیابی ستون مباش

غرور و استکبار از خصلت های مذموم آدمی است و از همین جهت است که بیدل در آغوش فرو تنی و شکستگی و تواضع پناه می برد و خود را سایه وار در مقابل مرد م خود قرار می دهد .

خوبی یکی هزار است از شیوه تواضع

ابروی ناز گردد شاخ گل از خمیدن

• • •

نمی شود طرف نرم خود درشتی دهر

بروی آب محال است ایستادن سنگ

اما با سرکشان و متکبران سخت در مخالفت بود و چنین اظهار جرات مینماید :

با سرکشان چرا نفروشیم نازعجز ما را شکسته اند بیاد گلاه او
* * *

مکن گردن فرازی تان سازد دهر پامالت

که نی آخربه جرم سرکشی ها بوریان گردد

بیدل در عصری می زیست که تضادها و تفاوت های اجتماعی به حد اعلا رسیده بود و بیدل با ایبای تی در زمینه احساسات خویشرا چنین وانمود ساخته است .

ز طبل و کرو نای سلطنت آواز می آید

که دنیا پیش ازین چیزی ندارد ترک شا هی کن

و یا اینکه :

ز برق حادثه آرام نیست معتبرانرا

درین قلمرو شطرنج کشت بر سر شاه هست

بیدل آزاده مشرب با غرور انسانی به افلاک سر خم نکرد و از

هیچکسی امید امداد و کمک رانداشت باکمال بی تعلقی و سر بلند ی زندگی نمود، از دنائت نفس و پستی ها در گذشت .

از چرخ بار منت تاکی توان کشیدن

باید به پای مردی دست از جهان کشیدن

ای زندگی فنا شو یا مصدر غنا شو

تا منتی نباید زین ناکسان کشیدن

خاکسترم همان به گز شعله پیش تازد

مرگ است داغ خجالت از همراهان کشیدن

بیدل میخواهد و آرزو دارد تا فعال و اعمال مذموم دامنگیر

انسان آگاه نگردد و عیب جوئی و پرده دری و نما می راکه بد است

بدتر می داند و این ابیات نمونه از طرز تفکر بیدل در زمینه فوق است:

در خور عرض راز دل بخیه گشاست زخم لب

تا ندرند پرده ات پرده هیچکس مدر

* * *

به شمار عیب گذشتگان مگشازهم لب تر زبان

اگر از حیانت گذشته ای به فسانه پرده کس مدر

* * *

عیب همه عالم ز تغافل به هنرپوش

این پرده به هر جا تنگ افتد مژه در پوش

نفع رسانی به خلق از صفات عالی است که هر انسان با درک و

با احساس آنرا در راس امور زندگی خویش قرار میدهد و بیدل از طرف

فردان این طرز تفکر است :

گر رضای حق طمع داری به نفع خلق گوش

هر غذا کافتد موافق بابدن جان پرور است

• • •

به یک دو روزه سرو برگ زندگی میسند

که بهر خلق بی سود خود زیان باشی

اتحاد و همبستگی مردم از خواسته های بیدل بود، نفاق و شقاق را از امراض اجتماعی می دانست و به عبارات رنگین این آرزو را چنین منعکس می کرد :

چو سبحة بر سر هم تابکی قدم شمیرید
 به یکدلی نفسی چند مغتنم شمیرید
 شریک غفلت و آگاهی رفیقان باش
 بخواب چون مژه ها باهم و به هم برخیز
 در پایان مقال برای حسن ختام از زبان بیدل چنین عرض می کنم که :
 سخن هاداشتم از در سگاه علم و فن بیدل
 به خاموشی یقینم شد که پسر بیموده می گفتم

نکته

فیض حلاوت از دل بیکبر و کین طلب	زنبور را ز خانه برآر انگین طلب
گلهای این چمن همه در زیر پای توست	ای غافل از ادب ، نگه شرمگین طلب
شبم وصال گل طلبید آب شد زشوم	از هر که هر چه میطلبی اینچنین طلب
	(بیدل)

کتابشنا سی بیدل

دو صد و هفتاد و دو سال پیش از این در شام چهارم صفر سال ۱۱۳۳ هجری مطابق (۱۷۲۱) عیسوی ستاره درخشانی از افق ادبیات دری افول کرد و آثار گرانبهایی از نظم و نثر خود به جهان بشریت بودیعه گذاشت که نیروی خیال و فکرش از خلال آن برای ابد پر-تو افشان است. این ستاره درخشان ادب دری حضرت میرزا عبدالقا در بیدل بوده که در سال ۱۰۵۴ مطابق ۱۶۴۴ عیسوی در عظیم آباد پتنه در آسمان ادب و عرفان طلوع کرد و جها نی را با آثار فنا ناپذیر خود روشن نمود. اگر برای هر يك از شیوه های شعر فارسی بخواهیم نماینده یی بر گزینیم که تمام خصایص آن شیوه را به گونه یی آشکار در آثار خویش نمایش دهد بیدل را باید نماینده تمام عیار اسلوب هندی به شمار آوریم، زیرا این گوینده پر کار و نازک اندیش قرن یازدهم راه و رسمی را که پیشینان او، از یکی دو قرن پیش از او بنیاد نهاده بودند با مجموعه آثار خویش به مرحله یی رسانید که هر يك از خصایص شعری گوینده گان این اسلوب را باید به گونه یی روشن تر و مشخص تر در آثار او جستجو کرد.

بزرگداشت از سه صد و چهلمین سال تولد بیدل، زمینه‌ی رافراهم آورد تا کارهای تحقیقی و کتابهایی که آئینه تمام‌نمای زندگی، افکار فلسفی و جهان‌بینی بیدل باشد. موقع چاپ پیدا نماید، همچنان مواد و مدارک و کتابها و مقالاتی که در باره او به زیور چاپ آراسته شده‌اند، تا حد امکان جمع‌آوری شده و به شکل فهرست به ترتیب الفبایی فراز آورده شود.

بدین ترتیب پس از فراهم‌آوری و تهیه و ترتیب‌کارت‌ها از کتاب‌ها و مقالاتی که در مجله‌های کشورها و سرزمین‌های دیگر به چاپ رسیده و بدان‌ها دسترسی میسر بود، به ترتیب و تنظیم یک فهرست الفبایی اقدام به عمل آمد.

در تهیه و ترتیب این فهرست‌ها ن‌روش معمول که مورد قبول همه‌گان است مراعات شده است، که بر اساس نام نویسندگان و در صورت معلوم نبودن نام نویسندگان عنوان اثر به جای نام نویسنده آورده شده، و در مورد مقالات به ترتیب، عنوان مقاله، شماره نشریه دوره، مرجع نشر، سال نشر و تعداد و صفحات طرف رعایت قرار گرفته و توصیف مختصری از اثر و مقاله به دست داده شده و در بعضی‌جاها حتی پاراگراف‌هایی نقل گردیده است.

موجب خوشی خواهد بود اگر این فهرست آن پژوهندگان را که پیرامون زندگی‌نامه، شعر و نشر، جهان‌بینی و سبک بیدل سرگرم کاراند. در باره مراجع شناخت این بزرگمرد ادب و چهره تابناک سبک‌هندی یاری رساند و از سرگردانی‌های آنان و فرورفتن در لابلای کلکسیون‌های مختلف مجلات و صفحات کتابها برای دستیابی به مطالب طرف‌ضرورت که طی چندین سال در باره بیدل به چاپ رسیده‌اند بکاهد.

چون دستیابی به همه مقالات و کتبی که در باره بیدل و آثارش در جهان نگاشته شده و نشر گردیده است مشکل است. لذا تنها از کتابها و مقالاتی که در کتابخانه‌های کابل و یازند

اشخاص مو جود بوده و به نظر رسیده ، در تهیه این فهرست استفاده شده است .

البته با اظهار سپاسگزار ی از کسانی که درین زمینه با من همکاری کرده اند امید دارم این فهرست را خامه زنان و فرهنگیان کشور در آینده با دستیابی مآخذ ی دیگر تکمیل و تجدید نمایند تا بدین ترتیب همه سرچشمه های آشنایی با بیدل و آثار او شناخته شوند و رهنمود کار آینده گان گردند .

این مقاله شامل سه بخش است.

– کتابهای بیدل و آثار چاپ شده در باره او

– مقالات چاپ شده در باره بیدل

– کتابهای که از بیدل یاد کرده اند.

کتابهای بیدل و آثار چاپ شده درباره او

۱- ائیر، امیر محمد

شرح طور معرفت بیدل ، ج ۱ ، به اهتمام صالحه ساعی . کابل ، وزارت اطلاعات کلتور از انتشارات بیمقی ، ۱۳۵۶ ، ۶۷۲ص بخشی از این کتاب در شماره های سال ۱۳۵۲ مجله هرات چاپ شده است .

در روی جلد پورتريت ياتمثال خيالی بیدل به چشم می خور دکه توسط يوسف کهزاد ترسیم گردیده است . از او صافی که از بیدل در سفینه خوشگو شده است ، به این نتیجه می رسیم که بیدل همیشه سرو ریش خود را می تراشیده که این تمثال چندان به آن خصوصیات شباهت ندارد و از جانب دیگر تصویری که استاد بر شناساند در کتاب ((بیدل و عزیز)) کشیده است با این تمثال فرق زیاد دارد و پورتريت استاد بر شنا بیشتر به بیدل شباهت به هم می رساند .

جلد دوم این کتاب تا حال به چاپ سپرده نشده است ، امید

است که این اثر سودمند روزی به دسترس علاقمندان بیدل قرار گیرد. بعضی از عناوین کتاب بدینگونه اند: در وصف بیارات، تعریف ابر، تعریف قطره، تعریف حباب، تعریف قوس قزح، کیفیت ابرو رنگ کهنسار، صفت شرار، صفت سنگ، صفت شفق، تعریف کوه، تعریف کوهستان وغیره.

جلد اول شرح طور معرفت هرگاه باز چاپ شود امید است این اقدام بعد از اصلاحات و تجدیدنظر کلی صورت گیرد.

روش کار مولف اینطور است که اولاً بیت را شرح نموده و بعد از آن برای الفاظ آن فرهنگی ترتیب داده و برای هر لغت از اشعار بیدل و دیگر اساتید بزرگ زبان دری چندین مثال آورده است.

۲- اختر، خواه چه عبادا لله.

بیدل، چاپ لاهور در سال ۱۹۵۲

این کتاب به زبان اردوست. مولف بعد از (عرض حال) یک یک اثر بیدل را مورد تحلیل و ارزیابی قرار میدهد و در فصل اخیر زیر عنوان ((مقام بیدل)) بحثی در ارجح شعر بیدل و معنی آفریده های او دارد.

۳- بیدل، میرزا عبدالقادر

کلیات ابو لعمانی میرزا عبدالقادر بیدل (غزلیات، رباعیات، قصاید، تاریخات، ترکیبات، ترجیعات، تمثیلات، تشبیهات، عرفان، طور معرفت، محیط اعظم طلسم حیرت، دیباچه نکات، چهار عنصر، رقعات). به تصحیح و مقابله مولوی سراج الحق بن قاری نور الحق و محمد اسحاق بن مولوی عبدالملک بمبئی، ۱۲۹۹- هجری. ۹۳۱ص

۴- بیدل، میرزا عبدالقادر

غزلیات (تأخر ف دال) به امر حبیب الله خان، کابل، ۱۳۳۴ ق،

۲۲۸ ص، ۲۰۰۰ نسخه

۵ - بیدل و عزیز .

بیدل و عزیز (مجموعه منتخب آثار دو شاعر) ، به انتخاب محمد حسن کریمی ، به اهتمام قدسیه کریمی ، کابل ۱۳۳۸ ، مطبعه عسکری ۱۶۶ ص ، ۱۰۰۰ نسخه .

در پشتی این کتاب دو شعر از بیدل و عزیز به چشم می خورد :

یکقدم راهست ((بیدل)) از توادمان خاک

پرسر مژگان چواشك استاده ای هوشیار باش

تافس با قیست از سعی طلب غافل مباش

در دل هر ذره سرگردان تراز پرکار باش

((عزیز))

در شروع این کتاب تمثال ابوالمعانی بیدل و تصویر مر حوم سردار محمد عزیز موجود است در صفحه (۳) تقریظی از فیض محمد زکریا به ادامه آن در صفحات (۴ - ۵) تقریظی از یکی از فضیلاتی وطن آورده شده است .

در این کتاب غزل های عزیز که به استقبال بیدل سروده شده است با غزلهای بیدل بر برگذاشته می شود ، البته این کتاب به ترتیب ۱۶۶ صفحه اشعار عزیز و بیدل که به شکل استقبال سروده شده است محتوای این کتاب را می سازد .

۶- بیدل ، میرزا عبدالقادر .

کلیات ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل - جلد اول (غزلیات) با مقدمه یکی از فضیلاتی کشور و تصحیح مولینا خال محمد خسته ، کابل ، ۱۳۴۱ ، ۱۱۹۸ ص ، ۲۰۰۰ نسخه .

۷- بیدل ، میرزا عبدالقادر .

رباعیات ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل . کابل ، ۱۳۴۲ ،

۵۶۶ ص ، ۵۰۰ نسخه .

۸ - بیدل میرزا عبدالقادر .

کلیات ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل ، جلد سوم (عرفان طلسم حیرت ، طور معرفت ومحیط اعظم) کابل ، ۱۳۴۲ ، ۸۵۴ ص ، ۳۰۰۰ - نسخه .

۹ - بیدل - میرزا عبدا لقادر .

کلیات ابو لمعا نی میرزا عبدا لقادر بیدل - جلد چهارم (چهار عنصر
رقعات و نکات) . کابل ۱۳۴۴ ، ۶۶۶ ص ، ۳۰۰۰ - نسخه

۱۰ - بیدل بر گزیده غزلها ، محرر مسوول کمال عینی . دوشنبه : اداره
نشراتی عرفان ، ۱۹۸۴ ، ۱۲۶ ص این بر گزیده غزلهای بیدل قرار
معلوم به وسیله یکی از فضلا ی وطن ما تهیه و به خط زیبای تحریر
گردیده و در شهر دوشنبه بصورت آفسیت چاپ شده است .
۱۰ - خسته ، مولینا خال محمد

منتخب الزمان (در ترجمه حال ابو المعانی میرزا عبدالقا در بیدل) .
ژوندون ، ۱۳۴۲ .

این اثر در شناخت بیدل است که کمال ارادت خسته را به آن
شاعر سترگ نشان می دهد او با جست و جو های زیاد ، نکات دلچسپ
و کمتر گفته شده را در این اثر باز تاب داده است که به آسانی نتوان
به دست آورد . مطالب این کتاب عبارتست از : بیدل از نگاه معاصران
صیران ، ولادت رضاعت و طفولیت ، دوران تحصیل و معلمین و استادان
بیدل ، همصحبتی های او با شاه ملوک شاه یکه آزاد شاه فاضل
میرزا ظریف ، شاه قاسم هوالمی ... شاعری ، بیدل و معاصرین
، انروا . . . سیروسفرها ، تصوف ، آرا مگاه ابدی بیدل ، کلیات ، هم
عصران و مصاحبان او .

۱۱ - زکریا ، فیض محمد .

بیدل چه گفت با مقدمه از سعید نفیسی ، تهران ، ۱۳۳۴ ، ۴۷ ص .
این کتاب در باره تصوف ، افکار و فلسفه بیدل معلومات ممتع ارائه
می دارد .

» بیدل عقیده معتزله را تردید می کند وی از علم بهره کافی دارد ،
حتی افکار فلاسفه متاخرین را که امروز موضوع بحث علمای اروپاست

معقول و منقول است و در باره خود گوید :

بیدل از فطرت ماقصر معانیست بلند

پایه دارد سخن از کرسی اندیشه ما

۱۲ - سلجوقی ، صلاح الدین .

نقد بیدل . کابل ، ۱۳۴۳ ، ۵۷۱ ص

در این کتاب سلجوقی به نقد و تحلیل اشعار بیدل بحث مفصلی را

به انجام رسانیده است .

۱۳ - عبدالغنی .

احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل (به زبان انگلیسی) . لاهور ، ۱۹۶۰ ،

۳۲۶ ص

۱۴ - عبدالغنی .

احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل ترجمه میرمحمد آصف انصاری .

کابل ، ۱۳۵۱ ، ۴۳۱ ص مطبوعه وزارت معارف .

در این کتاب درباره اصل و نسب و اوایل زندگی بیدل ، اقامت آخرین

او در دهلی و نیز غزلیات ، محیط اعظم ، طلسم حیرت ، طور معرفت ،

عرفان ، مثنوی تنبیه المهور سین ، مثنوی توصیفی اشارات و حکایات

قصاید ، رباعیات ، مخمسات ، ترکیب بند ، قطعات معماها ، چهار

عنصر ، رقعات ، نکات و بیاض او ، و جزاینها بحث صورت گرفته است .

از تذکری که در آغاز کتاب آمده معلوم میشود که چند سال پیش مولینا

خال محمد خسته و مرحوم دکتر نجم الدین انصاری قسمتی ازین اثر را از

زبان اردو به زبان دری ترجمه کرده اند اما ترجمه مذکور به طبع

نرسیده است .

۱۵ - عبدالغنی .

روح بیدل . لاهور ، ۱۹۶۹

۱۶ - عینی ، خالد

بیدل و منظومه عرفا نش . این کتاب در سال ۱۹۵۶ در ستا لین آباد

به زبان روسی به چاپ رسیده است .

این کتاب شامل این فصل هاست:

پیشگفتار :

مقدمه

فصل اول : عصر بیدل

فصل دوم : زندگی و آثار بیدل

فصل سوم : منظومه عرفان

نتیجه گیری

فهرست مآخذ اساسی

۱۷ - عینی ، صدرالدین

میرزا عبدالقادر بیدل ، به زبان تاجیکی (دری) و رسم الخط کریلی،

برگردان به الفبای دری توسط ضیاء قاری زاده . این کتاب

شامل دو بخش است :

بخش اول :

۱ - معلومات مختصر درباره زمان بیدل

۲ - ترجمه حال بیدل

۳ - ایجادیات بیدل

الف - مناسبت ایجادیات و تفکرات بیدل بادوره های حیاتش

ب - زبان ، اسلوب و صنعت شعری بیدل

ج - مکتب بیدل در اسلوب ادبی

د - تأثیر بیدل ، در آسیای میانه

ه - نسخه اصلی کلیات بیدل و تحریف آن

بخش دوم نمونه هایی از آثار بیدل

این کتاب در جلد دوم کلیات عینی در سال ۱۹۶۴ در دو شنبه

توسط نشریات عرفان به چاپ رسیده است .

البته برگردان این کتاب تاکنون به زیور چاپ آراسته نشده است .

۱۸ - فطرت،

بیدل دريك مجلس ، (اوزبكي) مسكو، ۱۹۲۳

۱۹ - فيضی ، فيض محمد زكريا .

مختصر افكار بيدل ، كابل : ۱۳۳۲ ، مطبعه عمومي ۳۴ ص ،

۱... نسخه .

در این کتاب از کسانی که غزل را زبان تصوف ساخته اند و مطالب علمی و مضامین عالی را در آن گنجانیده اند، چون عطار، مولانا و کسائی دیگر صحبت شده است. و در صفحه (۵) این مطلب را میخوانیم که: «شعراى سبک هند در ادبیات فارسی رنگ و بوی نو ایجاد کردند، فرهنگ استعاره تشبیه و تلمیح را شعراى هند آنقدر وسیع ساختند که از یک اصطلاح چندین معانی را طرح نمودند مدعا و مثل را آنقدر زیب و زینت دادند که موضوع بس عالی و مشکل را در دو مصرع افاده فرمودند».

علاوه بر موضوعات بالا این کتاب در باره سبک بیدل و جهان بینی او سخنانی سودمندی دارد.

۲۰ - مجددی، غلام حسن،

بیدل شناسی - ج- ۱-۲ (مشمول بر ادوار حیات، مشخصات افکار،

خصوصیات اشعار و منتخبات آثار) کابل پوهنتون : ۱۳۵۰، ۳۷۴ ص.

جلد اول بیدل شناسی حاوی این مطالب است :

فصل اول : میرزا بیدل ، اصل و نسب و اوایل زندگی

فصل دوم : میرزا بیدل ، درسیروسیاحت

فصل سوم : اقامت آخرین میرزا بیدل در دهلی

فصل چهارم : شخصیت و نبوغ شاعرانه میرزا بیدل

فصل پنجم : نظریات یک دانشمند اروپایی در باره بیدل

فصل ششم : آثار میرزا عبدالقادر بیدل ، غزلیات

فصل هفتم : نقد آثار بیدل

فصل هشتم : منتخبات غزلیات بیدل

و ادامه این فصول در جلد دوم کتاب بیدل شناسی گنجانیده شده

است .

۲۱ - مومن اوف، ابراهیم .

نظریات فلسفی میرزا بیدل . این کتاب در جلد دوم آثار منتخب ابراهیم مومن اوف در سال (۱۹۶۹) در تاشکند چاپ شده است . کتاب مومن اوف بعد از مقدمه حاوی فصل‌های زیرین می‌باشد :

۱ - بحث کوتاهی در باره زندگی و فعالیت های بیدل

۲ - پانتهیزم بیدل

۳ - نظریه بیدل درباره شناخت .

۴ - انتقاد بیدل از نظریات تقدیر و تناسخ

۵ - نظریات اجتماعی و سیاسی بیدل

۶ - تأثیر بیدل بر ادبیات اوزبک و تاجیک

۲۲ - میرزا سنگین بیگ .

سیر المنازل ، به ترجمه دکتر شریف حسین قاسمی به زبان اردو تالیف شده به سال ۱۲۳۷ ، دهلی : ۱۸۵۲ ، ۳۰۶ ص

در این کتاب درباره قبر بیدل سخنانی وجود دارد ، و نیز درباره لوحه سنگ های مزارات دیگر بزرگان ادب و فرهنگ دری مطالبی در آن به نظر می‌رسد .

در صفحه (۱۱۹) این کتاب ، درباره کتیبه مزار بیدل که بیرون دهلی دروازه واقعست بحث های صوری گرفته ، اما در آنجا گفته شده است که از آن قبر فعلا نام و نشانی باقی نیست . این بیت بر مزار او نوشته شده است :

پیش ازین گفت سعدی شیراز بیدل از بی نشان چگوید باز

۲۳ - نظام الدین اوف ، الیاس .

میرزا عبدالقادر بیدل . که در سال ۱۹۷۰ در تاشکند به چاپ رسیده است . در این رساله بعد از مقدمه درباره زمان زندگی بیدل ، زیست نامه بیدل نظریات فلسفی بیدل و دیدالشناسی در آسیای میانه سخن می‌رود .

۲۴ - یکی از فضلاء کشور .

فیض قدس . کابل ، انجمن تاریخ ۱۳۳۴ ، ۱۰۲ ص ، ۵۰ نسخه در این کتاب در باره زندگینامه بیدل ، آثار ، فلسفه ، عقاید دیگران در باره

او و خانواده اش مطالب جا لبسی آمده است ، در شروع این کتاب می خوانیم :

«بزرگترین گوینده زبان دری که پس از سخن سرای متصوف هرات نورالدین عبدالرحمان جامی ما نندوی دیگری نتوانست شمع خانقاه شیخ اکبر محی الدین، بن عربی و جلال الدین بلخی را روشن نگه دارد ابوالمعالی میرزای عظیم آبادی عبدالقادر بیدل مدفون دهلیست .

بخش دوم

مقالات چاپ شده درباره بیدل

۱ - آرامگاه حضرت میرزا عبدالقادر بیدل . آریانا ، ش ۱۱ ، دوره ۱۴ ، سال ۱۳۳۵ ، ص ۱۴ ، درین مقاله گفته شده که : قبر بیدل درخواجه روش کابل در دامنه کوه خواجه راست موقعیت دارد .

۲ - بدخشی ، محمد طاهر . بیدل از افغانستان است . آریانا ش ۱۱ ، دوره ۱۲ ، ۱۳۳۴ ، ص ۹ سر زمین اصلی بیدل را افغانستان می دانند و درین مقاله آمده است که :

تذکره نگاران بدخشان چون استاد حسینی در بهار بدخشان و صادق در تذکره صادق و ولوالجی در چراغ انجمن ادعا دارند که مردمان برلاس باتیمور از آمو گذشته اند .

۳ - بوسانی .

وصف طبیعت در اشعار بیدل ادب : ش ۴ ، دوره ۱۳ ، سال ۱۳۴۴ ، ص ۲۴ - ۳۶ .

در این نوشته آمده است که طور معرفت بیدل اثریست که برای فهمیدن سبک وی در وصف طبیعت خصوصاً مفید است . بیدل این اثر را در وقت بلوغ فکری یعنی هنگامی که عمرش به ۴۳ سال رسیده بود ، نوشته است . درباره فهم وصف طبیعت در نظر بیدل دو نکته جلب توجه می نماید .

۱ - برای بیدل (که ازین لحاظ به افکار تصوف کلاسیکی نزدیک

است) طبیعت بیرون از انسان که مرکز و مرجع روحانی آن است اهمیت و معنی ندارد.

۲ - افکار بیدل با افکار متصوفین خیلی فرق دارد. نه فقط قدر جنبه باطنی طبیعت را نمی داند بلکه به جنبه ظاهری و ماده آن نیز اهمیت می دهد (۱۰)

۴ - بوسانی .

نظریات یک اروپایی در باره بیدل، ادب : ش ۴، دوره ۱۳، سال ۱۳۴۴، صص ۱۴-۲۳ .

نویسنده مقاله می نگارد : «یک نطفه بسیار مهم در آید الیزم بیدل اینست که ایشان مانند بعضی از آید یالیست های جدید اروپایی با افکار افلاطونی جدید (یا نیو پلاتونیک) فرق دارد و به جسم نیز اهمیت درجه اول میدهد. فلسفه بیدل دارای عناصر تازه ای است که ایشان را از سایر متصوفین اسلامی تشخیص و تخصیص می نماید. وقتی در چهار عنصر بیدل از تجربه های صوفیانه خود درطفو- لیت و جوانی حرف میزنند میگویند که تمام دنیای ظاهری را میتوان کلامی یا سخنی از گوینده بی دانست برای بیدل سخن قدرت تخلیقی دارد: هر نقشی که میبینی حرفی است که میشنوی. حقیقت مطلق کلمه مجرده ایی است که چون ماورای اصوات طبیعی است ما آنرا می توانیم به گوش ماده خود بشنویم ولی :

خاموش شوو بین که بی گفت و شنود

چیزی میگوئی و همان میشنوی»

۵ - بوسانی

ملاحظات در باره ریالیزم بیدل ادب : ش ۴، دوره ۱۳، ۱۳۴۴، ص

۳۷ .

پروفیسور بوسانی در این مقاله در باره سبک هند و در باره سبک بیدل سخنانی دارد. در این مقاله تنها در باره چهار عنصر بیدل بحث شده است یعنی قسمتی که در آن بیدل از مسافرت خود از پتنه (عظیم آباد) تا به دهلی در سال ۱۰۷۰ هجری انجام داده است

صحبت می کند در آن هنگام و ی ۱۶ ساله بوده است .

۶ - پژمان ، محمد عارف .

بیدل و بهارستان شعر او . عرفان شش ۶ دوره . ۶۰ سال ۱۳۶۱ صص ۸۴

۸۸-

در این نوشته در باره پاره پی از مفردات ترکیبات و تعبیرات شاعرانه بیدل بحث صورت گرفته است .

۷ - پژمان ، محمد عارف .

واژه گان تعبیرات و اصطلاحات عامه در شعر بیدل

خراسان : ش ۱۹ سال ۱۳۶۳ .

۸ - حباب ، میر نعمت الله .

عرش سخن ، هنر ، ش ۵ دوره ۴ سال ۱۳۶۰ ، صص ۱۱-۱۷ .

در این مقاله پیرامون این بیت بیدل :

هیچ شکلی در هیولی قابل صورت نشد

آدمی هم پیش ازان کادم شود بوزینه بود .

بحث هایی صورت گرفته است . بیدل در این بیت که ناظر بر فلسفه مشاء ارسطو است میگوید : ((هیولای اولی یا ماده المود بین انسان و حیوان نبات و جماد فرقی نیست زیرا خمیر مایه اولی هستی لایتناهی از یک ماده یا هیولای واحد ترکیب گردیده است . و در این هیولای اولیه که هنوز زصور تنها بسته نشده بود خمیر مایه اولیه آدمی با خمیر مایه اولیه بوزینه فرقی نداشت .))

۹ - حبیب ، اسدالله .

بیدل شناسی در اتحاد شوروی . ادب ش ۵-۶ ، دوره ۲۱ سال ۱۳۵۲ ،

صص ۲۷-۴۱ .

مطلب عمده این مقاله را در اینجا بصورت مختصر می آوریم :

((مطالعه بیدل ۱۱۳۳ - ۱۰۵۴ ، هـ ، ق) در آسیای میانه قبل از انقلاب صفحه جدیدی در بیدل شناسی محسوب میشود . روابط فرهنگی و سیاسی آسیای میانه با هند که در دوره مغولها برقرار شده بود و از قرن ۱۷ تا ۱۹ انکشاف خاصی یافت زمینه را برای بخش شعر بیدل در آن سر

زمین آماده کرده اما علت بنیاد ی شمهرت بیدل در آسیای میانه سازگاری سخن او با روحیه مردمان متمدنی آنجاست که تکیه گاه برای انکشاف تلاشهای روشنگران خود در آثار این شاعر و اندیشمند یافتند .

۱۰ - حبیب ، اسدالله .

زیستنامه بیدل از لابلای چهار عنصر . خراسان ش ۲ دوره اول سال ۱۳۶۰ صص ۷۸-۹۱ و ش ۴ دوره اول سال ۱۳۶۰ صص ۷۰-۷۴ .

چهار عنصر دفتر خاطره های بیدل است که در چهار فصل مرتب شده است . باوری ترین نکته ها را از ولادت تا چهل و یکسالگی بیدل در این کتاب می یابیم که رنگین ، هنری و استادانه نگاشته شده است . در کنار تصویرهایی از زنده گی بیدل یادرویداد های ارزشمند تاریخی که بر جامعه آن روز اثر داشته نیز در سراسر کتاب افشاند شده است .

۱۱ - حبیبی ، عبدالحی .

سبک هند و مکتب بیدل . کابل شانزده دوره ۴ ، سال ۱۳۱۳ صص ۸۹-

۹۸ .

در این نوشته فصل های جداگانه زیر نام سبک هند ، مکتب بیدل ، اسلوب بیدل و ادبستان قندهار را می خوانیم ، پوهاند عبدالحی حبیبی در این باره چنین می نویسد که : سبک هند در بین سبکهای ادبیات پارسی آسیای وسطی و باز هم «مکتب ادبی بیدل» مزایای مخصوصی به خودش را دارد پیروان اسلوب حضرت بیدل در ادبیات وطن عزیز ما مقام برجسته داشته و خصوصاً در ادبستان آخرین قندهار که موسس آن سردار مهردل مشرقی است اسلوب بیدل دخالت و نفوذ زیادی دارد .

۱۲ - حبیبی ، عبدالحی .

دیوان بیدل به خط اول ادب ، ش ۳ ، دوره ۲۴ ، سال ۱۳۵۵ صص ۶۳-۶۵

بیدل در حیات خود مجموعه اشعار خود را فراهم آورده و به خط خود نوشته بود این دیوان در کتابخانه پوهنتون کراچی تا حدود

- ۱۳۴۲ نزد کتابدارش بوده است .
 خط این نسخه نیمه شکست خوب و اکثر آن غیر منقو طست کسی که
 با سبک بیدل آشنایی نداشته باشد به زحمت می تواند آنرا بخواند .
- ۱۳ - حسینی ، سید محمد داود .
 مزار حضرت میرزا عبدالقادر بیدل در کابل . آریانا ش . ۱ ، دور ه
 ۱۴ س ۱۳۳۵ ص ۴ .
- درین مقاله نویسنده ادعا نموده است که قبر بیدل در خواجه رواش
 کابل موجود است ، حتی عکسی از قبر بیدل را در صفحه چار این شماره
 چاپ نموده است .
- ۱۴ - حسینی ، سید محمد داود .
 مآخذ جدید در موضوع مزار میرزا عبدالقادر بیدل . آریانا : ش
 ۱۱ ، دوره ۱۴ ، ۱۳۳۵ ، ص ۱۴ .
- نویسنده این مقاله آغای حسینی خلاف دیگر محققین به این نظراند
 که قبر بیدل در خواجه رواش کابل در دامنه کوه خواجه راست واقعست
 ۱۵ - حسینی ، سید محمد داود .
 روز های آخر زندگانی و مرگ بیدل . عرفان ش ۲ دوره ۲۲ ، سال
 ۱۳۳۷ ص ۴۶ ،
- ۱۶ - حسینی ، سید محمد داود .
 میرزا عبدالقادر بیدل و افغانستان . ادب ش ۶۵ ، دوره ۱۶ ، سال
 ۱۳۴۷ ص ۶ - ۲۳ .
- این مقاله در چهار فصل مجله ادب به زیور چاپ آراسته شده است
 در فصل اول این مقاله درباره ملیت بیدل و آرامگاه وی سخنانی چند
 آمده است .
- نگارنده مقاله قبر بیدل را در خواجه رواش کابل می داند زیرا زمانی
 که پدران بیدل از وطن اصلی خود افغانستان به هند رفتند جسد بیدل
 را دوباره از هند به افغانستان انتقال دادند و در جوار میدان هوایی بین -
 المللی کابل دفن نمودند .
- وی چنین استدلال می کند که همین حال مزار اوزیار نگاه خاص و عام

آن منطقه است. این بحث‌ها در چندین فصل مجله ادب چاپ شده است.
ادب : ش ۱-۵ دوره ۱۷ سال ۱۳۴۸ صص ۳-۲۱ و ۳-۲۵ و ۱-۴۱-۶۳
۱۷ - حیا، احمد صدیق.

بیدل صاحب دل . مجله هرات ، ۱۳۵۴، صص ۳۹ - ۴۰ .
بیدل میگوید :

«سیر فکرم آسان نیست کوهم و کنتل دارم»

درین مقاله گفته میشود فهم هر کسی به دامان عرفان این مرد عارف نمی تواند برسد مگر اینکه کمالات صوری و معنوی را دریافته باشد آری این بز رگوار صاحب دل به عقیده تمام اهل ادب و انصاف یکی از بزرگترین شخصیت های ادبی و تصوفی آن زمان بود محیطش شناخته شده و در تبحر علوم عالیہ معقول و منقول و فلسفه و حکمت در عهد وزمان محیط خودش تقریباً یکتا و بی نظیر بوده است .

۱۸ - خسته ، خال محمد .

خانواده بیدل . آریانا : ش ۱ دوره ۲۹ ، ۱۳۴۹، صص ۱۹-۲۲ .
درین مقاله آمده است که افضل خان مردی خیر اندیش و با فرهنگ بوده است که همواره منزلش محل اجتماع علما و فضلا و شعرا بوده است وی اصلاً از شیراز بوده و بعد از رسیدن به دارالسلطنت به منصب چهار هزاری رسید - البته وی در عصر بیدل وزمان اورنگزیب صاحب جاه و مقام بوده است. نگارنده این مقاله سوانح افضل خان را تا حدی روشن نموده است و آنچه که در تذکره شعرای پنجاب آمده است و افضل خان را از خانواده بیدل می داند رد می کند و مدعی است که باید به اثبات این گفته خود مولف تذکره شعرای پنجاب باید سند درستی به دست متبعین و محققین که در باره بیدل مشغول هستند بدهد.

۱۹ - خلیل ، محمد ابراهیم .

عرس بیدل . آریانا . ش ۱۲ ، دوره نهم سال ۱۳۲۹ صص ۳-۲۳
روز عرس بیدل به روز چهارم ماه صفر است این عرس که به روز جمعه ۱۶ عرس سال ۱۳۳۰ از طرف هاشم شایق افندی ترتیب شده بود سعید نفیسی نیز به این عرس تشریف آورده بودند .

- ۲۰ - خلیل ، محمد ابراهیم .
 اظهار نظر در مورد آرامگاه بیدل آریانا : ش ۱۲ ، دوره ۱۴ سال ۱۳۴۴
 ص ۲۵
- ۲۱ - خلیل ، محمد ابراهیم .
 عرس بیدل آریانا . ش اول ، دوره نهم سال ۱۳۲۹ ص ۳-۲۳
 ۲۲ - راضی ، محمد حسین .
 یاد ی از بیدل . ادب . ش ۴ دوره ۱۳ سال ۱۳۴۴ ص ۱-۴ .
- ۲۳ - رستا قی ، نصر الله .
 وصف بیدل از زبان خودش . آریانا . ش ۷ ، دوره ۹ ، سال ۱۳۳۰ ،
 ص ۲۷-۳۲ .
- بیدل در غزلیا تش علاوه از اینکه اظهار تواضع و شکستگی
 نموده است اما گاه گاهی و به مناسبت هایی خود را می ستاید در این
 مقاله آمده است . (بیدل درحالی که در اثر بی مانند ش همه جا خود را
 غبار ، ذره ، خاکستر و از خاک هم پست تر می شمارد در هنگام و جد
 و شور عشق خود را می ستاید .)
- ۲۴ - رضوان حسین .
 میرزا غالب و مکتب میرزا بیدل . ادب . ش ۴ ، دوره ۲۳ ، سال ۱۳۵۴
 ص ۲۰۷-۲۱۷ .
- غالب و بیدل از بسا جنبه تشبیهات های رابه هم می رسا نند .
 هر دوه خوبی و به وضاحت و صرو زمان خویش را ترجمانی می نمایند
 هر دو جهان دیده ، آینده نگر ، نقاد بوده اند اما به سبب پیچیده گی سبک
 و روش معلق شعر ی کمتر ناشناخته مانده اند همچنان در این مقاله
 درباره مناعت نفس بیدل سخنانی گفته شده است .
- ۲۵ - سابق ، محمد اسما عیل .
 دوشعر بیدل . عرفان . ش ۴ سال ۱۳۳۱ ص ۱۴ .
- ۲۶ - شفیعی ، کد کنتی .
 بیدل دهلوی مجله هنر و مردم ش ۸۴ - ۸۵ سال ۱۳۴۷ ص ۱۰۰ .
- ۴۳ - ۵۱

این مقاله در باره شیوه شاعری و پیروی از سبکی که بنیانگذار اصلی آن خود بیدل است بحث میکند، همچنان این مقاله در باره محتوای شعر سبک سخن پرداز ی در باره اوزانی که بیدل برای اشعارش انتخاب نموده است گفت و گو می نماید .

۲۷ - طلوع ، باقی .

بیدل ، آریانا ، ش ۴ دوره ۱۲ ص ۲۱۸ .

درین مقاله پیرامون زندگی نامه بیدل و درباره اشعار او سخنانی گفته شده و همچنین در باره اشعار او تحلیل ادبی صورت گرفته است .

۲۸ - عالیشان هی . محمد ابراهیم

در اطراف آرامگاه مولانا بیدل . آریانا ، ش ۱۲ ، دوره ۱۴ ص ۱۱ .
درین مقاله موضوعاتی آمده است که برخلاف نظریه سید داود الحسینی که قبر بیدل را در خواجه رواش کابل می داند می باشد . وی مدفن بیدل را در دهلی دانسته است بیدل خود در این باره چنین اظهار نظر میکند .

بعد از وفات تربت مادر زمین مجوی

در سینه های مردم عارف مزار ماست

در مورد وفات و مدفن مولانا یک اصل پدید آمد که مورد اتفاق است و آن اینست که مولانا در تاریخ ۱۱۳۳ در دهلی وفات کرده و به قولی بنا به وصیت خود مولانا در محلی که مسکون بوده دفن شده است .

۲۹ - فیضی کابلی ، فیض محمد زکریا .

شعر چیست (به مناسبت عرس بیدل) . آریانا ، ش ۱۰ ، ص ۱۲

۳۰ - قاری ، عبدالله .

۳۱ قاری ، عبدالله مترجم .

میرزا عبدالقادر بیدل . آیین عرفان ش ۹ - ۱۰ - ۱۱ سال ۱۳۱۱ ص

۴۵ و ش ۲-۴-۵-۶ سال ۱۳۱۳ ص ۱۳-۲۰ .

این مقاله درباره زندگی بیدل سخنانی مفید و تحقیقی دارد . مترجم

دواشتباه را نیز متذکر شده است. «اولا مرزا ابوالقاسم ترمذی راقاسم درویش می نویسد و باز اورا شاه قاسم هواللهی شخص دیگر و از این شاه قاسم میرزا عبدالقادر بیدل در چهارعنصر مفصلا صحبت کرده و خوارق عاداتی از او ذکر نموده است.»

علاوه بر شرح مفصل بیدل درین مقاله پیرامون رجال عصر او در باره هر یک از کتابهای او نیز سخنانی آمده است.
۳۲ - گویا اعتمادی، غلام سرور.

بیانیه افتتاحیه عرس بیدل. آریانا: ش. ۱. دوره ۱۲، سال ۱۳۳۳، ص ۳.

مرزا عبدالقادر بیدل کابلش ۴، سال ۱۳۱۰ ص ۱۲ - ۲۱
نگارنده این مقاله که به بیدل عقیده مخصوص داشته است از لابلای چهار عنصر و تذکره خزانه عامه شرح حال او را ترتیب و جمع آوری نموده است.

۳۱ - گویا اعتمادی، غلام سرور.

وفات بیدل، قبر بیدل، عرس بیدل، عرفان: ش ۸ سال ۱۳۳۵
ص ۲۳

۳۳ - لچهمی نراین شفیق

شرحی در حوال بیدل. اقتباس از شام غریبان. آریانا، ش ۳ دوره
۲۸، سال ۱۳۴۹ ص ۷۱ - ۷۳.

این تذکره در چند شماره مجله سه ماهه اردو طبع انجمن ترقی اردو کراچی چاپ شده که قسمتی از آن در همین شماره مجله آریانا چاپ شده است. این مقاله نکات مفید و سودمند شرح حال میرزا عبدالقادر بیدل دارد.

۳۴ - مجددی، غلام حسن.

نقد بیدل. ادب: ش ۵-۶ دوره ۱۲، سال ۱۳۴۳، ص ۱۱۷ - ۱۲۹

۳۵ - مجددی، غلام حسن.

میرزا عبدالقادر بیدل و مقام او در روابط ادبی و عرفانی افغانستان و هند. ادب ش، دوره ۳۲ سال ۱۳۵۴ ص ۸۱ - ۸۸

در این مقاله می خوانیم که: محیطی که بیدل در آن چشم به جهان گشود برای انکشاف و تنبیه استعدادهای روز افزون او مساعدت میکرد محیط فرهنگی و عرفانی بیدل همان بود که خراسان و هند را باهم پیوند می داد چنانکه در همه آثار او این حقیقت پیداست. خوشگودر سفینه خود تذکر داده که بیدل از استادانی است که در غزل سبک خاصی دارد و متذکر می شود که بیدل نظیری پیدا نکرد که تا مانند وی سبکی ایجاد کند.

۳۶ - محمد یعقوب، مترجم.

شاعر و فیلسوف شرقی میرزا عبدالقادر بیدل در نظر غرب، کابل: ش ۴، سال ۱۳۱۱، ص ۱۲-۱۷.

مترجم در این مقاله چنین می نویسد. (این ترجمه نتیجه یک شناخت تصادفی و یا نقل سر سر نبوده بلکه درین باره مطالعات عمیقی به عمل رسیده است این مقاله از روی مجموعه منتخبات فارسی موزه بریتش لندن نقل شده است و راجع به میرزا عبدالقادر بیدل مواد ذیل را می نویسد که در اینجا صرف اشاره می نمایم.

میرزا عبدالقادر در سنه ۱۶۳۲ (مسیح تولد و در سنه ۱۷۱۷ وفات یافت. انتقاد و خورد ه گیریها می که فارسی زبانان بر او دارند گویند: تراکیب بیدل چندان به قواعد زبان موافقت ندارد. همچنان در این مقاله از شش منظومه او نام برده شده است.

۳۷ - میر حسین شاه مترجم.

بحثی در احوال و آثار بیدل. مجله ادب ش: ۵-۶ دوره ۱۹ ۱۳۵۰ ص ۲۰-۴۵. و ش (۱-۲) دوره ۲۰ س ۱۳۵۱ ص ۲۲-۳۸.

این مقاله در باره زندگینامه بیدل و آثارش بحث هایی به عمل آمده است. چنانکه در باره طلسم حیرت گوید. که این مثنوی به

پیروی از منطق الطیر عطار سروده شده و دوسال بعد از تالیف محیط اعظم تدوین گردیده. عنوان کتاب و تاریخ آن در این اشعار آمده است:

به ملک مخترع چون یافت اتمام چو عالم شد طلسم حیرتش نام
 که تاریخ آن عقل زمان یاب پی تاریخ نظمش بود بیتا ب
 سراندیشه می تادید در جیب برون آورد (گنج) از عالم غیب

طلسم حیرت حکایتی است تمثیلی که بیدل در آن آراء و عقاید خود را بیان می نماید. نویسنده درباره طور معرفت چنین می نویسد که سو-مین مثنوی بیدل طور معرفت است که مختصرترین و دلچسپترین مثنوی های اوست نام دیگر این مثنوی گلگشت معرفت می باشد البته عرفان آخرین و درازترین مثنوی بیدل است. عرفان عصاره می است از آرا عقاید افکار و احساسات بیدل و بعد از مثنوی معنوی می توان آنرا گنجینه-پی از دانش و عرفان شمرد.

۳۸ - میرزایف، عبدالغنی.

روابط ادبی ماوراءالنهر، افغانستان و سند در زمینه گسترش مکتب ادبی بیدل مجله وحید، شماره ۱۳ تهران: ۱۳۵۴ (۱۹۷۵)، ص ۱۴۳-۱۵۰.

در این مقاله پرفیسور عبدالغنی میرزایف چنین می نویسد:

«یکی از واقعات رشته شعر و ادب که در زمینه آن در بین ماوراءالنهر افغانستان و سند (پاکستان) روابط ادبی خاصی بوجود می آید ظهور مکتب ادبی بیدل به عبارات دیگر در شعر جاری شدن اسلوب سخن سرایی بیدل می باشد. پیدایش این مکتب ادبی با سیر تاریخی خود یعنی به سمت شمال پهن گردیدن آثار شاعر و متفکر توانا و پرکار شبه قاره هندوستان میرزا عبدالقادر بیدل (متوفی ۱۷۲۱ - ۱۶۴۴) سخت علاقه مند بوده است یکی از پیروان نخستین صاحب دیوان این مکتب ادبی قانع نسفی بوده است همچنان آخرین نماینده صاحب دیوان این مکتب سید محمد نقیب خان طغرل احراری (متوفی ۱۹۱۹) میلادی بوده است دیوان این شاعر در حدود ۴۵۰۰ بیت در سال ۱۹۱۶ در بخارا به طبع رسیده است.

- ۳۹ - نامه نگار آریانا .
 عر س بیدل . آریانا ش ، ۱۰ ، دوره ۱۴ ، سال ۱۳۳۵ ، ص ۳ .
- ۴۰ - نامه نگار آریانا .
 ندوة ادبی ، در منزل جناب استاد فیضی کا بلی . آریانا ، دوره ۱۲ ، ش ۱۰ ، ص ۱ .
- ۴۱ - وکیلی فوفلزایی ، عزیزالدین
 علاقه شاهان و مردم افغانستان راجع به شخصیت و آثار بیدل .
 انیس ، ش ۲۷۵ - ۳۰۳ ، واز شماره اول تا ۱۵ سال ۱۹۷۰ .
- ۴۲ - یکی از فضیلتی کشور .
 (چهار عنصر) در معرفی مقام روحانی ، علمی و ادبی حضرت بیدل .
 آریانا : ش (۱۰-۱۱-۱۲) ، دوره ۱۲ ، سال ۱۳۳۳ ، ص ۱-۵ ، و ش (۱-۲-۳) دوره ۱۳ ، سال ۱۳۳۴ ، ص ۱۷-۲۴ .
- هدف از این نوشته تهیه فهرستی از کتابها و مقالاتی است که تا کنون درباره بیدل به زیور چاپ آراسته شده است و شاید عده یی از کتابها و مقالاتی موجود باشند که ما به آن دسترسی نداشتیم . البته من آرزو دارم که این فهرست در آینده بتواند به شکل کاملتر آن آماده گردد . عده یی از کتابها و تذکره هایی که همزمان به حیات بیدل و یا بعد از او نوشته شده اند و یاد و ذکری از او نموده اند در بخش سوم این نوشته معرفی آنها بعمل می آید .

بخش سوم

کتابهایی که از بیدل یاد کرده اند

- ۱ - تذکره بینظیر ، سید عبدالوهاب افتخار اسعد آباد ، ۱۹۶۵ع . نسخه یی از این تذکره به خط مولانا خسته در آرشیف ملی نیز موجود میباشد .
- ۲ - تذکره حسینی از میر حسین دوست سنبهالی لکنهو ، ۱۸۷۵ .
- ۳ - تذکره خزانه عامره ، میرغلام علی آزاد بلگرامی . کانپور ، ۱۸۷۱ ، ص ۱۵۳ - ۱۶۷ .

- ۴ - تذکره ریاض العارفین . رضاقلی هدایت ، تهران ، ۱۳۱۶ ، ص ۷۰ .
- ۵ - تذکره سر خوش ، محمد افضل سرخوش ، به اهتمام حافظ محمد عالم ، لاهور ۱۹۲۷-۱۹۴۲ ، صص ۱۴-۱۵ .
- ۶ - تذکره سرو آزاد غلام علی آزاد بلگرامی حیدرآباد دکن ۱۹۱۳ صص ۱۴۸-۱۵۴
- ۷ - تذکره سخندان فارس ، محمد حسین آزاد . ترجمه قاری عبدالله ، کابل ، مطبعه عمومی ، ۱۳۱۵ .
- ۸ - تذکره سفینه خوشگو ، بندر ابن داس خوشگو . دفتر ثالث ، ۱۳۷۸ هـ ، پتنه ، ۱۹۵۹ ع .
- ۹ - تذکره شعرا ی پنجاب ، خواجه عبدالرشید . کراچی ، ۱۳۴۶ ، صص ۸۲-۹۰ ،
- ۱۰ - تذکره شمع انجمن ، صدیق حسن . ۱۳۹۳ ، ص ۱۶ .
- ۱۱ - تذکره عقد ثریا ، غلام مصحفی همدانی . به خط خسته ، ص ۲۰-۱۹ .
- ۱۲ - تذکره گلزار ابراهیم ، علی ابراهیم خان خلیل . علی گره ، ۱۹۳۴ .
- ۱۳ - تذکره مرآة الخیال ، امیر شیرعلی لودی . به سعی و اهتمام میرزا محمد ملک شیرازی ، مطبعه مظفری . بمبئی ۱۳۲۴ .
- ۱۴ - تذکره نتایج الافکار . محمد قدرت الله گوپاموی . بمبئی ۱۳۳۶ صص ۲۹۴-۳۰۳
- ۱۵ - تذکره نشتر عشق نسخه خطی مربوط کتابخانه انستیتوت شرقشناسی اوزبکستان شوروی در شماره (۴۳۲۱) .
- ۱۶ - تذکره نگارستان فارس ، محمد حسین آزاد ، لاهور ، ۱۹۲۲
- ۱۷ - درگاه قلی خان .
- مرقع دهلی . تصحیح و ترجمه از داکتر نورالحسن انصاری ، دهلی ۱۹۸۲ ع ، ۲۱۰ صفحه .

درین کتاب راجع به تربت بیدل مطالب زیادی موجود است و از جمله در صفحه (۲۰) آن آمده است. (تربت موزون ایشان در دهلی کهنه در محوطه مختصر به رنگ معنی خاص در الفاظ رنگین واقع شده سیوم شهر صفر عرس میشود، تلامذهاش و جمیع موزونان شهر به عزیمت استفاده از روحش حاضر می‌شوند و دور قبر، حلقه مجلس ترتیب می‌دهند، و باخواندن اشعارش روح او را شاد می‌سازند) در صفحه ۱۲۸-۱۳۵- این کتاب در باره قبر و عرس بیدل به زبان اردو سخنانی آمده است.

۱۳- ژوبل، محمد حیدر.

یاد بیدل، به مناسبت روز عرس حضرت میرزا عبدالقادر بیدل. این کتاب بیست صفحه بی درمجلسه عرفان ش ۷، دوره بیستم، سنبله ۱۳۳۵، چاپ شده است ص ۲۴-۳۱.

کتاب در بر گیرنده این مطالب است: ۱- روز عرس بیدل، ۲- روح عصر بیدل ۳- بیدل عبدالقادر است ۴- انشای تحیر یا آثار بیدل ۵- مناسبت فکر و خیال بیدل ۶- بیدل در مقام حیرت. پاراگرافی زیر عنوان بیدل در مقام حیرت می‌خوانیم که: «بیدل شاعر فطرت است اسرار طبیعت را جستجو می‌کند و فطرت او همان آینه معجز نمایست که وجوب و امکان در آن انعکاس میکند و هر سخنی که از خامه اش می‌تراود الهامست. بیدل شاعر آزاد است و ازاد فکر میکند. به مکتبهای فلسفی و متون استناد نمی‌کند و خودش به تحقیق می‌پردازد گویا فلسفه اش تجربی و انطباقی است» ص ۳۰.

۱۴- ژوبل، محمد حیدر.

تاریخ ادبیات افغانستان. کابل وزارت معارف، ۱۳۳۶، در تاریخ ادبیات افغانستان بحث‌هایی زیر عنوان «جنبش غزلسرای و عصر بیدل» و «بیدل و تاثیر سبک و ادبیات ما» و در مورد شعر و سبک بیدل و تاثیر آن بر ادبیات افغانستان به عمل آمده است. مراجعه شود به ص ۱۲۳-۱۳۵.

ACKU

روده تا

سر طره یی به هوا فشان ختنی ز مشک تر آفرین
نگهی به آئینه بازکن گل عالم دگر آفرین
(بیدل)

ز طراز کهنه برون برا به خرام نوهنر آفرین
به ادای تازه سخن سرا ز نوای دل اثر آفرین
بشکن سکوت گذشته را چو صدا برون قفس برا
ز شرار ناله شعله زا به چکا مه بال و پر آفرین
غم خلق و توده ناتوان ز جفا و جور توانگران
به سرشک دیده خونچکان بنویس و شعر تر آفرین
بگذر ز دعوی کفر و دین ز تضاد منطق آن و این
به اصالت بشری ببین به طبیعت بشر آفرین
بگذر ز صحبت ما و من ز حدیث تیره اهر من
توبه فکر روشن خویشتن ز شب سیه سحر آفرین
همه مست لذت جستجوی بی ارج گوهر آرزو
بگذر ز شاهد شعرا و به زمین خود (قمر) آفرین
توبه عصر زنده گی جوان چه زپی به طرز گذشتگان
به فراز تربت مردگان ز نو عالم دگر آفرین

نزنم دگر سخنی مگر ز شرار سینه رنجبر
به صریر خامه پر هنر به ترانه شرر آفرین

(باقی شفیع)

سنگر نبرد*

کارگر! خروشان شو، وقت انقلابست این -
خیز و چشم خود واکن، کی زمان خوابست این
ره نما، به دهقانان، شهر و ده بجوش آور
سیل شو و یا آتش، و چه آب و تابست این
راه رشد سر مایه، راه برده گی تست
آزمون مکن دیگر، راه پسر عذابست این
دشمنان خلق ما، در لباس خلق آیند
تکیه راه به مردم کن، زانکه بی نقابست این
چپ روی و راه راست، سد راه ما باشد
در ره اصولی رو، پر زپیچ و تابست این
ارتجاع این کشور، سخت سست بنیاد است
نیست سیل طوفانزا، بلکه چون جابست این
سرخ و آتشین باد، سنگر نبرد تو
بهر خلق زحمتکش، همچو آفتابست این

(دستگیر پنجشیری)

* سروده یی است به استقبال غزل بیدل بدین مطلع:

صبح کشور میوات، یا سمین بهار است این

بوی نازمی آید، جلوه گاه یار است این

چکامه‌ی درسته‌یش بیدل

حضرت ابوالمعانی بیدل قصیده‌ی بی‌دارد که به اقتضای قصیده‌ی خاقانی سروده اینجانب به اقتضای آن قصاید در مورد خود بیدل این قصیده را مختص ساخته‌ام.

دست قضا برگرفت از رخ شب‌تاقاب

چاک زدا ز بیخودی پرده نیلی سحاب

گشت درخشنده ماه گشت فروزنده‌مهر

ریخت کواکب همه یکسره دور از حباب

باد، خروشنده رفت شکوه کنان سوی برق

قافله ابرار داد به جنبش خطاب

مهر خرا مید مست در کف‌مشتی غبار

گفت چه افتاده است در همه جا انقلاب

این چه خروشیدن است، این چه شتابیدن است

در دل پیلان ابر چیست چنین اضطراب

رعد غر یونده شد، برق پراکنده شد

تا بخرا مدزمین زود تر از شهر خواب

از نگه آسمان ریخت به رسو مطر

کرد بنا هر طرف خانه خود را حباب

تانگه از خود رمید پای زغفلت کشید

زود نظر کرد دید شهر سرا سر سرا ب

خواب مرگ *

بیای خواب مرگ آزاد کن زین شور و شر گوشم
بنه چون بالش پر تاقیا مت زیر سر گوشم
چوسیل اینجا گریبان صبور ی چاک خواهم زد
شنیدن برنتا بد پند ناصح رادگر گوشم
شنیدم آنچه گفتی بارقیب اندرغیا ب من
بود چون حلقه در بزم تو هر شب پشت در گوشم
سفید و سرخ گیتی را فریب رنگ پندارم
نخواهد خورد بازی از شرنگ سیم وزر گوشم
دمی فارغ ز شور حق و باطل نیست این محفل
چه میشد گر ضیاء یک اندکی می بود کر گوشم
(قاریزاده)

* این سروده بیست به استقبالی غزل بیدل به مطلع زیرین :
ندانم مژده آواز پای کیست در گوشم
که از شور تپید نهایی دل گردید کر گوشم

چکامه‌ی درستی‌اش بیدل

حضرت ابوالمعانی بیدل قصیده‌ی دارد که به اقتفای قصیده‌ی خاقانی سروده اینجانب به اقتفای آن قصاید در مورد خود بیدل این قصیده را مختص ساخته‌ام .

دست قضا برگرفت از رخ شب‌تاقاب

چاک زداز بیخودی پرده نیلی سحاب

گشت درخشنده ماه گشت فروزنده مهر

ریخت کواکب همه یکسره دور از حجاب

باد، خروشنده رفت شکوه کنان سوی برق

قافله ابرار داد به جنبش خطاب

مهر خرا مید مست در کف‌مشتی غبار

گفت چه افتاده است در همه جا انقلاب

این چه خروشیده‌ن است ، این چه شتابید نیست

در دل پیلان ابر چیست چنین اضطراب

رعد غر یونده شد ، برق پراکنده شد

تا بخرا مدزمین زود تر از شهر خواب

از نگه آسمان ریخت به رسو مطر

کرد بنا هر طرف خانه خود را حباب

تانگه از خود رمید پای ز غفلت کشید

زود نظر کرد دید شهر سرا سر سرا ب

وهم وگمان منفعل ، عقل وتفکر خجل
 سعی بشد پایا به گل دید چو این احتساب
 آینه بندان شهر بسکه تجلی فروخت
 گوهری آمد برون زانهمه یکسر حباب
 شهر ک بازار گوی گرم شد ازهای و هو
 صیرفیان ریختند سوی گهر پرشتاب
 وانگهی از لامکان باز شنید گوش جان
 خانه آینه‌هاها نشود تا خراب
 بسکه بخود می‌تپید، قله اطلاق دید
 تا به تعیین رسید گشت چو سر ب مذاپ
 ناگهر آینه شد ذره به خو دناز کرد
 ماند مجرد ز خاک گشت مصفا ز آب
 جز گهر نامدار آینه صورت نبست
 ارچه بتا بید گرم بیگه و گه آفتاب
 آن گهر از بید لی عاقبت آینه بود
 گرچه درخشید نغز درهمه جاچون حباب
 عقده مشکل شکست ، حیرت کامل گسست
 فطرت بیدل شگفت لاجرم همچون گلاب
 آینه چون پاک دید خانه صورت چو آب
 صافی معنی‌چشید چون رگ جان در حباب
 گرمی آتش نبود آنکه عیان شد چودود
 جوشش آینه بود در رگ نیلی سحاب
 شهر شد از معرفت آینه بندان حسن
 از همه جاسر کشید چهره صد آفتاب
 تاد ل بید ل تپید، نفعه عرفان وزید
 پای تو هم برست لاجرم از هر طناب
 معرفت طور او صیقل جان و دل است
 چشم شو آینه شو تا که شوی بهره یاب

گشته طلسم بشر حیرت اینز کاینات
 تاز خود آگه شوی زین رقمش رخ متاب
 باز فکر بس نکات در رقعات آشکار
 گر چه بود هر یکی منتخب از انتخاب
 زاتش و از بادو خاک آب شو دم مزن
 ره به عناصر ببر ، کنه حقایق بیاب
 تا که درین چار سوره بری بی گمان
 شو تمی از خود بنه پای برامواج آب
 کیست در این چار سو اینهمه بهت و شگفت
 کیست که پوشیده است یکسره اندر حجاب
 میرسد آهنگ او گوئی از بیستون
 فهم من و توجه شد ؟ چیست چنین بیچ و تاب ؟
 معنی ناگفته است ، گوهر ناسفته است
 آنکه سر ابادلس است آنکه سراسر جواب

(عزیز آسوده طهماس)

مخمس بر غزل ابو المعانی بیدل

طوطی معانی ام فیض لم یزل دارم
در شکر بیانیها نشه عسل دارم
میکشم جنون صبا همچونین عمل دارم
می پرست ایجادم نشه ازل دارم
همچو دانه انگور شیشه در بغل دارم

نیست غیر در یادم محو آن پر یزادم
در کمند شرافتادم از دو عالم آزادم
میزنم همی تادم گسرد با دایجادم
گرد هند بر بادم رقص میکنم شادم
خاک عجز بنیادم طبع بی خلل دارم

شیشه دلم بر خورد تا به سنگ بیدادت
شد تظلم آهنگ ساز چنگ بیدادت
بسکه تیر کاریها هست رنگ بیدادت
دل مشبک است امروز از خدنگ بیدادت
محو لذت شو قم شانی از عسل دارم

فکر دانه خالت تخم ما به سوداست
تار تار گیسویت ریشه جنون انشاست

اینچنین قیامتها کز تو بر سرم بریاست
 سنگ هم به حال من گریه گر کند بر جاست
 بی تو زنده ام یعنی مرگ بی اجل دارم
 از دویی تبراً کن رو به سوی یکتا کن
 سینه را مصفا کن یاد دو ست انشا کن
 پشت پابه دنیا کن فکر روز عقبا کن
 ترک سود و سودا کن قطع هر تمنا کن
 می خور و طر بها کن منم این عمل دارم

باغ فکر رنگینم لاله ریز معنی هاست
 چون نسیم زلف یار مشکبیز معنی هاست
 من عظیمیم کلکم تیغ تیز معنی هاست
 بحر قدرتم بیدل موج خیز معنی هاست
 مصرعی اگر خواهم سر کنم غزل دارم

محمد عظیم عظیمی

مخمس بريك غزل حضرت عارف كامل ابوالمعاني بيدل

بسکه از جوش طراوت چشم تر دارد بهار
بردم اغ خشک مغزان هم اثر دارد بهار
چون نسیم صبح در هر سو گذر دارد بهار
سیر گلزار که یارب در نظر دارد بهار
کز پر طاوس دامن بر کردارد بهار

محو بیرنگیست ساز و برگ امکان هر چه هست
تمهت بار اقامت اینقدر بر ما که بست
مهلتی کوتا توان لختی به پای گل نشست
جلوه تادیدی نهان شد رنگ تادیدی شکست
فرصت عرض تماشا اینقدر در د بهار

عافیت خواهی بکف هر گز ایام ما میگیر
می شوی سودا پرست الفت بد اغ ما میگیر
بیخودی دارد ره کنج فراغ ما میگیر
ای خرد چون بوی گل دیگر سراغ ما میگیر
در جنون سرداد مارا تاجه سردارد بهار

گر دماغی هست باشد دود سودایش بسر
دل هم از ساز زخود رفتن نگر در بیخبر
هر کرا دیدیم دارد زخم عشقی در جگر
لاله داغ و گل گریبان چاک و بلبل نوحه گر
غیر عبرت زین چمن دیگر چه بردارد بهار

تاکی از وهم هوس بیتا ب میباید شدن
چند محو کلفت اسباب میا ید شدن
قدردان مهر عالمتاب میباید شدن
شبنم مارا به حیرت آب میباید شدن
کز دل هر ذره طوفان دگر دارد بهار

در جهان گرم است بازار شرارت های وهم
تا کجا بالذ (اسیر) آخر اشارت های وهم
عالمی غرق غرق شد از ندامت های وهم
چند باید بود مغرور طراوت های وهم
شبنمستان نیست بیدل ، چشم تر دارد بهار

(عبدالحمید اسیر)

میلاذ فیض قدس

آینه دار نام تو باشد نشان تو
خضراست تا بروز ابد همعیان تو
غوئیت است و فردیت خاص آن تو
آزاده انداز دو جهان دوستان تو
باشد رفیق راه تو از راه جان تو
چون گشته بود واقف از نمان تو
ای در محیط اعظم عرفان جهان تو
تابیده در بلور کلام تو جان تو
دل‌های مرده زنده شود از بیان تو
گر می و روشنی ز چراغ زبانت تو
در شاخسار شعر بود آشیان تو
جوشیده است در غزل جاودان تو
دروازه های دلکش شعر روان تو
باشد برنگ موج خروشان فغان تو
صافست از غبار دویی آسمان تو
جام جهان نما ست دل رازدان تو
سر سبز باد پتنه هندوستان تو
بالا جهان پیر به فکر جوان تو
سر جوش وحدت تست می ارغوان تو
ای بیدل بزرگ بدو ران زمان تو
مهر نبوت است دل مهربان تو
در شمع عاشقان تو و عارفان تو
بیدل دلی که شد جرس کاروان تو
کو آن گلی که هست سزاوارشان تو

(حیدری وجودی)

ای برتر از تصور و ادراک شان تو
ای وارث سنایی و عطار و مولوی
یاران محرمت همه اقطاب بوده اند
شاه فاضل و ملوک و هوالمهی و کمال
مجدوب عریش سیر خدا شاه کابلی
آگاهی از تو یافته اقبال خاوری
دارد طلسم حیرت تو طور معرفت
چون ماهتاب در دل دریای بیکران
چون سبزه در بهار، بتابوت سینه‌ها
مهتاب آفتاب گرفتست روز و شب
در گلشن همیشه بهار جهان عشق
عرفان عشق را هنر جاو دانگی
دریاچه های نور روانند مست و شاد
سرتاپا تحرك و پیویایی و عروج
روشن شد از تو فلسفه وحدت وجود
در سینه توراژ دو عالم نهفته اند
(آوازه تو بلخ و بخارا گرفته است))
گردیده ای به شهنشاهانه سپهر
در بزم باشکوه خراباتیان عشق
آینه تمام نمای زمان هاست
از بس نبود مهر و محبت گداخته
میلاذ فیض قدس تو آغاز دیگر است
کی گم شود بوادی پر پیچ زنده گی
برگیست در نهایت شوخی رنگها

مخمس بر غزل ابوالمعانی بیدل

نخچیر نگاهم رم چشمان تو باشد
تکمین هوس بسته به فرمان تو باشد
صدموج نکه درچمنستان تو باشد
«جمعیت ازان دل که پریشان تو باشد
معموری آنشوق که ویران تو باشد»

اشك نکه ام محو تماشاگه نازیست
این اشك من ودامن اوراه درازیست
جولان شکستم نه به معنی نیازیست
«عمر یست دل خون شده بیتاب گداز یست
یارب شود آئینه وحیران تو باشد»

آهنگ طرب سرزند از جوش بهار م
بارنگ دگر رنگ نگیرد دل زارم
ناز دبدل خاره تمنای شرارم
«صدچرخ توان ریخت زیرواز غبارم

آن روز که در سایه دامان تو باشم « افسوس که عشقم بدلت آیه نگر دید
بانرگس مستانه ات همسایه نگر دید
نازت به وفا ی دلم همپایه نگر دید
«داغم که چرا پیکر من سایه نگر دید
تادر قدم سرو خرامان تو باشد»

آنشب که زرخ برقع تصویر بر انداخت
 کاردل و دین را بدو پیمانہ بهم ساخت
 چشم سیہات تا نظر لطف بمن باخت
 ((نظارہ زکو نین بہ کونین نپرداخت
 بیداست کہ حیران تو حیران تو باشد))

دل در تپش عشق تو فارغ ز غبار است
 مجنون تو آسوده ز سودای خمار است
 دارا بہ سراغ گل و پیمانہ چہ کار است
 ((سر جوش تبسم کدہ ناز بہار است
 چینی کہ شکن پرور داهان تو باشد))

گر بادہ خورم بادہ بیگانہ پر سستی
 در بزم تو را ہم ندہد خجلت مستی
 این نشہ مستانہ ندارد سر پستی
 ((در دل تپشی می خلد از شبہ ہستی
 یارب کہ نفس جنبش مژگان تو باشد))

دل گشتہ ((رووفی)) ہمہ دنیا ی تحیر
 دامن کشد اندیشہ بہ صحرای تحیر
 کاینجا نبود راہ بہ معنای تحیر
 ((بیدل سخنت نیست جز انشای تحیر
 گوآئینہ تا صفحہ دیوان باشد))

خلیل رؤوفی

نور تجلی

کار گاه هستی ایجاد را روشنگراست
گوهر ناسفته‌ی موهوم زو، در باور است
آنچه از راز دقایق بود بس نامنکشف
هر معمای کزان اندیشه را، بهت آوراست
بوالمعانی نکته پر داز و کنایات آفرین
طرفه تشبیهات در شعور رسایش مضمراست
ذات علمی کمی پذیرد ساحتی محدود را
حضرت بیدل کجا مربوط بریک کشوراست
درنا پیدای دریای معانی را، غواص
ساحتی ژرفای ظلمت را، به دانش رهبراست
حسن و معنی در کلامش بسکه دارد باز تاب
فهمش از ادراک عادی، با مراتب برتر است
در فصاحت گوهر اسرار معنی را کلید
در لطافت تیغ الفاظ و بیان را جوهر است
از کلام معجز الهامش حقیقت آشکار
در مذاق اهل دل پر کیف همچون شکر است
در گرایش موج صنعت از جمال ابتکار
در پذیرش جالب و مقبول هر دانشور است
در طریقت رهگشا بر حلقه‌ی صاحب‌دلان
در ردیف شاعران دیوان او سر دفتر است
رمز کیهان از طلسم حیرت‌ش باشد عیان
راز گیتی رازطور معرفت یاد آور است
کرد ابراز اردات ورنه صد هاجون ((نصیب))
در محیط اعظمش از قطره هم، کوچکتر است
(محمد ناصر نصیب)

رهنمای راه بی پایا ن انسان بیدلست

آسمان شرق را خورشید تابا ن بیدلست
آفتاب سر زمین علم و عرفان بیدلست
گوهر پیدا و ناپیدای پامیر بلند
خسرو ملک سخن اندر خراسا ن بیدلست
در «محیط اعظم» دل بین «طلسم خیرتش»
زانکه «طور مرفت» را شعله افشان بیدلست
سر خوش و سر شار از جام صفا یش گشته ایم
باده نوشا ن محبت را خمستا ن بیدلست
در نظر گاه خیال و در شبستا ن وصال
نور بخش دیده و دلها ی حیرا ن بیدلست
عشق در داما ن شعرش پسر فشا نی میکند
هریر «طاووس» دل را شور جولان بیدلست
موج موج نکمت گل در گلستا نش بین
شاهد بزم سخن را رشته جا ن بیدلست
آتش اندر خانه دل میفروزد شعرا و
منبع الما م و شورو جوش و طوفان بیدلست
خاطر آشفته حالان را دهد جوش خیال
مظهر مهر و وفا و عشق و ایما ن بیدلست
غافل از خود شعر چودر دنیا ی عشقش میروی
رهنمای راه بی پایا ن انسان بیدلست

راز هستی جو گداز عشق راطوفان باده
 سیل طوفان زاده را موج شتابان بیدلست
 نیست آسان فهم افکار بلند و بکراو
 سیر معنی را فروغ نور یزدان بیدلست
 از خمستان محبت باده تقو ادهد
 مسمت از خود رفته راجو لان جانان بیدلست
 گوهر دیدار در بازار عشق وزنده گیست
 یوسف عشق آفرین را پیر کنعان بیدلست
 برگ برگ دفتر شعرش دهد بوی بهار
 غنچه نشگفته را شور بها را بیدلست .

دکتور ابهر

غربت آباد خیال و جلوه زار مهر

در پاییز سال پار ، سفری دوستانه داشتم به دیار دوستان .
عصر روز (۳۰) سنبله (۲۱ سپتمبر ۱۹۸۳) رفیق سلطانوف از میدان
هوایی شهر دوشنبه مرا به شفاخانه لمبر (۵) آن شهر برد . بستری شدم
معاینات و تداوی آغاز شد .

به شوروی چند بار سفر کرده ام این بار سفرم کیفیت خاص داشت .
در پارک شفاخانه با عده زیادی از مردمان تاجیک و به زندگی و فرهنگ
امروزی شان آشنا شدم ، این هم یک مسأله فرهنگی است که مریضه داران
واقوام و اقارب و دوستان مریضان هنگام عیادت برای شان دسته -
های گل و بسته های نان و میوه می آوردند . من در آن شهر مسافر
بودم فامیل و خویش و قوم نداشتم . مگر مهربانی رفقای تاجیک به حدی
بود که گاهی هم احساس غربت نکردم و از کسالت رنج نبردم .
علاوه از آن آتش و نان ، پلو و کباب میوه و شربت ، برایم مجله و کتاب
نیز می آوردند .

کتابهای باارزشی از ادبیات کلاسیک و معاصر را بدسترس
گذاشتند ، از جمله : لایق شیرعلی مجموعه شعرهایش ((خاک وطن))
را به من اهدا نمود .

- قادر مانیا زوف ، دیوان کمال خجندی را ، که مورد کمال علاقه ام
می باشد برایم آورد .

- استاد مهربان پرو فیسور محمد عاصمی ، چشمانم را به مجموعه
مقاله های عینی روشن ساخت .

در فراغت و تنهایی در « خاک وطن » سیر کرده از « کمال » شعر محفوظ
گردیده و از استاد عینی می آموختم .

جلد دوم آثار استاد بزرگ صدرالدین عینی ، (چاپ ۱۹۶۴ م - عرفان - دوشنبه) مرا بیشتر مشغول می ساخت . مقاله اول آن ، خودکتاب - بیست دلچسپ ، دقیق و تحقیقی ، (از صفحه ۹ تا صفحه ۳۳۲) تحت عنوان :

((زمان زندگی ، ترجمه حال و بیان مختصر ایجادیات بیدل))

کتابرا مطالعه می کردم تا آنکه به اشعار انتخابی بیدل رسیدم . به گزیده هایی از آثار فزون از شمار حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل به گزینش ذوق ادیب نامور و هنر شناس استاد صدرالدین عینی . باخواندن شعرها ، یاد روزگار جوانی ، روزگاری که کلیات بیدل را درسی می خواندم زنده می شد . در بحر شفاف ، ژرف و وسیعی از هنر شاعرانه در نکته ها ، تشبیه ها ، استعاره ها ، صنعت های بدیعی ، زیبایی های سخن و ژرفای اندیشه شاعر ، شناور و غوطه ور می شدم گاهی هم استاد مهربان دوران عنفوان شبانم رابه خاطر می آوردم که پرسش های آزمونگونه ای طرح می کرد . من جواب نامصواب می - گفتم و شعر را نادرست ترجمه و تفسیر می کردم . استاد گاهی به عتاب گاهی به مدارامی گفت :

((متوجه باش ! در غزل بیدل همیشه مصرع دوم جواب یا نتیجه مصرع اول است)) با اینگونه تداعی هاشعر بیدل را در کتاب و مقاله استاد عینی می خواندم . گاهی هم خود را ملامت می کردم که بعد از خواندن درسی بیدل چرا همیشه به آن مشغول نشدم ؟ چرا در شعر گویی به ساده نویسی گراییدم ؟ چرا از این صنعت زیبای ادبی بهره نبردم و از سبک آن پیروی نکردم و گاهی خودم به خود تسلی می دادم که هنوز هم سر و قتا است ((اگر گم شده با مدادان ، هنگام شب به خانه باز گردد ، باز هم چیزی از دست نرفته است .))

باز به شعر بیدل مشغول می شدم . آنرا می خواندم . حظ می بردم ، کیف می کردم .

غزلی به این مطلع را مکرر خواندم تا آنرا از بر کردم :

شب که توفان جوشی چشم ترم آمد به یاد
فکر دل کردم بلای دیگر م آمد به یاد

روزی محو واژه های زیبا ، معناهای نغز و اندیشه های دقیق شاعر
در این غزل بودم ناگهان به یاد وطن خانه و کاشانه شبیه ویرانه ام افتادم
خود کاری به دستم بود و گویا خود به خود بر ورق پاره ای مینوشت :

غربت آباد خیالم آن قدر ویرا نه نیست

تا وطن گفتم، نگاه ما درم آمد به یاد

بارسید ن داکتر معالج فردمذکور فرد ماند ۲۵۰ میزان (۱۷ اکتوبر) از
شفابخانه خارج گردیده و به آسایشگاه دولتی شهر دوشنبه اقامت گزین
شدم . که تا هم انتظار روز موعود رفتن به سوچی را بکشم و هم از موسسه -
های فرهنگی بازدید نمایم . اول عقرب روز یکشنبه بود .

در آسایشگاه بودم . داستا ن کوتاهی درباره (کوه نارک) می نوشتم
فارغ شدم به دفتر چه خاطره هایم نظر افکندم . بر (فرد) ثبت شده چند
فرد دیگری افزودم این ((غربت آباد خیال)) به دست آمد :

خاک میهن گفتم و مشک ترم آمد به یاد
توتیای چشم و حسن منظر آمد به یاد
تابه نور مهر او جان و تنم تابنده شد
پرور شگاه دل غم گسترم آمد به یاد
تا که خون دل ز راه دیده شد باران اشک
در تماشا موج لعل و گوهرم آمد به یاد
تأیبات از کوه و از دریا تلاش آموختم
سخت کوشیهای جسم و جوهرم آمد به یاد
کوه و دریا چیست؟ کیهان نیز افتاد از نظر
تا گیاه و گاه آن بوم و برم آمد به یاد
صد گلستان جلوه گاه خارخسک دشت اوست
همت آن مردم گلپرور آمد به یاد
غربت آباد خیالم آن قدر ویرا نه نیست
تا وطن گفتم، نگاه ما درم آمد به یاد

انقلابی کشورم بختا نیا بس دلر باست
زنده شد تادل به مهرش، دلیرم آمد به یاد

به وطن باز گشتم، به کار روزمره روزنامه پرداختم. خاطره های سفر هنوز در سطح شعورم قرار داشتند روز ۲۴ جدی (۱۴ جنوری ۱۹۸۴) مدیر شعبه فرهنگی روزنامه ((هیواد)) نزدم آمد. گفت: پس فر دا نوبت صفحه ادبی است. گفتم: چه داری؟ او آنچه داشت نزدم گذاشت. در بین آن دو پارچه شعر بود به اقتفا از بیدل. خواندم. خاطره بیدل خوانی هایم زنده تر شد. گفتم: این چیست؟ گفت: حیدری وجودی شعری به اقتفا از حضرت ابوالمعانی سروده و فرستاده است. خوشم آمد. من هم از وی پیروی کردم.

اگر اجازه باشد هر دو رابرای شماره روز پنجشنبه می فرستم. من گفتم فعلا اجازه نیست در دیدگان محترم محمدامین متین خواندم. که گویا رنجیده فکرمی کند که شاید نکته ای مانع نشر وجود دارد. چیزی نگفت و رفت. فکر من در پی او رفت. در پیروی شان چیزی نوشتم و به مدیر صاحب فرستادم که مشاعره سه نفری رابه مطبعه بفرستد.

غزل بیدل چنین آغازی داشت:

آمدم تا صد چمن بر جلوه نازان بینمت

نشسته دسر می به ساغر گل به دامان بینمت

و آنچه را من به اقتفا از اقتفاگران آن نوشتم، ((جلوه زار مهر)) نامیدم که تقدیم می شود:

ای وطن تا چشم دارم، نورچشمان بینمت
موج حسن رنگ و بو، رشک گلستان بینمت
میهنم، جانم، تنم، فخرم، وقارم، هستیم
مظهر آزاد گیم! شادو خندان بینمت
آتش خیر و نکویی در دلم افروختی
زنده بادا نور تو، روشنتر از جان بینمت
روشنی دیده و روح و روان من تویی
روشنی افروز در شام غریبان بینمت

ذره ذره از وجودم جلوه زار مهرتست
 خاک پاکم ! مهرو ماه عصر و دوران بینمت
 مستی شور جنونم در رگ تاکت بود
 می سزد گر شور هستی بخش انسان بینمت
 خاکدانت آسمان گردد به دورانقلاب
 وه که فردوس برین بابہ دهقان بینمت
 صد هزارن همچو بختانی، وجودی و متین
 عاشقان سربکف، مست و غزل خوان بینمت

(خیرندوی عبدالله بختانی خدمتگار)

خدا ی سخن

به غیر بیدل ما نیست پیشوا ی سخن
ز ابتدا ی سخن تا به انتهای سخن
جهان هستی نیارد دگر چنومردی
به دید گاه معانی سبکها ی سخن
شهنشه ایست در اقلیم معنی و عرفان
در آسمان سخن مهر کبریای سخن
کلام معجز آن خضر راه معرفت است
در آستانه عمر ابد بقای سخن
به عاشقان جهان قبله گاه عشق و مراد
به عارفان جهان پیر و رهنمای سخن
مقام شامخش آن بس که گفته است آزاد
(زبانش آیت معنی دلش خدا ی سخن)
دعای مغفرت شاعر یست پور غنی
ز بعد حضرت بیدل بخوانرثای سخن

(پور غنی)

نوا تحریر ساز جستجویم
چمن تقریر عرض رنگ و بوییم
(بیدل)

ادا فهم سرش آسمانی

چمن پیرای بستان خضارت
درا آهنگ منزل ، شور محمل
ترنم تابساز آید، نفس داد
نظر تاجو کشد، دریا خروشید
زچینی وانمود آواز فغفور
برآورد از زبان سرمه آواز
به فریادی مثل زد - بیصدا یی
نبد یارا کسیرا ، او برآورد
تامل کرد، ناف نافه خون شد
به آئینی که حیران گشت گلچین
نقط بگذاشت از وی نکته بالید
چکیدش ماه و پروین از چکا مه
زدش قفل و کلیدش رانشان داد
(الف) آسا، ردا بردوش آمد
جو (جیم) اش دامنی هر نقطه را دام
ذکا سر مایه از ذکر چمیلش
زنالیف نقط شیرازه وا شد
دو صد معنی به چشم (صاد) بکشد

سریر آرای اقلیم معانی

ادب پیمای آفاق عبارت
تمام اودل و درنا م «بیدل»
ورق تا واگشاید نافه بگشاد
روان تاجشمه سازد: بحر جوشید
نوا آهنگ شورهور و ما هبور
تکلم تاشود با ساز دمسا ز
به تقریب نوا - از بینوا یسی
زباریکی سخن از موبر آورد
سخن پرداخت. جان از لب بیرون شد
کف برگ سخن را کرد رنگین
نی سر کرد، ازان شکر تراوید
فرو اندر سیا هی کرد خامه
بهر حرفی که پیش آمد زبان داد
لبش چون مدا گر خاموش آمد
چو (با) بنشست اندر راه الهام
ادب را (دال) دانایی دلیلش
به (سینی) گر سخن دندان نامشد
به شوقی گر قلم را سرمه ای داد

دوقلزم ریخت اندر چشمه (کاف)
 سیاه قافیت ها (لام) بسته
 طراز (میم) حرفش ((میم)) هنداست
 ((سخن)) شوخی که ننشیند بجایش
 درازی «دری» اش دره التاج
 بنا، کرد است و نیکو جابجایی
 کزو هر ذره شوقی راهوا بیست
 فرادستان طبع از دق معری
 کواکب شعر او را که کشا نها
 که مضمون گشته خود بر لفظ مفتون
 زلیلی گفت، مجنون محترم ساخت
 بنا کار گپ احساس تعمیر
 به شور آور - صدای پای تمکین
 زده خشت سخن بر حیرت آباد
 به حیرت گرمانی، گپ ندانی
 به صفحه بر کشیدش آنچه میخواست
 چه «طور معرفت» گفته، خدا را
 که کهسار دل او، طور سیناست
 به پیش آسما نش چرخ بر چرخ
 رباعی، تا عبارات کرمانند
 کله از سر فتد تاذروه بینسی
 نباشد چون کزو طبع است عاجز
 گره گرد سر خواننده گردید
 که گوهر بر کشی از چاه تاریک
 خود او - رشته را باریکتر بافت
 بود از خاطر والا ای شعیر
 سبق تابی تامل - رفت از یاد
 سخن سنجیدن از هر باب بهتر

اگر (قاف) قلم رازاند تا نا ف
 به مضمونش چو نخل تازه رسته
 رعونت های بیت از بس کشند است
 ((مثل)) حرفی به پیش «مدعایش»
 «جناسش» جمله جنس هوش تاراج
 ز ((سهل و ممتنع)) هرسو بنا یی
 هوای باغ طبعش را فضاییست
 سرمضمون شعرش تا به شعری
 ادب خورشید او را آسما نها
 بسانی لفظ رایبچا نده مضمون
 و مجنون گفت، لیلاراعلم ساخت
 ادا کار صدای بال تصویر
 سخن فهم زبان ناز شیرین
 ((طلسم حیرت)) او حیرت ایجاد
 نگو پرو زده بر حیرت، زبانی
 پی طرح سخن هنگامه آراست
 به نوک خامه کنده کوه خارا
 ز آتشبازی هر نکته پیداست
 به تعریفم - کجا ذوق و چها برخ
 غزل تامثنوی، تابییت، تا پند
 به اوجی رفته از بالا نشینسی
 اگر معجز نباشد، کمز معجز
 اگر تار نظر دروی گره دید
 خودش ناخن زده برسیم باریک
 اگر از نازکی ذوق تور و تافت
 کرشمه در سخن، زیبایی شعر
 کامل ذهنها را کرده آباد
 سر زلف سخن خوشتاب بهتر

بسی دارد چه در غرب و چه در شرق
 شنیدن سرسری - نقص ترنم
 دقیق ار و ارسی هموار آید
 بلند افتاده انداز بیانش -
 ازوباریکتر، کمتر کشیده
 تلاش ما - به قدر فرصت ماست
 چو بتواند - برای او مجاز است
 گراورا تالیی هم هست کم هست
 دو عالم دست و صحر او سعت اوست
 به پای شمع دل رو شمن ضمیری
 به قوغ دل زده خرمن چو خورشید
 نشستش دور از گلزار گل بیخت
 زدم سر، در کتاب اوستا دان
 زیارت کردم آثار ی یکا یک
 ز کارستان بیدل دفتر ذوق
 فروغ جان تیره، چشم اعمی
 ز نخب سب سر زده ماه تما مشی
 برای تحفه زی یاران کشیدم
 گواه صادق اندر آستین به
 دلا را خوش وزیبا و پدرا م
 چمن تقریر عرض رنگ و بویم
 تو تا آنجا که گوش می من زبانم
 ازین بال پری، سطر ی بخوانیم
 ازین که سار معنی هاترا شیم))
 تو میدانی چنو کمتر کسی گفت
 نگو مضمون پری در شیشه کرده
 پریزاد شرر در شیشه سنگ))
 گپ تعریف راهنگا مه کرده

بهای یافته، تا کافته فرق
 چوسهلش یافتی سهلش کنی گم
 به فہمت گرگہی دشوار آید
 کشیدن گر کسی نتوان کمانش
 کسی برتار اگر هم زر کشیده
 تراش ما به قدر دقت ماست
 کسی در سبک خود گر یکہ تازاست
 حقیقت مکتبی دارد فرادست
 ز طبعش دلگشا تر همت اوست
 به اقلیم قناعت گوشه گیری
 به چرخ و پای درد امن چو خورشید
 غنایش دور از دربار، در ریخت
 تمنای کسیرا - با مدادان
 به قدر فرصتی بسیار اندک
 نظر بر دفتری لغزید باشوق
 به ((طور معرفت)) گشته مسمی
 طلا هنگا مه بی ((بیرات)) نامش
 زدوسه صفحه سطر ی چند دیدم
 سند تا محکم آری راستین به
 چه آغاز ی بدینسان خوش سر انجام
 ((نوا تحریر ساز جستجو یم
 دماغ شوق می خواهد بیانم
 تامل را، به سر مشقی رسانیم
 دو روزی تیشه فرهاد باشیم
 گنہر تابی، اگر گفت و اگر سفت
 و گر عزم ر اندیشه کرده
 ((براه انتظار ماست دل تنگ
 سر زلف سخن تاشا نه کرده

به کو هسارش بدینسان ترکشی داد
ببالد سرکشی از کو هسارش))

وباهم آشتی اضداد او بیسن
زخاکش بررخ گل آب پاشید))

زمین وچرخ باهم کرده گلریز
زمین تاچرخ گلریز است اینجا))

چسان کشتی رود درجوی مطر
توان در جوی مطر راند کشتی))

پرافشانس پرتاووس هم ساخت
پرتاووس میریزد هوایش))

توهم دیدن توان باران بی ابر
هوابی ابر باران دارد اینجا))

به حیرت نیز آموزد گلستان
تحیر گلستان میخواند اینجا))

صداراهم بگوید شیشه در دست
صداهم، شیشه در دست است اینجا))

عیان بین اتفاق آب و آتش
که آتش هم نمیباشد بدین آب))

نمودم عرضه بر یاران جانی
سخن ازوی پی حسن الختانی

تامل می کشد از سرمه آواز
عبث دامن مزق آتش بلند است

معانی شور چندین حشر میبود))
ز(توفیق) احترا می ار معانی است

(توفیق)

اگر برسبزه زار اوخوشی داد
(بنازد خر می برسبزه زارش

گپ سنگ وگهر فرهاد اوین
(که از سنگش توان گوهر تراشید

لبی را از شگفتن کرده لبریز
(شگفتن بسکه لبریز است اینجا

اگر آبی نباشد درسخن در
(زسیر ابیش گر حرفی نوشتی

طلسماتی نگر: باخلد صنم ساخت
(طلسم خلد می بندد فضا یثس

چو بر طوفان فواره کنی صبر
(رطوبت بسکه طوفان دارد اینجا

ورق گردانی ابر بهسارن
(بهار اوراق میگرداند اینجا

زبس هر خار و خس را دیده سرمست
(زبس هر خار و خس مست است اینجا

تفکر کن بدین نظمی چنین خوش
(چگویم زین شفقه های جهان تاب

سفر، در چند سطرش تا بدانی
به شعر (بیدل) است عذر کلامی

(به مضرا بیست شو خیمای هر ساز
بیان در وصف اونا قصه کند است

اگر از خط نمی شد سرمه اندود
چو (بیدل) داستان دوستا نیست

مظهر اوبجهان منبع جود و کرم است
 گشته سیراب همه تشنه لبان بیدل
 تیره بنمود و بیاضش رخ خورشید و ششان
 رشک کاکل قلم مشک فشان بیدل
 فرحت آرد سخنش در دل هر پیرو جوان
 بیگمان همچو بهارست خزان بیدل
 بر باعی به قصیده به مخمس استاد
 بغزل سحر نشان داده زبان بیدل
 تا ابد جوهر معنی بهمه کس بخشد
 از گم نیست تپی هیچ دکان بیدل
 استعارات بدیعش برون از فکر بشر
 غیر حق نیست شناسای توان بیدل
 سبک او خاص چو فکرش چه بنظم و چه به نثر
 ناید از جوی دگر آب روان بیدل
 لفظ لفظش به ملاحظت همه از معنی بکسر
 دارد اعجاز و یا سحر زبان بیدل
 بیت بیتش همه موزون به نظر چون ابرو
 جز نزاکت نزنند سر ز کمان بیدل
 نظم و نثرش نتوان یافت بدیوان کسی
 شهید و شکر کرد گر آمد سرخوان بیدل
 علم تنها نکند حل نکات بکرش
 بی تصوف نهد دست عنان بیدل
 نظرش دور و دراز است ز اندیشه ما
 بی کنار است زبس طبع روان بیدل
 پی برد هر که ((بعر فان)) ز محیط اعظم))
 داند از فضل چو بحر است جهان بیدل
 کس چه سان بند پماند به ((طلسم حیرت))
 از ((اشارات)) اگر دید نشان بیدل

((چهار عنصر)) که يك از معرفتش میدانند
 شاهد حال وی و وضع زمان بییدل
 «رقعاتش» که مزین همه بر رشته فضل
 نامزد شده حیاتش بکسان بییدل
 يك هدف دارد و صدرنگ مضمین آرد
 دور از فکر بشر هست نشان بییدل
 زور سر پنجه او نیست بکمال شعرا
 دهر کی دید چنین تاب و توان بییدل
 چه نویسد قلم از کیف و کسب اشعارش
 کیست محرم شده بر حرف لسان بییدل
 آشیان بود چو در عرش در ابادل خوش
 کرد پرواز تن روح و روان بییدل
 هر عبارت که نظیرش نبود در عالم
 با معانیش همه زیر عنان بییدل
 کلماتش همه از نگهت گل ناز کتر
 هیچ شاعر نگذشته است بسان بییدل
 هر کلامی چو گهر جلوه اعجاز دهد
 به یقین دان که برون گشته زکان بییدل
 عزتی لایق او گرچه نشد در عصرش
 در معانی است ولی شوکت و شان بییدل
 هر چه درباره اشعار بگفتم خجسته
 شعر چیز دیگر آمد ز بیان بییدل
 گذشته است نظیرش بسخن در عالم
 مگر از عرش بلند است مکان بییدل
 هر که از جهل کند طعنه به او چون «شیللی»
 میخلد در تنش از غیب سنان بییدل
 که رساند است سخن را بمقام اعجاز
 غیر او بر شعرا نیست توان بییدل

اینقدر فضل بهر فن ز کجا حاصل کرد
همه درحیرت طبع همه دان بیدل
گرچه آن عمر سخن عمر به هشتادرساند
سخت کوتاه به نظر گشت زمان بیدل
یاد بود است ز بیدل همگی شاد کنیم
هم بدل هم به زبان روح و روان بیدل
چو جهان دار بقا نیست کنون حرف سفر
گشت تاریخ تولد زمان بیدل
غیر تقصیر چه آید دگر از «قریت» ما
مدح لایق نتوان کرد بشان بیدل
دگر از روز ولادت «قمر» از روی حساب
روشنی بخش کنون شد ز زمان بیدل

مولوی قربت

عروس معنا

شدم بر آن که ببینم عروس — معنا را
به دست آورم آیینۀ تجلا را
کنم به شعر تو بیدل من این تماشا را
(بسر آن سرم که ز دا من برون کشم پارا
به جیب آبله ریزم غبار صحرارا)

چه شد که در دلم از عشق ، این خلش ننشست ؟
نشستم ارچه زیبا ، قلبم از جهش ننشست
بنازم این دل شیدا ، کز یمن روش ننشست
(به سعی دیده حیران ، دل از تپش ننشست
گهر کند چقدر خشک ، آب دربارا ؟)

از وست گلشن شعور در ی همیشه بهار
همیشه دست خزان کوتاه است ازین گلزار
دریغ و درد که رفت آخر آن سخنسالار
(اثر ، گم است به گرد کساد این بازار
همان به نا له فروشید درد دلهارا)

دلم ز دوری آن یار ، محنتی دارد
اگرچه از سخنش کیف وحدت می دارد
به بارگاه ادب ، او چه حرمتی دارد ؟
(ز خویش گم شد نم ، کنج غزلت می دارد
که بار نیست دران پرده ، و هم عنقا را)

به بال شعر تو بیدل توان به او ج جهـمید
 به شمپیر سخنت تا به او ج شوررسید
 بیان توست در خشانتر از مه و خور شید
 «زبان درد دل آسان نمیتوان فهمید

شکسته اند به صد رنگ شیشه مارا»

تو آسمان ادب، دل سوا ی طیری نیست
 به جز سرود نودر سر، هوا ی سیری نیست
 تمی ز جلوۀ حق، کعبه یاکه دیری نیست
 «فضای خلوت دل، جلوه گاه غیری نیست
 شگافتیم به نام تو این معما را»

به خویش این دل آشفته باز میباید
 زشور شعر توای دلنواز میباید
 نگر که چون؟ به تودانا یراز میباید
 «نگاه یار زپهلوی ناز میباید
 بقدر نشاء بلند است موج، صهارا»

دل شکسته اگرچه زغصه سازی یاس
 امید گشته گریزان ز ترکتازی یاس
 کجاست باکم ازین یاس و غمنوازی یاس
 «مخور فریب غنا از هوسگدازی یاس
 مباد آب دهد مزرع تمنارا»

ز کیف شعر تو طبعم، جوان تواند شد
 جوان دوباره ز سحر بیان تواند شد
 بهار سبز سخن، این خزان تواند شد
 «ز جوش صافی دل، جسم جان تواند شد
 به سعی، شیشه پری کرده اندخارا را»

به جام جم کنی ارتونظر، چه خواهی دید؟
 به جز نگار دران جلوه گرچه خواهی دید؟
 بدون پرتو وحدت اثرچه خواهی دید؟

«به غیر عکس ندانم دگر چه خواهی دید؟
 اگر در آینه بینی جمال یکتارا»

به داد شاعر آشفته جان رسی بیدل؟

به این زمین توازان آسمان رسی بیدل؟

دمی به درد طهوری توان رسی بیدل

«چسان به عشرت وامانده گا نرسی بیدل

به چشم آبله‌پا ندیده‌ای مارا»

(ناصر طهوری)

قطعنامهٔ سیمینار بزرگداشت از سه صد و چهلیمین سال تولد
ابو المعانی میرزا عبدالقادر بیدل کابل - ۲۲-۲۳ حوت ۱۳۶۳

به تاسی از مشی فرهنگی ح.د.خ.اودولت ج.د.ا. سیمینار بین المللی بزرگداشت از سه صد و چهلیمین سال تولد ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل شاعر فرهیخته ونستوه خاور زمین، از طرف اکادمی علوم ج.د.ا، بروز های ۲۲ و ۲۳ حوت سال ۶۳ در تالار کتابخانه پوهنتون کابل دایر گردید. در مراسم کشایش آن بیش از پنجاه تن از دانشمندان و روشنفکران و شیفته گان شعر بیدل اشتراک داشتند و در جلسات علمی آن بیش از یکصد تن از نویسندگان، شاعران، استادان و دانشمندان اکادمی علوم ج.د.ا، موسسات تحصیلات عالی کشور، اتحادیهٔ نویسندگان ج.د.ا، و کمیته دولتی کلتور، دانشمندان کشور های دوست - اتحاد شوروی و هند - وسایر بیدل شناسان و علاقمندان کار آفرینشی عضویت داشتند.

سیمینار با بیانیه افتتاحیه سلیمان لایق عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، رئیس عمومی اکادمی علوم ج.د.ا، در ادیتوریم پوهنتون کابل گشایش یافت .

پس از آن عبدالله سپنتا ممول شعبه تبلیغ، ترویج و آموزش کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، در رابطه با مشی فرهنگی حزب، نقش روشنفکران در تحقق آن و برگزاری سیمینار بیدل بیانیه پرمحتوای ایراد فرمودند و پیام های از طرف پوهنتون کابل، پوهنتون بایزید روشن، اتحادیهٔ نویسندگان ج.د.ا، و کمیته دولتی کلتور بدین مناسبت قرائت گردید. در نشستهای علمی سیمینار از جمله (۲۶) عنوان مقاله تحقیقی که به کمیسیون پذیرش مقالات رسیده بود، (۱۳) عنوان مقاله پژوهشی دربارهٔ شخصیت اندیشه، ایجا دیات، آثار و عصر بیدل به وسیله پژوهنده گان و بیدل

شناسان خوانده شد و مورد بحث و بررسی قرار گرفت .
 در پایان نشست های علمی سیمینار مشاعره یی درباره بیدل
 ترتیب داده شده بود و نیز بعد از ظهر روز ۲۲ حوت شاملان سیمینار
 از نمایشگاه نسخ خطی آثار بیدل در آرشیف ملی ج.د.ا، که از طرف
 کمیته محترم دولتی کلتور ترتیب داده شده بود دیدن کردند .
 اشتراک کننده گان سیمینا ربا اظهار سپاس از اکادمی علوم ج.د.ا،
 که امکانات اینگونه محافل فرهنگی را برای ارجحزاری از شخصیتها ی
 علمی و ادبی چون بیدل که شاعری است انسان دوست و معنی آفرین
 میسر گردانیده است ، موارد زیرین را تصویب مینمایند :
 - سیمیناری به مناسبت سه صد و پنجاهمین سال تولد میرزا عبدالقادر
 بیدل به سویه بین المللی در بزرگداشت از مقام علمی و ادبی او برگزار
 گردد .

- اکادمی علوم ج.د.ا، و سایر موسسات علمی و فرهنگی به مناسبت
 سه صد و پنجاهمین سال تولد بیدل متن انتقادی آثار بیدل و شمار ی از
 کتب و رسالات پژوهشی درباره بیدل، اندیشه و آثار او به چاپ برسانند .
 - منتخبی از غزلیات بیدل به وسیله یک کمیسیون از ادبشناسان
 تهیه گردیده و از طریق اتحادیه نویسندگان به چاپ برسد .
 - مجموعه مقالات و اشعار این سیمینار از طرف دیپارتمنت دری
 مرکز زبانها و ادبیات اکادمی علوم ج.د.ا، به چاپ رسانده شود .
 - اکادمی علوم ج.د.ا، زمینه پروژه های مشترک تحقیقاتی را در
 باره بیدلشناسی تهیه و ببلوگرافی بیدل و تنظیم انسکلو پیدی بیدل را
 مورد مطالعه قرار دهد .

اشتراک کننده گان محفل درین لحظاتی که کار سیمینار به فرجام خود
 نزدیک میشود مناسب میدانند که سپاس بی پایان خود را به اکادمی
 علوم ج.د.ا، ریاست پوهنتون کابل کمیته دولتی کلتور ، اتحادیه نو -
 یسنده گان و سایر مراجع فرهنگی که با سهم گیری خویش در برگزاری
 سیمینار ، بر رونق آن افزوده اند و همچنان به کمیسیون تدویر و سایر
 همکاران سیمینار که در راه شگوفانی فرهنگ پرغنا ی مردم کشور ما ن
 گامی دیگری برداشته اند پیشکش نماید .

مدیر مسوول : ناصر رھیب

احتمالاً تم : سعید عبدالسمیع ہاشمی



استراک
در کابل (۶۰) افغانی
در ولایات (۷۰)
در خارج کشور (۶) دالر
برای محصلان متعلمین : نصف قیمت
قیمت کیشماره ۱۵ افغانی

ناشر : اکادمی علوم افغانستان - دیپارٹمنٹ دیرینہ و عجیب خراسان

Dedicated to Bedil

Contents

1. Editorial —About this Special Issue
2. —Reports and Messages
3. Prof. N. H. Ansari —Bedil and his Knowledge of India
4. Prof. Jalaluddin Sidiqi—Reflection of Historical Events
5. Prof. Mukhtaroff —Learning of Bedil's Creations
6. Mael Herawi — Bedil's Letters
7. Academician Ibrahim—Bedil's Influence over Uzbek Literature
8. Asst Prof. Hussain—Grammatical Peculiarities of Bedil's Poetry
9. Arif Pazhman —Bedil's Phraseology and Terminology
10. Baibeg Rahimi —Preface to Bedil's Complete Works
11. M. Anwar Nayyar —Manuscript Copies of Bedil's Works
12. Halim Yargin (trans)—Bedil's View of Matter
13. A. Qadeer Mughtari—Oldest Manuscript Copy of Muheet-i-A'azam
14. Aziz Mahjoor —Social Thoughts of Bedil
15. Parwin Sina —Bedil Bibliography
16. —Poems
17. —Resolution of the Seminar

D. R. A. Academy of Sciences
Center of Languages and Literature
Dari Department

Khorasan

Bi- Monthly Magazine
on Language and Literature

Editor : Nasir Rahyab
Co-editor : S.S. Hashami

Vol. V. Nos. 4 & 5

October-December—1985

Government Printing Press